

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

الرقية الشرعية
أصول و مسائل

اصول و مسائل رقیه‌ی شرعی

مؤلف: جاسم حسين عبیدلی

مترجم: ابو عبدالله محمد صالح هاشمی

فهرست

صفحه	موضوع
	فهرست
۵	تقدیم: شیخ د. عزیز بن فرحان العنزی
۹	مقدمه
۱۳	فصل اول: رقیه‌ی شرعی
۱۷	مبحث اول: تعریف رقیه و اهمیت آن برای فرد و جامعه
۱۹	مبحث دوم: شروط رقیه‌ی شرعی
۳۴	مبحث سوم: روش رقیه در سنت رسول الله ﷺ
۵۱	مبحث چهارم: حکم اجتہاد در رقیه
۶۰	فصل دوم: مسائل اصولی و مهم
۷۱	مبحث اول: رقیه مختص به افراد خاصی نیست
۷۳	مبحث دوم: نیت شخص را قی
۷۷	مبحث سوم: دین الله را حفظ کن، الله تو را حفظ می‌نماید
۸۰	مبحث چهارم: روان و تأثیر آن در معالجه
۸۷	مبحث پنجم: هشدار از بزرگنمایی شیطان
۹۳	مبحث ششم: صبر و تأثیر آن در درمان
۹۵	مبحث هفتم: مبارزه با بیماری و مقاومت در برابر آن
۹۸	مبحث هشتم: لازمه‌ی هر کار سودمند، جایز بودن آن نیست
۱۰۱	فصل سوم: طب نبوی و تأثیر آن در معالجه بیماری‌های روحی
۱۰۵	مبحث اول: عصمت رسول الله ﷺ در طبابت و درمان
۱۰۷	مبحث دوم: داروهایی که در قرآن و سنت آمده است
۱۱۹	

۱۴۹.....	مبحث سوم: داروهای مباح و تجربی
۱۵۵.....	فصل چهارم: آثار و علایم چشم‌زخم، سحر، جن‌زدگی
۱۵۷.....	مبحث اول: تشخیص بیماری، بخشی از طبابت است نه علم غیب
۱۵۹.....	مبحث دوم: تشخیص فردی که به چشم‌زخم، سحر و یا جن‌زدگی دچار شده است
۱۶۷.....	فصل پنجم: عالم جن
۱۶۹.....	مبحث اول: عقیده‌ی ما در مورد جن
۱۸۶.....	مبحث دوم: حقیقت صرع و جن‌زدگی (مس)
۱۹۲.....	مبحث سوم: علاج صرع و مس
۱۹۷.....	مبحث چهارم: علاج خانه‌ایی که جن و شیاطین در آن ساکن شده‌اند
۲۰۳.....	مبحث پنجم: حکم کمک گرفتن از جن
۲۱۹.....	فصل ششم: چشم‌زخم
۲۲۱.....	مبحث اول: چشم‌زخم حق است
۲۲۴.....	مبحث دوم: علاج چشم‌زخم
۲۲۹.....	فصل هفتم: سحر
۲۳۱.....	مبحث اول: جنایت سحر
۲۳۶.....	مبحث دوم: نشانه‌های ساحر
۲۳۸.....	مبحث سوم: علاج شخص سحرشده و چگونگی باز کردن سحر و ابطال آن
۲۴۷.....	مبحث چهارم: راه‌های یافتن سحر
۲۵۴.....	مبحث پنجم: تجدید سحر و نحوه‌ی محافظت از خود در برابر آن
۲۵۹.....	فصل هشتم: سحر معاصر
۲۶۱.....	پیشگفتار
۲۶۲.....	مبحث اول: انرژی درمانی (ریکی)

۲۷۹.....	مبحث دوم: فرافکنی اثیری یا خروج از بدن.....
۲۸۶.....	مبحث سوم: داوزینگ یا پاندول.....
۲۹۷.....	مبحث چهارم: خواب الهامی یا خواب مغناطیسی (هیپنوتیزم).....
۳۱۲.....	مبحث پنجم: تحلیل شخصیت از روی امضا یا خط (گرافولوژی).....
۳۱۵.....	مبحث ششم: تله‌باتی.....
۳۱۷.....	فصل نهم: خطاهای و مسایل خلاف شرع که در رقیه و راقی‌ها مشاهده می‌شود.....
۳۱۹.....	خطاهای و مسایل خلاف شرع که در رقیه و راقی‌ها مشاهده می‌شود.....
۳۳۷.....	فصل دهم: برنامه‌ی درمانی پیشنهادی.....
۳۳۹.....	برنامه‌ی درمانی پیشنهادی.....



تقدیم

شیخ د. عزیز بن فرحان العزی
حفظه الله

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله ... أما بعد:

- مدوا کردن با رقیه مسئله‌ای است که نصوص شرعی برگرفته از قرآن و سنت به آن مشروعیت داده‌اند و این یکی از دو نوع درمانی^(۱) است که شخص مسلمان اجازه دارد آن را به کار گیرد. هنگامی که قواعد و ضوابط شرعی در رقیه مراعات شود، از جمله وسایل مشروع در کنار توکل به الله ﷺ است.
- رقیه از زمان‌های دور، امری شناخته شده بود و هنگامی که الله ﷺ رسول‌ش محمد ﷺ را مبعوث نمود، به مردم امر فرمود که رقیه‌های خود را بر او عرضه کنند و در نتیجه هر آنچه را صحیح و درست بود، تأیید نمود و هر آنچه را باطل و شرک‌آمیز، بدعت و مخالف شرع بود، حرام شمرد.
- احادیث مربوط به رقیه، از بسامد بالایی در کتاب‌های سنت نبوی برخوردار است؛ جبریل ﷺ رسول‌الله ﷺ را رقیه نمود و پیامبر ﷺ همواره خانواده و اصحابش را رقیه می‌فرمود و روش صحیح رقیه خواندن را به آنان می‌آموخت؛ همچنین رقیه‌های سالم و صحیحی را که خودشان می‌دانستند، تأیید می‌فرمود.

- وقتی مردم به دلیل وجود بیماری‌های روحی و جسمی و مشکلات روانی و عقلی به رقیه نیازمند شدند، بسیاری از امور به هم درآمیخت، اشتباهات زیادی رخ داد و بدعت‌های فراوانی در این امر منتشر شد. افرادی وارد این کار شدند که هیچ علم و بصیرتی نداشتند و

^(۱) مترجم: درمان بیماری‌های روحی و بیماری‌های جسمی

رقیه‌ی شرعی، اصول و مسائل

کارهایی انجام می‌دادند که سراسر دروغ و بیشتر شبیه به شعبده بود؛ تا اینکه مردم دچار سردرگمی شدند و نتوانستند درست را از نادرست تشخیص دهند و بازشناسند که چه کسی حق می‌گوید و چه کسی بر باطل است؛ پس مردم زمان حاضر، به این امور احتیاج پیدا کردند:

❖ تعیین مشخصه‌ها و ویژگی‌های رقیه‌ی شرعی، پاک نمودن رقیه از بدعت‌ها و امور بیهوده که برخی افراد منتبه به رقیه انجام می‌دهند؛ کسانی که خودشان گمراهند و افراد بسیاری را نیز گمراه کرده‌اند – اللہ متعال آنها را به راه صحیح هدایت فرماید.

❖ الحمد لله تلاش‌های خوبی در این زمینه از سوی بسیاری از پژوهشگران انجام شده و نوشته‌های زیادی از آنها به دستمان رسیده است. یکی از برترین آثاری که از آن مطلع شده‌ام، کتاب ارزشمند نوشته‌ی شیخ جاسم بن حسین العبیدلی با عنوان: **رقیه‌ی شرعی، اصول و مسائل** است. اللہ متعال او را موفق گرداند و امور صحیح را به او نشان دهد.

- علت اهمیت این کتاب، جایگاه علمی نویسنده‌ی آن در میان پژوهشگران است؛ – احسبه و اللہ حسیبیه –^(۱) و همچنین از تجربه‌ی زیادی در رقیه برخوردار است که همه بر این امر شاهد هستند. همین مسأله سبب شد تا در کنار علم شرعی که به صورت اصولی فرا گرفت، به یک متخصص در زمینه‌ی رقیه تبدیل گردد. مؤلف در کتابش تنها به شرح و بیان رقیه و اصول و قواعد آن اکتفا نکرده است؛ بلکه بسیاری از رفتارهای نادرست و اشتباهی که راقی‌های شرعی مرتکب می‌شوند را معرفی نموده است. یعنی کسانی که اجتهادات نادرستی دارند و اسالیبی را به کار می‌گیرند که با قواعد صحیح رقیه‌ی شرعی منافات دارد. همچنین در کتابش از روش‌های درمانی بدوعی و حرام هشدار داده است و با معرفی یک برنامه‌ی درمانی عملی در پایان کتاب، در بیان نحوه‌ی درمان با رقیه‌ی شرعی، به موقّفیت رسیده است؛ با انجام این روند درمانی،

^(۱) مترجم: یعنی گمان من چنین است و اللہ اعمال او را محاسبه می‌کند.

شخص نیازمند از ارتکاب به اموری که حرام است، در امان می‌ماند. کتابش مزین به نصیحت‌های زیبایی برای بیماران است؛ از جمله: وابستگی به الله ﷺ، توکل بر او و احتساب اجر در برابر چیزهایی که به آن مبتلا شده است. از الله ﷺ خواهانم که به نویسنده‌ی این کتاب توفیق بدهد، صحیح را به او بنمایاند، در نوشته‌اش برکت دهد و برکت خود را در دنیا و ثوابش را در آخرت نصیبیش گرداند. وصلی الله علی نبینا محمد و علی الله و صحبه و سلم، و الحمد لله أولاً و آخرًا.

د. عزیز بن فرحان العنزی

مدیر سابق مرکز الدعوة و الارشاد در دبی

رئیس کمیته‌ی علمی در مجلس امنای دانشگاه قاسمیه

مقدمه

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على أشرف أنبياء الله و المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه اجمعين ... اما بعد:

- آنچه پیش روی شماست، کتابی در بیان رقیه‌ی شرعی و درمان بیماری‌های روحی، سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی است. کتاب را چنین نام نهادم:
«رقیه‌ی شرعی، اصول و مسائل»
- در این نوشته، از آیات کتاب الله ﷺ و احادیث صحیح و نورانی رسول الله ﷺ استفاده نمودام. در شرح و توضیح مسائل آن از کلام ائمه‌ی محققین یاری گرفتم و ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن را بیان کرده‌ام؛ اموری که همچون نور، هدایتگر مردم به مسیر توحید خالص و دوری از چیزهایی است که با آن در تضاد باشد؛ مانند رقیه‌های شرک‌آمیز و روش ساحران.
- در این کتاب تلاش گردید تا مسائل شرعی و اصولی مبحث رقیه را بیان کنم و نحوه‌ی انجامش را توضیح دهم؛ به گونه‌ای که از روی حکمت و با مراجعات حال بیماران باشد؛ زیرا بیشتر آنچه در این زمینه نوشته شده، از مبانی شرعی به دور است و اگر ریشه‌ی شرعی هم داشته باشد، غالباً نیاز به مهارت و تمرین دارند و در توضیح و بیان نکته‌های اجرایی آن، نوعی قصور و کوتاهی وجود دارد.
- مدعی کمال و یا کار منحصر به فرد نیستم؛ فقط از معلومات دیگران بهره می‌برم و نیازمند به نوشت‌ها و آثار علماء و افراد ماهری هستم که بیشتر در این زمینه تلاش نموده‌اند و یا کسانی که با آنان در ارتباط بوده‌اند. همچنان شدیداً محتاج راهنمایی‌های عالман و پژوهشگران مسائلی رقیه هستم و خود را از مراجعه به آنان و مشورت با آنان بی‌نیاز

نمی‌دانم. الله ﷺ به همه‌ی آنان جزای خیر عطا فرماید و ما و آنان را در سرای کرامت خود جمع نماید.

• از الله ﷺ می‌خواهم توفيق و انجام درست کارها و قول آن را نصیب من گرداند؛ زیرا او متولی و توانای بر آن هست؛ خواهشمندم این کار را صدقه‌ی جاریه‌ای برای من، والدینم، اساتید و تمامی کسانی قرار دهد که از آنها بهره بردهام و در اتمام این کتاب به من کمک کرده‌اند.

• فصل‌های دهگانه‌ی این کتاب عبارتند از:

فصل اول: رقیه‌ی شرعی؛ با چهار مبحث:

مبحث اول: تعریف رقیه و اهمیت آن برای فرد و جامعه.
مبحث دوم: شروط رقیه.

مبحث سوم: روش رقیه در سنت رسول الله ﷺ.

مبحث چهارم: حکم اجتهاد در رقیه.

فصل دوم: مسائل اصولی و مهم؛ دارای هشت مبحث زیر:

مبحث اول: رقیه مختص به افراد خاصی نیست.
مبحث دوم: نیت شخص راقی.

مبحث سوم: دین الله را حفظ کن، الله تو را حفظ خواهد کرد.

مبحث چهارم: روان و تأثیر آن در معالجه.

مبحث پنجم: هشدار از بزرگنمایی شیطان.

مبحث ششم: صبر و اثر آن در درمان.

مبحث هفتم: مبارزه با بیماری و مقاومت در برابر آن.

مبحث هشتم: لازمه‌ی هر کار سودمند، جایز بودن آن نیست.

فصل سوم: طب نبوی و تأثیر آن در معالجه‌ی بیماری‌های روحی؛ شامل سه مبحث به قرار زیر:

مبحث اول: عصمت رسول الله ﷺ در طبابت و درمان.

مبحث دوم: داروهایی که در قرآن و سنت آمده است.

مبحث سوم: داروهای تجربی و مباح.

فصل چهارم: نشانه‌های چشم‌زخم، سحر، جن‌زدگی؛ دارای دو مبحث:

مبحث اول: تشخیص بیماری، بخشی از طبابت است نه علم غیب.

مبحث دوم: تشخیص فردی که به چشم‌زخم، سحر و یا جن‌زدگی دچار شده است.

فصل پنجم: عالم جن؛ با پنج مبحث.

مبحث اول: عقیده‌ی ما در مورد جن.

مبحث دوم: حقیقت صرع و مس.

مبحث سوم: علاج صرع و مس.

مبحث چهارم: علاج خانه‌ایی که جن و شیاطین در آن ساکن شده اند.

مبحث پنجم: حکم کمک گرفتن از جن و درخواست از آنها.

فصل ششم: چشم‌زخم، دارای دو مبحث زیر:

مبحث اول: چشم‌زخم حق است.

مبحث دوم: علاج چشم‌زخم.

فصل هفتم: سحر، با پنج مبحث به قرار زیر:

مبحث اول: جنایت سحر.

مبحث دوم: نشانه‌های ساحر.

مبحث سوم: علاج شخص سحرشده و چگونگی باز کردن و ابطال سحر.

مبحث چهارم: راه‌های یافتن سحر.

مبحث پنجم: تجدید سحر و نحوه‌ی جلوگیری از آن.

فصل هشتم: سحر معاصر، با شش مبحث که عبارتند از:

مبحث اول: انرژی درمانی (ریکی).

مبحث دوم: فرافکنی اثیری یا خروج از بدن.

مبحث سوم: داوزینگ یا پاندول.

مبحث چهارم: خواب الهامی یا خواب مغناطیسی (هیپنوتیزم).

مبحث پنجم: تحلیل شخصیت از روی امضا یا خط (گرافولوژی).

مبحث ششم: تله‌پاتی یا دورآگاهی.

فصل نهم: خطاهای و مسایل خلاف شرعی که در رقیه و راقی‌ها مشاهده می‌شود.

فصل دهم: برنامه‌ی درمانی پیشنهادی.



فصل اول

رقیه‌ی شرعی

مبحث اول: تعریف رقیه و اهمیت آن برای فرد و جامعه.

مبحث دوم: شروط رقیه.

مبحث سوم: کیفیت رقیه.

مبحث چهارم: حکم اجتهاد در رقیه.

بحث اول

تعريف رقیه و اهمیت آن برای فرد و جامعه

- این مبحث دارای دو بخش است:

بخش اول: تعريف رقیه شرعی

رقیه به معنای: عَوْذَةٌ است^(۱)، رُؤْبَةٌ^(۲) گفته است:

فَمَا تَرَكَ مِنْ عَوْذَةٍ يَعْرَفُنَا وَ لَا رَقْيَةٌ إِلَّا هُمَا رَقَيَانِي^(۳)

معنی: آنان هیچ عوذه و رقیه‌ای را ترک نکردند مگر آنکه مرا با آن رقیه کردند.

ابن اثیر^{رحمه اللہ} می گوید: (رقیه، عوذه‌ای است که آن را بر فرد آسیب دیده می خوانند؛ یعنی کسی که مبتلا به بیماری‌هایی از قبیل: تب، صرع و دیگر انواع آسیب‌ها است).^(۴)

حافظ ابن حجر^{رحمه اللہ} می گوید: (رقیه، سخنی است که به وسیله‌ی آن از هر عارضه و بیماری‌ای شفا جسته می شود).^(۵)

^(۱) مترجم: همان ورد و دعایی است که به خاطر سحر، چشم‌زخم، جن زدگی و جنون حاصل از آن، بر شخصی می خوانند و در واقع به وسیله‌ی خواندن در خواست امان و پناه می کنند.

^(۲) رؤبه بن العجاج ثمیمی الراجز از بادیه‌نشینیان بصره و از سرشناسان زبان عرب بود. وی در سال ۴۵ هجری از دنیا رفت؛ ن. ک: سیر أعلام النبلاء (۶/۳۰۱).

^(۳) لسان العرب ابن منظور: (۱۴/۳۳۲).

^(۴) النهاية في غريب الحديث: (۲/۲۵۴).

^(۵) فتح الباری: (۴/۴۵۳).

- امام قرافی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (رقیه، عبارت است از الفاظ مخصوصی که با خواندنش، از بیماری‌ها و امور هلاک کننده، شفا و بھبودی به دست می آید؛ بخشی از این الفاظ جایز و مشروع هستند؛ مانند سوره‌ی فاتحه و معوذین؛ برخی از آنها ناجایز هستند؛ مانند: رقیه‌های دوران جاهلیت و غیر از آن؛ برخی رقیه‌ها نه تنها جایز نیستند، بلکه ممکن است کفر محسوب شوند)^(۱).

بخش دوم

اهمیت رقیه برای فرد و جامعه

رقیه‌ی شرعی از اهمیتی ویژه و فوایدی عظیم برخوردار است که در موارد زیر نمود پیدا می‌کند:

- اول: رقیه‌ی شرعی از جمله اعمال با ارزش و عبادت‌های بزرگ و کردار پیامبران صلوات اللہ علیہ و آله و سلم و انسان‌های شایسته است.

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ در این باره می گوید: (این کار، یکی از برترین کارها و از جمله اعمال پیامبران و صالحان بوده است؛ آنان همواره به وسیله‌ی آنچه الله عز و جل و رسولش صلوات اللہ علیہ و آله و سلم به آن امر کرده‌اند، شیاطین را از فرزندان آدم صلوات اللہ علیہ و آله و سلم می‌رانده‌اند؛ همان گونه که عیسیی صلوات اللہ علیہ و آله و سلم و پیامبر مان محمد صلوات اللہ علیہ و آله و سلم چنین می‌کرده‌اند).^(۲)

^(۱) الفروق قرافی (۴/ ۱۴۷) با کمی تصرف.

^(۲) مجموع الفتاوى: (۱۹ / ۵۷۵۶).

همچنین رسول الله ﷺ بر تعلیم این کار و انجام آن، اصرار داشت و همواره:

- خود را رقیه می‌فرمود.

- خانواده‌اش را رقیه می‌فرمود.

- اصحابش را رقیه می‌فرمود.

- هر گاه از بیماری رنج می‌برد، جبرئیل ﷺ ایشان را رقیه می‌کرد.

همچنین عایشه ؓ در بیماری‌ای که در اثر آن وفات فرمود، ایشان را رقیه می‌کرد.

از جمله احادیث و ماجراهایی که در این زمینه روایت شده‌اند:

۱- ام المؤمنین عایشه ؓ می‌گفت: «هر گاه رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، معوذات را بر خود می‌خواند و سپس نفت دم می‌داد؛ هنگامی که بیماری‌اش شدید شد، من بر وی می‌خواندم و با دستان خودش، بدنش را مسح می‌کردم؛ به امید برکتی که در دستانش بود»^(۱).

۲- و در روایتی دیگر عایشه ؓ می‌گوید: «هر گاه یکی از خانواده‌ی رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، معوذات را بر وی می‌خواند و بر او نفت می‌کرد»^(۲).

۳- ام المؤمنین عایشه ؓ می‌گفت: هر گاه رسول الله ﷺ بیمار می‌شد، جبرئیل ﷺ با این الفاظ او را رقیه می‌کرد: «بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكُ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكُ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ»^(۳) یعنی: (به نام الله که تو را بهبودی می‌بخشد و از هر نوع بیماری تو را شفاء می‌دهد و همچنین از شر هر حسود آن‌گاه که حسد می‌ورزد و از شر هر کسی که چشم‌زخم می‌زند).

(۱) صحیح بخاری: شماره (۵۰۱۶) عن عائشة ؓ: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَشْتَكَى يَقْرُأُ عَلَى نَفْسِهِ بِالْمَعْوِدَاتِ وَيَنْقُضُ، فَلَمَّا أَسْتَدَّ وَجْهُهُ كُنْتُ أَقْرُأُ عَلَيْهِ، وَأَمْسَخُ بِيَدِهِ رَجَاءً بِرَجَّكَهَا». و صحیح مسلم: شماره (۲۱۹۲).

(۲) صحیح مسلم: شماره (۲۱۹۲) «عَنْ عَائِشَةَ ؓ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا مَرَضَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِهِ نَفَّثَ عَلَيْهِ بِالْمَعْوِدَاتِ».«

(۳) صحیح مسلم: شماره (۲۱۸۵) عن عائشة ؓ، زوج النبي ﷺ أَكَّا قَالَتْ: كَانَ إِذَا أَشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَقَاهُ جَبْرِيلُ. قَالَ: «بِاسْمِ اللَّهِ يُبْرِيكُ. وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكُ. وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ. وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ».

۴- خارجه بن صلت از عموبیش روایت کرده که گوید: از محضر رسول الله ﷺ برگشتم و نزد یکی از قبایل عرب آمدیم، آنان گفتند: ما باخبر شدیم که شما از نزد این مرد، خیری را آورده‌اید. آیا نزد شما دارو یا رقیه‌ای هست؟ زیرا ما دیوانه‌ای داریم که عقلش را از دست داده و دست و پایش را بسته‌اند! گفته‌یم: آری. آنان بلا فاصله دیوانه‌ای که دست و پایش را بسته بودند، آوردند. راوی گفت: من سه شبانه روز، صبح و شام بر او سوره‌ی فاتحه را خواندم و هر گاه فاتحه را تمام می‌کردم، آب دهانم را جمع کرده و بر او می‌انداختم. او بهبود یافت و حالت در آن لحظه همانند حیوانی بود که بند از پایش می‌گشايند. در ازای آن، برایم دستمزدی قرار دادند. گفته‌یم: خیر؛ نمی‌گیرم تا این که حکمش را از رسول الله ﷺ بپرسم. رسول الله ﷺ فرمود: «بخارو؛ سوگند به ذاتی که زندگانی ام در دست اوست، کسانی هستند که دستمزد رقیه باطل را می‌گیرند و می‌خورند؛ اما تو به خاطر رقیه‌ی حق دستمزد می‌گیری و می‌خوری»^(۱).

۵- از محمد بن حاطب رض روایت است: خورشت روی دستانم ریخته شد و دستانم سوخت. مادرم مرا نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برد و زمانی نزد ایشان رسیدیم که در صحن مسجد بود. به یاد دارم که چنین دعا فرمود: «أَذْهِبِ الْبَأْسَ رَبَّ النَّاسِ»؛ (ای پرورگار مردم! بیماری را بر طرف کن). بیشترین چیزی که می‌دانم، این است که فرمود: «أَنْتَ الشَّافِي لَا شَافِي إِلَّا أَنْتَ»؛ (تنها تو شفاده‌نده هستی و شفاده‌نده‌ای جز تو نیست).^(۲)

(۱) سنن ابو داود: شماره‌ی (۳۹۰۱) عن خارجه بن الصلت التميمي عن عمه، قال: أَقْبَلَنَا مِنْ عَنْدِ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - ، فَأَتَيْنَا عَلَى حَيِّ مِنَ الْعَرَبِ، فَقَالُوا: إِنَّا أَنْتُمْ أَنْكُمْ قَدْ جَعَلْتُمْ مِنْ عَنْدِ هَذَا الرَّجُلِ بَخِيرٌ، فَهُلْ عِنْدُكُمْ مِنْ دَوَاءٍ أَوْ بُرْقِيَّةٍ، فَإِنَّ عِنْدَنَا مَعْتُوهًا فِي الْقَيْوِدِ؟ قَالَ: فَجَاؤُونَا بِمَعْنَوِي فِي الْقَيْوِدِ، قَالَ: فَجَرَأْتُ عَلَيْهِ الْكِتَابَ ثَلَاثَةً أَيَّامٌ غُلُوْةً وَعُشَيْةً، أَجْعَمَ بُرْقِيَّ ثُمَّ أَتَعْلَمُ، فَكَانَ أَتْشِطَّ مِنْ عِقَالٍ فَأَعْطَيْنِي جُعْلًا، فَقَلَّتْ: لَا، حَتَّى أَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ - ﷺ - ، قَالَ: «كُلْ، فَلَعْنَرِي مِنْ أَكْلِ بُرْقِيَّةِ بَاطِلٍ لَقَدْ أَكْلَتْ بِرْقِيَّةَ حَقِّ».

(۲) صحیح ابن حبان: شماره‌ی (۲۹۷۶) عن محمد بن حاطب رض یَوْلُ: أَصْبَثَتْ عَلَى يَدِي مَرْقَةً فَأَخْرَقَهَا فَدَهَبَتْ بِي أُمَّيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - فَأَتَيْنَاهُ وَهُوَ فِي الرَّحْبَةِ فَأَحْفَظَ أَنَّهُ قَالَ: «أَنْهِبِ النَّاسَ رَبَّ النَّاسِ»، وَأَنْهِبِ عَلَمِي أَنَّهُ قَالَ: «أَنْتَ الشَّافِي لَا شَافِي إِلَّا أَنْتَ».

آلبانی این روایت را در صحیح ابن حبان: شماره‌ی (۲۹۶۵) صحیح دانسته است.

٦- از جابر بن عبد الله رض روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آل حزم اجازه داد که مار گزیده را رقیه کنند و به اسماء دختر عمیس فرمود: «چه شده است که برادرزاده‌ها یم را می‌بینم که نحیف و لاغر شده‌اند؟ آیا فقیر و گرسنه‌اند؟» گفت: خیر، اما آنها زود چشم می‌خورند. فرمود: «آنان را رقیه کن» اسماء گفت: رقیه‌ای را که بلد بودم بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عرضه کردم؛ فرمود: «آنها را رقیه کن»^(۱).

○ دوم: رقیه‌ی شرعی، پناهگاه عظیمی برای دین و سد مستحکمی در برابر ساحران و دروغگویان دجال صفت است.

- بیماری‌های سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی از گذشته‌های دور در میان مردم وجود داشت و همچنان وجود دارد، بنابراین اگر آنان خود را با رقیه‌ی شرعی رقیه نکنند، بیم آن می‌رود که با رقیه‌های شرکی رقیه شوند و اگر از طرف علماء در مسائل رقیه توجیه و راهنمایی نشوند، شکاری آسان برای ساحران و گمراهان خواهند بود و قطعاً به سراغشان می‌آیند.

○ سوم: رقیه‌ی شرعی موجب کمک به مظلوم، نابودی غم و اندوه، آسان کردن سختی‌های شخص مصیبت‌زده و برآورده ساختن نیازهای مردم است.

- هر کس گرفتار جادو، جن‌زدگی یا حسد شود، تردیدی نیست که ظلم و طغیان و دشمنی دیگران نصیبیش شده است؛ وی با چنین نصیبی، دچار فقدان سلامتی، خستگی روانی و فکری، اشتباہ و خطأ در سلوک شخصی می‌شود و در موارد شدیدتر، فرد صبور و عاقل به شخصی حیران و سرگردان تبدیل می‌شود و خردمند و صاحب مقام، همانند کودکان رفتار می‌کند.

- تردیدی نیست که یاری رساندن و از بین بردن مشکلات و سختی‌های شخصی که چنین شرایطی دارد، به وسیله‌ی رقیه‌ی شرعی، امری شرعی است که به اندازه‌ی توانمان باید انجام

(۱) صحیح مسلم: شاره‌ی (۲۱۹۸) جابر بن عبد الله رض یکوں: رَحْصَ النَّبِيِّ الْأَكْرَمِ لَا لَحْمٌ فِي رُثْبَةِ الْحَيَّةِ. وَقَالَ لِأَنْسَاءَ يَنْتَبِتُ عُمَيْسٌ «مَا لِي أَرَى أَجْسَامَ نَبِيِّ أَخْيَ صَارِعَةً تُصْبِيْهُمُ الْحَاجَةُ» قَالَتْ: لَا، وَلَكِنَّ الْعَيْنَ تُسْبِغُ إِلَيْهِمْ. قَالَ «إِرْقِيْهُمْ» قَالَتْ: فَعَرَضْتُ عَلَيْهِ، فَقَالَ «إِرْقِيْهُمْ».

دھیم؛ زیرا رسول الله ﷺ در مورد رقیه می‌فرماید: «هر کس از شما می‌تواند به برادرش نفع برساند، پس چنین کند».^(۱)

● رقیه نمودن از مکارم اخلاقی و ویژگی‌های جوانمردان است؛ به عبارت دیگر، خلاف اخلاق و مردانگی است که کسی را در چنین حالتی بیینیم و آن‌گاه در دادرسی و یاری دادنش با رقیه‌ی شرعی یا راهنمایی و آموزش وی، کوتاهی کنیم و بی‌توجه باشیم.

ابوهریره روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس سختی و مصیبیتی در دنیا را از از فرد مؤمنی دور نماید، الله یک سختی از سختی‌های روز قیامت را از وی دور می‌کند و هر کس بر تنگدستی آسان بگیرد، الله در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، الله در دنیا و آخرت، او را می‌پوشاند و الله یاری رسان بندهاش است تا زمانی که او به برادرش یاری برساند».^(۲)

علامه محمد بن صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (هر گاه فرد مسلمان به نزد برادرش بیاید و او را رقیه کند، قطعاً او بر خیر و خوبی قرار دارد و ممکن است که الله یکی به دست وی شفایش را مُقدَّر کرده باشد و او با این کارش در حق این بیمار، احسان بزرگی نموده است).^(۳)

○ چهارم: رقیه‌ی شرعی یکی از بزرگترین درهای اصلاح است.

● در نصوص شرعی مسائلی بیان شده است که با صراحت به این حقیقت اشاره دارد که سحر، جن‌زدگی و امثال آن، بر فساد روابط زناشویی و از هم پاشیدن خانواده‌های مسلمان، تاثیر

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۹۹) عن جابر بن عبد الله رضی اللہ علیہ فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرْقِي؟ قَالَ «مَنْ أَسْتَطَعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلِيَفْعُلْ». اللہ یکی فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرْقِي؟ قَالَ «مَنْ أَسْتَطَعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْفَعَ أَخَاهُ فَلِيَفْعُلْ».

(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۶۹۹) عن أبي هریرة رضی اللہ علیہ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ: «مَنْ تَقَسَّ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا، تَقَسَّ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسْرَ عَلَى مُعَسِّرٍ، يَسْرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَرَّ مُسْلِمًا، سَرَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنَ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنَ أَخِيهِ»، ن. ک: جمیع الفتاوی این تیمه (۱۹/۵۰۴۹) در آنجا مطالب ارزنده‌ای در این مورد بیان شده است.

(۳) فتاوی نور علی الدرب (۴/۲).

بسزایی می‌گذارد؛ از جمله:

- ۱- الله ﷺ می‌فرماید: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمُرْءَ وَرَوْجَهِ وَنَاهَا هُمْ بِضَارِبِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ» [البقرة: ۱۰۲]: (از آن دو فرشته -هاروت و ماروت) چیزهایی را فرا می‌گرفتند که به وسیله‌ی آن بین مرد و همسرش جدایی و تفرقه می‌انداختند و آنها نمی‌توانستند به هیچ کس زیانی برسانند مگر با امر و اراده‌ی الله.
- ۲- جابر بن عبد الله می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «ابليس تختش را بر آب می‌گذارد و لشکریانش را اعزام می‌کند، مقرب ترین آنها به ابليس کسی است که بزرگترین شر و فتنه را برپا کرده باشد؛ یکی از آنها می‌آید و می‌گوید: چنین و چنان کردم، شیطان می‌گوید: کاری نکرده‌ای، دیگری می‌آید و می‌گوید: فلانی را رها نکردم تا اینکه میان او و همسرش جدایی و تفرقه انداختم؛ رسول الله ﷺ فرمود: ابليس او را به خود نزدیک کرده و خطاب به او می‌گوید: تو چقدر خوبی!!!»، اعمش می‌گوید: به یاد دارم که فرمود: «او را در آغوش می‌گیرد».^(۱)

- تأثیر سحر، حسدورزی و شیاطین در ایجاد تفرقه و جدایی میان زن و شوهر و متلاشی کردن خانواده‌ها، واقعیتی غیرقابل انکار و حقیقتی است که نمی‌توان آن را نادیده گرف؛ بسیاری از کسانی که در زمینه‌ی اصلاح خانواده فعالیت دارند، اگر از مسائل رقیه آگاه باشند، خیر بزرگی در زمینه‌ی نزدیک کردن دلها و تلفیق و اصلاح بین زن و شوهر و کاهش آمار طلاق، به ارمغان می‌آورند؛ چه بسیار خانواده‌هایی که به سبب سحر، چشم‌زخم و یا حسد از هم گسیخته‌اند و چه بسیار زن و شوهرانی که با هم الفت و محبت داشته‌اند اماً به شدت از هم متنفر شده‌اند؛ در حالی که داروی آنها آیات قرآنی و دعاها نبوی بوده است!.

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۸۱۳) عنْ جَابِرٍ بْنِ عَلَى، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ إِلِيَّسَ يَصْنَعُ عَرْشَهُ عَلَى النَّاءِ، ثُمَّ يَعْثُثُ سَرَايَاهُ، فَأَدْنَاهُمْ وَنَاهَا مَنْتَهَةَ أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً، يَحْيِيُّ أَحْدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا، فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا، قَالَ ثُمَّ يَحْيِيُّ أَحْدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى قَرَفْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ، قَالَ: فَيَدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: يَعْمَلُ أَنْتَ» قَالَ الْأَعْمَشُ: أَرَاهُ قَالَ: «فَيَكْتُرُهُ».

○ پنجم: رقیه‌ی شرعی دروازه‌ی بزرگی برای دعوت مردم به سوی الله ﷺ است.

یکی از سنت‌های رسول الله ﷺ هنگام عبادت از بیماران این بود که آنان را به الله متعال دعوت می‌کرد و به سوی اسلام تشویق می‌فرمود.

از انس بن مالک روایت است که: نوجوانی یهودی خدمتکار رسول الله ﷺ بود و بیمار شد. رسول الله ﷺ به عیادتش رفت، کنار سرش نشست و به او فرمود: «مسلمان شو»، آن پسر به سوی پدرش که نزد او نشسته بود، نگاه کرد، پدرش گفت: از ابو القاسم - محمد ﷺ - اطاعت کن - یعنی اسلام را بیدیر - و آن پسر مسلمان شد. رسول الله ﷺ در حالی که از منزل خارج می‌شد، فرمود: «حمد و ستایش برای الله که او را از آتش دوزخ نجات داد».^(۱)

● راقی موفق کسی است که:

رقیه کردن مردم را دری برای دعوت آنها به سوی الله قرار می‌دهد، خیر و خوبی را به آنان می‌آموزد و باعث می‌شود به پروردگارشان وابسته شوند، همچنین این باور را در دل‌های آنان می‌کارد که نفع و ضرر فقط از جانب الله ﷺ است و فقط اوست که دعای شخص درمانده را اجابت می‌کند و سختی و بدی را از بین می‌برد، راقی‌ها و پزشکان نمی‌توانند هیچ نفعی به کسی برسانند، مگر با اجازه‌ی الله، رقیه بزرگترین ابزار برای پیروزی بر شیاطین و شفاء یافتن از چشم‌زخم، سحر و جادو است، رقیه نوعی عبادت الله ﷺ، فرمانبرداری از اوامرش، پناه بردن به او و پرهیز از عصیان و نافرمانی اوست.

● یکی از بزرگترین خواری‌ها و درماندگی‌ها و از جمله بزرگترین اسباب تاخیر در شفاء و بهبودی این است که شخص راقی بیمار را به جای آفریدگارش، به خود وابسته کند و چنین

(۱) صحیح بخاری: شماره (۱۳۵۶) عن أنس رض قال: «كَانَ عُلَمَاءُ يَهُودَيُّونَ يَخْدُمُونَ النَّبِيَّ ﷺ، فَمَرِضَ، فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ﷺ يَعُودُهُ، فَقَعَدَ عَنْهُ رَأْسِهِ، فَقَالَ لَهُ: أَسْلِمْ. فَنَظَرَ إِلَيْهِ وَهُوَ عَنْدَهُ فَقَالَ لَهُ: أَطْعِنْ أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ، فَأَسْلَمَ، فَخَرَجَ ﷺ وَقَوْمُهُ يَقُولُونَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَفْلَغَهُ مِنَ النَّارِ» .

برایش تصور کند که جز از طریق او، راهی برای نجات و بهبودی وجود ندارد.

○ ششم: رقیه‌ی شرعی از تندرنستی و عافیت حفاظت می‌نماید و مانعی در برابر زیان شیطان و تاثیر سحر، چشم‌زخم و حسد است.

● رقیه‌های شرعی، دعاها و اذکار نبوی از انسان در برابر شیاطین، محافظت می‌کند و سپرهایی ضخیم و پناهگاه مستحکمی برای شخص مسلمان است که او را – باذن الله – از شر مخلوقات شرور اعم از انسان و جن و دیگر موجودات و همچنین تاثیر چشم‌زخم و سحر، حمایت می‌کند. احادیث بسیاری هستند که بر این امر دلالت دارند از جمله:

۱ - از عبد الله بن خُبَيْبٍ روایت است: در شبی بارانی و بسیار تاریک برای جستجوی رسول الله ﷺ بیرون آمدیم تا برای ما نماز را اقامه کند، او را یافتیم، رسول الله ﷺ پرسید: «آیا شما نماز خوانده‌اید؟» من ساكت ماندم و چیزی نگفتم، دوباره فرمود: «بگو» اما چیزی نگفتم؛ باز فرمود: «بگو». ولی باز هم من ساكت ماندم. سپس پیامبر ﷺ برای بار سوم فرمود: «بگو» من گفتم: یا رسول الله! چه بگویم؟ فرمود: **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** و معوذین -فلق و ناس- را صبحگاه و شامگاه بخوان، تو را از هر چیزی کفايت می‌کند»^(۱).

۲ - از ابی بن کعب روایت است که خرمایشان را در مکانی که مخصوص خشک کردن خرما بود گذاشته بودند. پدرش مواطن آن بود. متوجه شد که از خرمایشان می‌شود. پس شبی نگهبانی می‌دهد که ناگهان حیوانی شبیه یک نوجوان تازه به سن بلوغ رسیده را جلوی خودش می‌بیند. ابی می‌گوید: به او سلام کردم و او سلام را پاسخ داد؛ پرسیدم: تو کیستی؟ جن هستی یا انسان؟ گفت: من جن هستم، گفتم: دستت را به من بده،

^(۱) سنن ابی داود: شماره (۵۰۸۲) عن معاذ بن خُبَيْبٍ عن ابیه، انه قال: خرجنا في ليلة مطرٍ و ظلمةٍ شديدة، نطلبُ رسولاً الله - ﷺ - ليصلِّي لنا، فأندركتاه، فقال: «أصلِّيْم؟» فلم أقل شيئاً، فقال: «أقلْ؟»، فلم أقل شيئاً، ثم قال: «قلْ»، فلم أقل شيئاً، ثم قال: «قلْ»، قلتُ: يا رسول الله، ما أقول؟ قال: {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ}». آلبانی این حدیث را در صحیح الترغیب والترہیب - شماره (۶۴۹) صحیح دانسته است.

دستش را به من داد، دست و مویش شیبیه دست و موی سگ بود، اُبی جعفر می‌پرسد: آیا خلقت جن این‌گونه است؟ پاسخ می‌دهد: جنیان می‌دانند که در میان آنان کسی قوی‌تر و شجاع‌تر از من وجود ندارد – یعنی خلقت من این‌گونه نیست که می‌بینی و من قوی‌تر از آنم که تو می‌بینی –؛ اُبی جعفر از آن جن می‌پرسد: چه چیزی باعث شد که چنین کاری انجام دهی؟ گفت: به ما خبر رسیده که صدقه دادن را دوست داری. لذا دوست داشتم که از غذای تو سهمی داشته باشم. اُبی جعفر می‌گوید: چه چیزی ما را از شما در امان نگه می‌دارد؟ گفت: آیت الکرسي. سپس اُبی جعفر صبح به نزد رسول الله ﷺ می‌رود و ماجرا را برایش تعریف می‌کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «این خبیث راست گفته است»^(۱).

۳ – از ابو هریره روایت است: که گفت: مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت: دیشب به خاطر عقربی که نیشم زد، چه دردی کشیدم. آن حضرت فرمود: «اگر دیشب شامگاه أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ رَاخوانده بودی، هیچ ضرری به تو نمی‌رسید».^(۲)

۴ – عثمان بن عفان رضی الله عنه می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس سه

(۱) سن نسائی عمل اليوم و البيلة (۹۶۰) قال: حدثني ابن أبي أَبيه، أَخْيُوه: أَنَّه كَانَ هُمْ جُنُونٌ فِيهِ غُمَرٌ، وَكَانَ أَبِيهُ يَتَعَاهِدُهُ فَوْجَدَهُ يَنْصُصُ، فَحَرَسَهُ فَإِذَا هُوَ يَدَايَةٌ تُثْبِيَ الْعَالَمَ الْمُحْتَلِمَ، قَالَ: فَسَلَّمَتْ فَرَدَ السَّلَامَ، فَقُلْتَ: مَنْ أَنْتَ، أَجَنْ أَمْ إِنْسٌ؟ قَالَ: جُرْ، قَالَ: فَتَأَوْلِيَ بِكَدْ، فَتَأَوْلِيَ بِكَدْ، فَإِذَا يَدُ كَلْبٍ وَشَعْرُ كَلْبٍ، قَالَ: هَكَذَا خَلُقَ الْجِنُّ، قَالَ: =لَقَدْ عَلِمْتَ الْجِنَّ، مَا فِيهِمْ أَشَدُ مِنِّي، قَالَ لَهُ أَبِيهُ: مَا حَمَلْتَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: بَلَغْنَا أَنَّكَ رَجَلٌ تُحِبُ الصَّدَقةَ فَأَخْبَيْنَا أَنَّ نُصِيبُ مِنْ طَعَامِكَ، قَالَ أَبِيهُ: فَمَا الَّذِي يُجِيرُنَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْأَيْةُ يَتَهُ الكُرْسِيَ، ثُمَّ عَدَا أَبِيهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «صَدَقَ الْحَبِيثُ». وَ آلباني در السلسلة الصحيحة: شماره (۲۲۴۵) این حدیث را صحیح دانسته است.

(۲) صحیح مسلم: شماره (۲۷۰۹) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه؛ أَنَّه قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَقِيْتُ مِنْ عَفْرِ لَدَعْتُنِي الْأَيَّلَحَّةَ، قَالَ: «أَمَا لَنُ قُلْتَ، حِينَ أَفْسَيْتَ: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ، لَمْ تَصُرْكَ» يعني: پناه می‌برم به کلمات کامل و بی‌عیب و نقص الله ، از شر هر آنچه او خلق کرده است. مقصود از کلمات الله: قرآن و سخنان الهی بوده که از صفات الله متعال است.

مرتبه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْبِهِ شَيْءٌ، فِي الْأَرْضِ، وَلَا فِي السَّمَاوَاتِ، وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. تا وقت صبح از بلا و مصیبت ناگهانی در امان می‌ماند و هر کس صحگاه سه مرتبه این دعا را بخواند، تا شامگاه از بلا و مصیبت ناگهانی در امان می‌ماند»^(۱).

● فایده: گروهی از علماء معتقدند که ادعیه و تعویذهای شرعی که رسول الله ﷺ برای حفاظت ما قبل از وقوع بلا بیان فرمود، در زمرة رقیه‌ی شرعی محسوب می‌شوند و با توجه به روایاتی که ذکر گردید، تعریف رقیه به عوذة، تعریفی صحیح محسوب می‌شود.

ابن العربي می‌گوید: (دیدگاه صحیح و درست این است که رسول الله ﷺ قبل از نزول بلا-بیماری و مصیبت و ...- رقیه می‌نمود و جهت پرهیز از نزول عذاب، به استعاده - خواندن معوذات و دیگر دعاها و اذکار جهت مصون ماندن- سفارش می‌فرمود)^(۲).

بخاری در کتابش بابی با عنوان "باب در مورد نفت در رقیه" ذکر کرده و در آن روایتی از عایشهؓ در تحصین - مصون کردن با اذکار و اوراد- و نفت پیامبر ﷺ برخود قبل از خواب، آورده است. وی می‌گوید: (رسول الله ﷺ هر شب، که به رختخواب می‌رفت، کف دست‌هایش را به هم می‌چسباند و در آن سوره‌های اخلاص، فلق و ناس را می‌خواند و سپس در آن نفت می‌کرد. سپس با دو دستش صورتش را مسح می‌نمود و تا جایی که دستانش می‌رسید، بدنش را مسح می‌کرد)^(۳).

(۱) سنن ابی داود: شماره (۵۰۸۸) عن عثمانؓ يقول: سمعت رسول الله - ﷺ - يقول: «من قال: باسم الله الذي لا يضرُّ مع اسبيه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم، ثلث مرات، لم تصلبه فجأةً بلا حق بصلبه، ومن قالها حين يصلبه، ثلث مرات، لم تصلبه فجأةً بلا حق يُمسى» آلبانی در الصحيح الجامع شماره (۶۴۲۶) این حدیث را صحیح دانسته است. ترجمه: «به نام الله که هیچ چیزی با نام او نه در زمین و نه در آسمان زیانی غیرساند و او بسیار شنوا و داناست».

(۲) المسالك فی شرح مؤطرا مالك (۴۳۱ / ۷).

(۳) صحیح بخاری: شماره (۵۷۲۸) عن عائشةؓ قالت: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ - إِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ نَفَتَ فِي كَهْفٍ بِ {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} وَبِالْمُعَوذَتَيْنِ حَمِيعًا، ثُمَّ يَسْعُ بِمَا وَجَهَهُ، وَمَا بَلَغَتْ يَدَاهُ مِنْ جَسَدِهِ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمَّا اشْتَكَى كَانَ يَأْمُرُنِي أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ بِهِ».

ترمذی در سنتش در عنوان بابی نوشته است: "بابی در بیان آنچه در مورد رقیه با معوذین آمده است" وی روایتی را از ابوسعید خدری ﷺ در همین باب در بیان نحوه تحصین پیامبر با معوذین در طول روز ذکر کرده و گفته است: رسول الله ﷺ از جن و چشم‌زخم به الله پناه می‌جست تا اینکه ﴿فَلَمَّا أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ ﴿فَلَمَّا أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ نازل شد و هنگامی که این دو سوره نازل شد به آنها متمسک شد و غیر از آن را ترك نمود.^(۱)

○ هفتم: رقیه‌ی شرعی سه اذن الله - شفای همه‌ی بیماری‌هاست.

- این گمان اشتباه است که شفای قرآنی فقط منحصر به معالجه‌ی جن‌زدگی، تأثیرات سحر و چشم‌زخم است، و قضیه عامتر از این است؛ در حقیقت علاج قرآنی شامل همه‌ی امراض جسمی، روحی، روانی، عقلی و قلبی، از جمله شباهات و شهوات می‌شود و دلیل آن، آیات و روایات زیر هستند:

۱ - الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَرِيدُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ إِلَّا حَسَنَارا﴾ [الإسراء: ۸۲]: (و ما از قرآن چیزی نازل می‌کنیم که مایه‌ی شفا و رحمت برای مؤمنان است و بر ستمگران چیزی جز خسran و زیان نمی‌افزاید).

۲ - الله ﷺ فرموده است: ﴿بِالْأَيْمَانِ أَنَّا نَنْزَلُ فَقَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشَفَاءٌ لِمَا فِي الْأَصْدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷]: (ای مردم! یقیناً از سوی پروردگارたن برای شما پند و موعظه‌ای آمده و شفایی است برای آنچه در سینه هاست).

امام ابن قیم رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (این کتاب الله متعال است، بزرگترین و سودمندترین شفا و چه اندک هستند کسانی که به دنبال شفاء یافتن به وسیله‌ی این کتاب عظیم می‌باشند. این کتاب بر انسان‌های پست و دون مایه چیزی جز فرومایگی و بر ستمگران چیزی جز خسran و زیان نمی‌افراشد و ذکر الله و روی آوردن به سوی الله ﷺ و پناه بردن به نماز نیز چنین

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۰۵۸) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَتَعَوَّذُ مِنَ الْجَانِ وَعَيْنِ الْإِنْسَانِ حَتَّىٰ نَزَّلَتِ الْمَعْوِذَةَ ثَانٍ فَلَمَّا نَزَّلَتَا أَخْدَى بِهَا وَتَرَكَ مَا سَوَاهُهَا» وآلبانی در صحیح جامع: شماره‌ی (۴۹۰۲) این حدیث را صحیح دانسته است.

است، چه بسیار پیش آمده که قرآن جای بسیاری از داروها را پر کرده است، داروهایی که از نظر میزان شفابخشی حتی به قرآن نزدیک هم نیستند، در حالی که بسیاری از انسان‌ها را می‌بینید که هیچ سهمی از شفا و بهبودی به وسیله‌ی قرآن ندارند^(۱).

۳- ابو سعید خدری روایت کرده است: تعدادی از اصحاب رسول الله ﷺ به سفری رفتند. در راه به قبیله‌ای رسیدند و از آنان درخواست کردند که آنها را به عنوان مهمان پذیرند؛ ولی قبول نکردند، پس از آن، بزرگ آن قوم توسط حیوانی گزیده شد؛ مردم قبیله از هر روشی که می‌دانستند، سعی بر مداوای بزرگ قبیله‌ی خود کردند؛ ولی هیچ فایده‌ای نداشت، برخی گفتند: ای کاش کسی نزد آن افرادی که اینجا آمدند می‌رفت؛ شاید درمانی نزد آنها پیدا شود؛ سپس نزد اصحاب رفتند و گفتند: ای جماعت! بزرگ قبیله‌ی ما گزیده شده و هر چه تلاش کردیم، درمان نشد؛ کسی از شما درمانی سراغ دارد؟ یکی گفت: بله؛ به الله قسم که من رقیه می‌کنم؛ اما از شما خواستیم که ما را به عنوان مهمان پذیرید و شما نپذیرفتید؛ به الله سوگند که رقیه نمی‌خوانم، مگر این که برای ما دستمزدی در نظر بگیرید! بنابراین در مقابل تعدادی گوسفند مصالحه کردند. پس از آن، شخصی که راقی بود، سوره‌ی ﴿الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ را بر مريض می‌خواند و بر او آب دهان می‌پاشيد تا اين که مريض بهبود يافت. همانند حيواني که از بند آزاد شده است و بلند شد و راه می‌رفت؛ گويا هیچ‌گونه درد و بیماری نداشته است؛ راوی در ادامه می‌گويد: آنها به عهد خود وفا نمودند و دستمزد راقی و همراهانش را دادند.

یکی از همراهان راقی گفت: چیزهایی را که گرفتیم تقسیم کنیم، راقی گفت: نه! صبر کنید تا نزد رسول الله ﷺ برویم و موضوع را برای ایشان تعریف کنیم و ببینیم چه دستوری

^(۱) مفتاح دارالسعادة (۱/ ۲۵۰).

می‌دهد. پس از آن نزد رسول الله ﷺ آمدند و آنچه را اتفاق افتاده بود تعریف کردند.

رسول الله ﷺ پرسید: «از کجا دانستی آنچه خوانده‌ای رقیه است؟» سپس فرمود: «کار درستی انجام داده‌اید؛ تقسیم کنید و برای من نیز سهمی در نظر بگیرید». پس از آن رسول الله ﷺ خنید.^(۱)

ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (این دارو تاثیر به سزا بی بیماری داشته و آن را از بین برده است؛ آن گونه که گویا هرگز شخص بیمار نبوده است، این آسان‌ترین دارو به شمار می‌رود و اگر شخص بتواند حق مداوا با فاتحه را ادا کند، خواهد دید که تاثیر عجیبی در شفای بیمار دارد. مدتی در مکه ساکن بودیم و به بیماری‌هایی مبتلا شدم؛ نه طبیبی در آنجا بود و نه دارویی. خود را با فاتحه معالجه کردم و تاثیر عجیبی در مداوای آن بیماری‌ها به وسیله‌ی سوره‌ی فاتحه دیدم و این قضیه را برای کسانی که از بیماری با دردی رنج می‌برند، تعریف کردم و اکثر آنها سریعاً درد و بیماریشان بر طرف می‌شد).^(۲)

- نکته‌ای مهم: مداوا کردن با رقیه‌ی شرعی به هیچ وجه به این معنا نیست که اگر شخصی دارای یک بیماری در اعضاً بدنش باشد، دارو و درمان پزشکان و متخصصان را نادیده بگیرد، بلکه بهترین حالت این است که این دو امر را با هم جمع نماید؛ یعنی هر دو نوع مداوا را به کار

(۱) صحیح بخاری : شماره‌ی ۲۲۷۶ (عَنْ أَبِي سَعِيدٍ بْنِ ثِيفَةَ قَالَ: «إِنَّ الْأَنْطَلِقَ نَفْرَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فِي سُفْرَةِ سَافِرُوهَا، حَتَّىٰ تَرْلُوا عَلَىٰ حَبَّيِّ مِنْ أَخْيَاءِ الْعَرَبِ، فَاسْتَضْفَوْهُمْ فَأَبْيَأُوا إِنْ يُضْنِفُوهُمْ، فَلَمَّا كَانَ يَسِيرُهُمْ لَيْلَةَ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ شَيْءٌ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَوْ أَتَيْنَاهُمْ هُكُلَاءَ الرَّغْطَ الَّذِي تَرْلُوا، لَعَلَّهُمْ أَنْ يَكُونُ عِنْدَ بَعْضِهِمْ شَيْءٌ، فَأَتَوْهُمْ فَقَالُوا: يَا أَيُّهَا الرَّغْطُ، إِنْ سَيَّدَنَا لَدُغَ، وَسَعَيْنَا لَهُ بِكُلِّ شَيْءٍ لَا يَنْفَعُهُ، فَهُنَّ عِنْدَ أَخْلِيٍّ مِنْكُمْ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: تَعْمَ، وَاللَّهُ إِلَيْ لَأْقِي، وَلَكِنَّ اللَّهَ لَقِدْ اسْتَضْفَنَا مِنْهُمْ، فَمَا أَنَا بِرَاقٍ لَكُمْ حَتَّىٰ يَجْعَلُوا لَنَا جُعَلًا، صَاحِلُوهُمْ عَلَىٰ قَطْبِيْعِ مِنَ الْعَنْمَ فَإِنْطَلَقَ يَسْتَلِعُ عَلَيْهِ وَيَمْرُأُ: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ} فَكَانُوا يَشْبِطُ مِنْ عِنْدِهِ، فَإِنْطَلَقَ يَمْشِي وَمَا بِهِ قَلْبٌ. قَالَ: فَأَوْتُوهُمْ مَعْلَمَهُ الَّذِي صَاحِلُوهُمْ عَلَيْهِ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ: أَفْسِمُوا، فَقَالَ الَّذِي رَأَى: لَا يَتَعَلَّمُوا حَتَّىٰ تَأْتِيَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَدْكُرَ لَهُ الَّذِي كَانَ، فَتَنْتَرُ مَا يَأْمُرُنَا، فَقَدِيمُوا عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرُوا لَهُمْ وَمَا يُدْرِيكُ أَكَمَا رُؤْيَاً. قَالَ: قَدْ أَصْبَمْتُمْ، أَفْسِمُوا، وَاصْبِرُوْا لِي مَعَكُمْ سَهْمَا. يَضْحِكَ رَسُولُ ﷺ».

(۲) الداء و الدواء (ص ۹)

گیرد؛ هم معالجه‌ی شرعی و هم با رفتن نزد پزشک متخصص. زیرا رسول الله ﷺ هم رقیه‌ی شرعی را به ما آموخت و هم به درمان خود با روش‌های پزشکی امر فرمود، از اسامه‌بن شریک رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «ای بندگان الله! خود را مداوا کنید؛ زیرا الله عزیز هیچ بیماری‌ای را فرو نفرستاده است مگر این که شفای آن را نیز همراه با آن فرو فرستاده است.

مگر دو بیماری: یکی مرگ و دیگری پیری و ساخوردگی و خرفتی»^(۱).



(۱) مسند امام احمد، شماره (۱۸۴۵۵) عنْ أَسَاطِةَ بْنِ شَبِيلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَكَّرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: «تَدَاوُوا عِبَادَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُتَرِكْ ذَاءً، إِلَّا أَنْزَلَ مَعَهُ شَفاءً، إِلَّا الْمَوْتُ، وَالْهُرُمُ» و امام آلبانی آن را در صحیح الجامع صحیح دانسته است؛ شماره‌ی (۲۹۳۰).

مبحث دوم

شروط رقیه‌ی شرعی

- رقیه‌ی شرعی دارای شروط بسیار مهمی است که حتماً باید مراعات شود و در صورتی که به آنها توجه نشود، رقیه صحیح نخواهد بود، شروط را در اینجا به صورت مجمل و سپس مفصل بیان می‌کنم.

○ اول: بیان شروط رقیه به صورت اجمالی:

- **شرط اول:** رقیه با آیات قرآن، آنچه در سنت رسول الله ﷺ آمده و به وسیله‌ی اسماء و صفات الله ﷺ انجام شود.
- **شرط دوم:** رقیه دارای کلام شرک‌آمیز و وسیله‌ای در گرایش به شرک نباشد.
- **شرط سوم:** شخص معتقد باشد که رقیه به ذات خودش موثر نیست؛ بلکه تاثیر آن براساس خواست و اراده‌ی الهی است.

- **شرط چهارم:** رقیه به زبان عربی و یا به زبانی باشد که معنایش فهمیده می‌شود.
 - **شرط پنجم:** در رقیه هیچ‌گونه همانندی و تشیهی به ساحران وجود نداشته باشد.
- بغوی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (رقیه‌ی ممنوعه، رقیه‌ای است که در آن شرک وجود دارد، نام شیاطین بزرگ و سرکش ذکر شود، یا اینکه به زبانی غیر از عربی باشد و قابل فهم نباشد؛ چون ممکن است سحر و یا کفر در آن وجود داشته باشد. اما آنچه با قرآن و ذکر الله انجام شود، جائز و مستحب است؛ زیرا رسول الله ﷺ معوذات را می‌خواند و برخود می‌دمید)^(۱).
- حافظ ابن حجر رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «علماء بر این مساله اجماع دارند که رقیه در صورت وجود این سه شرط جائز است: با کلام الله یا با اسماء و صفاتش باشد، به زبان عربی و یا به زبانی

^(۱) شرح السنۃ (۱۵۹/۱۲)

باشد که قابل فهم است و این که معتقد باشد رقیه به ذات خودش موثر نیست؛ بلکه تاثیر آن از الله ﷺ است^(۱).

○ دوم: شروط رقیه به صورت مفصل:

- شرط اول: رقیه با کتاب الله ﷺ و آنچه در سنت رسول الله ﷺ آمده و یا اسماء و صفات الهی باشد.

❖ نمونه‌هایی از رقیه با قرآن:

قرآن سراسر شفاست؛ الله ﷺ می‌فرماید: «وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْءَانِ مَا هُوَ شَفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلنَّمْوَنِينَ وَلَا يَرِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا حَسَارًا» [الإسراء: ۸۲]؛ (واز قرآن آنچه مایهی شفاء و رحمت برای مؤمنان است، نازل می‌کنیم و بر ظالمان چیزی جز خسaran و زیان نمی‌افزاید). و فرمود: «فَلَمَّا هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا هُدًى وَشَفَاءٌ» [فصلت: ۴۴]؛ (بگو او برای کسانی که ایمان آورده‌اند، مایهی هدایت و شفاست) هر مسلمانی می‌تواند هر آیه‌ای را بخواند و بزرگترین آیاتی که می‌تواند با آن رقیه کند، عبارت‌اند از:

۱- سوره‌ی فاتحه

الله ﷺ می‌فرماید: «وَلَقَدْ ءاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ» [الحجر: ۸۷]؛ (ما به تو سبع المثانی و قرآن عظیم را داده‌ایم).

از ابو سعید بن المعلی روایت است که رسول الله ﷺ به من فرمود: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، سوره‌ای به تو خواهم آموخت که عظیم‌ترین سوره‌ی قرآن است». سپس دستم را گرفت و هنگامی که خواست از مسجد خارج شود، گفتمن: مگر نفرمودی که سوره‌ای به تو خواهم آموخت که عظیم‌ترین سوره‌ی قرآن است؟ فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» این همان السبع المثانی و القرآن العظیم است که به من داده شده^(۲).

^(۱) فتح الباری (۱۹۵/۱۰)

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۴۴۷۴) عن أبي سعید بن المعلّی قال: «قال لي رسول الله ﷺ : لَأُغَلِّمَنَّكَ سُورَةً هي أَعْظَمُ السُّورِ في القرآن، قبل أن تخرج من المسجد، ثم أَخْدَى بيدي، فلما أَرَادَ أن يخرج، قُلْتُ له: أَمَّا نَهَلْنَ: لَأُغَلِّمَنَّكَ سُورَةً هي أَعْظَمُ سُورَةً في القرآن، قال: {الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}. هي السَّيِّئُ الثَّمَانِي، وَالْقُرْءَانُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُوتِيَتْهُ».

حدیث ابو سعید خدری رض که پیشتر ذکر شد، صراحتاً به این امر اشاره می‌کند، وی می‌گوید: تعدادی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به سفری رفتند و در حین سفر به محل زندگی قبیله‌ای از قبایل عرب رسیدند و از آن مردم درخواست کردند که آنها را به عنوان مهمان پذیرند؛ ولی قبول نکردند، بزرگ آن قوم را حیوانی گزید و مردم قبیله به تکاپو افتادند و از هر روشی که بلد بودند، سعی بر مداوای بزرگ قبیله‌شان کردند؛ ولی هیچ فایده‌ای برای آنها در بر نداشت. بعضی از آنها گفتند: ای کاش کسی نزد آن افرادی که آنها را نپذیرفتیم می‌رفت؛ شاید درمانی نزد آنها پیدا شود، پیش آنها رفتند و گفتند: بزرگ قبیله گزیده شده و هر چه تلاش کردیم تأثیر نداشت. کسی از شما درمانی سراغ دارد؟ یکی از آنها گفت: بله؛ به الله سوگند که من رقیه می‌کنم؛ اما از شما خواستیم که ما را به عنوان میهمان پذیرید ولی نپذیرفتید. به الله سوگند رقیه نمی‌خوانم مگر این که برای ما دستمزدی در نظر بگیرید! بنابراین بر روی تعدادی گوسفند مصالحه کردند، پس از آن، شخصی که راقی بود رفت و بر روی مريض همچنان سوره‌ی الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ می‌خواند و آب دهانش را بر او می‌پاشید تا این که مريض بهبودی یافت. همانند حیوانی که از بند آزاد شده است، بلند شد و راه می‌رفت؛ گویا هیچ‌گونه درد و بیماری نداشته است. در ادامه گفت: آنها به عهد خود وفا نمودند و سهم راقی و همراهانش را به آنها تحويل دادند.

یکی از همراهان راقی گفت: چیزهایی را که گرفتیم تقسیم کنیم، شخص راقی می‌گوید: نه! صبر کنید تا خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برسیم و ماجرا را برایش تعریف کنیم و ببینیم در این مورد چه نظری می‌دهد. نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیدند و آنچه را اتفاق افتاده بود تعریف کردند. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: «از کجا دانستی آنچه خوانده‌ای رقیه است؟» سپس فرمود: «کار درستی انجام داده‌اید، تقسیم کنید و برای من نیز سهمی در نظر بگیرید» و پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خنید.^(۱)

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی ۲۲۷۶.

اگر شخص بیمار این سوره‌ی عظیم "فاتحه" را بر خود بخواند، هر بار که سوره را تمام کرد بر خود بدمند، با یقین به شفابخش بودن آن بارها و بارها تکرار کند و به الله ﷺ توکل نماید و به الله ﷺ خوش‌گمان باشد، منفعتی عظیم شامل حالت می‌شود؛ آن‌گونه که حتی به ذهن‌ش هم خطرور نمی‌کند و خواهد دید که این سوره‌ی عظیم برای او کافی و شافی در برابر همه‌ی امراض خواهد بود. امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «اگر شخص به شیوه‌ی صحیح خود را با فاتحه رقیه کند، تاثیر عجیبی از آن در شفای خود می‌بیند»^(۱).

ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (سوره‌ی فاتحه، ام القرآن، السبع المثانی، شفای تام، داروی پر منفعت، رقیه‌ی کامل، کلید غنا و رستگاری، حفظ کننده‌ی قدرت بدن و دفع کننده‌ی غم و ترس و نگرانی کسی است که قدرش را بداند و حقش را ادا کند و به درستی آن را بر بیماریش بخواند و وجه استشفاء و مداوا با آن و سرّ این که به چه دلیل این سوره شفاء بخش است را بداند).

یکی دیگر از دلایل، واقعه‌ای به شرح ذیل است: یکی از صحابهؓ شخص مارگزیده‌ای را رقیه کرد و او بهبود یافت. رسول الله ﷺ از او پرسید؟ «چگونه دانستی که این سوره رقیه است؟»^(۲).

۲- آیت‌الکرسی

این آیه یکی از موثرترین آیات برای رقیه است و چرا چنین نباشد درحالی که بزرگترین آیه در کتاب الله ﷺ است. از أُبی بن کعبؓ روایت است: رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابو منذر آیا می‌دانی کدامیک از آیات کتاب الله که حفظ هستی عظیم‌تر است؟» أُبی بن کَعْبؓ می‌گوید: گفتم الله و رسولش داناترند! رسول الله ﷺ فرمود: «ای ابو منذر آیا می‌دانی کدامیک از آیات کتاب الله که حفظ هستی عظیم‌تر است؟» أُبی بن کعبؓ

^(۱) الداء و التواء - (ص ۹).

^(۲) زاد المعاد (۴/۳۱۸).

می‌گوید: گفتم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ﴾ [آل‌بقرة: ۲۵۵] رسول الله ﷺ به سینه‌ام زد و گفت: «بِهِ اللَّهِ سُوْكَنْد! عِلْمٌ گوارای وجودت باد، ای ابو منذر»^(۱).

مریض را باید سفارش کرد که پیوسته و زیاد، این آیه را بخواند و به فرمان و اذن الله ﷺ اثر عظیم این آیه را در دفع و دور کردن شیاطین و ابطال سحر خواهد دید.^(۲)

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (بزرگترین چیزی که می‌توان با آن بر آنها - شیاطین - پیروز شد، آیه الكرسی است، علاوه بر آن، افراد بی‌شماری هستند که تاثیر شدید این آیه را در دفع شیاطین و ابطال حیله‌های آنها تجربه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که به خاطر فراوانی و قدرت این آیه، نمی‌توان برای آن قاعده‌ای خاص و منظم مطرح کرد. این آیه تاثیر بسزایی در دفع شیاطین از نفس انسان و از شخص مبتلا به صرع و همچنین از کسانی که شیاطین به آنها کمک می‌کنند دارد؛ همانند افراد ظالم، تندخو، شهوتران و خوشگذران و همچنین از کسانی که اهل کف و سوت زدن -عبادت بت‌ها- هستند؛ اگر آیت الكرسی از روی صداقت بر این گونه افراد خوانده شود، شیاطین دفع و رانده می‌شوند، تخیلات شیطانی باطل می‌گردد و آنچه را که نزد برادران شیاطین است، باطل می‌کند. چیزهایی مانند

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۸۱۰) عن أبي بن كعب رض؛ قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ قُلْتُ: الَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ الْقَيُّومُ. قَالَ فَضَرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ وَاللَّهِ لِيَهُنَّكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ.

(۲) نکته: شکی نیست که طولانی کردن رقیه در معالجه‌ی شخص مسحور یا جن‌زده و یا چشم‌خوردگه، بسیار منفید است؛ اما باید توجه داشت که اگر بیمار هنگام رقیه دچار صرع و تشنج می‌شود، سلامتی او را به خطر می‌اندازد؛ در این حالت توصیه می‌شود که رقیه را کوتاه کنید؛ به نحوی که به شخص بیمار فشار نیاید، همانطور که در بعضی حالات، زیاد نوشیدن یک دارو به بیمار ضرر می‌رساند. مثلاً زن حامله اگر با رقیه دچار صرع می‌شود، طولانی کردن رقیه در حالی که صرع ادامه دارد، ممکن است به جنین آسیب برساند. همچنین برخی از افرادی که سلطان دارند، در بعضی از حالات که سلطان پیشرفت کرده است، هنگونه خستگی و فشار روی بدن ممکن است عواقب خطیری برای بیمار داشته باشد، بنابراین باید رقیه خواندن بر افرادی که دچار صرع و یا دیگر عوارض شدید و مضر می‌شوند، بسیار حکیمانه باشد. مثلاً در اول صبح ربع ساعت او را رقیه کنند، سپس مریض استراحت نماید و بعد از یک ساعت یا بیشتر دوباره به صورت کوتاه او را رقیه کند و بر مریض فشار نیاورد. والله اعلم.

مکاشفات شیطانی و دیگر رفتارهای شیطانی. این امور در واقع الهامات شیاطین به دوستدارانشان است؛ به گونه‌ای که افراد جاهم، آنها را کرامات متین می‌پندارند؛ اما در واقع فقط تلبیس و حیله‌ی شیاطین بر اولیاء مغضوب علیهم و الصالین است.^(۱)

۳- معوذات ﴿فَلَنْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿فَلَنْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿فَلَنْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.

این سوره‌های عظیم تاثیر خاصی در علاج انواع بیماری‌ها، ابطال سحرها، دفع اذیت و آزار چشم‌زخم و شر شیاطین دارند. علی‌الخصوص وقتی شخص بیمار پیوسته آن را بخواند و در انتهای سوره، بر خود بدمند، بر الله ﷺ توکل کند و یقین داشته باشد که به اذن الله موثر واقع می‌شود.

از عایشه رض روایت است که: هرگاه رسول الله ﷺ از درد و بیماری رنج می‌برد، معوذات را می‌خواند و بر خود می‌دمید؛ هنگامی که بیماری‌اش شدت یافت (بیماری قبل وفات) من معوذات را می‌خواندم و بدنش را با دستان خودش مسح می‌کردم به امید برکتی که در دستانش بود^(۲).

امام نووی ره می‌گوید: (این حدیث بیانگر مستحب بودن رقیه با قرآن و اذکار است و در اینجا با معوذات رقیه کرده است؛ زیرا این سوره‌ها حاوی انواع پناه خواستن از تمامی انواع شر و بلا، به صورت کلی و جزئی، است. مثل استعاذه از شر هر آنچه خلق شده است که همه چیز را شامل می‌شود و از شر کسانی که در گره‌ها می‌دمند و از شر ساحران و حاسدان و از شر وسوس خناس؛ والله اعلم).^(۳)

❖ نمونه‌هایی از رقیه که در سنت آمده است:

^(۱) جمیع الفتاوی (۱۹/۵۳-۵۶).

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۰۱۶) عن عائشة رض: آنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ «كَانَ إِذَا اشْتَكَى يَقْرُأُ عَلَى نَفْسِهِ إِلَمْعَوِّدَاتِ وَيَنْتَهُ، فَلَمَّا اشْتَدَّ وَجْهُهُ كُثِّرَ أَقْرَأُ عَلَيْهِ، وَأَمْسَحَ بِيَدِهِ رَجَاءَ بَرْكَتِهَا» و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۹۲).

^(۳) شرح صحیح مسلم (۱۴/۱۸۳).

نعمت جوامع الكلم -جملات کوتاه با مفاهیم بزرگ و فراوان - به رسول الله ﷺ داده شده بود که نمونه‌هایی از آن در ادامه ذکر خواهد شد:

۱- «بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهِ يَشْفِيْكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ»^(۱). یعنی: با نام الله تو را رقیه می‌کنم از شر هر چه به تو آزار و اذیت می‌رساند و از شر هر نفسی و یا چشم حسودی، الله تو را شفا می‌دهد؛ با نام الله، تو را رقیه می‌کنم.

۲- گفتن هفت بار: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيْكَ»^(۲) : از الله عظیم صاحب عرش عظیم می‌خواهم که تو را شفاء دهد.

۳- راقی با دستش بدن مریض را مسح می‌کند و می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا»^(۳): ای الله! ای پروردگار مردم! بیماری را شفا بده؛ شفادهنده تویی، هیج شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی عنایت فرما که هیج بیماری ای را باقی نگذارد.

علامه ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «هر کس این ادعیه و رقیه‌ها را تجربه کرده است، میزان منفعت و شدت نیاز به آنها را می‌داند. این ادعیه مانع رسیدن تاثیر شخص چشم‌زننده می‌شود و اگر زیانی برسد، آن را دور می‌کند؛ البته همه‌ی این‌ها به قدرت ایمان راقی، قدرت روحی بیمار، آمادگی و قدرت توکل و ثبات قلبی او بستگی دارد. این ادعیه و اذکار

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۶) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّ جَرْبِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: « يَا مُحَمَّدُ! اشْتَكَيْتَ؟ قَالَ: «تَعَمَّ» قَالَ: يَا سُنْنَةَ اللَّهِ أَرْقِيْكَ. مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيْكَ. مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهِ يَشْفِيْكَ. بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيْكَ» .

(۲) مستند امام احمد (۲۱۳۷) عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَنَّهُ قَالَ: « مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَعُودُ مَرِيضًا لَمْ يَخْضُرْ أَجْلُهُ، فَيُقُولُ سَبْعَ مَرَّاتٍ: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيْكَ، إِلَّا شِفَاؤُكَ، إِلَّا شِفَاؤُكَ، إِلَّا شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا » . و امام آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب صحیح دانسته است. (۳۴۸۰).

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۴۳) عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: أَنَّ النَّبِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ « كَانَ يُعَوِّذُ بَعْضَ أَهْلِهِ بِمُسْنَحٍ بِيَدِهِ الْمَعْنَى وَيُقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ، أَذْهِبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا » و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۹۲).

همانند سلاح هستند و کارایی یک سلاح به میزان قدرت و دقّت شخصی که از آن استفاده می‌کند، بستگی دارد»^(۱).

❖ رقیه با اسماء و صفات الله

بعضی از سوره‌ها و آیات قرآنی و دعاها نبوی از این قبیل هستند؛ یعنی درخواست از الله با گفتن اسماء و صفاتش انجام می‌شود؛ زیرا رقیه نوعی دعاست که پیشتر برخی از آنها را ذکر کردیم. هر مسلمانی باید دعا و درخواستش را با اسماء و صفات الهی انجام دهد؛ مثلاً بگوید:

- اللهم انت الشافی، اشفنی (ای الله! شفادهنده تویی، مرا شفا بده).
- اللهم انت علی کل شیء قادر بطل ما أصابنی من سحر و اصرف عنی ضر الشیطان. (یا الله تو بر هر چیزی قادر هستی، هر سحری را که به آن دچار شدمام باطل کن و زیان و آسیب شیاطین را از من دور فرما).

البته نباید چنین تصور شود که این دعاها دارای فضایل و ویژگی‌های خاصی در مقایسه با دیگر دعاها هستند و گمان نشود که همانند دعاها بی‌است که در سنت آمده، که گفتش عبادت محسوب شود.^(۲)

شرط دوم از شروط رقیه: این که در آن شرک یا وسیله‌ای برای رسیدن به شرک، وجود نداشته باشد.

از عوف بن مالک اشجاعی رض روایت است: در دوران جاهلیت رقیه می‌خواندیم. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدیم: یا رسول الله! نظر شما در این مورد چیست؟ فرمود: «آنها را بر من عرضه کنید؛ رقیه‌ها تا وقتی مشکلی ندارند که در آن شرک وجود نداشته باشد».^(۳)

^(۱) زاد المعاد (۴/۱۵۶).

^(۲) شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله این مساله را در مجموعه فتاوی خود شرح داده‌اند (۲۲/۵۱۰-۵۱۱).

^(۳) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۰) عن عوف بن مالک الأشجاعی رض قال: كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهِلِيَّةِ. فَعَلِنَا: يَا رَسُولَ اللهِ كَيْفَ نَرْقِي فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ "أَعْرِضُوا عَلَيَّ رُقَائِكُمْ. لَا يَأْتِنَّ بِالرُّقْيَى مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شِرْدُونَ".

این حدیث دلالت بر جواز رقیه‌هایی دارد که خالی از شرک باشد.

❖ نمونه‌هایی از رقیه‌های شرک آمیز:

- ۱- بستن یا آویختن تمائیم^(۱) یا انواع نوشته‌ها و نخ‌ها به بدن، به قصد شفاء و دفع بلا.

از عقبه بن عامر رض روایت است: عده‌ای نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و ایشان با ۹ نفر از آنها بیعت نمود؛ اما با یک نفر از آنها بیعت نکرد. گفتند: ای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چرا با نفر بیعت کردی و این یک نفر را رها نمودی؟ فرمود: «تمیمه‌ای بر خود آویخته است». آن فرد دستش را درون لباسش برد و آن تمیمه را برید، پس از آن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با او بیعت نمود و فرمودند: «هر کس تمیمه‌ای را بر خود بیاوبیزد، بدون شک شرک ورزیده است».^(۲)

- ۲- کمک گرفتن از جن‌ها - مسلمان یا کافر - و شیاطین؛ چه برای خیر و نفع رساندن به مردم باشد و چه به قصد شر و ضرر رساندن.

دلایل این شرط عبارتند از:

دلیل اول: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِحَالٍ مِّنْ أَلْجِنِ فَزَادُوهُمْ رَهْقاً﴾ [الجن: ۶]:

(و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌برندند و بر سرکشی آنها می‌افزوندند).

• دلیل دوم: معنای عام این سخن الله صلی الله علیه و آله و سلم است: **﴿وَيَوْمَ يَخْسُرُهُمْ جِمِيعًا يُعْشَرُ أَلْجِنٌ قَدْ أَسْتَكْرُتُمْ مِّنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِّنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا أَسْتَمْتَعْ بِعَصْنَا بِعَصْنِي وَبَلَغْنَا أَجْلَنَا الَّذِي أَجْلَتْ لَنَا قَالَ الْنَّارُ مَثُولُكُمْ﴾**

(۱) تعویذی است که بر خود می‌آویزند. ن. ک: الصاحح جوهری (۱۷۸۷/۵) هر چیزی که بر بدن آویخته می‌شود، به نیت جلب خیر و دفع ضررهای مانند سحر و چشم‌زخم و حسد. تفاوتی ندارد که مهره، استخوان، فلز و یا اوراقی باشد که در آنها چیزهایی نوشته شده باشد. حتی اگر آیات قرآنی در آن نوشته باشند. دیدگاه راجح همین است.

(۲) مسنند احمد: شماره‌ی (۱۷۴۲۲) عَنْ عَبْدِةَ بْنِ عَامِرٍ الْجَنْبَنِیِّ رض قال، أَنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم أَقْبَلَ إِلَيْهِ رَهْقَطٌ، فَبَأْتَعَهُ وَأَسْتَكَ غُنْ وَأَجِدِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، بَأْيَثْتَ تِسْعَةً وَتَرْكَتْ هَذَا؟ قَالَ: "إِنَّ عَلَيْهِ تَمِيمَةً" فَأَدْخَلَ يَدَهُ فَقَطَّعَهَا، فَبَأْتَعَهُ، وَقَالَ: "مَنْ عَلَقَ تَمِيمَةً فَقُدْ أَشْرَكَ" وَآلَبَیْ آن را درسلسله الاحادیث الصحیحة: شماره‌ی (۴۹۲) صحیح دانسته است.

حَلِّيْدِيْنَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيْمٌ ﴿الأنعام: ۱۲۸﴾: (و روزی که الله ﷺ همه‌ی آنها را جمع می‌کند و می‌فرماید: ای جنیان! انسان‌های بسیاری را گمراه کردید و فریفتید! و هواداران و دوستداران آنها از جنیان گویند: ای پروردگار ما! هر کدام از ما از دیگری سود بردیم و اکنون به آن موعدی رسیده‌ایم که برای ما قرار داده بودی! فرمود: آتش جایگاه شماست و در آن جاودان خواهید بود! قطعاً پروردگارت حکیم داناست).

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ در شرح این آیه می‌گوید: (استمتاع از چیزی یعنی: از آن چیز سود و لذت بردن و بهره‌مند شدن و رسیدن به هر آنچه از او می‌خواهد، مصدق استمتاع انسان از جن، به کارگیری آنها برای کسب اخبار غیبی است؛ همان‌گونه که به کاهن‌ها -فالگیرها و امثال آنان- خبر می‌دهند، انسان‌هایی هستند که این کار را با اهداف گوناگون انجام می‌دهند؛ مانند رسیدن به مال یا ریاست و غیره^(۱)).

ابن ابی العز حنفی رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (استمتاع انسان از جن: در تأمین نیازشان، انجام دستوراتشان و خبر دادن از چیزهایی است که بر ما مخفی هستند. استمتاع جن از انسان: عظیم جلوه دادن جن، کمک خواستن از او و تواضع و فروتنی در برابر اوست)^(۲).

• دلیل سوم: یاری خواستن از جن، نوعی فالگیری و کهانت است.

اگر فالگیر خبر از مکان اشیاء گمشده می‌دهد، کسی که از جن کمک می‌گیرد به خاطر اعتمادی که به خبر جن دارد، چیزهایی بسیار بیشتر از فالگیرها یا پیشگوها می‌گوید. او ادعای می‌کند که از مکان سحر باخبر است و می‌داند چه کسی این سحر را انجام داده، چه کسی چشم زده است، داروی مناسب را معرفی می‌کند و از امور مخفی بیماری و اسرار مریض خبر می‌دهد؛ پس در اصل باید این شخص را کاهن یا همان فالگیر و پیشگو نامید.

^(۱) مجموعه فتاوا (۱۳/۸۲-۸۳) هجین نگاه کن به آنچه در ادامه‌ی این کتاب در بیان مذهب شیخ الاسلام ابن

تیمیه در حکم استعانت از جن خواهد آمد

^(۲) شرح طحاویه (۲/۷۶۶).

ابن اثیر رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (کاہن: کسی است کہ خبر از آیندہ مخلوقات می دهد و ادعّا می کند اسرار را می داند، در گذشته در میان عرب کاہن‌های وجود داشتند؛ مانند شق و یا سطیح و غیرہ؛ بعضی از آنها ادعّا می کردند کہ برخی از جن‌ها تابع او هستند و اخبار را برایش می آورند، برخی از آنها ادعّا می کردند کہ با دانستن و استدلال به یک سری امور اولیه مانند سوالی که از شخصی می پرسند و یا کردار و حالات یک شخص، پیشگویی می کنند؛ این گونه افراد را عَرَاف می نامیدند، مانند کسی که ادعا می کند مکان اجناس مسروقه یا گمشده را می داند و... حدیثی که در آن گفت: «من أتى كاہناً»: «هر کس نزد کاہنی بود» شامل عَرَاف، کاہن و منجم می شود^(۱).

شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (اطّلاعات درستی که کاہن‌ها می دهند، از دروغ‌هایشان کمتر است. هر کس عادت کرده از غیب خبر دهد، سخنان راست و درستش، کمتر از دروغ و اشتباه اوست؛ بنابراین اخبار جن باید تکذیب شوند و هر کس در پی کسب اخبار غیبی به وسیله‌ی آنان باشد، از زمره‌ی کاہن‌ها است)^(۲).

● **دلیل چهارم:** دنیای جن‌ها برای ما، یک دنیای غیبی است؛ از این رو توان شناخت جن مسلمان از کافر و جن عادل از ستمکار را نداریم.

علامہ آلبانی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (بعضی از اشخاص که از جن کمک می گیرند، ادعا می کنند که از جن‌های خوب و صالح کمک می گیرند، اما این یک ادعای دروغین است؛ زیرا به صورت طبیعی نمی توانند با جن معاشرت و مراوده داشته باشند تا به وسیله‌ی آن بتوانند وضعیت آنها و صالح یا ناصالح بودنشان را بفهمند؛ در حالی که به صورت تجربی می دانیم بیشتر انسان‌هایی که با آنها زندگی می کنیم، افراد صالحی نیستند؛ الله عزوجل می فرماید: آیا ایها

^(۱) النهایہ فی غریب الحديث (۴/ ۲۱۵-۲۱۴) و همچنین کلام امام آلبانی رحمۃ اللہ علیہ در سلسلة الاحادیث الصحیحة در توضیحی که دریاره‌ی کلام ابن اثیر رحمۃ اللہ علیہ در مورد انواع کهانت (۱۳/ ۱۹۰) داده‌اند در حدیث: شماره (۳۳۸۷) را ملاحظه کنید.

^(۲) النبوت (۲/ ۹۹۷).

آلَّذِينَ ءاعْنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ ﴿التغابن: ۱۴﴾: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برخی از همسران و فرزندان‌تان دشمنان شما هستند؛ پس، از آنها بر حذر باشید). الله ﷺ در این آیه درباره‌ی انسان‌ها چنین فرموده است؛ پس در رابطه با جن‌ها چگونه است؟ جن‌هایی که الله ﷺ درباره‌ی آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيٍّ لَا تَرُؤُوهُم﴾ [الأعراف: ۲۷]: (او و همسانانش شما را از آنجایی که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند)^(۱). شیخ الاسلام ابن تیمیه رضی الله عنہ می‌گوید: (او ضایع آنان -جنیان- شبیه او ضایع انسان‌هاست؛ با این تفاوت که انسان‌ها عاقل‌تر، صادق‌تر، عادل‌تر و به عهد و پیمان خود وفادار‌تر هستند؛ اما جنیان نادان‌تر، دروغگو‌تر، ظالم‌تر و بی‌وفاتر هستند)^(۲).

• مکر و استدراج:

یکی از دسیسه‌ها و حیله‌های شیاطین درباره‌ی برخی از کسانی که رقیه می‌کنند، این است که در ابتدای امر، در لباس اشخاصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، ظاهر می‌شوند؛ گاهی او را به خواندن نماز تهجد تشویق نموده و چنین در او توه姆 ایجاد می‌کنند که گویا پشت سرش نماز می‌خوانند و گاهی او را برای نماز صبح بیدار می‌کنند. سپس آهسته آهسته جزئیات بیماری‌ها را به او می‌گویند و مکانهایی را که سحر و طلس در آن پنهان شده، به او نشان می‌دهند و چنین ادعا می‌کنند که این کارها را برای رفع نیاز و مشکلات بیماران انجام می‌دهند تا این که اعتماد شخص را نسبت به خود جلب کنند و راقی آنها را به عنوان دوست و همراه بپندارد و نظرات و مشورت‌های جنیان را رد نکند. اما زمانی که مردم جلوی درب خانه‌ی آن شخص صف کشیدند و آوازه‌اش در آفاق پیچید؛ آن‌گاه که همه بگویند: این شخص سحر و طلس را باطل و شیاطین سرکش را دور و سخت‌ترین بیماری را معالجه می‌کند؛ در این هنگام شیاطین خواسته‌هایشان را به او القاء می‌کنند؛ راقی یا خواسته‌هایشان را از قبیل قربانی برای جنیان و چشم‌پوشی از برخی عبادات، می‌پذیرد

^(۱) سلسلة الاحاديث الصحيحة (٦١٤-٦١٥).

^(۲) مجموعه فتاوا (٤٥-٤٦) / ١٩.

و یا این که او را با مردم زیادی تنها می‌گذارند؛ بیشتر این راقی‌ها، برای شیاطین بندگی می‌کنند، خواسته‌هایشان را برآورده می‌سازند و به آنان خدمت می‌کنند و این‌گونه است که از وسیع‌ترین درهای سحر و کهانت وارد می‌شوند. چه بسیار کسانی را که خوب و صالح می‌شمردیم و در چنین دام‌های شیطانی گرفتار شدند؛ انا لله و انا الیه راجعون.

الله ﷺ امام ابن القیم را رحمت کند هنگامی که گفت: (شیاطین، انسان‌ها را به هفتاد باب از ابواب خیر امر می‌کنند؛ یا به خاطر این که بابی از ابواب شر را بر او بگشایند و یا کاری کنند که آن شخص، خیری را از دست بدهد که از آن هفتاد باب عظیم‌تر و باشکوه‌تر و برتر است. این امور را کسی نمی‌تواند تشخیص دهد؛ مگر با نور الهی که الله ﷺ به دلیل تبعیت محض از رسول الله ﷺ در قلب بنده‌اش قرار می‌دهد).^(۱)

برای سالم ماندن از این گمراهی، راهی جز اجرای اوامر الهی به صورت دقیق و درست، وجود ندارد؛ الله ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا حُذُّوْ حِذْرَكُم» [النساء: ۷۱]؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! – در برابر دشمن – آماده باشید).

همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَبَعُوا خُطُوتِ الْشَّيْطَنِ» [النور: ۲۱]؛ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید).

شرط سوم از شروط رقیه: شخص معتقد باشد رقیه به ذات خود مؤثر نیست؛ بلکه تاثیر آن به خواست و اراده‌ی الله است.

الله ﷺ می‌فرماید: «وَإِن يَمْسِسْكُ اللَّهُ بِضُرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِن يَمْسِسْكُ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [الأنعام: ۱۷]؛ «اگر الله زیانی به تو برساند هیچ‌کس جز او نمی‌تواند آن را بر طرف سازد و اگر خیری به تو رساند، او بر همه چیز توانا است».

هر کس خواهان بھبودی و شفاء باشد، باید: تمام توانش را در استفاده از اسبابی مانند رقیه و مداوای خود به کار گیرد و از صمیم قلب باور داشته باشد که همه‌ی امور به دست الله متعال است و رقیه و دارو، چیزی جز اسباب نیستند. او باید هوشیار باشد که همانند

(۱) بدائع الفوائد (۲) ۲۶۱/۲.

بسیاری از بیماران، به شرک خفی و پنهان گرفتار نشود؛ زیرا این مشکل زمانی رخ می‌دهد که شخص به نوعی تعلق خاطر به طبیب و راقی پیدا می‌کند و شیطان از یادش می‌برد که سود و زیان، در آغاز و پایان، به دست الله ﷺ است و شخص معالج توان و اختیاری ندارد و نمی‌تواند از حد خود که سببی مقدر از سوی الله ﷺ است، تجاوز کند. هر آنچه الله بخواهد، می‌شود و هر آنچه نخواهد، نمی‌شود.

علامه عبدالرحمن السعدي ﷺ می‌گوید: (أسباب هر قدر بزرگ و قوى باشد، در نهايٰت به قضا و قدر الهى بر مى‌گدد و نمی‌تواند ار آن خارج شود و الله ﷺ هر گونه که بخواهد در آن دخل و تصرف مى‌نماید؛ اگر بخواهد آن را همچنان سبب قرار مى‌دهد که بنا بر حکمت الله ﷺ است تا بندگان به مداوا روی بیاورند و کامل و تام بودن حکمت الله را زمانی درک کنند که هر سببی را به مسببش و هر علتی را به معلولش مرتبط سازند. یا اگر بخواهد آن را به هر گونه‌ای تغییر مى‌دهد تا بندگان به این اسباب تکيه و اعتماد نکنند و به کمال قدرت الهى پی ببرند و بدانند که قدرت دخل و تصرف مطلق و اراده‌ی مطلق، فقط از الله ﷺ است؛ بنده‌ی الله متعال در اعتقاد و عمل به اسباب باید این گونه باشد) ^(۱).

شرط چهارم از شروط رقیه: رقیه به زبان عربی یا به زبانی باشد که قابل فهم است. بنابراین اگر رقیه با زمزمه و کلامی غیرمفهوم و یا غیرقابل شنیدن باشد، ممنوع است؛ مثلاً گاهی قرآن را با صدای بلند بخواند و گاهی آن قدر آهسته که قابل شنیدن نباشد، همه‌ی این‌ها ممنوع است تا کسی رقیه‌ی شرک‌آمیز نخواند؛ زیرا در بیشتر مواقع نمی‌توان از استغاثه‌ی شرک‌آمیز و اسمای جنیان و شیاطین که در این الفاظ نامفهوم وجود دارد، در امان بود، همچنین کسی که رقیه را بدون صدا می‌خواند، بیم آن می‌رود که از کسانی باشد که از جن‌ها کمک می‌گیرند. بر این اساس رقیه باید واضح باشد تا از عقاید و دین مردم حفاظت شود ^(۲).

^(۱) القول السدید شرح کتاب التوحید (۶/۴).

^(۲) ن.ک: معلم السنن خطابی (۴/۲۲۶).

مازی رَحْمَةُ اللَّهِ حکایت می‌کند که درباره‌ی اسم‌های بی‌معنا از مالک رَحْمَةُ اللَّهِ پرسیدند؛ وی جواب داد: (چه می‌دانی! شاید کفر باشد!)^(۱).

شیخ حافظ حکمی رَحْمَةُ اللَّهِ در منظمه‌ی مشهورش "سُلْطَنُ الْوَصْوَلُ" سروده است:

فذاكَ وسوساًسُ من الشيطانِ	أَمَّا الرُّقُّى المجهولةُ المعانِي
شركُ بلا مريءة فاحذرنهِ	وَفِيهِ قَدْ جَاءَ الْحَدِيثُ أَنَّهُ
لَعْلَهُ يَكُونُ مَحْضُ الْكُفْرِ	إِذْ كُلُّ مَنْ يَقُولُهُ لَا يَدْرِي
علَى العوامِ لَبَّسُوهُ فَالْتَّبَسَ ^(۲)	أَوْ هُوَ مِنْ سُحْرِ الْيَهُودِ مُقْتَبِسٌ

*اما رقیه‌هایی که معناشان مجھول است، چنین رقیه‌ای و سوسه‌ای از سوی شیطان است

*در این مورد حدیثی وجود دارد که می‌گوید چنین رقیه‌هایی بدون شک شرک است؛ پس، از آن بر حذر باشید!^(۳).

*چه بسا گوینده‌ی آن، هر چیزی که می‌گوید و کسی معناش را نمی‌داند، ممکن است کفر محض باشد.

*یا برگرفته از سحر یهودیان باشد که آن را حق جلوه داده‌اند و اصل آن بر عوام پوشیده مانده است.

❖ نمونه‌هایی از رقیه‌های نامفهوم:

۱- بعضی از راقی‌ها در علاج چشم‌زخم چنین می‌گویند: حبس حابس و حجر یابس و شهاب قابس، چشم‌زخم را به شخصی که چشم زده است و به محبوب‌ترین شخص نزد او بر گرداندم.

این رقیه دارای الفاظ عجیب است و مفاهیم دشمنی، ظلم، تعدی بر دیگران و دعا علیه

^(۱) شرح زروق بر متن رساله ابو زید قیروانی (۱۰۹۳/۲).

^(۲) منظمه‌ی سلم الوصول الی مباحث علم الاصول (۲۰).

^(۳) اشاره دارد به حدیث رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «إِنَّ الرُّقُّى وَ التَّمَائِمَ وَ التَّوْلَةَ شُرُكٌ». سلسلة الصحیحة حدیث شماره (۳۳۱).

محبوب‌ترین شخص نزد چشم زننده است. این نوع رقیه باطل می‌باشد؛ هرچند بعضی از علماء آن را ذکر کرده باشند^(۱).

۲- برخی افراد روغن زیتون یا آبی را که روی آن رقیه خوانده شده، می‌فروشنند و غالباً مشخص نیست که راقی چه کسی بوده است و رقیه چگونه بر آن خوانده شده است؟ پس کیفیت آن مجهول باقی می‌ماند. همانند کسی که رقیه را بدون صدا می‌خواند. این کار به ذات خود، خوردن اموال مردم به ناحق است؛ مانند کسانی که آب با قیمت چند درهم را به قیمت صد درهم و یا بیشتر می‌فروشنند. اللہ المستعان.

شرط پنجم از شروط رقیه: در رقیه تشبیه به ساحر وجود نداشته باشد.

از عبدالله بن عمر رض روایت است: رسول الله ﷺ فرمودند: «هر کس خود را شبیه قومی کند، او از آنهاست»^(۲).

اگر شبیه شدن به گناهکاران و مجرمان ممنوع است، پس درباره‌ی کسانی که با شرك آمیخته شده‌اند، مانند ساحران و همنشینان شیاطین، چگونه خواهد بود؟ امام مالک رحمه‌للہ همواره از تشبیه به ساحران منع می‌نمود؛ رقیه با آهن، نمکی که گره زده شود، کسی بنویسد انگشت‌تر سلیمان علیه السلام و یا گره زدن را به شدت مکروه می‌دانست؛ زیرا شبیه عمل ساحران بود^(۳).

و این کراحت در سخنان امام مالک رحمه‌للہ به معنای حرام بودن است^(۴).

❖ نمونه‌هایی از تشبیه به ساحران:

۱- استفاده از نجاسات در معالجه، روی آهن داغ ادرار کنند و بخارش را به بدن برسانند؛

(۱) ن.ک: فتاویٰ اللجنة الدائمة: شماره‌ی ۱۹۶۳۵).

(۲) مستند امام احمد: شماره‌ی ۵۱۱۴) عن ابن عمر رض قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ شَيَّبَهُ قَوْمٌ فَهُوَ مِنْهُمْ» و امام آلبانی آن را در صحیح الجامع، صحیح دانسته است: شماره‌ی ۲۸۳۱).

(۳) مدخل ابن الحاج (۱۳۲/۴).

(۴) این یک مسئله‌ی معروف نزد متقدّمین است و نصوص شرعی نیز بر آن دلالت دارد. ن.ک: إعلام الموقعين، ابن القیم (۷۵-۸۱/۲).

ادعا می‌کنند که این کار، درمان سحر است.

-۲ استفاده از مردار حیوانات؛ مانند کسانی که از پوست گرگ استفاده می‌کنند به این بهانه که جن را می‌ترسانند.

به هنگام رقیه، به گوشه‌های اتاق خیره می‌شوند و با انگشت اشاره می‌کنند و چنین تظاهر می‌کنند که جن را می‌بینند و جای آنها را می‌دانند.

دودکردن کردن بعضی چیزها به بهانه‌ی معالجه. چیزهایی مخصوص ساحران که برای حاضر کردن جن از آن استفاده می‌کنند. مانند جاوی^(۱) و فاسوخ^(۲) و هسته‌ی خرما^(۳) و لبان نر^(۴).



^(۱) نوعی عطر و شیره‌ی درخت که جاوی نام دارد.

^(۲) نوعی گیاه دارویی که در امور سحر و جادو از آن استفاده می‌شود.

^(۳) شیوه‌ی برخی چنین است که به بیمار امر می‌کند کمی قبل از غروب، هسته خرما را بخور کند و تعداد آن را هم مشخص می‌کنند!! مدعی هستند که این علاج سحر است و جهت حرکت دود، مکان سحر را نشان می‌دهد!! این عمل چیزی جز جهل و نادانی نیست و روشی برای احضار جن و راهی برای راضی ساختن شیاطین است.

^(۴) بخور لبان نر (نوعی کندر) برای تمیز کردن و لطیف کردن هوای اتاق و از بین بوهای بد مباح است و هیچ ربطی به تحضیر و یا بیرون کردن جن ندارد. اما بخور لبان نر جهت استفاده در معالجه بیماری‌های روحی منوع است؛ زیرا نوعی تشیه به ساحران است. آنها در کتاب‌ها و اعمال شیطانی خود به بخور لبان نر مشهور هستند.

مبحث سوم

روش رقیه در سنت رسول الله ﷺ

بزرگترین و بهترین روش در رقیه‌ی شرعی، شیوه‌ای است که الله ﷺ آن را برای رسولش ﷺ برگزید؛ رسول الله ﷺ آن را به امتش آموخت و پیشینیان امت نیز به آن روش عمل نمودند. بنابراین بهتر آنست که از آنها پیروی کنیم و در مسیری که آنها طی نموده‌اند، قدم برداریم. راقی‌ها هر چقدر تلاش و کوشش کنند، نمی‌توانند شیوه و روشی برتر و کامل‌تر از آن را بیابند.

جای تأسف است که تلاش و اهتمام برخی از راقی‌ها به راه و روش‌های عجیب و غریب و روش‌هایی است که بر اثر تکرار و تمرین کسب کرده‌اند. آنان نه تنها خود از سنت روی گردانند، بلکه دیگران را نیز منع می‌کنند. درحالی که روش رقیه در سنت، آسان است و آنان خود را از این مزیت محروم کرده‌اند.

برادر مسلمان! برخی از روش‌های رقیه در سنت رسول الله ﷺ عبارتند از:

اقدام نخست: اگر مریض در بستر بیماری افتاده، کسی که به عیادتش می‌رود، کnar سرش بنشیند و برای شفای او دعا کند.

ابن عباس رض روایت می‌کند: هرگاه رسول الله ﷺ به عیادت بیماری می‌رفت، کnar سرش می‌نشست و هفت بار می‌فرمود: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَسْفِيَكَ، إِنْ كَانَ فِي أَجْلِهِ تَأْخِيرٌ عُوْفِيَّ مِنْ وَجْهِهِ ذَلِكَ»^(۱) یعنی: «از الله عظیم، صاحب عرش عظیم خواستارم که تو را شفا دهد». اگر در اجلش تاخیری وجود داشت، از آن درد و بیماری شفا می‌یافتد.

(۱) نسایی، عمل اليوم و ليلة: شماره (۴۳) عَنْ أَبْنَى عَبَّاسٍ رض ، قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا عَادَ الْمُرِيضَ جَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهِ ثُمَّ قَالَ سَعْيَ مَرَاثِتِ: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، أَنْ يَسْفِيَكَ، إِنْ كَانَ فِي أَجْلِهِ تَأْخِيرٌ عُوْفِيَّ مِنْ وَجْهِهِ ذَلِكَ» رَأْسِهِ ثُمَّ قَالَ سَعْيَ مَرَاثِتِ: «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، أَنْ يَسْفِيَكَ، إِنْ كَانَ فِي أَجْلِهِ تَأْخِيرٌ عُوْفِيَّ مِنْ وَجْهِهِ ذَلِكَ» همچنین امام آلبانی در التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان شماره (۶۴) صحیح دانسته است.

اقدام دوم: خواندن رقیه همراه با نفث^(۱) و یا تفل^(۲).

نفث در رقیه اهمیت بسیار زیادی در معالجه و دفع آزار و اذیت شیاطین و اثر ارواح خبیثه دارد، رقیه از قلب راقی و دهانش خارج می‌شود و اگر با چیزی از درون جسمش مانند بزاق و یا هوا و نفس همراه باشد، تاثیر آن کامل‌تر خواهد بود و قوی‌تر و بانفوذتر عمل خواهد کرد؛ با ترکیب این دو، تاثیری همانند ترکیب چند دارو بوجود می‌آید.

روح شخص راقی با ارواح خبیثه در تقابل قرار می‌گیرد و براساس کیفیت روحش، بر او برتری می‌یابد. پس اگر در آن روح، نیروی یقین و ایمان و تعظیم الله ﷺ وجود داشت، تاثیرش بیشتر و بزرگ‌تر است؛ اما اگر خللی در ایمان و یقینش باشد، تاثیر روح شخص راقی ضعیف‌تر خواهد بود.^(۳)

از جمله احادیثی که به تفل و یا نفث در حین رقیه اشاره دارد:

خارجه این صلت از عمومیش روایت کرده است: از محضر رسول الله ﷺ برگشتیم و نزد یکی از قبایل عرب آمدیم، آنان گفتند: ما باخبر شدیم که شما از نزد این مرد، خبری را آورده‌اید، آیا نزد شما دارو یا رقیه‌ای هست؟ زیرا دیوانه‌ای داریم که عقل خود را از دست داده و دست و پایش را بسته‌اند، گفتیم: آری، پس بلافضله دیوانه‌ای که دست و پایش را بسته بودند، آوردنده. عمومیم گفت: من سه شبانه‌روز صبح و شام سوره‌ی فاتحه را بر او خواندم و هرگاه فاتحه را تمام می‌کردم، آب دهانم را جمع کرده و بر او می‌انداختم، پس بهبود یافت و حالت در آن لحظه همانند شتری بود که بند از پایش می‌گشایند و در مقابل برایم دستمزدی قرار دادند، گفتم: خیر، نمی‌گیرم تا این که حکمش را از رسول الله ﷺ بپرسم. رسول الله ﷺ فرمود: «بخور؛ به زندگی‌ام سوگند، کسانی هستند که دستمزد

(۱) نفث: شبیه دمیدن است و در درجه یا بین‌تری از تفل قرار دارد؛ زیرا تفل حتماً مقداری از بزاق دهان همراه خواهد بود.

(۲) تفل همان حکم نفث را دارد؛ اما برای خیلی‌ها خوشایند نیست؛ بنابراین ایرادی ندارد که به همان نفث اکتفا شود.

(۳) زاد المعاد (۴/۱۶۵).

رقیه‌ی باطل را می‌گیرند و می‌خورند؛ حال آنکه اگر تو دستمزدت را بگیری و بخوری از روی رقیه حق بوده است»^(۱).

❖ نکات مهم درباره‌ی نفت:

۱- شخص راقی که در رقیه‌اش نفت را انجام می‌دهد، حتماً باید بر مسوک زدن و نظافت دهان و دندان پاییند باشد و اگر به بیماری لته مبتلا شده، حتماً آن را معالجه کند.

۲- وقتی احتمال دارد نفت به بیمار ضرر برساند، راقی از انجام آن خودداری کند، مثلاً وقتی اینمی بدن بیمار پایین است، یا وقتی در بخش مراقبت‌های ویژه بستری شده و باید با ماسک به ملاقاتش بروند.

۳- اگر راقی به بیماری مسری مانند سرماخوردگی مبتلا باشد، باید این موضوع را به بیمارانش اطلاع دهد و از نفت بر آنها خودداری بورزد تا بیماری به آنها سرایت نکند.

۴- وقتی راقی می‌خواهد بر آب رقیه بخواند، نفت بر آب باید کم و بدون بzac دهان باشد تا خواص آب بعد از مدتی تغییر نکند و به بیمار ضرر نرساند.

اقدام سوم: رقیه خواندن و گذاشتن دست روی بدن و یا مسح کردن محل درد یا بیماری.

امام بخاری صحیح در کتابش ابوابی را با عنوانی: «باب گذاشتن دست روی مریض»^(۲) و «باب مسح کردن محل درد با دست راست، توسط راقی»^(۳) نامگذاری کرده است.

^(۱) سنن ابوداود: شماره‌ی (۳۹۰۱) عن خارجة بن الصئلت التميمي عن عمه، قال: أقبلنا من عند رسول الله - ﷺ - فأنينا على حي من العرب، فقالوا: إنا أنينا أنكم قد جئتم من عند هذا الرجل بغير، فهل عندكم من دواء أو رقية، فإنَّ عندنا مَعْنُوها في القيود؟ قال: فقلنا نعم، قال: فجاؤوا مَعْنُوها في القيود، قال: فقرأ ثم عليه فاتحة الكتاب ثلاثة أيام عَدُوهَةً وعشيةً، أجمع براقی ثم أتُقُلَ، فكأنما أتُشِطَ من عِقالٍ فاعطُونِي جعلًا، قلَّت: لا، حتى أسأَلَ رسول الله - ﷺ -، فقال: كُلُّكُلُّ، فلَعْنَرِي مَنْ أَكَلَ يُرْقِي باطِلٍ لقد أكلت برقية حَقٌّ. وآلبانی آن را در سلسله الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۲۰۲۷) روایت کرده است.

^(۲) صحیح بخاری (۱۱۸/۷).

^(۳) همان (۱۳۴/۷).

از جمله احادیثی که در این باب آمده:

۱- از ام المؤمنین عایشه رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از آنها را تعویذ می‌نمود، با دست راستش محل درد را مسح می‌کرد و می‌فرمود: «أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شَفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقْمًا»: «ای الله! ای پروردگار مردم! بیماری را شفا بده، شفاده‌نده تویی، هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی عنایت فرما که هیچ بیماری ای را باقی نگذارد»^(۱).

۲- از عایشه بنت سعد روایت است که پدرش رض سعد این ابی و قاص - گفت: در مکه به شدت بیمار شدم؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به عیادتم آمد؛ دستش را روی پیشانی اش گذاشت، صورت و شکم را مسح نمود و سپس فرمود: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا، وَأَئْمِنْ لَهُ هَجْرَتَهُ»: «ای الله! سعد را شفا بده و هجرتش را کامل کن» هنوز هم خنکی دست رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را بر بدنم احساس می‌کنم^(۲). در روایتی آمده است: «اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا»: «ای الله! سعد را شفا بده».

علامه محمد بن صالح العثيمین رحمه الله می‌گوید: (از این حدیث برداشت می‌شود که گفتن این دعا مستحب و پسندیده است: «اللَّهُمَّ اشْفِ فَلَانًا»: «ای الله! فلانی را شفا بده» و اسمش را بگوییم و این دعا را سه بار تکرار کنیم. این گونه دعا کردن می‌تواند سببی برای شفا باشد)^(۳).

۳- عثمان بن ابی العاص ثقی رض روایت می‌گفت که نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و از درد و

(۱) همان (۵۷۵۰) عن عائیشة رض قالت: «كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَعْوِذُ بِعَصْبَهِمْ يَمْسَحُهُ بِيَمِينِهِ: أَذْهِبِ الْبَاسَ رَبَّ النَّاسِ، وَاشْفِ أَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شَفَاؤُكَ، شِفَاءٌ لَا يُعَادِرُ سَقْمًا».

(۲) همان: شماره‌ی (۵۶۵۹) عن عائیشة رض بنت سعید اُنَّ اباها قال: «تَشَكَّيَتْ بِمَكَّةَ شَكُوا شَدِيدًا، فَجَاءَنِي النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يَمْدُدُ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، يَا أَنْزَلَكَ مَالًا وَلِيَ مَمْلَكَةً أَنْزَلَكَ إِلَّا ابْنَةً وَاحِدَةً فَأَوْصِي بِتَلَئِي مَالِيَ وَأَنْزَلَكَ التَّلَاثَ؟ فَقَالَ: لَا فُلْثَ: فَأُوصِي بِالْتِصْفِ وَأَنْزَلَكَ التِّصْفِ؟ فَقَالَ: لَا، فُلْثَ: فَأُوصِي بِالْتَّلَاثِ وَأَنْزَلَكَ لَهَا التَّلَاثُ؟ فَقَالَ: التَّلَاثُ وَالْتَّلَاثُ كَثِيرٌ، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى جَمِيعِهِ، ثُمَّ مَسَحَ يَدَهُ عَلَى وَجْهِي وَيَطْبِي، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ اشْفِ سَعْدًا وَأَئْمِنْ لَهُ هَجْرَتَهُ، فَمَا زِلْتُ أَجْدُ بَرَدَهُ عَلَى كَبِيدي فِيمَا يُخَالِلُ إِلَيْهِ حَيَّ السَّاعَةِ». وَصَحِيفَ مُسْلِمٍ: شماره‌ی (۱۶۲۸).

(۳) شرح ریاض الصالحین (۴۸۲/۴).

بیماری‌ای که از هنگام مسلمان شدنش به آن دچار شده بود، گلایه نمود؛ رسول الله ﷺ به او فرمود: «دستت را روی قسمتی از بدنست که درد می‌کند بگذار و سه بار بگو: «بسم الله» سپس هفت بار بگو: «أَعُوذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادِرُ»؛ «پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر هر چیزی که از آن احساس درد می‌کنم و از آن بیم دارم»^(۱).

در روایت دیگری چنین آمده است: «اجْعَلْ يَدَكَ الْيَمِينَ عَلَيْهِ، وَقُلْ بِسْمِ اللهِ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ، وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ، وَأَحَادِرُ، سَبْعَ مَرَاتٍ»؛ دست راست را روی محل درد بگذار و بگو: پناه می‌برم به عزت و قدرت الله از شر هر چیزی که از آن احساس درد می‌کنم و از آن بیم دارم؛ هفت بار تکرار کن. این را گفتم و الله ﷺ مرا شفا داد^(۲).

علامه محمد بن صالح العثيمین رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (این از عوامل شفاء است؛ بنابراین کسی که احساس درد دارد، دستش را روی محل درد می‌گذارد و سه بار می گوید «بسم الله» و پس از آن هفت بار می گوید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ، وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادِرُ». اگر این را از روی یقین و ایمان بگوید و ایمان داشته باشد که این دعا برایش مفید است، این دعا دردش را تسکین می‌دهد؛ این روش بسیار موثرتر و قوی‌تر از داروهایی مانند قرص و شربت و داروهای تزریقی است؛ زیرا با این روش به کسی پناه می‌برید که ملکوت آسمانها و زمین به دست اوست و این بیماری را فرو فرستاده است؛ تنها اوست که تو را از این بیماری در امان نگه می‌دارد)^(۳).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۲) عن عثمان بن أبي العاص التبغی رض اللہ شکا إلی رَسُولِ اللهِ صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ وجعاً، يَجِدُه في جسدهِ مُنْدَسِّئَمَ . فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ "صَعْ يَدَكَ عَلَى الدِّيَ ثَلَمٌ مِنْ جَسَدِكَ . وَقُلْ: بِاسْمِ اللهِ، ثَلَاثًا . وَقُلْ، سَبْعَ مَرَاتٍ: أَعُوذُ بِاللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَادِرُ".

(۲) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۵۲) عن عثمان بن أبي العاص التبغی رض اللہ قَالَ: قَدِمْتُ عَلَى النَّبِيِّ - صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ - وَبِي وَجْعٌ قَدْ كَادَ يُبْطِلُهُ، فَقَالَ لِي النَّبِيِّ - صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ - : "اجْعَلْ يَدَكَ الْيَمِينَ عَلَيْهِ وَقُلْ: بِاسْمِ اللهِ، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ ، سَبْعَ مَرَاتٍ" فَلَمَّا ذَلَكَ، فَشَفِيَ اللهُ . وَ امام آلبانی آن را در کتاب صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۳۴۵۳) صحیح دانسته است.

(۳) شرح ریاض الصالحین (۴۸۳/۴).

❖ نکته مهم:

به هیچ عنوان جایز نیست که شخص راقی، زنی را که دست زدن به او حرام است، به بیانه‌ی عمل کردن به سنت، مسح یا لمس کند.

از معقل بن یسار رض روایت است: رسول الله ﷺ فرمود: «اگر سوزنی از جنس آهن در سر یکی از شما فرو برند، برایش بهتر از این است که زنی را که بر او حلال نیست، لمس کند»^(۱).

اقدام چهارم: جمع بین نفت و مسح موضع درد و بیماری.

ابو سعید خدری رض می‌گفت: تعدادی از اصحاب رسول الله ﷺ به سفری رفتند. در حین سفر به محل زندگی قبیله‌ای از قبایل عرب رسیدند و از آن مردم درخواست کردن که آنها را به عنوان مهمان پذیرند؛ ولی آن قوم نپذیرفتند، سپس بزرگ آن قوم را حیوانی گردید و اهل قبیله بسیار سعی کردند تا از هر روشی که می‌دانستند، او را مداوا کنند؛ ولی بی‌فایده بود، بعضی از آنها گفتند: ای کاش کسی نزد آن افرادی که آنها را نپذیرفتیم می‌رفت؛ شاید درمانی نزد آنها پیدا شود، نزدشان رفتند و گفتند: بزرگ قبیله را حیوانی گزیده است و هر چه تلاش کردیم، بی‌فایده بود، کسی از شما درمانی سراغ دارد؟ یکی از آنها گفت: بله؛ به الله قسم که من رقیه می‌کنم، اما از شما خواستیم که ما را به عنوان مهمان پذیرید؛ ولی نپذیرفتید. به الله قسم رقیه نمی‌خوانم مگر این که برایمان دستمزدی در نظر بگیرید! بنابراین بر تعدادی گوسفنده مصالحه کردند، پس از آن، شخص راقی رفت و همچنان سوره‌ی ﴿الحمد لله رب العالمين﴾ را بر مريض می‌خواند و آب دهانش را بر او می‌پاشيد تا اين که مريض بهبودی يافت. همانند حیوانی که از بند آزاد شده است، بلند شد و راه رفت؛ گویا هیچ‌گونه درد و بیماری نداشته است، آنها به عهد خود وفا نمودند و نصیب راقی و همراهانش را به آنها تحويل دادند، یکی از همراهان

(۱) عن معقل بن یسار رض یثُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَثُولُ: «أَلَّا يُطْعَنُ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمُحْبِطٍ مِّنْ حَدِيدٍ حَيْثُ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْسَأَ امْرَأَةً لَا تَجْلِلُ لَهُ» طبرانی المعجم الكبير: شماره‌ی (۴۸۶) و امام آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۲۲۶) روایت کرده است.

راقی گفت: چیزهایی را که گرفتیم، تقسیم کنیم، راقی گفت: نه! صبر کنید تا خدمت رسول الله ﷺ برسیم، این اتفاق را برایش تعریف کنیم و ببینیم در این مورد چه نظری دارد، پس از آن خدمت رسول الله ﷺ رسیدند و آنچه اتفاق افتاده بود، تعریف کردند، رسول الله ﷺ پرسید: «از کجا می‌دانستی آنچه خوانده‌ای رقیه است؟» سپس فرمود: «کار درستی انجام داده‌اید، تقسیم کنید و برای من نیز سهمی در نظر بگیرید» و پس از آن رسول الله ﷺ خندید^(۱) و در روایتی دیگر د مورد «مسح» چنین آمده است: (نژدش آمد و او را مسح می‌کرد و همراه با آن، سوره‌ی فاتحه را بر او می‌خواند تا این که بیماری‌اش بر طرف شد)^(۲).

اقدام پنجم: خواندن و نفث در دو دست و مسح کردن هر آنچه از بدن که ممکن باشد.

از عایشه رض روایت است: «رسول الله ﷺ هر وقت می‌خواست به رختخواب ببرود، دو دستش را جمع می‌کرد و در آنها نفت می‌نمود؛ سپس سوره‌های **﴿فَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** و **﴿فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾** و **﴿فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾** را در آنها می‌خواند؛ سپس با دو کف دست، بدنش را تا آنجا که می‌توانست مسح می‌کرد؛ از سر و صورتش شروع می‌کرد و هر آنچه از جسمش که پیش رویش بود مسح می‌کرد. این کار را سه بار تکرار می‌کرد»^(۳).

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی ۲۲۷۶.

(۲) ابن حبان: شماره‌ی ۶۱۱۲ عن أبي سعيد الحنفي رض قال: بعثنا رسول الله ﷺ في سرية فمررتنا على أهل أبيبات فاستضفناهم، فآتياً أن يضيّقونا، فترثوا بالغراء، فلديع سيدهم، فأتونا، فقالوا: هل فيكم أحد يرقى؟ قال: قلْتُ: نعم أنا أرقى، قالوا: أرق صاحبنا، قلْتُ: لا، قيل استضفناكم فأتبئم أن نضيّقونا، قالوا: فإنما تجعل لكتم مخالا، قال: فجعلوا لي ثلاثة شاه، قال: فأتيته، فجعلت أمشي، وأقرأ بعائحة الكتاب حتى برأ، فأخذنا الشاء، فقلنا: تأخذنا ونحن لا نحسن رفقك فما نحن بالذى تأكلها حتى نسأل عنها رسول الله ﷺ، فأتيته فذكرنا ذلك له، قال: فجعل يقول: "وما يذرلك ألا رؤية" قال: قلْتُ: يا رسول الله، ما ذرني ألا رؤية، شيء ألاه الله في نفسی، فقال رسول الله ﷺ: "كُلُوا وأضرِبُوا لي معكم بهم" و امام آلبانی آن را در التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان شماره‌ی ۶۰۷۹ صحیح دانسته است.

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی ۵۰۱۷.

اقدام ششم: رقیه خواندن همراه با مسح مکان درد و بیماری با آب نمک.

از علی ابن ابی طالب رض روایت است: شبی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز که دستش را روی زمین گذاشت، عقربی او را نیش زد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با کفش خود آن را کشت؛ وقتی نمازش به پایان رسید، فرمود: «الله عقرب را لعنت کند؛ نمازگزار و غیر نمازگزار یا نبی و غیرنبی را رها نمی‌کند تا او را نیش بزند»، سپس فرمود برایش آب و نمک بیاورند، هر دو را در ظرفی ریخت و آن را بر روی انگشتیش که گزیده بود، می‌ریخت، روی آن دست می‌کشید و معوذین را بر انگشتانش می‌خواند^(۱) در روایتی دیگر می‌فرماید: «الله عقرب را لعنت کند که نمازگزار و غیر نمازگزار را رها نمی‌کند» سپس فرمود تا برایش آب و نمک آوردن، بر روی آن دست می‌کشید^(۲) و این‌ها را می‌خواند: «فَلَّٰهُ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «فَلَّٰنَّ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «فَلَّٰنَّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»^(۳).

اقدام هفتم: استفاده از خاک همراه با بzac دهان.

از عایشه رض روایت است که هرگاه شخصی در بدنش درد یا زخمی چرکین و جراحتی داشت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌کرد – راوی حدیث از سفیان بن عینه نقل می‌کند که انگشت سبابه اش را با بzac خود خیس نمود و روی زمین گذاشت و سپس آن را بلند کرد – و می‌فرمود: «بِاسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بِرِيقَةٍ بَعْضِنَا، لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمُنَا، يَإِذْنِ رَبِّنَا»؛ «با نام الله و به وسیله‌ی خاک

(۱) مصنف ابن ابی شیبه: شماره (۲۳۵۵) عن علی رض قال: بیننا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذات لیئۃ یصَلی مَوْضِعَ یَدِهِ عَلَیِ الْأَرْضِ فَلَدَعَهُ عَقْرَبٌ، فَتَنَوَّلَهُ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم بِعَنْهِ فَقَتَلَهَا، فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ: «لَعْنَ اللَّهِ الْعَقْرَبِ، لَا تَدْعُ مُصَنَّلًا وَلَا غَيْرَهُ، أَوْ نَبِّا وَلَا غَيْرَهُ إِلَّا لَدَعْنَهُمْ، ثُمَّ دَعَا بِمِلْحٍ وَمَاء فَجَعَلَهُ فِي إِناءٍ، ثُمَّ جَعَلَ بَصْبُهُ عَلَى إِصْبَعِهِ حِبْثَ لَدَعْنَهُ وَمَسَحَهُ وَيُعَوِّدُهَا بِالْمُعَوِّذَيْنِ». امام آلبانی آن را در مشکاه المصالیح شماره (۴۵۶۷) صحیح دانسته است.

(۲) یعنی بر روی محل گرش، عون المعبود (۴/۲۸۸).

(۳) طبرانی، المعجم الصغیر: شماره (۸۳۰) عن علی رض قال: لَدَعَتِ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم عَقْرَبٌ وَهُوَ مُصَلَّی ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «لَعْنَ اللَّهِ الْعَقْرَبِ لَا تَدْعُ مُصَنَّلًا وَلَا غَيْرَهُ» ، ثُمَّ دَعَا بَمِلْحٍ وَمَاء فَجَعَلَ بَصْبُهُ عَلَيْهَا وَيُمْرَأُ بِفَلْنَ يَا أَئِمَّهَا الْكَافِرُونَ، وَفَلْنَ = أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، وَفَلَّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ. آلبانی در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره (۵۴۸) صحیح دانسته است و ن.ک: سلسلة الاحادیث الصحیحة (۲/۷۰۵-۷۰۴).

زمینمان که با کمی بزاق بعضی از ما آغشته شده و به اذن الله، بیمارمان بھبودی یابد».^(۱).
امام نووی رحمۃ اللہ علیہ درباره‌ی این حدیث می‌گوید: (معنای حدیث این است که انگشت سبابه‌اش را با بزاق دهانش خیس کند، آن را بر روی خاک گذارد و انگشتش را به مقداری خاک آغشته کند؛ سپس آن را روی زخم یا محل بیماری بگذارد و این کلام را هنگام مسح بگوید. و الله اعلم).^(۲)

اقدام هشتم: خواندن بدون نفث و مسح و گذاشتن دست

از ابن عباس رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس به عیادت مریضی رفت که اجلس فرا نرسیده است، نزد آن مریض هفت بار بگوید: "أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ، رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَسْفِيَكَ": "از الله عظیم، صاحب عرش عظیم خواستارم که تو را شفاء دهد" الله عزوجل حتماً او را از آن بیماری شفا می‌دهد».^(۳).

ابو سعید خدری رض روایت می‌کند: جبریل علیه السلام نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای محمد! دچار درد و بیماری شدی؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بله. جبریل گفت: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَسْفِيَكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»: «با نام الله تو را رقیه می‌کنم از هر آنچه به تو آزار می‌رساند، از شر هر نفسی یا چشم حسودی. الله تو را شفاء می‌دهد، با نام الله تو را رقیه می‌کنم».^(۴).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۹۴) عن عائشة رض «إن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم كان إذا اشتكى الإنسان الشيء منه، أو كائناً به فرحة أو حرج. قال النبي صلی الله علیه و آله و سلم ياصبعيه هكذا. ووضع سفيان سباته بالأرض ثم رفعها "بِاسْمِ اللَّهِ أَرْضِنَا، بِرِبْعَةِ بَعْضِنَا. لِيُشْفَى بِهِ سَقِيمَنَا. يَادُنِ رَبِّنَا".

(۲) شرح صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۸۴/۱۴).

(۳) سنن ابو داود: شماره‌ی (۳۱۰۶) عن ابن عباس رض، عن عائشة رض قال: «من عاد مریضاً لم يحضر أجمله، فقام عنده سبعة مرات: أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَسْفِيَكَ إِلَّا عَفَاهُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ التَّرْضِ». امام الباونی، صحیح ترغیب و ترغیب: شماره‌ی (۳۴۸).

(۴) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۶) عن أبي سعید رض; أن جبریل علیه السلام أتى النبي صلی الله علیه و آله و سلم فقال: «يا محمد! اشتكیت؟ فقلت "نعم" قال: بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ. مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ. مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَسْفِيَكَ. بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ».

مبحث چهارم

حکم اجتهاد در رقیه

برخی علماء بر این باورند که اجتهاد در مساله‌ی رقیه‌ی شرعی که موافق با اصول و مبانی شرعی باشد، جایز است. آنان به دلایلی از قرآن و سنت استدلال کرده‌اند؛ از جمله:

۱- عوف بن مالک اشجاعی محدث می‌گفت: در دوران جاھلیت رقیه می‌کردیم، به رسول الله ﷺ گفتم: ای رسول الله! نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: «رقیه‌های خود را بر من عرضه کنید؛ در رقیه خواندن هیچ مشکلی نیست؛ مادامی که در آن شرک وجود نداشته باشد»^(۱).

۲- جابر بن عبد الله محدث روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از خواندن رقبه نهی فرمود؛ فرزندان عمرو بن حزم نزد رسول الله ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول الله! در گذشته رقیه‌ای برای گزش عقرب داشتیم؛ اما از رقیه خواندن نهی فرمودی؛ راوی می‌گوید: آن رقیه را به رسول الله ارائه دادند و ایشان فرمود: «مشکلی نمی‌بینم؛ هر کدام از شما می‌تواند به برادرش سود برساند، پس به او سود برساند»^(۲).

طحاوی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: از حدیث جابر محدث چنین برداشت می‌شود که هر رقیه‌ای که در آن منفعتی وجود داشته باشد، جایز است؛ زیرا رسول الله ﷺ که فرمود: «من استطاع منکم

(۱) صحیح مسلم: شماره (۲۲۰۰) عن عوف بن مالک الأشجاعی محدث قال: «كُنَّا نَرْقِي فِي الْجَاهْلِيَّةِ، فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ، كَيْفَ نَرْقِي فِي ذَلِكَ؟ فَقَالَ: اغْرِصُوهَا عَلَيَّ رَقْبَكُمْ، لَا تَأْسِ بِالرُّؤْبَى مَا أَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرُكٌ»

(۲) صحیح مسلم: شماره (۲۱۹۹) عن جابر محدث قال: هَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرُّؤْقَى. فَجَاءَ أَلْ عَمْرُو بْنُ حَزْمٍ إِلَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّهُ كَانَتْ عِنْدَنَا رُؤْقَى نَرْقِي بَعْدًا مِنَ الْعَقْرُبِ. وَإِنَّكَ هَمَّتْ عَنِ الرُّؤْقَى. قَالَ فَعَرَضُوهَا عَلَيْهِ. فَقَالَ "مَا أَرِي بِأَسَأَ". مَنْ أَسْتَطَعَ مِنْكُمْ أَنْ يَنْقُعَ أَخَاهُ فَلِيَنْقُعَهُ.

آن ینفع أخاه فليفعل» یعنی: «هر کدام از شما توانست به برادرش سود برساند، پس این کار را انجام دهد»^(۱).

همچنین می‌گوید: از رسول الله ﷺ حدیثی روایت شده است که تمامی رقیه‌هایی را که شرک در آن نیست مباح دانسته است^(۲).

-۳- ابوبکر ابن سلیمان بن ابی حشمہ قریشی روایت می‌کند: شخصی از انصار در پهلویش دانه‌های چرکی داشت؛ او را راهنمایی کردند که شفا بنت عبد الله رض بر این دانه‌های چرکی رقیه می‌خواند. انصاری نزد او رفت و از او خواست که رقیه‌اش کند، شفا گفت: به الله سوگند، از زمانی که مسلمان شده‌ام، کسی را رقیه نکردم، انصاری نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و او را از گفته‌ی شفا باخبر ساخت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفا را خواست و به او گفت: «اعرضی علیّ». یعنی: رقیه‌ات را بر من عرضه کن! شفا رقیه‌اش را عرضه کرد؛ سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَرْقِيهِ وَعَلِمِيهَا حُصْنَةً كَمَا عَلِمْتِهَا الْكِتَاب»؛ «او را رقیه کن و آن را به حفصه بیاموز؛ همانطور که به او خواندن یاد دادی»^(۳). در لفظی دیگر از این حدیث آمده است: «كَمَا عَلِمْتِهَا الْكِتَابَ؟»: «همان‌طور که نوشتند را به او آموختی»^(۴).

آن‌چه بیان شد، دلیل صریح بر این است که رقیه‌های عرضه شده بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، از

(۱) شرح معانی الأثار (۴/ ۳۲۶).

(۲) شرح معانی الأثار (۴/ ۳۲۸).

(۳) حاکم، مستدرک: شماره‌ی (۶۹۶۷) آن آبا بکر بن سلیمان بن ابی حشمہ القریشی، حدّثه آن رجّلًا من الأنصار خرّجتُ بِهِ نَمَلَةً فَدَلَّ أَنَّ الشَّيْقَاءَ بِنْتَ عَبْدِ اللَّهِ رض ترقی مِنَ النَّمَلَةِ، فَجَاءَهَا فَسَأَلَهَا أَنْ تَرْقِيَهُ، فَقَالَتْ: وَاللَّهِ مَا رَقِيتُ مُذْ أَسْلَمْتُ، فَلَنَهْبِ الْأَنْصَارِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَأَخْبَرَهُ بِالذِّي قَالَ ثَالِثُ الشَّيْقَاءَ رض، فَلَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم الشَّيْقَاءَ رض فَقَالَ: «اعرضي علیّ» فَأَعْرَضْتُهَا علیّهِ، فَقَالَ: «أَرْقِيهِ وَعَلِمِيهَا حُصْنَةً كَمَا عَلِمْتِهَا الْكِتَاب» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخِينَ وَقَدْ سَيَّعَهُ أَبُو بَكْرٍ بْنُ سُلَيْمَانَ مِنْ جَهَّتِهِ . امام آلبانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة: شماره‌ی (۱۷۸).

(۴) مستند امام احمد (۲۷۰۹۵) عن الشَّيْقَاءَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ رض قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيْنَا الَّذِي صلی الله علیه و آله و سلم وَأَنَا عِنْدَ حُصْنَةٍ رض فَقَالَ لِي: أَلَا تَعْلَمِينَ هَذِهِ رُتْبَةَ النَّمَلَةِ كَمَا عَلِمْتِهَا الْكِتَابَ؟ وَ امام آلبانی آن را در مشکاة المصایح شماره‌ی (۴۵۶۱) صحیح دانسته است.

آموزه‌های شرع نبودند؛ بلکه براساس اجتهاد خود اشخاص در دوران قبل از اسلام بود و رسول الله ﷺ به آنها گوش می‌داد تا مطمئن شود خالی از شرک است.

❖ شایان ذکر است که:

جايز دانستن اجتهاد در رقیه توسط علماء، مقید به شروط رقیه است که قبل ذکر شد؛ مانند عدم وجود شرك در آن و دیگر اموری که شرع ما را از آن بر حذر داشته است؛ همچنین رقیه‌ای که با اجتهاد انجام شود، باید مؤثر بودنش اثبات شده باشد؛ مانند حدیث جابر رضی الله عنه.

❖ نمونه‌هایی از اجتهاد علماء در باب رقیه:

نمونه اول: اجتهاد در انتخاب آیات رقیه با اعتقاد به این که کل قرآن شفاست؛ مانند آیات ایمان و توحید، آیات تهدید و هشدار و بادآوری جهنم و قیامت و همچنین رقیه با آیاتی که با حال مریض متناسب است؛ مانند معالجه‌ی شخص سحر شده با آیاتی که در آن از سحر نام برده شده و یا درمان شخص مورد حسادت با آیاتی که در آن از چشم‌زخم و حسد یاد شده است، معالجه‌ی افراد افسرده و دلتگ با آیاتی که در آن از آرامش یاد شده است.

لیث بن ابی سلیم ره می‌گفت: به من خبر رسید که این آیات شفای سحر هستند – باذن الله –؛ بر روی ظرفی که در آن آب هست، می‌خوانند، سپس روی سر شخص سحر شده می‌ریزند:

● آیه‌ی: **(فَإِنَّمَا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْنُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيِّطِنُهُ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ * وَيَعْلَمُ اللَّهُ الْحَقَّ بِكُلِّتِنِيهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرُمُونَ*)** [يونس: ۸۱-۸۲] (پس هنگامی که طناب‌ها و چوب‌های خود را افکندند، موسی گفت: آنچه آورده‌اید سحر است؛ الله آن را باطل می‌نماید؛ قطعاً الله، کردار خرابکاران را اصلاح نمی‌کند و حق را با کلماتش محقق می‌کند؛ هرچند که بدکاران از آن کراحت داشته باشند).

- آیه‌ی: «فَوَقَعَ الْحُقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» [الأعراف: ۱۱۸]: (حق، ظاهر و آشکار شد و آنچه انجام می‌دادند باطل شد). (تا پایان چهار آیه بعدی) ^(۱).
 - آیه‌ی: «إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدَ سُحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» [طه: ۶۹]: (آنچه ساخته‌اند، چیزی جز مکر ساحران نیست و ساحر هرجا برود، رستگار نمی‌شود) ^(۲).
 - امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (هرگاه شیخ الاسلام ابن تیمیہ رحمۃ اللہ علیہ در تنگنا و سختی می‌افتد، آیاتی با مفهوم آرامش را می‌خواند و خودم از او شنیدم که در مورد اتفاق عظیمی که در بیماریش رخ داده بود، سخن می‌گفت؛ چیزی که عقل بشر نمی‌تواند آن را درک کند؛ مقابله و جنگ با ارواح شیطانی در حالی که بدنش ضعیف شده بود. وی می‌گفت: وقتی کار بر من سخت شد و تحت فشار بودم، به نزدیکانم و اطرافیانم گفتم: آیات آرامش را بر من بخوانید؛ در ادامه گفت: سپس آن حال و اوضاع درونی از من برداشته شد، برخاستم و نشستم؛ در حالی که هیچ گونه احساس بیماری نداشتمن، و من نیز وقتی در قلیم دلهره و نگرانی بود، خواندن این آیات را تجربه کردم و تاثیر بزرگ و فراوانش را در سکون و آرامش قلیم دیدم) ^(۳).
- منظور از آیات سکینه و آرامش، آیاتی است که در آن کلمه‌ی «سکینه» ذکر شده است،
- الله عزوجل آیات سکینت و آرامش را در شش جای کتابش ذکر فرموده است:

آیه اول: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ إِعْيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْتَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُّ مُوسَى وَءَالُّ هُرُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِيْةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ» [البقرة: ۲۴۸]: (و پیامبرشان به آنها گفت: نشانه‌ی پادشاهی او، اینست که تابوتی برای شما می‌آید که آرامشی از سوی پروردگارستان برای شما در آن قرار دارد و باقی مانده‌ای از آنچه خاندان

^(۱) «فَوَقَعَ الْحُقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * فَعَلِمُوا هُنَالِكَ وَأَنْقَلَبُوا صَاغِرِينَ * وَلَقِيَ الْسَّاحِرُهُ سَاجِدِينَ * قَالُوا إِنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» [الأعراف: ۱۱۸-۱۲۲].

^(۲) ابن ابی حاتم، تفسیر: (۱۹۷۴/۶).

^(۳) مدارج السالکین (۴۷۱/۲).

موسی و هارون به جای گذاشته‌اند؛ در حالی که ملاتکه آن صندوق را حمل می‌کنند و در این قضیه نشانه‌ای وجود دارد، اگر مومن باشید).

آیه دوم: الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا مِّنَ الْمَلَائِكَةِ تَرَوُهَا وَعَذَابَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا وَذُلِّكَ جَرَاءُ الْكُفَّارِ» [التوبه: ۲۶]: (سپس الله آرامش و سکینه را بر رسولش و بر مؤمنان نازل نمود و سربازانی که آنها را نمی‌دیدند، فرو فرستاد و کافران را سخت مجازات کرد و آن جزای کافران است).

آیه سوم: الله ﷺ می‌فرماید: «إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ جُنُودًا مِّنَ تَرَوُهَا» [التوبه: ۴۰]: (هنگامی که به دوست و همراهش گفت: غم مخور؛ الله با ماست. پس الله سکینت و آرامش خود را بر او نازل نمود و او را با سربازانی که آنها را ندیدید، یاری رساند).

آیه چهارم: الله ﷺ می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلَلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْمًا حَكِيمًا» [الفتح: ۴]: (او کسی است که آرامش و سکینه را بر قلب‌های مومنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانش بیفزایند؛ سربازان آسمانها و زمین از آن الله است و الله بسیار دانای حکیم است).

آیه پنجم: الله ﷺ می‌فرماید: «لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنَّا بِهِمْ فَتَحَّا قَرِيبًا» [الفتح: ۱۸]: (وقتی مومنان در زیر درخت با تو بیعت می‌کردند، الله از آنان راضی شد و آنچه را در قلب‌هایشان از صدق و وفا و فرمانبرداری از پروردگارشان وجود داشت، دانست؛ بنابراین بر قلب آنها طمأنینه و آرامش را نازل نمود و فتح نزدیکی را به آنها پاداش داد).

آیه ششم: کلام الله ﷺ که می‌فرماید: «إِذْ جَعَلَ الظَّالِمِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلْمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقُّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» [الفتح: ۲۶]: (وقتی کفار قلب‌هایشان را پر از تعصب جاهلیت کردند، الله

آرامش و طمأنینه را بر رسولش و بر مونمان نازل نمود و آنها را ملزم به تقوا فرمود و آنها هل تقوا و به آن سزاوارتر بودند و الله به همه چیز آگاه است).

علامه محمد بن صالح العثيمین رحمۃ اللہ علیہ می گوید : پس آیاتی که مناسب بیماری شخص باشد، بر او بخواند؛ مثلاً برای تسکین درد و بیماری، این را بخواند: ﴿وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْلَّيلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ [الأنعام: ۱۳] : (و هرآنچه در شب و روز، در سکون و آرامش قرار دارد، از آن الله است). و ﴿أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضْطَرَ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَعْلَمُكُمْ خُلَفَاءَ الْأُرْضِ إِلَّا مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ [التمل: ۶۲] : (آیا خدایانی که شریک الله قرار داده اید بهتر هستند- یا کسی که دعای شخص درمانده را مستجاب می کند، چون وی را بخواند و آن گرفتاری و مصیبت را بر طرف می سازد و شما را جانشینان یکدیگر قرار می دهد؟ امتنی پس از امت دیگر و نسلی پس از دیگری؛ آیا معبد حقیقی ای جز الله وجود دارد؟ چه اندک پند می گیرید) و دیگر آیاتی که مناسب است^(۱).

روش دوم: رقیه را بر آب بخواند:

صالح فرزند امام احمد رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (گویا به یک بیماری مزمن دچار شده بودم، پدرم ظرف آبی را بر می داشت و بر آن می خواند و به من می گفت: از این آب بخور و با آن دست و صورت را شست و شو بده)^(۲).

عبدالله فرزند امام احمد رحمۃ اللہ علیہ نقل می کند: (پدرم را دیدم که در آب تعویذ می دهد و بر آن آب می خواند، سپس آن را می نوشد و از آن روی خودش می ریزد)^(۳).

یوسف بن موسی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (در مسجد بودیم و برای ابو عبدالله - امام احمد - کوزه‌ای آوردند؛ او بر آن می خواند و تعویذ می داد)^(۴).

^(۱) فتاوی نور علی الدرب (۲/۴).

^(۲) الآداب الشرعية، ابن مفلح (۴۵۶/۲)

^(۳) همان.

^(۴) همان.

امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ درباره‌ی خودش می‌گوید: (دردهای آزاردهنده‌ای به سراغم می‌آمد؛ به گونه‌ای که نمی‌توانستم هیچ حرکتی بکنم، این اتفاق در حین طواف و غیره برایم رخ می‌داد، شروع به خواندن سوره‌ی فاتحه می‌کردم و با آن، محل درد را مسح می‌کردم، درد مانند سنگی که از آن قسمت بیفتند، رفع می‌شد؛ بارها و بارها این را امتحان کردم، همچنین ظرفی از آب زمزم بر می‌داشتم و چند بار سوره‌ی فاتحه را بر آن می‌خواندم، سپس می‌نوشیدم، این درمان آن قدر سودمند و قوی بود که مانند آن را در داروها به یاد ندارم، مساله عظیم‌تر و مهم‌تر از این حرف‌هast؛ ولی تاثیر آن بنابر قدرت ایمان و درستی یقین آن شخص، متفاوت است، ویاری و مدد از سوی الله است^(۱).

❖ هشدار:

اگر رقیه بر آب خواندید، دمیدن بر آن باید بسیار کم و بدون آب دهان باشد تا باعث تغییر خواص و فاسد شدن آب نشود و به بیمار ضرر نرساند، شخص راقی باید همواره به بهداشت دهان و دندانش اهمیت بدهد و مسوک زدن را فراموش نکند، اگر به بیماری مسری مبتلا است، باید از خواندن رقیه بر دیگران و یا خواندن بر آب یا روغن، خود داری کند.
نمونه سوم: نوشتن آیات قرآن با وسایل مباح مانند زعفران و سپس پاک کردن نوشته به وسیله‌ی شستن با آب و سپس نوشیدن و یا شستن بدن با آن:
 گروهی از سلف این کار را جایز دانسته‌اند:

مجاهد رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (مشکلی در این مساله نیست که قرآن را بنویسد و سپس نوشته را بشوید و آن را به مریض بنوشاند، مانند این کلام از ابو قلابه نیز روایت شده است^(۲).
 ایوب سختیانی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (ابو قلابه را دیدم که آیاتی از قرآن را نوشت و سپس با آب آن را شست و آن آب را به شخصی که از درد رنج می‌برد، نوشاند)^(۳).

^(۱) مدارج السالکین (۱/۸۰).

^(۲) ن.ک: مصنف ابن ابی شیبہ: شماره‌ی (۲۳۵۱۰).

^(۳) شرح السنۃ، بغوی (۱۲/۱۶۶).

ابو داود سجستانی ع می‌گوید: (شنیدم که از احمد ابن حنبل درباره‌ی مردی پرسیدند که چیزی را می‌نویسد، آن را می‌شوید و می‌نوشد، امام احمد جواب داد: امیدوارم که مشکلی نداشته باشد).^(۱)

امام ابن القیم ع به دیدگاه این دسته از علماء اشاره می‌کند: (گروهی از سلف بر این باورند که آیاتی از قرآن برای مریض نوشته شود و آن را بنوشد).^(۲)

قاضی عیاض ع می‌گوید: (همانظور که به آب حاصل از شستشوی نوشته‌ی قرآن و یا نامهای خوب الله ع در معالجه‌ی سحر و چشم‌زخم و جن‌زدگی، تبرک جسته می‌شود).^(۳) شرطی که در نوشتن آیات نباید فراموش شود، این است: مدادی که با آن می‌نویسند، باید یک مداد مباح باشد و نجس نباشد؛ همان‌طور که شیخ‌الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: (جایز نیست که آیات قرآن با خون نوشته شود، مانند کاری که افراد نادان انجام می‌دهند، خون نجس است، بنابراین نوشتن کلام الله با آن جایز نیست).^(۴)

❖ نکته:

بسیاری از معالجان، آیات قرآن را با زعفران روی برگ‌هایی می‌نویسند، آن برگه را در آب فرو می‌برند تا کاغذ از تمامی نوشته‌ها پاک شود و رنگ کاغذ سفید گردد؛ سپس از این آبی که با آن آیات قرآن پاک شده است، به مریض می‌نوشاند. این روش باذن الله سودمند است. اما روش بسیار سودمندتر این است که خود مریض آیات قرآن را با زعفران، با قلم مخصوص این کار، روی کاغذ و یا درون ظرف بنویسد، برگ‌ها را در آب بگذارد تا کاملاً پاک شوند؛ سپس از این آب برای نوشیدن و شستن بدن استفاده کند.

^(۱) مسائل امام احمد برای ابو داود سجستانی (۳۴۹).

^(۲) زاد المعاد (۴/۱۵۷).

^(۳) اكمال المعلم، قاضی عیاض (۷/۱۰۱).

^(۴) ابن مقلح، الآداب الشرعية: (۲/۴۴۲).

❖ نکات مهم درباره‌ی نوشتن آیات قرآن و پاک کردن آن:

أ- مسلمان به خاطر حفظ حرمت و عظمت آیات الله ﷺ، باید برگه‌هایی را که آیات قرآن در آن نوشته شده است را بیرون بیندازد؛ تا زمانی که مطمئن شود آیات به صورت کامل از روی آن پاک شده و هیچ اثری از آن روی برگه‌ها نیست؛ اگر آیات با آب پاک نشد آن کاغذ را بسوزاند.

ب- بعضی افراد رقیه را بر آب و زعفران می‌خوانند، برگه‌هایی درون آن آب می‌ریزند و آن آب را به مردم می‌فروشند تا با آن شفاء بیابند. این کار خوردن اموال مردم به ناحق محسوب می‌شود و جزو رقیه‌هایی نیست که علماء جایز دانسته‌اند و در مبحث گذشته درباره‌اش سخن گفتیم^(۱).

ت- بعضی دیگر، آیات قرآن را درون لیوان و ظروف آب حک می‌کنند که با شستن پاک نمی‌شود؛ بدون شک این کار منجر به اهانت به آیات قرآن می‌شود؛ زیرا این لیوان‌ها و یا ظروف، مورد استفاده قرار می‌گیرند و شاید حتی روی زمین انداخته شوند و این کار جزو رقیه‌هایی نیست که علماء جایز دانسته‌اند.

د- برگه‌ها و امثال آن را باید مدت زیادی در آب نگه داشت تا خواص آب تغییر کند و باعث به خطر انداختن سلامتی دیگران شود.

نمونه چهارم: خواندن بر آب مخلوط با برگ سدر، برای درمان شخصی که نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند:

ابن بطّال ﷺ می‌گوید: (در کتب وهب این منبه آمده است: هفت برگ سبز درخت سدر بردارد، آن را بین دو سنگ بکوبد، سپس در آب فرو ببرد و روی آن آب، آیت الکرسی و سوره‌هایی را که قل دارد بخواند؛ یعنی: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْأَنْثَاسِ﴾) سپس سه بار از آن آب برداشته و با آنها خود را می‌شوید، با این عمل تمامی

^(۱) ن.ک: فتاوی‌اللجنة الدائمة: شماره (۲۰۳۶۱).

مشکلش برطرف می‌شود ان شاء الله؛ این کار برای مردی که نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند، بسیار مفید است^(۱).

منظور از (مردی که نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند): مردی است که به دلیل سحر، نزدیکی با همسر برایش خیلی سخت یا غیرممکن شده است؛ این عارضه ممکن است به خاطر چشم‌زخم یا تأثیر شیطان باشد.

منظور از (کوییدن برگ سدر بین دو سنگ): صرفاً آسیاب کردن برگ سدر است و حتماً نباید با سنگ انجام شود؛ بلکه با ابزار دیگر هم می‌توان آن را انجام داد، امروزه بعضی از وسایل برقی هستند که می‌توان از آنها استفاده نمود و به نتیجه‌ی مطلوب رسید.

منظور از (هفت عدد برگ سدر): فقط اجتهاد برخی از علماست و شخصی که در پی درمان است، می‌تواند هفت عدد برگ سدر یا بیشتر و یا حتی یک مشت بردارد و آن را آسیاب کند؛ این کار نیز باذن الله مفید واقع خواهد شد.

نمونه پنجم: رقیه‌ی چهارپایان

سحیم بن نوقل روایت می‌کند: (نzd عبد الله بن مسعود رض بودیم، مصحف‌ها را با هم مرور می‌کردیم که دختری صحرانشین نزد یکی از ما آمد و گفت: فلانی کره اسبت را چشم زده و حیوان به دور خود می‌چرخد، آب و غذا نمی‌خورد، مدفوع و ادرار نمی‌کند؛ به دنبال کسی باش که او را رقیه کند، در این لحظه عبد الله بن مسعود رض گفت: نیاز نیست دنبال را قی بگردی؛ ولی خودت برو و چهار بار در بینی راستش و سه بار در بینی چپش فوت کن و بگو: «لا بأس، أذهب البأس و اشف أنت الشافی، لا يكشِّف الضرَّ إلَّا أنت». ("مشکلی نبینی، بیماری را برطرف کن ای پروردگار مردم و شفاء بدء، تنها تو شفادهنده‌ای، هیچ‌کس نمی‌تواند سختی و بیماری را برطرف کند، مگر تو"، آن مرد بلند شد و رفت، هنوز مشغول کار خود بودیم که برگشت و به عبد الله بن مسعود رض گفت: کاری را که به من گفته بودی انجام

^(۱) شرح صحیح بخاری، ابن بطّال (۴۶/۹).

دادم و هنوز همانجا بودم که آب و غذا خورد و مدفوع و ادرار کرد^(۱).

حنظله بن حذیم رض نقل کرده است: با پدربرگم حذیم رض نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفتیم، پدربرگم گفت: فرزندانی ریش دار و غیر ریش دار دارم – بزرگ و کوچک – و این از همه کوچک تر است، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من را به خودش نزدیک کرد، دستی بر سرم کشید و فرمود: «بارک الله فیک یعنی: الله سبحانه و علیه السلام در تو برکت قرار دهد». ذیال می‌گوید: حنظله رض را دیدم؛ کسانی که صورتشان ورم کرده بود و یا گوسفندانی که پستانشان متورم شده بود، نزد او می‌آوردند؛ او دستش را بر محل مسح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌گذاشت و می‌گفت: «به نام الله» سپس ورم را مسح می‌کرد و ورم بر طرف می‌شد^(۲).



^(۱) الاستدکار، ابن عبد البر (٤٠٢/٨).

^(۲) طبرانی، معجم کبیر: شماره (٢٨٩٦). مسنده امام احمد (بصورة طولانی): شماره (٢٠٦٦٥) عن حنظله بن

حذیم رض جدی، اَنْ جَدَّهُ خَبِيْفَةً، قَالَ حَذِيْمٌ: اجْمَعَ لِي بَيْتَنِي، فَيُبَنِي أَرْبَدَأَنْ أُوصِي، فَجَعَلُوهُمْ، فَقَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا أُوصِي أَنْ يَتَبَشَّمِي هَذَا الَّذِي فِي حِجْرِي مِائَةٌ مِنَ الْأَبْلَى، الَّتِي كُتَّبَتْ لَهَا فِي الْجَاهِيلِيَّةِ: الْمُطَكَّبَةُ، فَقَالَ حَذِيْمٌ: يَا أَبَتِ، إِنِّي سَعَيْتُ بَنَكَ يَقُولُونَ: إِنَّمَا تُقْرَبُ بَهْدَا عِنْدَ أَبْيَانَ، فَلَوْلَا تَرَأَتْ رَجُلًا فِيهِ، قَالَ: كَبَيْنِي وَبَيْنِكَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَالَ حَذِيْمٌ: رَضِينَا، فَأَرْتَقَعَ حَذِيْمٌ، وَخَبِيْفَةً، وَهَذَنَّهُمْ عَلَامٌ، وَهُوَ رَدِيفُ حَذِيْمٍ، فَلَمَّا آتُوا النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم، سَلَّمُوا عَلَيْهِ، فَقَالَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم: مَا رَعَكَتْ يَا أَبا حَذِيْمٍ؟ قَالَ: هَذَا، وَضَرَبَتْ يَدِهِ عَلَى فَرِيدِ حَذِيْمٍ، فَقَالَ: إِنِّي حَشِيْتُ أَنْ يَقْبَحَنِي الْكَبِيرُ، أَوِ الْمُؤْتُ، فَأَرْدَثْتُ أَنْ أُوصِي، وَإِنِّي قُلْتُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا أُوصِي أَنْ يَتَبَشَّمِي هَذَا الَّذِي فِي حِجْرِي مِائَةٌ مِنَ الْأَبْلَى، كُتَّبَتْ لَهَا فِي الْجَاهِيلِيَّةِ: الْمُطَكَّبَةُ، فَعَصَبَتْ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّى رَأَيْتَنَا الْعَصَبَ فِي وَجْهِهِ، وَكَانَ قَاعِدًا فَجَعَلَا عَلَى رَكْبَتِهِ، وَقَالَ: لَا، لَا، لَا الصَّدَقَةُ حُسْنٌ، وَلَا فَعْشَرُ، وَلَا فَخْسُنَ عَشْرَةً، وَلَا فَعْشِرُونَ، وَلَا فَعَشْلَوْنَ، وَلَا فَعَشْلَوْنَ، فَإِنَّكُمْ فَأَزْعُعُونَ، قَالَ: فَوَدْعُهُ وَعَنِ الْبَيْمِ عَصَمَا، وَهُوَ تَضْرِبُتْ جَهَنَّمَ، فَقَالَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم: عَظَمْتُ هَذِهِ هَرَاؤَتِكَ، قَالَ حَنْظَلَةُ رض: فَدَنَّا بِي إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم، فَقَالَ: إِنِّي لِي بَيْنَ ذَوِي لَحْيٍ، وَذُوَّنَ ذِلِّكَ، وَإِنَّ ذَأَصْعَبَهُمْ، فَادْعُ اللَّهَ لَهُ، فَقَسَحَ رَأْسَهُ، وَقَالَ: بَارَكَ اللَّهُ فِيهِكَ، أَوْ بُورَكَ فِيهِ، قَالَ ذِيَال: فَلَقِدْ رَأَيْتَ حَنْظَلَةَ رض، يُؤْتَى بِإِلَّا نَسَانُ الْوَارِمِ وَتَهْمَهُ، أَوْ بِالْبَهْمَةِ الْوَارِمِ الضرِّغِ، فَيَقْبَلُ عَلَى يَدِهِ، وَيَقُولُ: بِسْمِ اللَّهِ، وَيَضْصُبُ يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيَقْعُدُ عَلَى مَوْضِعِ كَفِ رَسُولِ الله صلی الله علیه و آله و سلم، فَيَسْسَحُهُ عَلَيْهِ، وَقَالَ ذِيَال: قَيْدَهُبُ الْوَرْمُ وَإِمام آلَبَانِي آنَ رَا در سلسلة الأحادیث الصحیحة شماره (٢٩٥٥) صحیح دانسته است.

فصل دوم

مسائل اصولی و مهم

مبحث اول: رقیه خواندن مختصّ افراد خاصّ نیست.

مبحث دوم: نیت شخص راقی.

مبحث سوم: الله را حفظ کن، الله تو را حفظ خواهد کرد.

مبحث چهارم: جنبه‌ی روانی و تأثیر آن در علاج.

مبحث پنجم: پرهیز از بزرگ جلوه دادن شیطان.

مبحث ششم: صبر و تأثیر آن در علاج.

مبحث هفتم: دفاع از خود و مقاومت در برابر بیماری.

مبحث هشتم: لازمه‌ی هر کار سودمند، جایز بودن آن نیست.

مبیث اول

رقیه مختص به افراد خاص نیست

- بسیاری گمان می‌کنند که رقیه مختص افراد خاصی است و دیگران نمی‌توانند آن را انجام دهند، زیرا آن را نوعی کرامت با علم می‌دانند که به افراد داده شده است؛ در صورتی که این باور غلط است؛ بلکه هر مسلمانی می‌تواند خودش، خانواده‌اش و دوستانش را رقیه کند.

الله ﷺ می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ أَذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» [غافر: ۶۰]؛ (و پروردگارتان گفت: مرا بخوانید و دعا کنید تا درخواست شما را اجابت کنم). رقیه، دعاء و پناه بردن به سرور بخشاینده است؛ آیاتی از قرآن و دعاها یی از سنت رسول الله ﷺ است؛ مربیض نیز همان فرد درمانده و نیازمند است؛ چنین شخصی امید بیشتری می‌رود که دعایش برآورده شود، همان‌گونه که الله ﷺ می‌فرماید: «أَمَّنْ يُحِبُّ الْمُضطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْثِفُ الْسُّوءَ» [آل‌آل‌الله: ۶۲]؛ (آیا خدایانی که شریک الله قرار داده‌اید بهتر هستند- یا کسی که دعای شخص درمانده را مستجاب می‌کند، چون وی را بخواند و آن گرفتاری و مصیبت را بر طرف می‌سازد).

- پیامبر ﷺ با وجود این که خودش می‌توانست اصحابش را رقیه کند و درخواستش مطمئناً برآورده می‌شد، همواره بر آموزش دادن رقیه به آنها تلاش نمود و اصحاب رسول الله ﷺ نیز در سود رساندن به دیگران و آموزش خیر و نیکی به مردم نیز همانند ایشان بودند و رقیه را مختص شخص خاصی قرار نمی‌دادند. از جمله احادیث صحیح در این زمینه، عبارتند از:

۱- عثمان بن ابو العاص ﷺ می‌گفت: رسول الله ﷺ نزد مامد؛ من مبتلا به یک بیماری بودم که نزدیک بود جانم را بگیرد، رسول الله ﷺ فرمود: «با دست راست محل درد را مسح کن و هفت بار بگو: "أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأَحَذِرُ"»؛ (به عزت

و قدرت الله پناه می‌برم از شر دردهای که دارم). راوی می‌گوید: این کار را انجام دادم و الله ﷺ مرا شفاء داد، پس از آن روز تا به الان، همیشه خانواده‌ام و دیگران را به این کار سفارش می‌کنم^(۱).

عثمان رض گفت: (پس از آن روز، تا به الان همواره خانواده‌ام و دیگران را به این کار امر می‌کنم)، دقت و درنگ در این گفتار، نشان می‌دهد که یک راقی موفق باید قصدش فقط سود رساندن به دیگران باشد؛ حتی اگر این کار باعث شود مردم برای مداوای بیمارانشان به او مراجعه نکنند و جلوی درب خانه‌اش جمع نشوند.

۲- محمد بن سالم روایت می‌کند که ثابت بنانی برای ما حدیثی روایت کرد؛ وی به من گفت: ای محمد! هرگاه بیمار شدی، دستت را روی محل درد بگذار و بگو: «بسم الله، أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ مِنْ وَجْهِي هَذَا»: (به عزت و قدرت الله ﷺ پناه می‌برم از شر هرآنچه از این بیماری احساس می‌کنم)؛ سپس دستت را از محل درد رقیه کردن مختص مردان نبوده است؛ بلکه رسول الله ﷺ به بانوان نیز سفارش فرمود که رقیه کنند و همان‌گونه که نوشتمن را به دیگران می‌آموزنند، رقیه را نیز به آنها بیاموزند.

۳- ابوبکر بن سلیمان بن ابی حمّه‌ی فریضی ره روایت می‌کند: شخصی از انصار در پهلویش دانه‌های چرکی داشت؛ او را چنین راهنمایی کردند که شفا بنت عبدالله رض، بر این دانه‌های چرکی رقیه می‌خواند، انصاری نزد شفا رض رفت و از او خواست که رقیه‌اش کند. شفا رض جواب داد: به الله سوگند، از زمانی که مسلمان شده‌ام، کسی را رقیه نکرده‌ام، آن انصاری نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت و او را از گفته‌ی شفا رض باخبر ساخت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شفا رض را خواست و به او فرمود: «اعرضی علیٰ -رقیه‌ات را بر من عرضه کن-» شفا رض رقیه‌اش

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۰۸۰) عن عُثْمَانَ بْنِ أَبِي العاصِ رض أَنَّهُ قَالَ: أَتَأْبِي رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَبِي وَجْحٍ فَدَكَادَ يُؤْلِكُنِي، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «إِنَّكَ سَخْنُ يَوْمِينِكَ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَقُلْ: أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ» قَالَ: فَعَفَّ عَلَى شَفَاعَةِ اللهِ مَا كَانَ بِي، فَلَمْ أَرْلُ أَمْرٌ بِهِ أَهْلِي وَعَيْرِهِمْ . هَذَا حَدِيثٌ حَسْنٌ صَحِحٌ وَامَّا البَانِي آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۳۴۵۳) صحیح دانسته است.

را عرضه کرد؛ سپس رسول الله ﷺ فرمود: «اَرْقِيه وَ عَلِمْيِهَا حَفْصَةٌ كَمَا عَلَمْتِهَا الْكِتَابَ - او را رقیه کن و آن را به حفصه یاد بده؛ همان طور که خواندن را به او آموختی»^(۱) در لفظی دیگر از این حدیث، آمده است: «كَمَا عَلَمْتِهَا الْكِتَابَه - همانطور که نوشتند را به او یاد دادی-»^(۲).

• هرکس راقی شد و اقدام به رقیه‌ی دیگران کرد و برای معالجه‌ی سحر و جن‌زدگی و صرع حاصل از جن، با شیاطین به مبارزه برخاست، باید بداند که وارد جهاد با دشمنی مخفی و مکار شده است که هر لحظه انتظار غفلتش را می‌کشد تا بتواند او را مورد آزار و اذیت قرار دهد. بنابراین باید از الله ﷺ درخواست یاری نماید، بر او توکل کند، صادقانه به او پناه ببرد، همواره فرمانبردار اولمر الهی و از گناه دور باشد، اذکار شرعی و دعاها نباید را هیچ گاه فراموش نکند و همواره هوشیار باشد که به خاطر علم و مهارتی که دارد، دچار تکبر و خودبینی نشود.

شیخ الاسلام این تیمیه ﷺ می‌گوید: (کسی که برای مبارزه با شیاطین، شیوه و مسلک عادلانه‌ای را در پیش گیرد که الله و رسولش به آن امر نموده‌اند، به آنها ظلم نکرده است؛ بلکه در واقع با یاری رساندن به شخص ستمدیده و بر طرف کردن غم و اندوه انسان مصیبت‌زده، فرمانبردار و مطیع دستورات الله و رسولش است؛ آن‌گونه که نه شرکی در آن است و نه ظلم به مخلوقی، جنیان چین اشخاصی را مورد آزار و اذیت قرار نمی‌دهند؛ یا بدین خاطر که او را شخصی عادل می‌شناسند و یا این که توائش را ندارند، اما اگر آن جن، عفریت^(۳) باشد و آن شخص ضعیف، می‌تواند به او آزار رساند؛ در این گونه موارد شخص باید تعویذات را بخواند؛ مانند آیت الكرسي، معوذات، نماز، دعا و امثال آن تا ایمانش تقویت شود و از ارتکاب گناه که باعث تسلط شیاطین بر انسان می‌گردد، بدور باشد؛ زیرا او یک مجاهد در راه الله است

(۱) حاکم، مستدرک: شماره‌ی (۶۹۶۷)، امام آلبانی نیز در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۱۷۸) آن را صحیح دانسته است.

(۲) مسند امام احمد: شماره‌ی (۴۵۶۱) و امام آلبانی آن را در مشکاة المصابیح شماره‌ی (۲۷۰۹۵) صحیح دانسته است.

(۳) گردنکش و بسیار قوی.

و این از بزرگترین جهادهای است، پس راقی باید هوشیار و بر حذر باشد از این که با گناهانش، دشمنش را در برابر خود یاری رساند و اگر این کار فراتر از توان اوست، باید خود را در معرض بلا و مصیبت قرار دهد؛ زیرا الله ﷺ هیچکس را به کاری که بالاتر از توان اوست، موظّف نمی‌فرماید^(۱).



^(۱) جموعه فتاوا (۱۹/۵۳).

مبحث دوم

نیت شخص راقی

- رقیه یکی از کارهای خوب و شایسته و از جمله عبادات ارزشمند است؛ بنابراین حتما باید خالصانه برای الله ﷺ باشد، راقی نباید قصد و اراده‌ای جز به دست آوردن رضایت و خشنودی الله ﷺ و پاداش اخروی داشته باشد.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «محبوبترین انسان‌ها در نزد الله ﷺ، سودمندترین آنها برای دیگران است و محبوبترین کار در نزد الله ﷺ شادی و سروری است که وارد قلب یک مسلمان می‌کنی، یا غم و اندوهی را از او برطرف نمایی، یا بدھی‌اش را بپردازی، یا گرسنگی‌اش را برطرف سازی و اگر با برادری برای برطرف کردن نیازش همراه شوم، برای من محبوبتر از این است که یک ماه در این مسجد -مسجد مدینه- اعتکاف کنم».^(۱)

- برادر راقی‌ام بر حذر باش از این که اگر فقیری با غم و اندوه شدید نزد تو آمد، درب‌ها را به رویش بیندی و اگر ثروتمندی سالم و تندرست نزد تو آمد، به خاطر طمع در مالش، به هر نحوی برایش بیماری یا مشکلی جلوه دهی! آنچه نزد الله ﷺ است، بهتر و ماندگارتر است.

(۱) طبرانی، المعجم الكبير: شماره (۱۳۶۴) عن ابن عمر أن رجلا جاء إلى النبي ﷺ ، فقال: يا رسول الله ، أئِ النَّاسُ أَحَبُّ إِلَى الله؟ وَأَئِ الْأَعْمَالُ أَحَبُّ إِلَى الله؟ فقال رسول الله ﷺ «أَحَبُّ النَّاسُ إِلَى الله تَعَالَى أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ، وَأَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى الله تَعَالَى سُورٌ تُدْخِلُهُ عَلَى مُسْلِمٍ، أَوْ تَكْثِفُ عَنْهُ كُرْبَةً، أَوْ تُخْضِي عَنْهُ ذِيَّاً، أَوْ تَطْرُدُ عَنْهُ جُوَعاً، وَلَأَنَّ أَمْشِيَ مَعَ أَخِي في حَاجَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَعْتَكِفَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ - يَقْبَلُ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ شَهْرًا - ». امام البانی آن را در السلسلة الصحيحة شماره (۹۰۶) صحیح دانسته است.

- ای همدم و همنشین قرآن! تو انسان شریف و با ارزشی هستی؛ بر حذر باش از این که طمع در اموال مردم داشته باشی؛ هر چند گرفتن پاداش برایت جایز است، اما همواره باور درونی ات این کلام الله ﷺ باشد: **﴿لَا تُبِدِّل مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا﴾** [الانسان: ۹]: (ما از شما هیچ پاداش و تشکری نمی‌خواهیم). پس قلبت در بی کالای دنیوی نباشد، نه قبل و نه بعد از رقیه، نیت انسان همیشه در معرض تغییر است؛ پس باید همواره برای اصلاح و حفظ نیت خالص، تلاش و کوشش فراوان کنی و در این راه، از الله ﷺ یاری بخواهی.
- علامه محمد بن صالح العثيمین رحمۃ اللہ علیہ در وصیت بزرگی به راقی‌ها، می‌گوید: (این که انسان از وقت و کار و زندگی خود بگذرد و آن را به رقیه‌ی بیماران اختصاص دهد، در صورتی خوبی و احسان به دیگران محسوب می‌شود که قصدش کسب رضایت الله ﷺ، سود رساندن به دیگران و راهنمایی و هدایت آنان به رقیه‌های شرعی باشد که در کتاب الله و سنت رسول ﷺ آمده است، اما اگر به قصد جمع آوری مال باشد، برکت را از قرائت می‌گیرد و باعث می‌شود که شخص قاری بندی دنیا شود؛ اگر پاداشی به او دادند، خشنود می‌شود و اگر چیزی به او ندادند، ناراضی و عصبانی می‌شود. پس برادرانم را که برای رقیه‌ی بیماران وقت می‌گذارند، نصیحت می‌کنم که نیشان را برای الله ﷺ خالص کنند؛ در غیر این صورت تمام تلاش و توجه‌شان کسب مال خواهد شد، باید چنان باشند که اگر به آنها چیزی دادند، بگیرند و اگر ندادند، خودشان طلب نکنند و این‌گونه است که رقیه‌هایشان پربرکت می‌شود، قصد گفتن همین مطلب را به برادرانم داشتم^(۱).
- ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ چه زیبا گفت: (یک قانون و سنت الهی که تغییر نمی‌کند، این است که الله ﷺ براساس میزان اخلاص نیت و تعامل شخص با پروردگارش، فرد مخلص را لباس هیبت و نور می‌پوشاند محبتیش را در قلب بندگان جای می‌دهد تا به سویش روی آورند، اما شخص ریاکار را که چهره‌ی اصلی‌اش را از دیگران مخفی می‌کند، لباس خشم و اهانت و بغض دیگران می‌پوشاند؛ به همان اندازه‌ای که لا یقش باشد. پس شخص مخلص، هیبت و محبت را کسب

^(۱) فتاوی نور علی الدرب (۱/۹۷-۹۸).

می‌کند و دیگری خشم و بعض دیگران را^(۱).

- از جمله خصلت‌های زیبا و نشانه‌ی اخلاص، این است که راقی در خلوت خود و در غیاب بیمارانش، برای آنان دعاء نماید. گاهی با این کار، چنان فایده‌ی بزرگ و گشايشی در مصیبت رخ می‌دهد که به ذهن کسی خطور نکند. در مورد فضیلت این کار از ابو درداء رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (هیچ بنده‌ی مسلمانی نیست که در غیاب برادرش برای او دعا کند مگر این که فرشته‌ای بگوید: و برای تو نیز چنین باد)^(۲).



^(۱) إعلام الموقعين (٤/١٥٣).

^(۲) صحيح مسلم: شماره(۲۷۳۲) عن أبي الدرداء رض ، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «مَا مِنْ عَبْدٍ مُّسْلِمٍ يَدْعُ لِأَخِيهِ بِظَهَرِ الْعَيْبِ، إِلَّا قَالَ الْمَلَكُ: وَلَكَ يَعْثَلٌ». .

سبک سوم

دین الله را حفظ کن، الله تو را حفظ می‌نماید

- ابن عباس رض روایت می‌کند: «روزی پشت سر رسول الله ﷺ نشسته بودم؛ ایشان فرمود: ای پسر، می‌خواهم کلماتی را به تو بیاموزم: الله را حفظ کن، الله تو را حفظ می‌کند؛ الله را حفظ کن، او را پیش روی خود می‌بینی»^(۱).
- ای برادر مسلمان! الله را با اطاعت از اوامرش حفظ کن، او نیز تو را حمایت می‌فرماید. حق، حدود و اوامرش را حفظ کن، او در همه حال از تو حفاظت می‌نماید و حتی ملائکه‌ای را برایت قرار می‌دهد که هر بدی و زیانی از سوی جن و انس را از جایی که نمی‌دانی، از تو دور کنند. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿الَّهُ مُعَقِّبٌ مَّنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ الَّهِ﴾ [رعد: ۱۱]: (از پشت سر و پیش رو، نگهبانانی برای او -بنده مخلص الهی- گماشته شده که به امر الله از او محافظت می‌کنند).
- عبدالله بن عباس رض می‌گوید: ﴿الَّهُ مُعَقِّبٌ مَّنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ الَّهِ﴾ آن ملکی از ملوک دنیاست، که یکی پس از دیگری از او حفاظت می‌کنند^(۲).
- مقصود از عبارت (ملوک دنیا) فرشتگان است؛ ابن عباس رض در روایتی دیگر می‌گوید: «مُعَقَّبات، از امر الله ﷺ و همان ملائکه هستند»^(۳).

(۱) مسنند احمد: شماره‌ی (۲۷۶۲) عن ابن عباس رض قال: كُنْتُ رَذْفَ النَّبِيِّ ﷺ، فَقَالَ لِي: «يَا غُلام، إِنِّي مُحَمَّدٌ أَنَّكَ مُعَقِّبٌ، أَحْفَظُ اللَّهَ بِجِدْهٖ بِجَاهِكَ» و امام آلبانی آن را در صحیح الجامع شماره‌ی (۷۹۵۷) صحیح دانسته است.

(۲) طبری، تفسیر: (۳۷۳/۱۶).

(۳) همان (۳۷۱/۱۶).

- از مجاهد ره روایت است: «بر هر بنده‌ای، فرشته‌ای مخصوص گماشته شده که از او در خواب و بیداری، در برابر جن و انس و گزندگان محافظت می‌کند و هر کدام از این‌ها به قصد آسیب و زیان به سراغش بیاید، آن مَلَک می‌گوید: دست نگه دار، مگر چیزی که الله نه به آن اجازه دهد و به شخص آسیب رساند.

- بزرگترین محافظان مسلمان در برابر سحر، چشم‌زخم و آزار شیاطین، عبارتند از:

۱- نماز

هرکس نمازش را همیشه و سر وقت بخواند و شروط و اركانش را رعایت کند، این نماز یک ضمانت و امان و حفاظتی از سوی الله نه است.

از جُنْدُب بن عبد الله رض روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس نماز صبح را بخواند، در ذمّه و پناه الهی است»^(۱).

- نووی ره در شرح این حدیث می‌گوید: (ذمّه در اینجا به معنای ضمانت و امان است)^(۲).

ابودراء و ابوذر رض از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ایشان از الله نه روایت کردند: که الله نه می‌فرماید: (ای فرزند آدم! چهار رکعت برای من در ابتدای روز بخوان، آخرش را برای تو کفایت خواهم بود)^(۳).

- حذیفه بن یمان رض می‌گوید: (هرگاه انجام کاری برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سخت می‌شد، نماز می‌خواند) ^(۴).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۶۵۷) عن جُنْدُب بن عبد الله رض یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ، فَلَا يَطْلُبُنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَإِنْدِرِكُهُ فَيَكْبَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». ^(۵)

(۲) شرح صحیح مسلم (۱۵۸/۵).

(۳) ترمذی: شماره‌ی (۱۳۴) عن أبي الدَّرَّاءِ، وأبِي ذَرِّ رض عن رَسُولِ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم عن الله نه قَالَ: «ابن آدم، ازکم بی مِنْ أَوْلِ النَّهَارِ أَزْبَعَ رَكْعَاتِ أَكْثَفَ آخِرَهُ». مترجم: یعنی هرجیزی که تو را غمگین و ناراحت کند، تا آخر روز از تو دور می‌کنم.

(۴) مسند احمد: شماره‌ی (۲۳۲۹۹) عن حَدِيْثَهُ عَلِيِّعَنْهُ: "كَانَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا حَرَّنَهُ أَمْرٌ صَلَّى" و آلبانی در صحیح الجامع به شماره‌ی (۴۷۰۳) آن را صحیح دانسته است.

امام ابن القیم رحمه‌الله می‌گوید: (نماز جلب‌کننده‌ی رزق، حافظ سلامتی، دورکننده‌ی آزار و اذیت، دفع‌کننده‌ی بیماری‌ها، تقویت قلب، روشنایی چهره، شادی‌بخش روح، نابودگر تبلی، فعال‌کننده‌ی اعضای بدن، تقویت نیرو، گشاینده‌ی سینه، مغذی روح، روشنی‌بخش قلب، حافظ نعمت‌ها و دفع‌کننده‌ی نقمت‌ها، مایه‌ی برکت، نگهدارنده از شیطان و نزدیک‌کننده به رحمن و به طور خلاصه: نماز دارای تاثیر عجیبی در حفظ سلامتی بدن و قلب و حفظ نیروی آنها و همچنین دفع زیان از آنها دارد. اگر دو نفر به بلا و بیماری دچار شوند، شدت آن برای شخص نمازگزار کمتر است و او عاقبت سالم‌تر و بهتری دارد.

نماز تاثیر شگرف و عجیبی در دفع شرها و بدی‌های دنیا دارد، به خصوص وقتی که حق نماز را در ظاهر و باطن به طور کامل ادا کنید. هیچ چیزی در دفع شرها و بدی‌های دنیا و آخرت و فراهم کردن خیر و خوبی‌های آنها، مانند نماز نیست و رازش در این است که نماز، ارتباط با الله عزوجل است و به اندازه‌ی ارتباط بمنه با پروردگارش، درهای خیر به روی او گشوده می‌شود و اسباب رسیدن شر و بدی به او قطع می‌گردد، انواع کمک‌های الهی به سویش سرازیر می‌شود و صحت و تندرستی، غنیمت و غنا، نعمت و آسایش و شادی و سرور، همگی برایش فراهم می‌گردد و شتابان به سوی او می‌آیند^(۱).

۲- الله عزوجل را با توبه و استغفار حفظ کن، الله عزوجل صحت و تندرستی تو را حفظ می‌نماید و بر توان و نیرویت می‌افزاید و نعمت خوشایندی در دنیا برایت فراهم می‌نماید.

الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَإِنْ أَسْتَغْفِرُوا لِيَكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُتَعَمِّكُمْ مَتَّعًا حَسَنًا﴾ [هود: ۳]: (و این که از پروردگارتان درخواست بخشش کنید، سپس به سوی او توبه کنید؛ او نعمت خوبی برایتان فراهم می‌نماید).

الله عزوجل از زبان هود علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَلَقَوْمٌ أَسْتَغْفِرُوا لَيْكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلُ الْسَّمَاءَ

^(۱) زاد المعاد (۴/۳۰۵-۳۰۶).

علیکم مُدْرَارًا وَيَنْدُكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ ﴿٥٢﴾ [هود: ۵۲]: (ای قوم من! از پروردگار تان درخواست بخشش کنید؛ سپس به سوی او توبه کنید، الله آسمان را بر شما می‌باراند و بر قدرت و نیروی شما می‌افزاید و با ارتکاب جرم – دوری از عبادت و ارتکاب گناه – از الله متعال روی گردان نشوید).

۳- الله را با دور شدن از گناهان حفظ کن؛ زیرا نحسی و بدشگونی آن بر قلب و بدن و رزق و اولاد، بسیار است و این از بزرگترین اسباب چیرگی شیاطین و نزول مصیبت‌ها بر انسان است.

الله ﷺ به بهترین آفریدگانش بعد از انبیاء، یعنی اصحاب پیامبرش ﷺ، می‌فرماید: ﴿أَوَلَمَّا أَصَابَنَكُمْ مُصِيبَةً قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا فَلَمْ أَفْلَمْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۶۵]: (آیا وقتی در جنگ احـد- دچار مصیبت شدید – در حالی که در جنگ بدر- دو برابر ش را - به دشمن- ضربه زده بودید، نیز سیدید که این - مصیبت- از کجا بود؟ بگو: از نزد خودتان، قطعاً الله ﷺ بر هر کاری توانست).

پس وضعیت و احوال شخصی که غرق در گناه است، فرائض را ترک می‌کند و هیچ‌گونه ذکر و دعایی انجام نمی‌دهد، چگونه خواهد بود؟!

- ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (تسلط ارواح خبیث و بد بر انسان‌ها، بیشتر به خاطر ضعف دیانت آنها و دور بودن قلب‌ها و زبانشان از حقیقت اذکار، تعویذها، دعا‌های نبوی و ایمانی است. روح خبیث در این حالت، شخص را بدون سلاح می‌باید و شاید شخص در مقابل روح خبیث کاملاً عریان باشد؛ این گونه است که شیطان بر آن شخص اثر می‌گذارد. اگر حجاب‌ها برداشته شود، خواهی دید که بیشتر ارواح بشریت، مغلوب این ارواح خبیث و در اسارت و قبضه‌ی آنها هستند و به هر سمت که بخواهند، آنها را می‌کشانند، انسان‌ها نه می‌توانند مانع این ارواح خبیث شوند و نه این که بر خلاف خواسته‌ی آنها عمل کنند و چنان از این ارواح خبیث متاثر می‌شوند که خود را بسیار عاقل می‌دانند و از این خواب غفلت و جنون، بیدار و هوشیار نمی‌شوند؛ مگر زمانی که این دنیا را ترک کنند و آخرت را بیینند؛ آن

هنگام است که برایشان واضح و محقق می‌شود که در واقع تحت تسلط ارواح شیطانی بوده‌اند و الله المستعان^(۱).

گاهی برخی بیماران، از وضعیت خود گلایه می‌کنند و می‌گویند که دچار جن‌زدگی و حسد و سحر بسیار بزرگی شده‌اند! درست است که شخص به این مسائل دچار شده، ولی بسیار ضعیف است و به آن شدتی که خودش می‌گوید، نیست؛ بلکه در واقع خستگی، درمان‌گی و بیماری شخص به دلیل انجام کارهای حرام و تجاوز از حدود الهی، شدت یافته است؛ به همین دلیل الله ﷺ او را با این بیماری‌ها و دردها مجازات نموده است؛ در این حال شخص نیاز به یک توبه‌ی مخلصانه و بازگشتی صادقانه به سوی پروردگارش دارد.

- ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (شخصی که مورد ستم و آزار قرار گرفته و در اسارت دشمن است، چیزی سودمندتر و مفیدتر از توبه‌ی صادقانه برایش وجود ندارد و نشانه‌ی سعادت و خوشبختی شخص این است که فکر و نگاهش به سوی خودش و گناهان و عیب‌هایش باشد و به اصلاحشان و توبه از آنها مشغول شود و هیچ جایی برای تدبیر بر آنچه بر سر او آمده، باقی نگذارد؛ بلکه به توبه و اصلاح عیب‌هایش پردازد و بدون شک الله ﷺ به او یاری می‌رساند و حفاظت و پشتیبانی از او را عهده‌دار می‌شود)^(۲).

۴- الله را با نیکی کردن به دیگران، یاری دادن ستمدیده، زدودن غم و اندوه از شخص مصیبت‌زده و کمک کردن به نیازمندان، حفظ کن؛ که الله ﷺ بلا را دفع و شفاء را نازل می‌نماید.

ابو امامه رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «کارهای شایسته و پسندیده، مانع افتادن انسان در مهلکه می‌شود و صدقه‌ی مخفیانه، آتش خشم پروردگار را خاموش می‌کند

^(۱) همان (۶۳/۴).

^(۲) بدائع الفوائد (۲۴۲/۲).

و صله‌ی رحم، عمر را زیاد می نماید»^(۱).

- ابن القیم رحمه‌الله می گوید: (صدقه و احسان تا جایی که برای شخص ممکن باشد؛ این کار تاثیر بسیار عجیبی بر دفع بلا و چشم‌زخم و شر حسود دارد و اگر برای تصدیق تاثیر عظیم صدقه در دفع بلا، چیزی جز تجارب امت‌های گذشته و امروز وجود نداشت، همین تجارب کافی بود. چشم‌زخم و اذیت و حسد، نمی‌توانند بر شخصی که با صدقه دادن، به دیگران احسان و نیکی می‌کند مسلط شوند و اگر چنین اتفاقی بیفتند و شخص دچار این چیزها شود، الله عزوجل با لطف و کمک خود، با او رفتار می‌نماید و سرانجام ستودنی در انتظارش است)^(۲).

- از بزرگترین انواع صدقه، آب دادن است.
- سعد بن عباده رض گفت: ای رسول الله! ام سعد - مادر خودش - از دنیا رفته است؛ چه صدقه‌ای بهتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «آب»، راوی می‌گوید: سعد چاهی حفر کرد و گفت: این برای ام سعد^(۳).

- بیهقی رحمه‌الله با سندش از ابن مبارک رحمه‌الله روایت می‌کند: (شخصی از او پرسید: ای ابو عبد الرحمن! هفت سال است که زخمی روی زانویم بوجود آمده و از انواع شیوه‌های درمانی برای علاجش استفاده کرده‌ام و از طبیب‌ها نیز پرسیده‌ام؛ ولی فایده نداشت. ابن مبارک رحمه‌الله گفت: برو و ببین کجا مردم به آب احتیاج دارند؛ در آن مکان چاهی حفر کن؛ امیدوارم که

(۱) طبرانی، المعجم الكبير: شماره‌ی (۴۰۱) عن أبي أمامة رض قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «صَنَاعَ الْمَعْرُوفِ تَقَىٰ مَصَارِعَ السُّوءِ، وَصَدَقَةُ السَّيِّرِ تُطْفِئُ عَصَبَ الرَّبَّ، وَصَلَةُ الرَّأْجِمِ تَرْبِدُ فِي الْعُمُرِ» و آلبانی آن را در صحیح الترغیب والترہیب شماره‌ی (۸۸۹) حسن دانسته است.

(۲) بدائع الفوائد (۲۴۲).

(۳) سنن ابو داود: شماره‌ی (۱۶۸۱) عن سعید بْن عباده رض «أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ أُمَّ سَعِدٍ مَاتَتْ فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفَضَلُ؟ قَالَ: الْمَاءُ قَالَ: فَحَفَرَ يُقْرَأُ، وَقَالَ: هَذِهِ لِأُمِّ سَعِدٍ». و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۹۶۲) حسن دانسته است.

چشمه‌ی آبی در آن چاه بجوشد و بدینوسیله جراحت تو نیز بهبود یابد، آن مرد چنین کرد و زخمش مداوا شد).

● بیهقی رحمه‌للہ علیہ پس از این روایت می‌گوید: (حکایتی با همین مضمون از شیخمان ابو عبداللہ -حاکم نیشابوری- نیز روایت شده است: زخمی بر صورتش وجود داشت؛ وی انواع روش‌های درمانی را برای علاجش به کار برد؛ اما زخم همچنان نزدیک به یک سال روی صورتش مانده بود. پس از آن، از استاد امام ابو عثمان صابونی خواست که در مجلسش در روز جمعه و در حضور همه، برایش دعا کند. ابو عثمان چنین کرد و مردم همگی آمین گفتند. این ماجرا گذشت تا این که جمعه‌ی دیگری فرا رسید؛ در آن روز زنی نوشته‌ای را به مجلس انداخت که مضمونش چنین بود: در روزی که در این مجلس برای حاکم دعا می‌کرده‌اند، او به خانه برگشته و آن شب برای حاکم بسیار دعا کرد و شب در خواب دید که گویا رسول الله صلی اللہ علیہ وسالم به او گفته است: به ابو عبداللہ بگویید به مسلمانان آب بدهد، راوی می‌گوید: با آن نوشته نزد ابو عبداللہ رفتم، وی دستور داد که مخزن آبی جلوی درب منزلش بسازند و پس از این که کار ساخت تمام شد، دستور داد که آن مخزن را از آب پر کنند و سپس در آن مخزن بخ انداختند، مردم از آن می‌نوشیدند، هنوز یک هفته نگذشته بود که آثار بهبودی ظاهر شد و آن زخم‌ها از بین رفت؛ صورت ابو عبداللہ به بهترین حالت خود بازگشت و سال‌ها پس از این، به زندگی خود ادامه داد).^(۱)



^(۱) شعب الایمان (۵/۶۹).

مجش چهارم

روان و تأثیر آن در معالجه

• یک راقی موفق باید جنبه‌ی روانی مریض خود را در نظر بگیرد و به او آرامش دهد و بذر امید و حسن ظن به الله ﷺ و توکل بر او را در قلبش بکارد؛ به او بفهماند که الله ﷺ هر بیماری‌ای را که نازل نموده، درمانی نیز همراه آن فرو فرستاده است و سحر و جادو هر قدر که بزرگ باشند، آیات الله ﷺ بزرگ‌تر هستند و تعداد شیاطین هر قدر که زیاد باشد، کلمات الله آنها را به لرزه درآورده و بنیانشان را از هم متلاشی می‌کند و آنها را فراری می‌دهد – باذن الله – این مساله در احادیث متعددی بیان شده است؛ از جمله:

۱- ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید که رسول الله ﷺ فرمود: «هنگامی که اذان گفته شود، شیطان پا به فرار می‌گذارد و بادهایی از او خارج می‌شود تا این که اذان را نشنود؛ وقتی اذان تمام شود، بر می‌گردد، دوباره با اقامه نماز دور می‌شود و اقامه که به پایان رسید، دوباره بر می‌گردد و بین شخص و نفسش قرار می‌گیرد و شروع به وسوسه می‌کند و می‌گوید: فلان چیز را به یاد بیاور، فلان چیز را به یاد بیاور. چیزهایی را به او یاد آوری می‌کند که به یاد نداشت؛ این کار را آن قدر ادامه می‌دهد تا شخص فراموش می‌کند چند رکعت نماز خوانده است»^(۱).

۲- از جابر بن عبد الله رضی الله عنه نقل کردند که او از رسول الله ﷺ شنیده است: «هرگاه کسی وارد خانه‌اش شد و الله را هنگام ورود به خانه و هنگام خوردن غذا یاد کرد،

(۱) صحیح بخاری: شماره(۶۰۸) عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: إِذَا ثُوِّدَ لِلصَّلَاةِ، أَذْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ ضُرَاطٌ، حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْذِينَ، فَإِذَا قَضَى التِّبَادَةَ أَقْبَلَ، حَتَّى إِذَا ثُوِّبَ بِالصَّلَاةِ أَذْبَرَ، حَتَّى إِذَا قَضَى التَّسْوِيبَ أَقْبَلَ، حَتَّى يَظْلَمَ الرَّجُلَ لَا يَتَدْرِي كُمْ صَلَوةً يَعْظِرُ بَيْنَ الْمَرْءَ وَنَفْسِهِ، يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، لِمَا مَمْ كُنْ يَذْكُرْ، حَتَّى يَظْلَمَ الرَّجُلَ لَا يَتَدْرِي كُمْ صَلَوةً

شیطان می‌گوید: اینجا نه جای خوابی دارید و نه غذایی برای شام. اما اگر وارد خانه شد و الله را یاد نکرد (بسم الله نگفت)، شیطان می‌گوید: جای خوابی یافتید. اگر هنگام غذا خوردن الله را یاد نکرد (بسم الله نگفت) شیطان می‌گوید: هم غذا و هم جای خواب یافتید»^(۱).

● حال و روز شیطان چنین است! ضعیف است به قدری که تحمل شنیدن صدای اذان را ندارد و هنگام ذکر و یاد الله فرار می‌کند؛ بنابراین بندۀ مسلمان نباید از آنان بترسد؛ بلکه این شیطان است که باید از یک موحد صادق بترسد.

۳- همانطور که سعد بن ابی واقص ﷺ می‌گفت: رسول الله ﷺ به عمر بن خطاب ﷺ فرمود: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، هیچ‌گاه شیطان، تو را در مسیری که خودش در آن هست ندید؛ مگر این که مسیر خود را تغییر دهد»^(۲).

مجاهد ﷺ می‌گوید: (شیطان از شما می‌ترسد؛ همان‌گونه که شما از او می‌ترسید. اگر او را دیدید، از او نترسید، در غیر این صورت، بر شما مسلط می‌شود. ولی با شدت با او بر خورد کنید. در این حال او فرار می‌کند)^(۳).

همچنین شیخ الاسلام ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید: (اگر شخص جزو اولیاء الله و پرهیزگاران و فرمانبرداران الله و رسولش باشد، شیاطین از او فرار می‌کنند و سربازان الهی از جنس ملائکه و جن‌های مؤمن و غیره، او را یاری خواهند کرد)^(۴).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۱۸) عن حابیر بن عبد الله ﷺ، آئُه سمعَ النَّبِيِّ يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَلَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مِبْيَثٌ لَكُمْ وَلَا عَثَاءٌ، وَإِذَا دَخَلَ قَلْمَنْ يَذْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَقْتُمُ الْمَبْيَثَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ: أَذْرَقْتُمُ الْبَيْتَ وَالْعَشَاءَ .».

(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۶۸۳) عن سعد بن ابی واقص ﷺ فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ: إِيَّاهَا يَا ابْنَ الْحَطَّابِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيدهِ، مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَيَحَا قَطُّ إِلَّا سَلَكَ فَيَحَا عَيْرَ فَيَحَّكَ» و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۳۹۶).

(۳) الآثار ابویوسف (۱۲۸).

(۴) الصدقية (۲/۲۹۳).

نفس انسان اگر با ایمان به الله و توکل بر او قوی شود، بیماری‌ها را از جسم خود دفع می‌کند – باذن الله – و در برابر آنها مقاومت می‌نماید. اگر انسان با تقویت ایمان، بیماری‌های جسمی را از خود می‌راند، پس به نسبت بیماری‌هایی همچون سحر و جن‌زدگی و چشم‌زخم چگونه است که راهی برای غلبه بر آنان جز به وسیله‌ی ایمان و تحقق توحید و عبودیت الله ﷺ وجود ندارد؟

- امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (داروی قلبی که به پروردگار جهانیان، خالق بیماری‌ها و درمان‌ها، مدبر طبیعت و کسی که براساس اراده‌ی خود، هرگونه دخل و تصرفی در آن می‌نماید متصل شود، با داروی قلب دور و رویگردن از الله ﷺ متفاوت است.

- واضح و روشن است که هرگاه روح و طبیعت انسان قوی شوند، یکدیگر را در دفع بیماری و شکست آن کمک می‌کنند؛ پس چگونه می‌توان بر کسی که روح و طبیعت او قوی شده و از نزدیکی به خالق خود و انس با او و لذت از ذکر و یادش و سوق دادن تمام نیروهایش به سوی او و تمرکز نفس و طبیعتش بر این امور و استعانت جستن به او و توکل کردن بر او شادمان و خوشحال است، منکر شد که اینها بزرگترین دارو برای او نیستند و این نیرو و قدرت ایجاد نمی‌کند که تمام دردھایش بر طرف شوند؟ کسی جز جاہل ترین انسانها و کسی که حجاب عظیمی در برابر عقلش قرار دارد و دارای روحی سنگدل است و دورترین شخص نسبت به الله ﷺ و نسبت به حقیقت انسانی است، این قضیه را انکار نمی‌کند^(۱).

پس ای برادر مبتلایم! قلب را از بزرگداشت و تعظیم الله ﷺ، محبت، همراهی، توکل و حسن ظن به او لبریز کن؛ پس از آن – باذن الله – کار شگفت آور الله ﷺ در دفع آزار و اذیت جن و اثر سحر و حسد را خواهی دید.

- امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (بزرگترین مانع سحر، این است که قلب انسان مملو از حب الله ﷺ و آباد از ذکر ش باشد و همواره توجه‌ها، دعاها، اذکار و تعویذهایی ورد زبانش گردد؛ به

^(۱) زاد المعاد (۴/۱۱).

رقیه‌ی شرعی، اصول و مسائل

گونه‌ای که هیچ‌گاه خللی در آن وارد نشود و آنچه را زبانش می‌گوید، قلبش درک کند. اگر چنین شخصی به سحر دچار شد، این بزرگترین اسباب علاج است^(۱).

- حسن تعامل با روحیه‌ی بیماران هنگام تشخیص نوع بیماری و گفتن حقیقت آنچه بدان دچار هستند، فقه و ادبی ارزشمند محسوب می‌شود که متاسفانه بسیاری از راقی‌ها از آن بی‌خبرند. راقی نباید هر آنچه را می‌داند به مریض بگوید؛ گاهی حکمت ایجاب می‌کند که راقی بعضی چیزها در مورد بیماری را از مریض‌ها یاش پنهان کند و نباید هر کسی را که جن‌زده یا سحر شده است، از این مشکل باخبر ساخت؛ زیرا بعضی‌ها بعد از این که دانستند یک جن درون بدن آنهاست و یا مبتلا به سحر شده‌اند، ترس شدیدی تمام وجودشان را فرا می‌گیرد که این ترس باعث دوچندان شدن بیماری و شدت یافتن آن می‌شود و ممکن است در نهایت به یک بیماری روانی تبدیل شود.

- یک راقی موفق باید از ترساندن مریض و شکستن روحیه‌ی او با برخی از کلمات و عبارات، برحدزr باشد، مانند بعضی از راقی‌ها که می‌گویند: قبیله‌ای از جن در بدن جای گرفته‌اند، تو به سحر سیاه دچار شده‌ای که قصد کشتن را دارد، دچار یک چشم‌زمزم قدیمی به همراه یک سحر تجدید شونده شده‌ای، جن‌های قوی و سرکش و پادشاهانشان در بدن هستند که یکی پس از دیگری و شب و روز سحر را تجدید می‌کنند!

هنگامی که یک شخص سالم این عبارات را می‌شنود، چه حالی به او دست می‌دهد؟ چه رسد به حال شخصی که واقعاً به این امراض دچار شده است؟ آیا این افکار که یک قبیله جن و سرکشان و سران جن در بدنش جای گرفته‌اند و او به سحر مرض و قتل و انتقام دچار شده است، به او اجازه می‌دهد که لحظه‌ای آرام گیرد و یا خواب آرامی داشته باشد؟ از این رو وقتی بسیاری از بیماران چنین کلمات و عباراتی را می‌شنوند، بیماری آنها دوباره برمی‌گردد و به وسوسه‌ها و ترس‌های پریشان‌کننده دچار می‌شوند، حتی ممکن است

(۱) همان (۴/۱۱۶).

به نابودی بسیار شدید روحی و روانی منجر شود که همه و همه به خاطر رفتارهای نادرست، حدس و گمان و تشخیص‌های برگرفته از جهل و بی‌علمی یک عده راقی است، الله عز و جل آنها را ببخشد.

- بنابراین، ای راقی موفق! تو باید **فقه تعامل با روان بیماران**، ساده جلوه دادن بیماری و نحوه‌ی بیرون کشیدنِ ترس از جن و شیاطین از قلب‌هایشان را یاد بگیری و درک کنی، ممکن است شخصی واقعاً به سحر بزرگی مبتلا شده باشد، ولی تو آن سحر را ساده و ناچیز جلوه می‌دهی و به او می‌گویی: بهترین دارو برای تو، پناه بردن به الله عز و جل است و این پناهگاهی محکم برای توست و شیاطین چنین چیزی را به هیچ وجه نمی‌توانند تحمل کنند؛ با این حرف‌ها و عبارات، روحیه و همت بیمار تقویت می‌شود و به سرعت حال او را به بهوبدی می‌رود و درد و رنج –باذن الله – در مدتی کوتاه از بین می‌رود.

- ممکن است شخصی به مس شیطانی ضعیفی دچار شده باشد؛ اما راقی این بیماری را بزرگ جلوه می‌دهد و می‌گوید بیماری تو چنین و چنان است؛ وی از عبارات ترسناک استفاده می‌کند و مریض را می‌ترساند، کار شیطان را در قلبش بزرگ جلوه می‌دهد و از هر جهت باعث یاس و نالمیدی او می‌شود تا این که حالت دگرگون شده و تسلط بیشتر شیطان بر او را تقویت می‌کند. در این حالت جلسات طولانی رقیه و روش‌های درمانی فشرده مفید واقع نمی‌شود، اگر بخواهیم دارو مؤثر باشد، باید محل تأثیر دارو، برای دریافت آن مهیا باشد؛ زیرا کاشت یک بذر خوب در دشت بی‌حاصل هیچ سودی ندارد.

- امام این القیم رهنما می‌گوید: (برای موثر بودن درمان، باید سه نکته مورد توجه قرار گیرد:
 - ✓ همخوانی دارو با بیماری
 - ✓ سعی و کوشش طبیب
 - ✓ پذیرش طبیعت بیمار

- هرگاه در هر کدام از این سه نکته خللی وارد شد، معالجه صورت نمی‌گیرد

- هرگاه این سه نکته در کنار هم قرار گرفتند، بدون شک ساپایاری و خواست‌اللهی-
معالجه انجام می‌شود.
 - هرکس این را به خوبی درک کند:
 - ✓ اسرار رقیه‌ها برای او روشن خواهد شد.
 - ✓ می‌تواند مفید را از غیرمفید تشخیص دهد.
 - ✓ هر نوع بیماری را با رقیه‌ی مناسب آن درمان می‌کند.
 - ✓ برای او واضح و روشن می‌شود که تاثیر رقیه به تخصص راقی و پذیرش محل تاثیر آن بستگی دارد؛ همانطور که قدرت شمشیر به دو چیز وابسته است: مهارت شمشیرزن و این که آیا شمشیر می‌تواند آن محل را قطع کند؟
- این اشاره‌ای آگاه کننده به مسائل پشت پرده‌ی رقیه، برای شخصی بود که دقیق نگاه می‌کند و خوب می‌اندیشد^(۱).



^(۱) مدارج السالکین (۱/۸۰).

مجھ پنجم

هشدار از بزرگنمایی شیطان

• ای کسی که مبتلا شده‌ای! هوشیار باش و از بزرگنمایی شیطان و زیاده‌گویی در مورد آزار و اذیت‌هایش بپرهیز؛ زیرا تمام فکرت را به خود مشغول می‌کند و همه‌ی فکر و ذکرت می‌شود جن و سحر و چشم‌خُم و حسد و این که جن چنان کرد و شیاطین تعددی کردند و نزد این گلایه کنی و نزد دیگری گریه کنی! این‌ها همه باعث شادی و خوشحالی شیطان می‌شود؛ بلکه از آن لذت هم می‌برد و هنگامی که تو را شکسته و خُردشده ببیند و متوجه شود که تمام فکر و ذهن‌ت را به او مشغول کرده‌ای، شرس بیشتر می‌شود. در حالی که اگر به سادگی از کنارش بگذری و قلبت را از تفکر به آزار و اذیت‌هایی که به تو می‌رسانند خالی کنی، شیطان مانند مگسی که هیچ قدرتی ندارد، کوچک و ضعیف می‌شود.

• در معنای این دو حدیث خوب دقت کن –الله حافظ و حامی تو باشد–:

۱- از ابو ملیح روایت است که یکی از صحابه رض گفت: پشت سر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که حیوانی لغزید و افتاد، گفتم: شیطان هلاک و خوار گردد! رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نگو شیطان هلاک و خوار گردد! چون هرگاه چنین بگویی شیطان بزرگ می‌شود؛ مانند یک خانه! و می‌گوید: با قدرت من چنین شد. ولی بگو: بسم الله، هر وقت چنین گفتی شیطان کوچک می‌شود به اندازه‌ی یک مگس»^(۱).

^(۱) سنن ابو داود: شماره‌ی (۴۹۸۲) عن أبي المليح عن رجلٍ، قال: كَنْتُ رَدِيفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم ، فَعَنَّتُ دَائِبًّا، فَقَلَّتْ: تَعْسُ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: لَا تَقْلِ: تَعْسُ الشَّيْطَانُ، فَإِنَّكَ إِذَا قَلْتَ ذَلِكَ تَعَاظَمَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الْبَيْتِ، وَيَقُولُ: بِقَوَّتِي، وَلَكَ قَلَّ: بِاسْمِ اللهِ، فَإِنَّكَ إِذَا قُلْتَ ذَلِكَ تَصَاغَرَ حَتَّى يَكُونَ مِثْلَ الدَّبَابِ» وَآلَبَانِي آن را در صحيح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۳۱۲۸) صحیح دانسته است.

- ۲- از جابر بن عبد الله رض روایت است که یک اعرابی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من در خواب دیدم که سرم قطع شده و در پی آن هستم. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را از چنین کلامی نهی می‌کند و می‌فرماید: «از این که شیطان تو را در خواب به بازی گرفته به کسی چیزی نگو»^(۱).
- ای برادر مبتلا! با داروهای شرعی و عدم یادآوری دشمنت و به فراموشی سپردن فکر کردن به این مسائل، خودت را مداوا کن؛ همین باعث شکست و تضعیف دشمنت سا یاری الله متعال- می‌شود. مگر این که بخواهی از افراد متخصص و آگاه مشورت بگیری. اما اگر خواستی از بیماری و درد و بلایی که به آن مبتلا شدی ناله و زاری کنی، این کار را هنگامی انجام بده که خود را در درگاه الهی به خاک افکنده‌ای.
 - بعضی از شیاطین مانند بعضی از سگ‌ها هستند؛ اگر به پارس کردنش توجه کردی و ترس‌ت را نشان دادی، دلیرتر می‌شود و بیشتر پارس می‌کند و اگر به او بی‌توجهی کنی و با دستورات شرع محتاطانه از شرّش بر حذر باشی، از تو دور خواهد شد.
 - دقت کن که ابن القیم رحمه اللہ علیہ در بیان اسباب ممانعت از شر حسود، چه سخن ارزشمندی می‌گوید؛ کلامی که برای همه‌ی بیماری‌های روحی مفید است، می‌گوید: (بهترین دارو و قویترین مانع در برابر شرّ حسود، این است که قلب را از یاد و تفکر به آن خالی کند، با خود عهد بیند که هرگاه به ذهنش خطور کرد، بی‌درنگ آن را از ذهن خود پاک کند و به آن توجهی نداشته باشد و از آن نترسد و این یکی از بهترین داروها و قوی‌ترین اسباب کمک کننده به مقاومت در برابر شرّش است)^(۲).
- این کلام برای کسی که به خوبی آن را بفهمد و به آن عمل نماید، بسیار سودمند و مفید است و تاثیر زیادی در درمان بیماری‌های ناعلاج دارد.

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۶۸) عن جابر رض آن رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم قَالَ: «إِذَا حَلَمَ أَخْدُوكُمْ فَلَا يُخْبِرُ أَحَدًا بِتَأْلُغِ الشَّيْطَانِ بِهِ فِي الْمُنَامِ».

^(۲) بداع الفوائد (۲۴۰/۲).

سبزه سبزه صبر و اثر آن در درمان

- ایمان به قضا و قدر و صبر بر سختی مصیبت، یکی از بزرگترین درهای پیروزی بر دشمن و دفع آزار و اذیت شیاطین و مکر ساحران است.
- اللہ ﷺ می فرماید: ﴿وَإِن تَصْرِفُوا وَتَنْقُوا لَا يَصْرِفُنَا كَيْدُهُمْ شَيْئًا﴾ [آل عمران: ۱۲۰]: (و اگر صبر و تقوای اللہ را پیشه‌ی خود سازید، شر و مکر آنان (بدان و بدکاران) به شما آسیبی نمی‌رساند).
- ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (اللہ ﷺ) صبر را همانند اسب اصیلی قرار داده است که نمی‌افتد و شمشیری که کند نمی‌شود و سربازانی که شکست نمی‌خورند و پناهگاهی محکم و استوار که نمی‌شود آن را منهدم کرد و نفوذناپذیر است؛ پس صبر و پیروزی دو برادر خونی هستند. پیروزی در صبر است و گشايش همراه با شدت و سختی؛ هر سختی یک آسانی در بی دارد و صبر بدون هیچ‌گونه ایزار و سرباز، بیشترین یاری را به صاحب‌ش می‌رساند و نسبت به پیروزی همانند نسبت سر به بدن است^(۱).
- مریض همواره باید از تقدیرهای درآور الهی راضی باشد و هیچ‌گاه از یاد نبرد که اللہ ﷺ چه پاداش‌ها و بخشنودگی‌هایی برای صابران در نظر گرفته است.
- در ادامه احادیث صحیحی از برترین مخلوق‌الله، رسول الله ﷺ، برای شما بیان خواهد شد که مضمون آن، دلداری برای هر مصیبت دیده و پاک کننده‌ی غم و اندوه برای هر مریض است، غم و سختی‌اش را آسان می‌کند و مشکلش را بر طرف می‌سازد و آستین همتش را بالا

^(۱) عده الصابرین (ص ۱۱).

می‌زند – با خواست و اراده‌ی الله ﷺ –:

- ۱- از انس ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «قطعاً بزرگی پاداش، همراه با بزرگی بلا و مصیبت است و هرگاه الله ﷺ قومی را دوست داشته باشد، آنها را دچار بلا و مصیبت می‌کند. پس هر کسی که راضی شد، جزایش رضایت و خشنودی خواهد بود و هر کس خشمگین و ناراض شد، سزاپیش خشم و نارضایتی خواهد بود».^(۱)
- ۲- از ابو هریره ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مرد و زن مومن همچنان در فرزند و اموال و جانش دچار بلا و مصیبت می‌شود تا الله ﷺ را در حالی ملاقات کند که هیچ گناهی بر او نباشد».^(۲)
- ۳- ابراهیم بن مهدی السُّلَمی از زبان جدش که از اصحاب رسول الله ﷺ بود، روایت می‌کند که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «هرگاه در تقدیر بندۀ درجه‌ای از درجات بهشت برایش مشخص شده باشد که او با اعمالش نمی‌تواند به آن درجه برسد، الله ﷺ او را در بدنش یا مالش یا فرزندش دچار مصیبت می‌کند؛ سپس توان صیر کردن بر آن را نیز به او می‌دهد تا این که او را به آن جایگاهی که الله ﷺ قبل از خلقت برای او تعیین نموده، برساند».^(۳)
- ۴- از عطاء بن ابی ریاح چین نقل کرداند که ابن عباس ﷺ به من گفت: آیا زنی از اهل

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۳۹۶) عن انس ﷺ عن النَّبِيِّ ﷺ ، قال: «إِنَّ عَظَمَ الْجَزَاءَ مَعَ عَظَمِ الْبَلَاءِ، وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ، فَقُنْ رَضِيَ فَلَهُ الرِّضَا، وَمَنْ سَخَطَ فَلَهُ السَّخْطُ» و آلبانی آن را در سلسلة الصحيحه شماره‌ی (۱۴۶) صحيح دانسته است.

(۲) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۳۹۹) عن ابی هریره ﷺ ، قال: قالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَا يَرَأُ الْبَلَاءُ بِالْمُؤْمِنِ وَالْمُؤْمِنَةِ فِي تَفْسِيرِهِ وَوَلَيْهِ حَقٌّ يُلْقَى اللَّهُ وَمَا عَلَيْهِ حَطِيقَةٌ» و ترمذی آن را حسن صحیح دانسته است و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۲۲۸۰) صحیح دانسته است.

(۳) مسند احمد: شماره‌ی (۲۲۳۸) و سنن ابو داود: شماره‌ی (۳۰۹۰) عن ابراهیم: السُّلَمی - عن ابیه عن جده- وكانت له صحبة من رسول الله ﷺ قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سُبِّقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ مِنْزَلَةً فَلَمْ يَلْعَمْهَا بِعَمَلٍ؛ ابْتِلَاهُ اللَّهُ فِي جَسِيدِهِ أَوْ مَالِهِ أَوْ فِي وَلِيَهِ، ثُمَّ صَرَّ عَلَى ذَلِكَ حَتَّى يُبَيِّنَهُ الْمَنْزَلَةُ الَّتِي سُبِّقَتْ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب به شماره‌ی (۳۴۰۹) صحیح دانسته است.

بهشت را به تو نشان ندهم؟ عطاء می‌گوید: گفتم: بله. ابن عباس رض گفت: این زن سیاه نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: من به صرع دچار می‌شوم؛ برایم نزد الله دعا کن. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيْكِ»؛ «اگر خواستی صبر کن؛ بهشت را بدست خواهی آورد و اگر هم بخواهی برایت دعا می‌کنم تا الله عزیز بیماری ات را شفا دهد». آن زن گفت: صبر می‌کنم، سپس آن زن گفت: در حین صرع عورتم نمایان می‌شود، از الله برایم بخواه که عورتم نمایان نشود؛ سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برایش دعا نمود^(۱).

اگر عاقبت بلا و مصیبت، بهشتی باشد که پنهانی آن به اندازه آسمان‌ها و زمین است، پس بر او مژده باد که یک لحظه در بهشت همه‌ی آن بلاها و مصیبت‌ها را از یادش می‌برد؛ حتی اگر بیشترین رنج و سختی را دچار شود؛ همان‌گونه که در این حدیث آمده است:

۵- از انس ابن مالک رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «از میان جهنمیان در روز قیامت، کسی را که از همه بیشتر در دنیا به او نعمت داده شده می‌آورند و او را لحظه‌ای در جهنم فرو می‌برند؛ سپس به او می‌گویند: ای فرزند آدم! آیا در دنیا هیچ خیر و خوشی دیده‌ای؟ آیا هیچ نعمتی به تو داده شده بود؟ آن شخص می‌گوید: نه به الله قسم، ای پروردگار! همچنین رنج دیده‌ترین شخص دنیا را می‌آورند و او را لحظه‌ای در بهشت وارد می‌کنند؛ سپس به او گفته می‌شود: آیا تو در دنیا رنجی دیده‌ای؟ آیا گاهی سختی کشیده‌ای؟ آن شخص می‌گوید: نه به الله قسم، ای پروردگار! هیچ رنجی ندیده‌ام و سختی نکشیده‌ام»^(۲).

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۵۲) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۵۷۶). عن عَمَرَانَ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رَبَاحَ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُنْ عَبَّاسٍ: أَلَا أَرِيكَ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ هَذِهِ الْمَرْأَةُ السَّوْدَاءُ أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَصْرِخُ، وَلِي أَتَكَشَّفُ، فَأَذْعُنُ اللَّهَ لِي، قَالَ: إِنْ شِئْتِ صَبَرْتِ وَلَكِ الْجَنَّةُ، وَإِنْ شِئْتِ دَعَوْتُ اللَّهَ أَنْ يُعَافِيْكِ. فَقَالَتْ: أَصْرِخُ، فَقَالَتْ: إِنِّي أَتَكَشَّفُ، فَأَذْعُنُ اللَّهَ أَنْ لَا أَتَكَشَّفَ، فَلَعَنَّا لَهَا».

(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۸۰۷) عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رض قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله و سلم: «يُؤْتَى بِأَنْعَمِ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُصْبَحُ فِي النَّارِ صَبَّعَةً، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَبْنَى آدَمَ هَلْ رَأَيْتُ حَيْرًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ نَعِيمٌ قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبَّ وَيُؤْتَى بِأَشَدِ النَّاسِ بُؤْسًا فِي الدُّنْيَا، مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُصْبَحُ صَبَّعَةً فِي الْجَنَّةِ، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: يَا أَبْنَى آدَمَ هَلْ رَأَيْتُ بُؤْسًا قَطُّ؟ هَلْ مَرَّ بِكَ شَدَّةً قَطُّ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبَّ مَا مَرَّ بِي بُؤْسٌ قَطُّ، وَلَا رَأَيْتُ شَدَّةً قَطُّ».

مبحث هفتم

مبارزه با بیماری و مقاومت در برابر آن

- ابوهریره رض روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مومن قوی نزد الله عز و جل، از مومن ضعیف، بهتر و محبوب تر است و در هر دوی آها خیر و خوبی وجود دارد؛ بر هر آنچه به تو سود می‌رساند حرجیص باش و از الله عز و جل کمک بگیر و تبلی و نامیدی را کنار بگذار»^(۱).
- یکی از داروهای مفید و روش‌های درمانی سودمند برای شکست و دور کردن شیاطین و باطل کردن اثر سحر و چشم‌زمزم، مبارزه با آن و پایداری و مقاومت در برابر آن است. اگر کسی بیماری روحی را پیدا کرده و از مقاومت در برابر آن دست بکشد، آن بیماری قویتر شده و بر فرد مسلط می‌شود؛ اما اگر با یاری خواستن از الله عز و جل و پناه بردن به او در برابر بیماری مقاومت کند، بیماری عقب‌نشینی می‌کند و شکست می‌خورد – باذن پروردگار.
- همانند شخصی که دستش را با طنابی بسته‌اند و شخص دیگری طناب را می‌کشد و قصد دارد به او آزار و اذیت برساند، اگر در مقابل شخصی که او را می‌کشد مقاومت نکند و خود را به او واگذارد، آن شخص او را به جایی می‌کشد که پایانی ندارد و هلاک می‌کند. اما اگر مقاومت کند و تسلیم نشود و در مکانش ثابت بماند، شخصی که او را می‌کشد و قصد زیان رساندن به او دارد را خسته می‌کند و اگر به ثابت ماندن در همان مکان اکتفا نکند و در جهت مخالف حرکت کند و شخص را به سمتی بکشد که نجاتش در آن است، گره‌ها باز می‌شوند و طناب‌ها پاره می‌گردند و شخصی که قصد زیان رساندن داشت اگر جان خود را از خطر نجات ندهد، خودش زندانی و اسیر خواهد شد.

^(۱) صحیح مسلم: شماره ۲۶۶۴ (عن ابی هریره رض عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم) يقول: «الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الْمُضْعِفِ وَيُكَلِّ خَيْرُهُ». اخْرُصْ عَلَى مَا يُنْفَعُكَ، وَاسْتَعْنْ بِاللَّهِ وَلَا تَعْجِزْ».

بیماری روحی نیز چنین است؛ بیمار باید در برابر آن مقاومت کند و تسليم نشود و با آن مبارزه نماید؛ مثلاً کسی که به سحر جدایی دچار شده است، بهترین درمان این است که هر کدام از زوجین سعی نماید به دیگری نزدیک شود و از گوشنهشینی به بهانه‌ی دچار شدن به سحر جدایی، خودداری کند.

نزدیکی و معاشرت روزانه یکی از بهترین روش‌های درمانی سحر جدایی و مبارزه با آن است، همچنین درمانی برای کسی است که به سحر رَحْمِ دچار شده و نیز زنی که احساس می‌کند از طرف شیاطین مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد.

- هنگام تلاطم شهوت، شیطان در بدن قوی می‌شود و خارج کردن شهوت به وسیله‌ی جماع، موجب سرکوب شدن شیطان – باذن الله – می‌گردد؛ همانگونه که امام ابن القیم رحمه اللہ علیہ در زاد المعاد می‌گوید: (هنگام متلاطم شدن خون و منی، ارواح شیطانی این قدرت را پیدا می‌کنند که باعث ایجاد چنین عوارضی در بدن آن شخص شوند؛ در صورتی که چنین قدرتی را در افراد دیگر نمی‌توانند پیدا کنند. این اتفاق زمانی می‌افتد که مواعظ قویتری مانند ذکر، دعا، زاری و تضرع به درگاه الله سبحانه و علیه السلام و صدقه و قرائت قرآن مانع آنها نشوند).^(۱)

- همچنین شخصی که در فعالیتها و شغلش دچار چشم‌زخم شده است، یکی از درمان‌های واقعاً مفید، این است که کارش را ترک نکند و دست از تجارت نکشد؛ بلکه مقاومت کند و سعی نماید تا به بهترین‌ها برسد.

- شخصی در خود توان مضاعفی در انجام طاعات و عبادات می‌بیند؛ اما پس از این که دچار مس جن می‌شود، ضعیف می‌گردد و پسرفت می‌کند؛ علاجش این است که در انجام طاعات و عباداتش و قیام طولانی در برابر رب العالمین و ذکر پیاپی، ثابت و استوار باقی بماند.

- همچنین شخصی که دچار جن‌زدگی شده است، احساس نیاز به گوشه‌گیری می‌کند و از حضور در جمع و کنار دیگران بودن، خسته می‌شود، علاجش فعالیت بر عکس خواسته‌هاست

^(۱)زاد المعاد (۴/۳۶)

و باید با دوستان و خانواده‌اش نشست و برخاست کند و برای دید و بازدید و اموری که الله ﷺ در را راضی می‌کند، از خانه خارج شود.

- این کار نیاز به تلاش و کوشش فراوان و عزمی راسخ و کمک خواستن از الله ﷺ در همه‌ی این امور دارد؛ پس از آن فرج الهی و راه چاره خواهد آمد و مشکلات و غم و اندوه بر طرف خواهد شد – با خواست و اراده‌ی الله – ﴿وَالَّذِينَ جَهَدُوا فِيمَا لَهُدِينَهُمْ سُبْلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعْلُومٌ بِالْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹]: (کسانی که برای رضایت ما با تمام توان سعی و کوشش کردند، راههای رسیدن به خودمان را به آنها نشان خواهیم داد).

- البته ممکن است مبارزه با بیماری، کار سختی باشد؛ اما این نکته فراموش نشود که: پیروزی در گرو صبر کردن است و این که چند لحظه صبر و تحمل بر تلخی دارو آسان‌تر از مریض بودن به مدت طولانی است.

- ای شخص مبتلا!! اگر بیماری برای تو دردناک است، این را بدان که اگر به پرودگارت بناه برده و با تمام سعی در دفع آزار و اذیت و خشکاندن ریشه‌ی آنها کردی، درد ساحرها و حسرت شیاطین عظیم‌تر و بیشتر خواهد بود، در این حالت است که اجری عظیم خواهی داشت و در جهادی بزرگ خواهی بود^(۱).

الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَا يَهْنُوا فِي اِبْتِغَاءِ الْقُومِ إِنْ تَكُونُوا تَائِلُمُونَ فَإِنَّمُّمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمًا﴾ [النساء: ۴] : (در دست یافتن به دشمن، سستی نورزید. اگر شما متحمل درد و رنج می‌شوید آنها نیز همانند شما درد و رنج می‌کشند، در حالی که شما به چیزهایی از جانب الله ﷺ امید بسته‌اید که آنها چنین امیدی ندارند و الله ﷺ بسیار دانای حکیم است).

(۱) یکی از نکات مهم هنگام شدت درد و بیماری این است که بیماری را به فراموشی بسپاری، به آن بی‌توجه باشی، در مورد آن صحبت نکنی، از آن شکایت نکنی و قلبت را از تفکر به آن فارغ نمایی؛ گویا هیچ‌گاه وجود نداشته است. این یک فقه دقیق در علاج چنین بیماریهایی است که کمتر کسی آن را درک می‌کند و در صفحات گذشته از آن صحبت به میان آمد.

مبحث فشتم

لازمه‌ی هر کار سودمند، جایز بودن آن نیست

- یکی از توفیقات عظیم الله ﷺ به بندهاش این است که هرگاه دچار بیماری و بلایی شود، یقین داشته باشد که هیچ پناهگاهی در برابر الله ﷺ بجز خود او ندارد و هیچ خوشبختی و شفایی جز به امر الله ﷺ یافت نمی‌شود؛ می‌داند که حفظ دین مهمتر از حفظ سلامتی است و اگر انسان همه چیز خود را از دست بدده، برای او بهتر از این است که دین و آخرتش را از دست بدده.
- یکی از نیرنگ‌ها و تلیس‌های شیطان بر بعضی از راقی‌ها، زیبا و پسندیده جلوه دادن بعضی از روش‌های درمانی شرک‌آمیز یا حرام است؛ به این بهانه که مفید بودن این روش به صورت تجربی ثابت شده و مفید است.
- در حالی که ندانسته‌اند که هدف، ابزار را توجیه نمی‌کند و هر کار مفید، لزوماً جایز نیست. شیطان توانایی این را دارد که کاری کند شخص هنگام انجام امور شرک‌آمیز و یا وقتی که نزد ساحران می‌رود، احساس راحتی و آرامش کند. چه پیروزی‌ای عظیم‌تر و ارزشمندتر از این که دین مسلمان را از او برباید و عقیده‌اش را نابود کند؛ حتی اگر به قیمت ترک آزار و اذیت در صحت و سلامتی بدن شخص باشد!
- زینب همسر عبدالله بن مسعود ؓ روایت می‌کند که ابن مسعود ؓ گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الرُّقْيَةَ وَالثِّمَانَةَ وَالتَّوْلَةَ شُرُكٌ» «رقیه‌ها و تمائم و توله شرک هستند»^(۱). زینب می‌گوید: گفتم: چرا چنین حرفی می‌زنی؟ به الله ﷺ سوکند که از چشمانم

^(۱) مقصود از رقیه: رقیه‌ها و دعاهای شرکی است و مقصود از تمائم: تعویذها و برگدن آوخته و یا به بازو بسته می‌شود. چیزهایی است که به نیت محافظت بر گردن می‌آویختند و منظور از توله نوعی سحر است که زن را نزد شوهرش محبوب و عزیز می‌کند. شرح سنن ابو داود، شیخ عبدالحسن العباد (۱۴/۴۳۷).

اشک می‌ریخت، نزد فلان شخص یهودی رفتم و مرا رقیه کرد؛ همین که مرا رقیه نمود، مشکل چشم آرام گرفت. عبدالله ؑ گفت: قطعاً کار شیطان است که با دستش چشمت را آزار می‌داد و هرگاه چشمت را رقیه می‌کرده، از کارش دست می‌کشیده است. کافی بود همان‌گونه که رسول الله ﷺ می‌گفت تو نیز بگویی: «أَذْهِبِ الْبُأْسَ رَبِّ النَّاسِ، إِشْفِ أَنْتَ الْشَّائِفِ لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»: «ای پروردگار مردم بیماری را بر طرف کن، شفا بده که تنها تو شفا دهنده هستی، شفایی جز شفای تو نیست، شفایی که هیچ بیماری‌ای را بر جای نگذارد»^(۱).

• شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (هر سبب و وسیله‌ای که انسان با آن به هدفش برسد، مشروع و بلکه حتی مباح هم نمی‌تواند باشد؛ بلکه هنگامی مشروعيت می‌گیرد که مصلحت و فایده‌ی حاصل از آن، از زیان و مفسده‌اش بیشتر باشد؛ اما زمانی که مفسده‌اش بیشتر شد، مشروع نخواهد بود؛ بلکه حرام است؛ حتی اگر منافعی هم داشته باشد. تحریم سحر بر همین پایه است، با وجود تاثیراتی که دارد و با آن می‌توان بسیاری از نیازها را بر آورده کرد، و دیگر اموری که زیر مجموعه سحر قرار می‌گیرند از جمله عبادت ستارگان و خواندن آنها، احضار جن و همچنین کهانت و قرعه کشی با ازلام^(۲) و دیگر امور حرام در دین، هر چند این امور گاهی موثرند و به نوعی مشکلات را بر طرف می‌کنند، اما باز هم حرام هستند».

• و می‌گوید: (می‌بینید که سحر و طلس و چشم‌زخم و دیگر چیزهایی که می‌توانند در این عالم سا اذن و اراده‌ی الله ﷻ – تاثیری داشته باشند، بسیاری از اهداف و نیازهای شخصی را برآورده می‌کنند؛ با این وجود الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَالِقٍ﴾

^(۱) سنن ابو داود: شماره‌ی (۳۸۳۳) و آلبانی آن را در صحیح سنن ابو داود شماره‌ی (۳۲۸۸) صحیح دانسته است، مترجم: امام آلبانی رحمۃ اللہ علیہ اصل داستان ابن مسعود رض را در ضعیف ترغیب و ترهیب به شماره (۲۰۱۶) ضعیف دانسته است.

^(۲) ازلام جمع زم یعنی تیرهای چوبی که پر و نوک ندارند و در جاهلیت با آنها قرعه کشی می‌کردند و در تصمیم‌گیری برای هر کاری، به این نوع قرعه کشی روی می‌آورند. تفسیر بغوی آیه ۳ سوره ی مائدہ.

^(۳) مجموعه فتاوی‌ای ابن تیمیه (۱۷۷/۲۷) و ن. ک: مختصر الفتاوی المصریة، ابن تیمیه (۵۸۶).

وَلَا يُسْنَنَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ* وَلَا أَنْهُمْ آمَنُوا وَأَنْقَوْا لَمْتُوْيَةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴿﴾ [البقرة: ۱۰۲-۱۰۳]: (و بدون شک این را دانستند که هر کس آن را بخرد (سحر را بیاموزد) در آخرت هیچ نصیب و بهره‌ای ندارد و خود را به چیز بدی فروخته‌اند؛ اگر می‌دانستند؛ و اگر ایمان می‌آورند و تقوای الله را در پیش می‌گرفتند و سحر را رها می‌کردند، اجر و پاداشی که از الله می‌گرفتند، برای آنها بهتر و بالارزش بود، اگر می‌دانستند آنها به این امر معترض بودند که در آخرت هیچ سود و منفعتی ندارند و در آخرت زیان خواهند دید اما به منفعت دنیوی آن نگریستند؛ در حالی که الله ﷺ می‌فرماید: ﴿يَعَلَّمُونَ مَا يَصْرُّهُمْ وَلَا يَنْتَهُمْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]: (چیزهایی را می‌آموختند که به آنها ضرر می‌رسانید و سودی برایشان نداشت). همچنین بسیاری از دعا‌گویان و درخواست‌کنندگان، برخی دعاها یشان حرام است؛ چیزی را که می‌خواهند، با آن دعا به دست می‌آورند، اما ضرر و زیان بزرگتری را برای آنها به جا می‌گذارند^(۱).



^(۱) اقتضاء الصراط المستقيم (۲/۲۱۵).

فصل سوم

طب نبوی و تأثیر آن در معالجه‌ی بیماری‌های روحی

مبحث اول: عصمت رسول الله ﷺ در طبابت و درمان.

مبحث دوم: داروهایی که در قرآن و سنت آمده است.

مبحث سوم: داروهای مباح و داروهایی که به صورت تجربی ثابت شده‌اند.

مبحث اول

عصمت رسول الله ﷺ در طبابت و درمان

- یکی از اصول ایمان و ملزومات شهادت دادن به این که محمد ﷺ فرستاده‌ی الله ﷺ است، تصدیق تمام خبرهایی است که از گذشته و حال و آینده بیان نموده و مسلمان باید بدون هیچ شک و تردیدی، کاملاً تسلیم آن باشد؛ حتی اگر عقلش نتوانست بعضی از حقایق مندرج در سنت رسول الله ﷺ را درک کند. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَالْجُنُمْ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطُقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [النجم: ۱-۴]: (قسم به ستارگان هنگامی که برای غروب در افق می‌افتد؛ دوست شما نه گمراه گشته است و نه از حق دور شده و از روی هوا و هوس سخنی نمی‌گوید؛ بلکه قرآن چیزی جز وحیی که بر او نازل می‌شود، نیست).
- بعضی گمان می‌کنند که احادیث رسول الله ﷺ در طبابت و دارو، مشابه اجتهادات بشری است که می‌تواند صحیح و یا غلط باشد و قداست نبوت و رسالت در آن نیست؛ آنان برای اثبات ادعای خود به یک سری شبیه که به گمان آنها حجت و برهان است، استناد می‌کنند. اما اگر آنها را در برابر نور حق و دلایل قرآن و سنت قرار دهیم، فرو می‌ریزد.
- در اینجا بعضی از شباهات را به همراه بطلان آنها، برای شما-با یاری و خواست الله ﷺ - بیان می‌کنم.

❖ شباهی اول:

انس بن مالک رض روایت می‌کند: رسول الله ﷺ از کنار عده‌ای می‌گذشت که در حال

للاح نخل‌هایشان بودند، رسول الله ﷺ به آنها فرمود: «اگر چنین نمی‌کردید باز هم ثمر می‌داد». راوی می‌گوید: آن سال محصول نخلشان در اثر عدم تلقیح خراب شد، رسول الله ﷺ از کنار آنها گذشت و فرمود: «چه مشکلی برای نخلهایتان پیش آمد؟» گفتند: چنین و چنان فرمودید و ما از آن اطاعت کردیم، رسول الله ﷺ فرمود: «شما به امور دنیای خود آگاه ترید»^(۱).

شبه‌افکنان می‌گویند: این حدیث بدین معناست که شرع، امور دنیوی را رها کرده است؛ زیرا مردم به آن آگاهترند و شرع هیچ‌گونه تسلطی بر آن ندارد، این واقعه عدم عصمت رسول الله ﷺ در امور دنیوی را اثبات می‌کند و احادیث طبّ و دارو هم از این قبیل است.

- از چند جهت می‌توان این شبه را رد کرد:

اول: آنچه در قصه‌ی بارور کردن نخل اتفاق افتاد، باید گفت که رسول الله ﷺ آن سخن را از باب اظهارنظر و گمانی که احتمال خطأ در آن وجود دارد، بیان نمود و خبر قطعی نبود؛ رسول الله ﷺ صادق مصدق است، همانند احادیثی که در باب طبّ و دارو آمده است و این روایت آن را توضیح می‌دهد:

طلحه بن عُبید الله ﷺ می‌گفت: همراه با رسول الله ﷺ از کنار عده‌ای که بر بالای نخل‌های خود بودند گذشتم، رسول الله ﷺ فرمود: «این‌ها چه می‌کنند؟» گفتند: نخل‌ها را بارور می‌کنند، نر را در ماده قرار می‌دهند و بارور می‌شود، رسول الله ﷺ فرمود: «گمان نمی‌کنم فایده‌ای داشته باشد»؛ به صاحبان نخل‌ها خبر دادند که رسول الله ﷺ چنین فرموده است و آنها این کار را ترک کردند، این خبر به رسول الله ﷺ رسید و فرمود: «اگر این کار مفید است، آن را انجام دهند؛ من فقط از روی ظن و گمان چنین گفتم،

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۳۶۳) عن أنس بن الخطاب رضي الله عنه أن النبي ﷺ مَرَّ بِقَوْمٍ يَلْقَمُونَ فَقَالَ "لَا مُّتَّعْلِمُوا أَصْلَحْ" قَالَ فَخَرَجَ شِيشَاً فَمَرَّ بِهِمْ فَقَالَ "مَا لِتَخْلِكُمْ؟" قَالُوا: قُلْتَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ "أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِأَمْرٍ ذُنْبَكُمْ".

پس مرا به خاطر ظن و گمان بازخواست نکنید؛ اما اگر از الله سخنی گفتم، به آن عمل نکنید؛ زیرا هرگز بر الله دروغ نمی‌بندم»^(۱).

امام نووی رحمه اللہ علیہ می‌گوید: (علماء بر این باورند که این فرمایش، از باب خبر نبود؛ بلکه یک ظن و گمان بود؛ همانطور که این روایات آن را بیان می‌کند. علماء گفته‌اند که نظر و گمانه‌زنی رسول الله ﷺ مانند دیگر افراد است؛ هیچ مانع ندارد که چنین اتفاقی بیفتند و هیچ نقصی در آن نیست. زیرا تمام تلاش و فکر آنها متوجه آخرت و معارف آن بوده است. والله اعلم)^(۲).

دوم: رسول الله ﷺ به کسی که بر نحوه تقسیم مقداری کالای دنیوی اعتراض کرد، فرمود: «أَلَا تَأْمُنُونِي وَأَنَا أَمِينٌ مِّنْ فِي السَّمَاءِ، يَأْتِيَنِي حَبْرُ السَّمَاءِ صَبَاحًا وَمَسَاءً»: (آیا مرا امانتدار نمی‌دانید در حالی که امانتدار آن کسی هستم که در آسمان است، صبح و شب از آسمان برای من خبر می‌آید)^(۳).

عایشه رضی اللہ عنہا می‌گوید: (صبح آن شنبه که رسول الله ﷺ به معراج رفت، خبر آن واقعه بین مردم پیچید؛ بعضی از کسانی که به او ایمان آورده بودند، مرتد شدند و برخی دیگر او را تصدیق کردند و به سوی ابوبکر صدیق رفتند تا به او خبر دهند؛ به او گفتند: از دوست خبر داری؟ ادعًا می‌کند که دیشب او را به بیت المقدس برده‌اند. ابوبکر رض در جواب می‌گوید: آیا او این حرف را زده است؟ می‌گویند: بله. ابوبکر رض می‌گوید: اگر او چنین حرفی زده، قطعاً راست گفته است. آنها گفتند: آیا حرف او را باور می‌کنی که دیشب به بیت المقدس

(۱) همان: شماره‌ی (۲۳۶۱) عن موسی بن طلحة، عن أبيه. قال: "مررتُ مع رسول الله ﷺ بِقُبْقُبٍ على رؤوس التَّحْلِي. فَقَالَ «مَا يَصْنَعُ كُلُّاً؟» فَقَالُوا: يَلْقَحُونَ الظَّرْفَةَ. يَجْعَلُونَ الذَّكْرَ فِي الْأَنْثَى فَيُتَلَقَّحُ. فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ بِقُبْقُبٍ «مَا أَطْلَنُ يُعْنِي ذَلِكَ شَيْئًا» قَالَ فَأَخْبَرُوا بِذَلِكَ فَقَرَرُوهُ. فَأَخْبَرَ رَسُولُ الله ﷺ بِذَلِكَ فَقَالَ «إِنْ كَانَ يَنْتَعِهُمْ ذَلِكَ فَلَيُصْنَعُوهُ. فَإِنِّي إِنَّمَا ظَنَّتُ طَنًا. فَلَا تُواخِذُونِي بِالظَّرْفَةِ. وَلَكُنْ إِذَا حَدَّثْتُكُمْ عَنِ اللَّهِ شَيْئًا فَخَلُوْبَاهُ بِهِ فَإِنِّي لَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

(۲) شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۱۶/۱۵).

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۴۳۵۱) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۰۶۴).

رفته و قبل از صبح برگشته است؟ ابوبکر رض می‌گوید: بله؛ من چیزی از او را تصدیق می‌کنم که بعیدتر از این خبر است! من او را در خبری که در یک صبح و یا در یک شب از آسمان می‌آید تصدیق می‌کنم. به همین دلیل او را ابوبکر صدیق نامیدند^(۱).

ما نیز رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در چیزی از امور دنیا که باورنکردنی‌تر است، تصدیق می‌کنیم، او را در خبری که از آسمان برای ما آورده است، راست‌گو می‌دانیم؛ پس قطعاً او را در امور طبات، تصدیق و تأیید می‌کنیم.

عبدالله بن مسعود رض می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حدیثی را به ما گفت و او صادق مصدق^(۲) است. فرمود: «قطعاً که هر کدام از شما مراحل خلقتش چهل روز در شکم مادرش جمع می‌شود، سپس چهل روز لخته‌ی خونی خواهد بود و سپس چهل روز تکه گوشتش است»^(۳).

مراحل تکوین جنین یکی از مسائل دقیق پژوهشی است؛ در حالی که این صحابی رض در ابتدای این خبر می‌گوید: «او صادق مصدق است».

سوم: صحابه رض بعد از شنیدن کلام رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در بارور کردن نخل، بی‌درنگ دست از این کار کشیدند؛ این کار صراحتاً بدین معناست که نزد صحابه رض اصل بر معصوم بودن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در کلامش است و خبرش حقیقت دارد؛ حتی اگر در امور دنیا باشد و یا در کاری که صحت خلاف آن، برای آنها ثابت شده باشد. آنها اهل نخل و کشاورزی بودند و می‌دانستند که بارورسازی نخل برای ثمر دادن آن ضروری است؛ اما با این وجود از روی

(۱) حاکم: شماره‌ی (۴۶۸) وی کفته است: استناد این حدیث صحیح می‌باشد. آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۳۰۶) صحیح دانسته است.

(۲) مترجم: صادق: راست‌گو و مصدق: یعنی کسی که کلامش تصدیق می‌شود.

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۰۸) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۶۴۳) قالَ عَبْدُ اللَّهِ رض: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَمُؤْمِنُ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَنِّي مُجْمِعٌ حَكْفَةٌ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْعَةً مِثْلَ ذَلِكَ».

عقل‌هایشان با کلام رسول الله ﷺ مخالفت نکردند و کاملاً تسليم آن شدند. اما این مسأله بر آنها مخفی مانده بود که رسول الله ﷺ از باب گمان و امید و نه از باب خبر و یقین این حرف را فرموده بود.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (مقصود این است که از تمام اقوال و گفته‌های رسول الله ﷺ استفاده می‌شود و همه‌ی آنها به نوعی تشریع هستند. ایشان آنها را از تلقیح نخل منع نفرمود؛ بلکه آنها به اشتباه گمان کردن که رسول الله ﷺ آنها را منع فرموده است؛ همانند شخصی که به اشتباه رسیمان سفید و رسیمان سیاه -در آیه قرآن- را با نخ و رسیمان واقعی سیاه و سفید اشتباه گرفته بود).^(۱)

چهارم: اجماع بر این است که رسول الله ﷺ از خطأ و اشتباه در امور شرعی و ابلاغ معصوم است و اگر در اموری غیر از وحی دچار خطأ یا اشتباهی شد، الله عزوجل آن را تأیید نمی‌کند و یا از طریق وحی او را به کار صحیح هدایت می‌کند و یا این که شخصی را برای او مهیا می‌نماید تا او را آگاه سازد. همانطور که در موقعیت‌های مشهور چنین اتفاقاتی افتاده است.

خطأی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (بیشتر علماء بر این مسأله اتفاق نظر دارند که رسول الله ﷺ در اموری که بر او وحی نازل نشده، ممکن است دچار اشتباه شود، اما بر این مسأله اجماع دارند که هیچ‌گاه الله عزوجل کار اشتباهی را از رسول الله ﷺ تأیید نمی‌کند).^(۲)

الله عزوجل مبراً و پاک است از این که خطأی از رسول الله ﷺ را تأیید کند که به حفظ روح و جان مردم مربوط است و در نتیجه‌ی آن اصحاب و تابعین و نسل‌های بعد، آن را از ایشان ﷺ یاد بگیرند و بر آن خطأ باقی بمانند، بدون این که کسی آن فعل را انکار کند یا ردّی برای آن بیان نماید.

(۱) مجموع الفتاوى ابن تیمیه (۱۸/۱۲).

(۲) أعلام الحديث (۱/۲۲۵).

پنجم: با وجود پیشرفت علم و بهخصوص پزشکی، باز هم علم، اصالت طبّ نبوی و اعجاز آن را اثبات می‌کند و با وجود گذشت قرن‌ها و سالهای متمادی از عهد نبوت تا به امروز، هنوز طبیبی پیدا نشده که بتواند خلاف آن چیزی که رسول الله ﷺ فرموده را اثبات کند.

این حقیقت، مصدق این فرمایش الله ﷺ است: ﴿وَلَمْ كَانَ مِنْ عِنْدِهِ غَيْرُ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ أَخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ [نساء: ۸۲] (اگر این قرآن از نزد غیر از الله بود، اختلافات زیادی در آن می‌یافتد).

ششم: اسلام آمده است تا در تمام امور مربوط به زندگی مردم، اظهار نظر و داوری کند؛ از طب تا اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و همانگونه که الله ﷺ در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبَّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ إِنَّمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ مُّمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا فَضَيَّتْ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵] (به پروردگارت قسم که آنها ایمان نیاورده‌اند تا زمانی که تو را در اختلافی که میان آنها وجود دارد قاضی و حکم قرار دهند و سپس در نفس خود هیچگونه مشکل و احساس ناراحتی با آنجه قضاوت کرده‌ای نداشته باشند و کاملاً تسليم شوند)؛ و طب نیز از احکام تکلیفی پنجگانه^(۱) مستثنی و جدا نیست.

شیخ الاسلام این تیمیه ﷺ می‌گوید: (هر چیزی که رسول الله ﷺ بعد از بعثتش فرمود و الله ﷺ آن را تأیید نمود و منسوخ نشد، تشريع محسوب می‌شود و تشريع شامل حرام دانستن، واجب کردن و مباح شمردن می‌شود و هر چیزی از منافع پزشکی که به این امور بینجامد نیز در این دسته قرار می‌گیرد؛ زیرا به مفهوم مباح دانستن آن دارو و کسب منفعت از آن است؛ پس به دلیل مباح بودن، یک مسئله شرعی است و شاید به خاطر مستحب بودنش، جزو شرع محسوب شود؛ مردم نیز در حکم مداوای بیماری، دچار اختلاف شده‌اند که آیا مباح است یا مستحب و یا واجب؟

صحیح اینست که: مداوا کردن بیماری گاهی می‌تواند حرام باشد یا مکروه و گاهی مباح

^(۱) حرام، واجب، مکروه، مستحب، مباح.

یا مستحب؛ همچنین وقتی بدانند فقط با این نوع مداوا، جان شخص حفظ می‌شود، واجب می‌شود^(۱).

هفتم: یکی از مقاصد و اهداف عظیم دین اسلام، حفظ جان است و طبیعت یکی از بزرگترین ابزارها برای تحقق این هدف است.

❖ شبهه‌ی دوم:

برخی از آنها در عدم عصمت رسول الله ﷺ در طب، چنین استدلال می‌کنند: طب نبوی همان طب قدیمی بوده که قبل از اسلام استفاده می‌شد و رسول الله ﷺ چیز جدیدی نیاورده است! بنابراین طبیعت ایشان ربطی به وحی و نبوّت ندارد.

- از چند جهت می‌توان به این شبهه پاسخ داد:

اول: شکّی نیست که بسیاری از مسائل طب نبوی، در طب اعراب قبل از اسلام وجود داشت؛ اما این با معصوم بودن رسول الله ﷺ در اموری که آنها را تأیید کرده است، هیچ منافاتی ندارد. تمامی خبرهای او راست و درست است و چیزی جز حق را تأیید نمی‌کند و تمام آن داروهای مفیدی که اعراب قبل از اسلام استفاده می‌کردند، در این فرمایش رسول الله ﷺ قرار می‌گیرد: «الله هیچ بیماری‌ای را فرو نفرستاده است مگر این که شفایی برای آن فرو فرستاده است؛ هرکس آن را دانست، آن را دانسته است و هرکس از آن بیخبر ماند، آن را نداسته است»^(۲). در واقع رسول الله ﷺ، از سوی الله ﷺ در مورد داروهایی که فرو فرستاده، به ما خبر داده است.

دوم: طب اعراب از اشتباهات پزشکی و خرافات عقیدتی بسیاری برخوردار بود و با این وجود رسول الله ﷺ بهترین، برترین و باکیفیت‌ترین آنها را انتخاب نمود که تا به امروز

^(۱) مجموع فتاوای ابن تیمیه (۱۸/۱۱-۱۲).

^(۲) مسند احمد(۳۵۷۸) عبد الله بن مسعود رض بیان^{ردد} به النبي ﷺ: «ما أنزلَ اللَّهُ مِنْ دَاءٍ إِلَّا أَنْزَلَ لَهُ شَفَاءً مَّنْ عَلِمَهُ وَمَنْ جَهَلَهُ» و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره (۴۵) صحیح دانسته است.

هیچ مانعی در آن وجود نداشته است. در حالی که او پیامبری امی بوده که نه می‌توانست بخواند و نه بنویسد؛ این حالت فقط زمانی اتفاق می‌افتد که از طریق وحی باشد. همان‌گونه که در حدیث حجامت صراحتاً بیان شده است؛ ابن مسعود رض می‌گوید: «رسول الله ﷺ در مورد شبی که به معراج رفت، فرمود که از هر گروه از ملائکه عبور می‌نمود، به او سفارش کردند: امّت را به حجامت توصیه کن»^(۱).

سوم: در طبّ نبوی از مسائل طبّی خاص و اخبار غیب سخن به میان آمده که حتی حاذق‌ترین و ماهرترین طبیب‌های عرب و امّت‌های گذشته آن را نمی‌دانسته‌اند؛ مسائلی که بر یقینی و قطعی بودن این طب تأکید دارد و بر این حقیقت دلالت دارد که این گونه از طب، الهی و از طرف وحی است و گویای نور نبوت است.^(۲)

بعضی از احادیث وارده در این مورد را ذکر می‌کنم:

۱- از عبد الله بن مسعود رض روایت است که رسول الله ﷺ برای ما سخن می‌گفت و او صادق مصدق است: وی فرمود: «همانا هر کدام از شما مراحل خلقتش چهل روز در شکم مادرش جمع می‌شود، سپس چهل روز لخته‌ی خونی خواهد بود و سپس چهل روز تکه گوشتشی خواهد بود»^(۳).

۲- جابر بن عبد الله رض چنین روایت کرده است: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ظرف‌ها را بپوشانید و دهانه‌ی مشک‌ها را با طناب بیندید؛ زیرا در سال شبی

(۱) سنن ترمذی (۲۰۵۲). آلبانی آن را در -صحیح ترغیب و ترهیب شماره ۳۴۶۲) صحیح دانسته است. عن ابن مسعود رض قَالَ: «حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ لَيْلَةِ أُسْرَىٰ يَهُوَ أَنَّهُمْ يَمْرُّ عَلَىٰ مَلَائِكَةً إِلَّا أَمْرُؤَةٌ أَنْ مُّرْأَتَكَ بِالْحِجَاجَةِ».

(۲) زاد المعاد (۴/۳۳).

(۳) صحیح بخاری: شماره ۳۲۰۸) و صحیح مسلم: شماره ۲۶۴۳) قَالَ عَبْدُ اللَّهِ رض: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَمَوْلَانَا الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمِعُ خَلْقَهُ بِيَبْطِنِ أُمِّهِ أَزْعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ».

وجود دارد که در آن شب وبا فرو می‌آید؛ از هیچ ظرفی که در پوش ندارد و یا مشکی که دهانه‌اش با طناب بسته نشده است عبور نمی‌کند؛ مگر این که وبا وارد آن می‌شود»^(۱).

● امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (این از جمله مسائلی است که دانش پزشکی بدان دست نیافته است. هر چند که بعضی از اندیشمندان به صورت تجربی به این نکته دست یافته‌اند)^(۲).

-۳- ابوهریره رض می گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بر دروازه‌های مدینه فرشتگانی گماشته شده‌اند؛ نه طاعون وارد آن می‌شود و نه دجال»^(۳).

پس هر کس خبر وجود دجال را باور و تأیید کرد، خبر طاعون را نیز باید تصدیق کند.

۴- از سعد بن ابی وقار رض چنین روایت است که: از رسول الله ﷺ شنیدم: «هر کس با هفت دانه خرمای عجوه صبح کند، در آن روز هیچ سم و یا سحری به او ضرری نمی‌رساند»^(۴)؛ مقصود از این که با هفت دانه خرما صبح کند، اینست که "صبح قبل از خوردن هر چیز، هفت دانه خرمای عجوه بخورد" ^(۵).

● امام ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (این تعداد خرما، از همین شهر -مدینه-، در برابر سحر و سم مفید است؛ بگونه‌ای که مانع ابتلا به آن -سمومیت و سحر- می‌شود؛ این خاصیت را اگر

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۱۴) عن جابر بن عبد الله رض قال: سمعت رسول الله ﷺ یَقُولُ: «عَطُوا إِلَيْهِمْ أَنْوَافَ الْمَسَاقَةِ، فَإِنَّ فِيهَا وَبَاءَ، لَا يَمْرُرُ بِيَانًا إِلَّا يُسَمُّ عَلَيْهِ غِطَاءُ، أَوْ سِقَاءُ إِلَّا يُسَمُّ عَلَيْهِ وَكَاءٌ، إِلَّا نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوَبَاءُ». زاد المعاد (۴/۲۱۳).

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۱۸۸۰) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۴۸۵) عن ابی هریره رض قال، قال رسول الله ﷺ: «علی اثقب المدینة ملایکة لا یَدْخُلُها الطَّاغُونُ وَلَا الدَّجَّالُ»..

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۶۹) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۴۷) عن سعداً رض یَقُولُ: سمعت رسول الله ﷺ یَقُولُ: «فَنَّ تَصَبَّحُ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجْجُونَ، لَمْ يَضُرِّهِ ذَلِكَ الْيَوْمُ سُمٌّ وَلَا سِخْرٌ».

^(۴) عون المعیود (۱۰/۲۵۶).

کسانی مانند بقراط و جالینوس و دیگر حکیمان گفته بودند، تمامی طبیب‌ها آن را می‌پذیرفتند و به آن اذعان داشتند و از آن تبعیت می‌کردند؛ در حالی که کلام امثال آنها از روی حدس و گمان و تخمين است. از این رو کسی که کلامش قاطع و از روی یقین و همراه با دلیل باشد، در اولویت است تا پذیرفته شود و در برابر آن تسلیم شوند و اعتراض نکنند^(۱).

۵- عایشه رض می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: «این دانه‌ی سیاه – سیاه دانه – شفای هر دردی است؛ به جز سام» عایشه رض می‌گوید: پرسیدم سام چیست؟ فرمودند: «مرگ»^(۲).

هیچ‌کس نمی‌تواند چنین کلامی بگوید مگر این‌که به تمامی بیماری‌ها احاطه داشته باشد و میزان تاثیر دارو بر همه‌ی آنها را بداند و چنین علمی در اختیار هیچ انسانی نیست مگر این‌که با وحی الهی از آن آگاه شده باشد.

۶- از جابر رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «ماءُ زَمْرَدٍ لِمَا شُرِبَ لَهُ»^(۳): «آب زمزم برای آن چیزی است که به خاطر آن نوشیده شود» - اگر فردی با نیت امر دنبوی یا اخروی، آب زمزم را بنوشد به نیتش می‌رسد.

در علم پزشکی هیچ دارویی وجود ندارد که انسان بنا بر نیتش آن را بخورد و به خیر دنیا و آخرت دست یابد، در ادامه مطالبی از کلام علماء در مورد نوشیدن آب زمزم بیان می‌شود؛ گفته‌هایی که انسان عاقل با شنیدنش، می‌پذیرد که این خبر یکی از دلایل معجزات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و درستی رسالتش است.

(۱) زاد المعاد (۴/۹۲).

(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۸۷) عن عائشة رض أَكَّا سَمِعَتِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «إِنَّ هَذِهِ الْجَبَّةَ السَّوْدَاءَ شِفَاءٌ مِّنْ كُلِّ ذَاءٍ إِلَّا مِنَ السَّاجِ». قُلْتُ: وَمَا السَّاجُ؟ قَالَ: الْمُوْتُ.

(۳) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۰۶۳) عن جابر بْن عبد الله رض يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: "زَمْرَدٌ لِمَا شُرِبَ لَهُ".

❖ شبهه سوم

یکی از مسایلی که طعنه زنان به عصمت رسول الله ﷺ در علم پزشکی به هم می‌باشد، این ادعاست که برخی از کتاب‌های طب نبوی، حاوی مسائل عجیب و غریب است که طب امروزی آنها را رد می‌کند.

● پاسخ به این شبهه:

اول: فقط احادیث ثابت شده و صحیح رسول الله ﷺ هستند که حجت و معتبر هستند و آن احادیث را باید به صورت صحیح و درست درک کنند؛ بنابراین اگر چنین شرایطی در آن وجود داشت، بدانیم که علم صحیح با شرع صحیح هیچ‌گونه تعارضی ندارد. علم امروزی را بر دین عرضه نماییم، هر چیزی که با شریعت مطابقت داشت، از آن استفاده کنیم و دین را هرگز بر علم عرضه نکنیم که به رد دین به خاطر علم بشری و تجربی بیانجامد. علم بشری ناقص و ضعیف است و همواره در معرض تغییر قرار دارد؛ اما دین الله ﷺ کامل است؛ الله ﷺ می‌فرماید: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْبِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲]؛ (باطل، نه از رویرو و نه از پشت، هیچ راهی به سوی آن ندارد؛ زیرا از سوی حکیم ستوده شده نازل شده است).

دوم: این قوم درباره‌ی طب نبوی چه بسیار گزاره‌گویی می‌کنند؛ گزاره‌هایی به دلیل مسئله عجیبی که مؤلف یک کتاب، از حدیث ضعیف و یا ساختگی و دروغین استفاده کرده است تا تمامی احادیث کتاب و باب‌های آن را از درجه اعتبار ساقط کنند و با زشتی و تندي تمام بر طب نبوی حمله‌ور شوند که لازمه‌ی آن، طعن و بدگویی در دین اسلام است. امثال این مسائل عجیب و احادیث ضعیف در بسیاری از کتاب‌های حدیث، فقه، سیرت، تفسیر و عقیده وجود دارد و این بدان معنا نیست که باید همه‌ی این علوم ارزشمند را از اعتبار ساقط کرد؛ بلکه علماء اقدام به تصفیه‌ی این احادیث کرده‌اند و صحیح را از ضعیف جدا نموده‌اند تا این که بتوان از آنها استفاده کرد و زحماتی که

علماء در این زمینه کشیده‌اند، معروف و مشهور است و قضیه‌ی احادیث طبّ نبوی نیز به همین صورت است.

سوم: خطاهای و اشتباهاتی که به طبّ امروزی نسبت داده شده، بسیار زشت‌تر و بزرگ‌تر از خطاهای دروغینی است که به طبّ نبوی نسبت می‌دهند؛ با این وجود یک شخص عاقل، بخاطر وجود یک خطا و یا لغزش، طب جدید را مورد بدگویی و سرزنش قرار نمی‌دهد و مدعی لغو بیمارستانها نمی‌شود^(۱).



(۱) تفاصیل این قضیه را در: خبرگزاری الیان اماراتی با عنوان «خطاهای طبی، مالیاتی که بیماران می‌پردازند» منتشر شده در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۰۷ و در خبرگزاری العربیه با عنوان: «خطاهای پزشکی سومین علت مرگ در ایالات متحده» منتشر شده در تاریخ ۴ می ۲۰۱۶، دنبال کید.

مبحث اول

داروهایی که در قرآن و سنت آمده است

- در این مبحث مجموعه‌ای از احادیث نبوی و نصوص شرعی بیان شده است، احادیثی که اطلاعاتی درباره‌ی داروهای مفید و روش‌های درمانی سودمند برای بسیاری از بیماری‌های مختلف در بر دارد. داروهایی که به ذهن پزشکان بزرگ و حاذق خطور نکرده است و با علم و تجربه و قیاس‌های^(۱) خود نیز توانسته‌اند آن را بیابند، از آن جمله: فواید عظیم احادیث در درمان بیماری‌های روحی همانند مسّ، سحر و چشم‌زخم است؛ هدف از این مبحث همین است.
 - در ادامه این داروها و فوایدشان و نحوه‌ی استفاده از آنها برای درمان، بیان می‌گردد:
- ۱- مداوای بیماری به وسیله‌ی رژیم غذایی و کم کردن غذا تا حدی که به فرد زیان نرساند.**

رژیم غذایی، روزه گرفتن و کم خوردن غذا، به اندازه‌ای که به فرد ضرر نرساند، دارویی مفید و سودمند برای بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی و درمانی شفابخش برای جن‌زدگی و سحر و چشم‌زخم است. رژیم غذایی یا کم‌خوری، مانع راه‌هایی است که شیطان در بدن از آنها استفاده می‌کند و حتی شیطان را از بدن بیرون می‌راند – با یاری و خواست الهی – به ویژه هنگامی که این رژیم درمانی همراه با رقیه و کمک خواستن از الله ﷺ باشد که در این حالت اثر آن مضاعف می‌شود. حدیثی از رسول الله ﷺ در بیان اهمیت رژیم غذایی و تشویق به کم خوردن و کم نوشیدن روایت شده که قاعده‌ای جامع برای تمامی اصول پزشکی است.

مقدام بن معبدی کَرِبَ می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «آدمی هیچ ظرف

^(۱) زاد المعاد، ابن القیم (۴/۱۰).

شرّی را همانند شکم پر نمی‌کند، برای فرزندان آدم لقمه‌هایی کوچک به اندازه‌ای که کمرش را استوار کنند، کفایت می‌کند. پس اگر ناگزیر بود، یک سوم برای غذاش و یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای نفسش قرار دهد».^(۱)

- ابن رجب رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (این حدیث یک اصل جامع برای تمامی اصول پزشکی به شمار می‌رود. روایت که وقتی ابن ابی ماسویه طبیب این حدیث را در کتاب ابی خیشه خواند، گفت: اگر مردم این کلمات را به کار می‌گرفتند از تمامی بیماری‌ها در امان می‌مانند و تمامی شفاخانه‌ها و دکانهای داروفروشی تعطیل می‌شد).^(۲)

- از عثمان بن زائده رحمۃ اللہ علیہ روایت است: سفیان ثوری رحمۃ اللہ علیہ برای من نامه‌ای فرستاد که در آن نوشته بود: (اگر خواستی سالم و تدرست باشی و خوابت کم باشد، از خوردن بکاه).^(۳)
- علامه محمد بن صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (با یک طبیب آمریکایی که مسلمان شده بود و اوامر دین را به خوبی اجرا می‌کرد، حرف زدم – در همین کشور – او می‌گفت که طبّ نبوی برای او سودمند بوده است؛ حتی می‌گفت: از جمله مسائلی که باعث شد مسلمان شوم، اموری مانند نظافت و اخلاق نیک و پسندیده‌ای بود که در اسلام یافتم. از جمله‌ی آنها: این گفته‌ی رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلّم بود: «بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ لُقْيَمَاتٌ يُقْمَنْ صُلْبَهُ»؛ «برای بنی آدم چند لقمه‌ای که با آن بتواند کمر خود را محکم و استوار بگیرد کافیست»، «فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةً»؛ «پس اگر ناگزیر بود – یعنی اگر ناچار بود که بیشتر از این مقدار بخورد – فَلَذْ لِطَعَامِهِ، وَلَذْ لِشَرَابِهِ، وَلَذْ لِنَفْسِهِ»؛ «پس، یک سوم برای غذاش و یک سوم برای آبش و یک سوم برای نفسش باشد».^(۴)

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۲۸۰) عَنْ مِقْدَامٍ نَّبْنِي مَعْدِيِّ كَرِبَ رحمۃ اللہ علیہ ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلّم يَقُولُ: «مَا مَأْأَى آذمِيٌّ وَعَاءً شَرًّا مِّنْ بَطْنٍ. بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أَكْلَاتٌ يُقْمَنْ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةً فَلَذْ لِطَعَامِهِ، وَلَذْ لِشَرَابِهِ، وَلَذْ لِنَفْسِهِ» و گفته است: این حدیث، حسن و صحیح است. آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۲۱۳۵) صحیح دانسته است.

(۲) جامع العلوم و الحكم (۴۶۸/۲).

(۳) ابو نعیم، حلیة الاولیاء: (۷/۷).

(۴) اللقاء الشهري (۴۸/۱).

۲- درمان با رعایت دائم نظافت

نظافت بدن و لباس و دوری نمودن از بوهای بد و نامطبوع، بهترین کمک برای حفظ تندرنستی^(۱) و اعتدال مزاج و آسایش خاطر است. از سوی دیگر، سهلانگاری در نظافت بدن و لباس و ترک سنت‌های فطری^(۲)، به سلامتی و تندرنستی آسیب می‌زند و مزاج را به هم می‌ریزد. همچنین باعث فشار روحی می‌شود و شخص مسلمان را به هدفی برای حشرات موزی و آزار و اذیت جن‌ها تبدیل می‌کند.

از ابوهریره رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هرکس در حالی خواهد که دستش به غَمَر^(۳) آلوده باشد و آن را نشست، اگر اتفاقی برای او افتاد، کسی جز خودش را ملامت نکند»^(۴).

قاری رحمه الله می‌گوید: (معنای حدیث این است که اگر از طرف حشرات موزی و گزندگان به او آسیبی رسید. همچنین گفته‌اند: از طرف جن‌ها؛ زیرا گزندگان و حشرات موزی و سمیّ ممکن است بخاطر بوی غذای موجود در دستش به سمت او بیایند و او را اذیت کنند)^(۵).
مناوی رحمه الله می‌گوید: (جز خودش کسی را ملامت نکند؛ زیرا با مهیا آنچه شیطان در بی آن است، خودش را در اختیار او قرار داده است).^(۶)

(۱) ن.ک: کتاب بمحجة قلوب الابرار و قرة عيون الاخيار، علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله: ۱۳۳.

(۲) سنت‌های فطری اموری هستند ابوهریره رض در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت می‌کند: «فطرت پنج چیز است و یا پنج چیز، جزو فطرت است: ختنه، تراشیدن موهای عانه -اطراف عورت- کندن موی زیر بغل، کوتاه کردن ناخن‌ها و کوتاه کردن سبیل» صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۸۸۹) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۵۷).

(۳) غمر: چربی و کثیفی حاصل از گوشت. عون المعبود (۳۳۱/۱۰).

(۴) مسنند احمد: شماره‌ی (۷۵۶۹) عنْ أَيِّهِنْرِيَةَ رض ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ نَامَ وَفِي يَلِيوْ غَمَرْ وَمَمْ يَغْسِلُهُ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ، فَلَا يَلْوَمُنَ إِلَّا نَفْسُهُ» و آلبانی آن را در صحیح الترغیب و التهییب شماره‌ی (۲۱۶۶) صحیح دانسته است.

(۵) شرح مشکاة المصایب (۲۷۱۹/۷).

(۶) فیض القدیر (۹۲/۶).

۳- عطر و مشک و بوهای خوش

در بیان فضیلت عطر، احادیث متعددی از رسول‌مان ﷺ روایت شده است که به تعدادی از آن اشاره می‌کنم:

- ۱- از انس ابن مالک رض روایت است: "رسول الله ﷺ هیچ‌گاه عطر را رد نمی‌کرد"^(۱).
 - ۲- از ابو هریره رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هر کس عطربی به او داده شد آن را رد نکند؛ زیرا که هم سبک و هم حمل آن آسان است و هم عطر خوبی دارد»^(۲).
 - ۳- ابو سعید خدری رض چنین می‌گفت: شهادت می‌دهم که رسول الله ﷺ فرمود: «غسل روز جمعه بر هر شخص بالغی واجب است و مسوک بزند و اگر عطربی یافته، استفاده کند»^(۳).
- ابن وهب رحمه‌للہ می‌گوید: یحیی بن ایوب به من خبر داد که از یحیی بن سعید شنیده است: (در نشره‌ای^(۴) که در آن از برگ درختان و عطر استفاده می‌شود و انسان با آن شستشو می‌کند، مشکلی وجود ندارد)^(۵).
 - ابن قیم رحمه‌للہ می‌گوید: (عطر دارای خواص و فوایدی است از آن جمله: ملاتکه آن

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۹۲۹).

^(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۵۳) عن أبي هريرة رض قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رِيحَانٌ فَلَا يَرُدُّهُ؛ فَإِنَّهُ حَنِيفٌ الْمَحْمُلِ، طَيْبُ الرِّيحِ»؛ مقصود از ریحان: یا خود ریحان باید باشد و یا هر عطر خوشبوی.

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۸۸۰) عن أبي سعید رض قال: أَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْأَعْشَانُ يَوْمُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُخْلِقٍ، وَأَنْ يَسْتَئْنَ، وَأَنْ يَمْسَ طَيْبًا إِنْ وَجَدَ».

^(۴) مترجم: مخلوطی از رقه و درمان بوده که و کسی را که گمان می‌کنند جن‌زده و یا سحر شده است، با آن درمان می‌کنند. به این دلیل نُشره نامیده شده که با آن مرضی که شخص را پوشانده است، نشر -پخش و متلاشی- می‌کنند؛ یعنی آن پوشش برداشته و از بین برده می‌شود. النهاية في غريب الحديث والأثر (۴۵/۵). نُشره دو نوع است: جایز و حرام. مقصود از نُشره در اینجا نوع جایز آن می‌باشد. ن. ک: التمهید لشرح کتاب التوحید، صالح آل الشیخ: (۳۲۵).

چاپ اول ۲۰۰۳ م ناشر: دار التوحید.

^(۵) التمهید، ابن عبد البر (۶/۲۴۵).

را دوست دارند و شیاطین از آن بیزارند. محبوترين چيز نزد شیاطین، بوی نامطبوع و بد است؛ ارواح پاک بوهای خوش و مطبوع را دوست دارند و ارواح خبیث بوهای متعفن و پست را می‌پسندند، هر روح میل به چیزی دارد که با ذاتش متناسب باشد^(۱).

- یکی از عطرهای بسیار مفید برای درمان: مشک است همان گونه که رسول الله ﷺ فرمود: «وَ هُوَ مِنْ أَطِيبِ الظَّيِّبِ»؛ «وَ آن، يكی از بهترین عطرهاست»^(۲).

نحوه استفاده از مشک:

● شخص بیمار باید مشک را به بدنش و یا محل آزار جن بمالد – با یاری و خواست الهی – مفید خواهد بود و شیطان از آن مواضع فرار خواهد کرد. به ویژه هنگامی که آیات قرآن بر آن خوانده شود.

- مشک بسیار مفید است:
- برای کسی که از مشکلات رحم رنج می‌برد؛ مانند خونریزی و دیگر بیماری‌ها، البته اگر به خاطر جن باشد. به این صورت که محل رحم، یعنی از ناف تا قبل از شرمگاه و همچنین قسمت رویه روی آن روی کمر را با مشک معطر کند. بهتر است این کار قبل از خواب باشد و چند روز ادامه یابد.

● برای کسی که از تجاوز جنسی جن‌ها بر شرمگاهش رنج می‌برد، به چنین کسی توصیه می‌شود که بعد از ایجاد حفاظی از جنس ذکر الله ﷺ برای خود و پناه بردن به الله ﷺ لباس‌های زیر خود را با مشک معطر کند.

- در ادامه **روشی سودمند در نحوه استعمال عطر** که تأثیر آن برای درمان سحر، جن‌زدگی و چشم‌زخم، به صورت تجربی به اثبات رسیده، بیان می‌گردد:

✓ وان حمام را از آب پر کند و سپس موارد زیر را به آن اضافه نماید:

۱- یک لیوان آب که روی آن رقیه خوانده شده است.

^(۱) زاد المعاد (۴/۲۵۷).

^(۲) صحیح مسلم: شماره (۲۱۵۲).

۲- یک لیوان گلاب.

۳- یک فنجان سرکه سیب.

۴- سه مشت سنگ نمک.

۵- یک قاشق کوچک زعفران.

۶- ده قطره مشک سفید مایع.

۷- ده قطره مشک سیاه مایع.

✓ همه‌ی این مواد را در آب حل می‌کند و سپس تمام بدنش را، به جز سر و صورت، در آب فرو می‌برد و این کار را حدود یک هفته و یا بیشتر و هر روز به مدت حداقل نیم ساعت انجام دهد؛ باذن الله تائیر زیاد آن را خواهد دید.

۴- حجامت:

- ای برادر مسلمان! بنا بر کلام پیامبر صادق مصدق صلوات الله عليه وآله وسلام، حجامت یکی از برترین درمانهایی است که مردم از آن استفاده می‌کنند. از انس بن مالک رض روایت است که رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود: «بهترین چیزی که خود را با آن مداوا می‌کنید حجامت و قسط بحری است»^(۱).
- حجامت فواید عظیمی در جلوگیری از ابتلاء به بسیاری از بیماری‌ها دارد. در حدیثی از انس ابن مالک رض چنین آمده است که: رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام فرمود: «هرگاه خون یکی از شما به هیجان آمد حجامت کند که اگر خون به جوش و خروش^(۲) آمد و غلبه کرد، شخص را می‌کشد»^(۳).

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۹۶) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۵۷۷) عن انس رض، عن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام علیه السلام: «إِنَّ أَمْثَلَ مَا تَدَأْوِيْتُمْ بِهِ الْجِحَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبُحْرِيُّ». قَالَ: «إِنَّ أَمْثَلَ مَا تَدَأْوِيْتُمْ بِهِ الْجِحَامَةُ وَالْقُسْطُ الْبُحْرِيُّ».

^(۲) در کتاب الہادی إلى لغة العرب: همانند حال کسی که فشارخون بالا دارد. ن.ک: سلسلة الاحاديث الصحيحة الابانی (۲۶۲/۶).

^(۳) ابن جریر طبری آن را در تحدیث الآثار: شماره‌ی (۷۷۹) تخریج کرده است عن انس رض، عن رسول الله صلوات الله عليه وآله وسلام علیه السلام: «إِذَا هَاجَ بِأَحْدَاثِكُمُ الدُّمُّ فَلْيَحْتَجِمْ، فَإِنَّ الدُّمَ إِذَا تَبَيَّنَ بِصَاحِبِهِ يَقْتُلُهُ» و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره‌ی (۲۷۴۷) صحیح دانسته است.

- بخاطر اهمیت بسیار بالای حجامت بود که ملائکه در سفر اسراء و معراج، به رسول الله ﷺ توصیه نمودند: امّت را به حجامت امر کن، در روایتی از ابن مسعود رض آمده است: «رسول الله ﷺ از شبی که به اسراء و معراج رفت، برای ما سخن می‌گفت که از هیچ گروهی از ملائکه گذر نکرد مگر این که به او توصیه کردند که امّت را به حجامت سفارش کن»^(۱).
- یکی از داروهای قوی در معالجه سحر، جن‌زدگی، چشم‌زخم و حسد، حجامت مکرر نزد شخص ماهر و حاذق است. این کار تأثیر شگرفی در معالجه و شکست شیاطین و دفع آنها دارد سیا یاری و خواست الهی، با وجود این که این دارو اثر زیادی در درمان دارد، باز هم بسیاری از معالجه‌کننده‌ها از آن غافل می‌مانند و شاید حکمت تأثیر شدید این روش در این گفتار رسول الله ﷺ باشد: «شیطان در رگ‌های خونی انسان جریان می‌یابد»^(۲).
- حجامت بر خونی که به هیجان آمده و پر از مواد اضافی و ناخالص و رادیکال‌های آزاد^(۳) است، به صورت مستقیم تأثیر می‌گذارد و بر گلبول‌های قرمز خون مرده که در مویرگ‌های پوست رسوب می‌کنند، تأثیر دارد.
- تمامی این کنیفی‌ها باعث تقویت شیطان می‌شود؛ زیرا شیطان از روی عادت، همواره در کثیفترین مکان‌ها ساکن می‌شود و هرگاه این ناپاکی‌ها از بین رفته، دچار تنگی می‌شود – با یاری و خواست الله –.
- برای این که حجامت مفید واقع شود، دو مسئله را باید رعایت کرد:

مسئله اول: انتخاب محل درست حجامت

^(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۰۵۲) و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۳۴۶۲) صحیح دانسته است.

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۲۰۳۸) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۷۵) عَنْ صَفِيَّةَ بْنُتِ حُكَّيْمٍ قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنِ الْإِنْسَانِ مَجْرِي الدَّمِ».

^(۳) مترجم: رادیکال آزاد در شیمی، به اتمها و یا مولکول‌های گفتنه می‌شوند که در لایه‌ی نخانی انرژی آنها یک الکترون جفت نشده وجود دارد و این کمبود الکترون باعث می‌شود که آن اتم یا مولکول با مولکول‌ها و یا اتم‌های دیگر خیلی سریع واکنش دهند، این اتفاق در بدن باعث ایجاد سرطان و دیگر بیماری‌ها می‌شود.

این محل‌ها عبارتند از:

۱- جاها‌ی که در سنت از آنها یاد شده که بهترین جا هستند. بعضی از این جاها عبارتند از:

۱- از انس محدث روایت است که گفت: «رسول الله ﷺ در دو رُگ دو طرف گردن و همچنین بین دو کتف حجامت می‌کرد و این کار را در روزهای هفدهم، نوزدهم و بیست و یکم ماه انجام می‌داد».^(۱)

۲- ابن عباس رضی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ: «روی سرش را در حالی حجامت نمود که محرم بود؛ به خاطر دردی که در نیمی از سرش احساس می‌کرد».^(۲)

۳- انس محدث روایت می‌کند: «رسول الله ﷺ در حالی که محرم بود، قسمت روی پایش را به دلیل دردی که در آن موضع داشت، حجامت کرد».^(۳)

ب- موضع دیگری که با تجربه و بررسی آناتومی و فیزیولوژی بدن و همچنین علم پاتولوژی شناخته شده است^(۴)؛ تا بدین وسیله بتوان بین مکان‌های دقیق حجامت و بین بیماری، یک رابطه‌ی دقیق و صحیح به دست آورد؛ هر بیماری و درمان هر عضو

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۰۵۱) عن انس محدث قال: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَحْتَجِمُ فِي الْأَخْدَعَيْنِ وَالْكَاهِلِ، وَكَانَ يَحْتَجِمُ لِسَبْعَ عَشْرَةً وَتِسْعَ عَشْرَةً وَإِلَخَدَى وَعِشْرِينَ» و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۳۴۶۴) حسن دانسته است.

(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۰۱) عن ابن عباس رضی: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ فِي رَأْسِهِ مِنْ شَقِيقَةٍ كائنث بِهِ.

(۳) سنن ابو داود: شماره‌ی (۱۸۳۷) عن قتادة عن انس محدث: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ - احْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرَمٌ عَلَى ظَهِيرَةِ الْقَدْمِ مِنْ وَجْعٍ كَانَ بِهِ وَ آلَبَانِي آن را در صحیح ابو داود شماره‌ی (۱۶۱۱) صحیح دانسته است.

(۴) مترجم: آناتومی: علمی است در پزشکی که به شناسایی بخش‌های مختلف بدن و ارتباط ساختمانی آن‌ها با هدیگر می‌پردازد؛ فیزیولوژی: دانش بررسی شیوه‌ی کارکرد اندام‌های مختلف بدن است، مثلاً وظیفه قلب در بدن، وظیفه مخچه در بدن، وظیفه کلیه در بدن، کار شُش‌ها در بدن...؛ آسیب‌شناسی یا پاتولوژی به شاخه‌ای از علوم پزشکی گفته می‌شود که در خصوص تأثیر بیماریها و آسیب‌ها در سطح بافتی و سلولی و مولکولی بحث می‌کند و شامل مطالعه فرایند بیماری در یک اندام یا تمامی بدن برای شناخت ماهیت و عملت‌های آن است.

نیاز به حجامت در جای مخصوص به خود را دارد.

علاج سحر و جن‌زدگی و چشم‌زخم نیز به همین صورت است، هر کدام دارای مواضع خاصی برای حجامت هستند که نسبت به دیگر جاهای بدن، تاثیر بیشتری از خود نشان می‌دهند و این دانش بر اثر تجربه و تمرین به دست آمده است.

این مواضع عبارتند از:

۱- روی پایین‌ترین مهره کمر.

۲- محل قرارگیری معده از روی کمر و مستقیماً روی دهانه معده.

۳- روی دو رگ گردن.

۴- مواضع سر.

در حجامت زنان، تمرکز بر روی مواضع رحم مهم است، که عبارتند از:

۱- سه جا، مستقیم روی خود رحم ۲ سانتیمتر پایینتر از ناف.

۲- مستقیم روی تخدمان‌ها، یعنی سمت چپ و راست کاسه‌ی شکمی ۲ سانتیمتر پایین‌تر از ناف.

۳- سه محل از روی کمر: یکی روی آخرین مهره ستون فقرات؛ محل دوم و سوم، سمت چپ و راست کاسه‌ی این مهره از بالا مانند عدد ۷.

کسی که حجامت می‌کند نباید مواضعی را که در سنت آمده، مانند بین دو کتف را نادیده بگیرد و دیگر مواضعی که شخص مبتلا از آن رنج می‌برد.

مسئله دومی که مرااعات آن در حجامت ضروری است: عدم زیاده‌روی در خراش دادن با تیغ است.

ابن عباس^{رض} از رسول الله ﷺ روایت می‌کند: «شفا در سه چیز است: در خراش تیغ حجامت یا نوشیدن عسل و یا داغ کردن با آتش؛ من امّتم را از داغ کردن نهی می‌کنم»^(۱).

^(۱) صحیح بخاری: شماره (۵۶۸۱) عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ ^{رض} عَنِ النَّبِيِّ ^{صلوات الله عليه وسلم} قَالَ: «الشِّفَاءُ فِي ثَلَاثَةِ فِي شَرْطَةِ مُحَمَّدٍ، أَوْ شَرْطَةِ عَسْلٍ، أَوْ كَيْتَةِ بَنَارٍ، وَأَكْثَرُ أَمْتَى عَنِ الْكَيْتِ».

- متاسفانه بعضی از حجامتگران به جای این که خراش بدھند، شکاف ایجاد نموده و زیادروی می‌کنند، گمان دارند که خارج شدن خون زیاد، یک اصل در حجامت است، در حالی که با این کار خود ممکن است بیمار آسیب جدی ببیند همان‌گونه که در بسیاری از موارد چنین مشکلی پیش آمده است.

۵- عسل:

- عسل در کنار غذاها، غذاست، در کنار داروها دواست و با نوشیدنی‌ها نوشیدنی و با شیرینی‌ها شیرینی و در کنار عصاره‌ها یک عصاره و نیز یک انرژی‌زا محسوب می‌شود و برای حکیمان یک تکیه گاه بوده است^(۱).

الله ﷺ می‌فرماید: ﴿يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفُ الْوَانَهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَنْفَكِّرُونَ﴾ [نحل: ۶۹]: (از درون شکمش نوشیدنی‌ای با رنگ‌های مختلف خارج می‌شود که در آن شفایی برای مردم وجود دارد، بدرستی که در آن نشانه‌ای است برای مردمی که تفکر می‌کنند). از ابوسعید خدری روایت است: مردی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: برادرم دچار اسهال شده است. رسول الله ﷺ فرمود: «به او عسل بنوشان»، آن مرد چنین کرد و سپس بازگشت و گفت: به او عسل نوشاند؛ اما بیماری‌اش شدیدتر شد، سه بار چنین به او فرمود، برای چهارمین بار که آمد، دوباره رسول الله ﷺ فرمود: «به او عسل بنوشان»؛ آن مرد گفت: به او نوشاند اما اسهالش شدیدتر شده است، رسول الله ﷺ فرمود: «الله ﷺ راست گفته و شکم برادر تو دروغ گفته است»؛ پس از آن دوباره به او عسل نوشانید و شفا یافت^(۲).

- بعضی از پزشکان متخصص گفته‌اند: مدفوع در شکم این شخص جمع شده و هرگاه

(۱) ن.ک: زاد المعاد (۴/۳۲).

(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۸۴) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: أَنْجِي يَشْتَكِي بَطْنَهُ، قَالَ: اسْقِهِ عَسَلًا، ثُمَّ أَتَى التَّانِيَةَ قَالَ: اسْقِهِ عَسَلًا، ثُمَّ أَتَاهُ، قَالَ: فَعُلِّتُ، قَالَ: صَدَقَ اللَّهُ، وَكَذَّبَ بَطْنُ أَجِيكَ، اسْقِهِ عَسَلًا، فَسَتَّاهَ فَبَرَأَ.» و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۱۷) به لفظ مسلم.

عسل می‌نوشید، باعث حل شدن مدفوع و دفع سریع می‌شده است؛ زیرا عسل طبع گرم دارد. بدین خاطر اسهالش شدیدتر می‌شد و آن اعرابی گمان کرد که این به ضرر برادرش است؛ در صورتی که به نفعش بود، سپس دوباره به او نوشاند و بر اسهالش افزوده می‌شد و دوباره چنین کرد و باز همان نتیجه داد تا این که تمامی مدفوع حل و دفع شد و پس از آن اسهالش برطرف گردید و مزاجش اصلاح شد، بهبودی او به برکت راهنمایی پیامبر ﷺ به درمان با عسل، به دست آمد، به همین دلیل است که وقتی کسی در سیستم گوارشی دچار سحر شده است، اگر آب زمزم و یا عسل بنوشد و یا این که خرمای عجوه بخورد، دچار اسهال می‌شود و بعضی از مواد فاسد از بدنش خارج می‌گردد و همین سببی برای درمان است – با یاری و خواست الهی.

- یکی از روش‌های مفید در مصرف عسل: مخلوط کردن آن با آب داغ یا گرم و خوردن آن در حالت ناشتا است. این یکی از روش‌های درمان اشخاصی است که در اثر سحر و یا حسد، درون محفظه‌ی شکمی احساس بیماری و درد می‌کنند^(۱).
- نوشیدن مداوم عسل در حالت ناشتا، با یاری و خواست الهی، موجب پاکسازی دستگاه گوارش از آثار سحر و چشم‌زمزم می‌گردد.

۶- آب زمزم:

- زمزم، آبی مبارک و برترین آب روی زمین است. بیماری که آن را بنوشد، الله ﷺ او را شفا می‌دهد و اگر گرسنه باشد، الله ﷺ او را سیر می‌نماید، اگر از روی حاجتی باشد، الله ﷺ حاجتش را برآورده می‌سازد. در این مورد احادیث و اخبار صحیحی از رسول الله ﷺ و اصحابش، سلف و علمای امت روایت شده است. از جمله:
- ۱- ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین آب روی زمین، زمزم است.

^(۱) ن.ک: زاد المعاد (۳۱/۴) درباره مخلوط کردن عسل با آب داغ.

غذایی سیرکننده و درمان بیماری‌هاست»^(۱).

۲- ابن عباس روایت می‌کند: (آن - زمزم - را شبّاعة - سیر کننده - می‌نامیدیم و آن را بهترین کمک در مورد فرزندان می‌یافتیم)^(۲).

۳- جابر بن عبد الله می‌گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «ماء زمزم ماء شرب له»: «آب زمزم، مخصوص هر چیزی است که به خاطر آن نوشیده شده است»^(۳).

- شوکانی رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (این گفته‌ی رسول الله ﷺ: «ماء زمزم ماء شرب له» بدین معناست که آب زمزم برای هر کسی که آن را برای رسیدن به هر چیزی بنوشد، سودمند و مفید است؛ چه امور دنیوی باشد و چه اخروی، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «ما شرب له» (مخصوص هر چیزی است که به خاطر آن نوشیده شده)، این عبارت در زبان عربی معنای عموم دارد و همه چیز را شامل می‌شود)^(۴).

۴- حافظ ابن عساکر رحمه‌للہ علیہ درباره‌ی خطیب بغدادی نقل می‌کند: وقتی برای حج رفته بود، سه بار از آب زمزم نوشید و از الله ﷺ سه چیز درخواست نمود: کتاب تاریخ بغداد را در بغداد برای دیگران روایت کند، احادیث نبوی را در مسجد جامع منصور بگوید و در کنار پسر حافی دفن شود. هر سه حاجتش برآورده شد^(۵).

(۱) معجم کبیر طبرانی: شماره‌ی (۳۹۱۲) عن ابن عباس رض، قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «حُبُّ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءٌ زَمْزَمٌ فِيهِ طَعْمٌ وَشَفَاءٌ مِنَ السُّقُمِ» و آلبانی آن را در سلسله‌ای احادیث صحیحة شماره‌ی (۱۰۵۶) حسن دانسته است.

(۲) یعنی برای رفع تشنگی و گرسنگی آنها کفایت می‌کرد.
معجم کبیر طبرانی: شماره (۱۰۶۳۷) و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۱۱۶۳) صحیح دانسته است.

(۳) مسند احمد: شماره‌ی (۱۴۸۴۹) و آلبانی آن را در ارواء الغلیل شماره‌ی (۱۱۲۳) صحیح دانسته است.

(۴) نیل الاوطار(۱۰۵/۵).

(۵) سیر اعلام النبلاء (۴۲۳/۱۳).

۵- ابن العربي مالکی می‌گوید: (در ذو الحجه سال ۴۸۹ هـ ساکن مکه بودم. آب زمزم زیاد می‌نوشیدم و هر بار آن را به نیت کسب علم و ایمان می‌نوشیدم تا این که الله ﷺ درهای برکتش را در همان مقداری از علم که کسبش را برای من مهیا نمود، به رویم گشود، فراموش کردم که آب زمزم را به نیت شغل بنوشم؛ ای کاش به هر دو نیت نوشیده بودم تا الله ﷺ هر دو در را برایم فراهم می‌نمود، اماً مقدر نشد و بیشتر مشتاق علم بودم، از الله ﷺ خواهانم که بنابر رحمتش، ما را حفظ کند و به ما توفیق دهد).^(۱)

۶- امام و قاری ابن الجزری : نقل می‌کند که پدرش تاجر بود و چهل سال صاحب فرزند نشد. به حج رفت و آنجا آب زمزم را به نیت این که الله ﷺ به او فرزندی عالم عطا کند نوشید، سپس خودش - ابن الجزری - بعد از نماز تراویح برای او متولد شد.^(۲)

۷- ابن قیم می‌گوید: (دربارهی عبد الله بن مبارک روایت است که وقتی برای انجام مناسک حج رفته بود، به کنار چاه زمزم آمد و گفت: ای الله! ابن ابی الموالی از محمد بن المنکدر و او از جابر رضی روایت کرده که رسولت ﷺ فرمود: آب زمزم مخصوص هر چیزی است که به خاطر آن نوشیده شده است؛ من این آب را به خاطر تشنگی روز قیامت می‌نوشم).

۸- ابن قیم در ادامه می‌گوید: (من وغیر از من در مداوا کردن با آب زمزم امور عجیبی را مشاهده کرده‌ایم و برای درمان چند نوع بیماری از آن استفاده کرده‌ام -با یاری و خواست الهی - بهبودی حاصل شد و من شاهد بودم که شخصی حدود نصف ماه و یا بیشتر به عنوان غذا آن را می‌نوشید و هیچ گونه احساس گرسنگی نمی‌کرد و مانند دیگر مردم طوف می‌کرد، او به من گفت که شاید این قضیه چهل روز طول کشیده باشد و او توان و نیرویی داشته که با آن می‌توانسته با همسرش همبستری داشته باشد و به صورت مکرر روزه بگیرد و طوف کند).^(۳)

(۱) أحكام القرآن (۹۸/۳).

(۲) الضوء اللامع لأهل القرآن التاسع (۲۵۶/۹).

(۳) زاد المعاد (۴/۳۶۰-۳۶۱).

• **مداوا کردن با آب زمزم**، فقط با نوشیدن آن نیست؛ بلکه با شستن بدن نیز صورت می‌گیرد. در این مورد احادیثی روایت شده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- از عایشه روایت شده که آب زمزم را با خود حمل می‌کرد و می‌گفت: «رسول الله ﷺ آن را در ظرف و یا مشکی با خود حمل می‌کرد و بر سر بیماران می‌ریخت و به آنها می‌نوشاند»^(۱).

۲- ابو جمرة الضبعی می‌گوید: در مکه همنشین عبدالله بن عباس رض بود؛ روزی دچار تب شدم، ابن عباس رض به من گفت: تبت را با آب زمزم سرد کن؛ زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «گرمای تب از حرارت جهنم است؛ پس آن را با آب سرد کنید» یا فرمود: «با آب زمزم همّام از راویان حدیث- بین این که رسول الله ﷺ فرموده: آب یا آب زمزم، تردید داشت»^(۲).

۷- خرمای عجوه:

عجوه خرمایی مایل به سیاه، از با کیفیت‌ترین، لذیذترین و بهترین خرماهای مدینه النبی است. در فضیلت این خرماء احادیثی از رسول الله ﷺ نقل شده است؛ از جمله: سعد بن ابی وقار رض می‌گوید: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هر کس با هفت دانه خرمای عجوه صبح کند، در آن روز هیچ سم و سحری به او آسیبی نمی‌رساند»^(۳). «صبح کند» یعنی آن را پیش از خوردن هر چیز دیگری، هنگام صبح بخورد^(۴).

^(۱) بهقی آن را در سنن کبوی: شماره‌ی (۹۹۸۸) نقل کرده است و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره‌ی (۸۸۳) صحیح دانسته است.

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۶۱) عن أبی جمرة الضبعی قال: «كُنْتُ أَجَالِيسُ ابْنَ عَبَّاسٍ رض إِمْكَانَةً فَأَخْلَدْتُنِي الْمُحَمَّى، فَقَالَ: أَتُرِدُّهَا عَنْكَ إِمَاءَ زَمْرَمَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: الْحُمَّى مِنْ فَيْحَةِ جَهَنَّمَ فَأَتَرِدُّهَا بِالْمَاءِ أَوْ قَالَ إِمَاءَ زَمْرَمَ شَكَ هَمَّامَ.

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۶۹) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۴۷) عن سعداً رض یَقُولُ: سَعَثْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ

يَقُولُ: «مَنْ تَصْبِحَ سَبْعَ تَمَرَاتٍ عَجَجَةً، لَمْ يَضُرِّهِ ذَلِكَ الْيَوْمُ سُمٌّ وَلَا سِحْرٌ».

^(۴) عن المعبد (۱۰/۲۵۶).

▪ نووی رسول می‌گوید: (این احادیث بیانگر فضیلت خرماءهای مدینه و عجوهی مدینه است و از فضیلت خوردن هفت دانه عجوه در صبح و قبل از هر چیز دیگری، سخن می‌گوید. اختصاص این ویژگی به عجوه و تصریح به عدد هفت، از سوی شارع بوده و حکمتش را نمی‌دانیم؛ مانند تعدد نمازها و حد نصاب زکات؛ دیدگاه صحیح در مورد این حدیث، همین است)^(۱).

▪ اگر انسان به همین روشی که برای خرمای عجوه ذکر شد، از خرمای دیگری استفاده کرد، آن نیز - با یاری و خواست الهی - مفید خواهد بود، اما خرمای عجوه مفیدتر است.

▪ علامه عبد العزیز بن باز رسول می‌گوید: (امید است که الله عزیز با خوردن هفت دانه از دیگر خرماءها در صبح و قبل از هر چیزی، همان سود را شامل حال شخص کند و شاید این که رسول الله صلی اللہ علیہ وسالہ وعلیہ الرحمۃ الرحمیة این خرما را به صورت خاص نام برد، به دلیل وجود برتری خاصی بوده است و این ویژگی خرمای مدینه، مانع این نیست که در دیگر خرماءها نباشد)^(۲).

۸- سیاه دانه :

خالد بن سعد می‌گوید: همراه با غالب بن أبيجر به مکانی می‌رفتیم که غالب در راه مریض شد. به مدینه آمدیم و او همچنان مریض بود. این ای عتیق به عیادتش آمد و به ما گفت: سفارش می‌کنم از این دانه‌ی سیاه کوچک استفاده کنید؛ پنج یا هفت دانه از آن را بردارید و پودر کنید، سپس همراه با روغن در بینی‌اش بچکانید. در این طرف و در این طرف؛ زیرا ام المؤمنین عایشه رضی برای من روایت کرد که رسول الله صلی اللہ علیہ وسالہ وعلیہ الرحمۃ الرحمیة فرمود: «این دانه سیاه رنگ شفای همه‌ی بیماری‌هast، به جز سام». گفتم سام چیست؟ فرمود: «مرگ»^(۳).

▪ حافظ ابن حجر رسول می‌گوید: معنای این حرف که سیاه دانه شفای هر دردی است، این نیست که همیشه سیاه دانه به تنها بی‌درمانی استفاده شود؛ بلکه گاهی به تنها بی‌و گاهی

^۱- شرح صحیح مسلم(۴/۱۴).

^(۲)- مجموعه فتاوی شیخ ابن باز (۸/۹۰۹).

^(۳)- صحیح بخاری: شماره(۵۶۸۷) عن عائشة رضی أَكَمَا سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسالہ وعلیہ الرحمۃ الرحمیة يَقُولُ: «إِنَّ هَذِهِ الْجَبَّةَ السَّوْدَاءَ شِفَاءٌ مِّنْ كُلِّ دَاءٍ إِلَّا مِنَ السَّامِ». قُلْتُ: وَمَا السَّامُ؟ قَالَ: الْمَوْتُ.

با دیگر داروها ترکیب می‌شود و ممکن است گاهی به صورت پودری و گاهی غیر پودری از آن استفاده شود. شاید به صورت خوردنی و یا نوشیدنی و یا با چکاندن در بینی و یا مانند پماد وغیره از آن استفاده شود.^(۱)

- تحقیقات جدید ثابت کرده است که سیاه دانه برای تقویت سیستم ایمنی و درمان بیماری‌های متعددی، مفید است.^(۲)

- برای علاج بیماری‌های روحی بسیار مفید است؛ به ویژه وقتی معده به خاطر سحر یا چشم‌زخم، آزار و اذیت شود.

- یکی از مفیدترین راه‌های مصرف سیاه دانه برای معالجه‌ی سحر، خوردن و نوشیدن است:
 - **۱-** هفت عدد سیاه دانه را با یک قاشق عسل طبیعی در دهان ریخته و می‌جویید تا سیاه دانه خُرد شود، سپس آن را می‌بلعید. برای تمیز شدن دهان مقداری آب بنوشید. این کار را یک بار در روز و قبل از خوردن صبحانه انجام دهید.^(۳)

- **ب-** یک چهارم کیلو سیاه دانه را خوب آسیاب نموده و فوراً با عسل طبیعی مخلوط کنید. سپس باید آن را در ظرفی که درب آن محکم بسته می‌شود بگذارید، هر روز قبل از صبحانه، یک قاشق متوسط از آن بخورید تا زمانی که معجون تمام شود، کسانی که دچار بیماری دیابت هستند، نباید از این دستور العمل و دستور العمل قبلی استفاده کنند و به جای آن می‌توانند هفت سیاه دانه را جویید و به همراه یک لیوان شیر بدون چربی بخورند.^(۴)

^(۱)فتح الباری (۱۰/۱۴۴).

^(۲)ن.ک: کتاب الحبة السوداء فی الحديث النبوی و الطب: ۲۴-۳۸، عبدالله بن عمر با موسی. مولف در این کتاب مجموعه‌ای از تحقیقات غربی و تجارب آزمایشگاهی که فوائد بسیار زیاد سیاه‌دانه و تاثیرش در درمان بسیاری از بیماری‌ها، جمع آوری و نقل نموده است؛ بگونه‌ای که شاید نتوان دارو و یا گیاهی را یافت که همه‌ی این فوائد و درمان را یکجا در خود جای داده باشد و این صدق طب نبوی، اصالت آن و وحی بودنش را تایید می‌کند.

^(۳)۱۰۰ سوال و جواب فی علم الأعشاب (۱۶۳) استاد دکتر جابر بن سالم القحطانی.

^(۴)ن.ک: موسوعة جابر لطب الأعشاب ا.د. جابر بن سالم القحطانی (۲/۴۹).

● باید به این نکته توجه کرد که: آسیاب کردن سیاه دانه و رها کردن طولانی مدت آن بدون هیچ استفاده‌ای، باعث تبخیر روغن‌های فرار آن می‌شود که این روغن‌ها فواید طبی بسیار زیادی دارند؛ بهترین و مفیدترین روش در حفظ این روغن‌ها بعد از آسیاب کردن، مخلوط کردن با عسل است^(۱).

● با وجود فواید بسیار زیاد سیاه دانه، در بعضی از حالات خاص توصیه به عدم مصرف سیاه دانه می‌شود^(۲):

۱- خانم‌های باردار از سیاه دانه استفاده نکنند.

۲- نوزادان شیرخوار مطلقاً از سیاه دانه استفاده نکنند.

۳- برای جلوگیری از تداخل دارویی، باید سیاه دانه را همراه با داروهای شیمیایی و یا گیاهی دیگر مصرف کرد.

۴- کسانی که به صورت مداوم آسپرین یا وارفارین مصرف می‌کنند، باید از سیاه دانه به عنوان درمان استفاده نمایند.

۹- روغن زیتون:

● زیتون درختی مبارک است و الله ﷺ در قرآن به آن قسم یاد نمود: ﴿وَالْتِينَ وَالرَّيْتُونُ﴾ [التین: ۱]: (قسم به انجیر و زیتون) همچنین در چند آیه‌ی دیگر از آن یاد کرده است.

● برای بیان ارج و ارزش این درخت همین بس که الله نور خود را به نور حاصل از سوختن روغن زیتون تشبيه کرده است: ﴿الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثُلُ نُورُهٗ كِمْشَكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقَيَّةٍ وَلَا

(۱) ن.ک: -حبة السوداء في الحديث النبوى و الطب (ص ۲۳) تاليف: عبدالله بن عمر با موسى.

(۲) ن.ک: موسوعة جابر لطب الأعشاب استاد دكتور جابر بن سالم القحطاني (۱۵۱/۲).

رقیه‌ی شرعی، اصول و مسائل

غَرِيبَةٌ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْنَاهُ نَارٌ [نور: ۳۵]: (الله نور آسمانها و زمین است؛ مثال نورش، همانند طاقچه‌ای است که چراغی در آن قرار دارد و چراغ نیز دورن شیشه جای گرفته است و آن شیشه گویا ستاره‌ای درخشان است که نور آن چراغ ناشی از برافروختن روغن زیتون است که درختی است مبارک، نه شرقی است و نه غربی؛ روغن‌ش نزدیک است از خود نور بتابد با آن که آتشی آن را لمس نکرده است).

- زیتون نان خورش^(۱)، میوه و داروست؛ در گذشته روشناهی خانه‌ها و مساجد بود و برگ، میوه و روغن‌ش مبارک است.^(۲)

از عمر رض روایت است: رسول الله ﷺ فرمود: «نان را با روغن زیتون بخورید و با آن بدن خود را چرب کنید؛ زیرا آن روغن گرفته شده از درختی مبارک است».^(۳)

- روغن زیتون یکی از مفیدترین داروهای خوراکی و پماد برای معالجه‌ی سحر، جن‌زدگی و چشم‌زمزم است، خواندن رقیه بر روغن زیتون، بر فواید آن می‌افزاید؛ بعضی از شیوه‌های مفید استفاده از آن، عبارتند از:

۱- نوشیدن روزانه یک چهارم فنجان از روغن زیتونی که بر آن رقیه خوانده شده، قبل از خوردن صبحانه –البته بعد از مشاوره با پزشک متخصص–. این روش سبا یاری و خواست الهی –برای درمان سحری خوراکی و نوشیدنی بسیار مفید بوده و جن را نابود و ضعیف می‌کند.

۲- مخلوط کردن روغن زیتونی که بر آن رقیه خوانده شده همراه با غذا؛ مانند ریختن

(۱) مترجم: چیزی که همراه نان می‌خورند

(۲) ن. ک: تفسیر آلوسی (۳۴۹/۷) و مرقاۃ المفاتیح شرح مشکاة المصایب (۷/۲۷۲۰).

(۳) سنن ترمذی: شماره‌ی (۱۸۵۱) عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّوا الرِّئْتَ وَادْهِنُوا بِهِ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةِ مُبَارَكَةٍ» و آلبانی آن را در سلسله‌ای احادیث‌ی صحيحه: شماره‌ی (۳۷۹) حسن دانسته است.

آن روی سالاد و یا برنج، نیز مفید خواهد بود. اما نوشیدن آن به صورت خالص، مفیدتر است.

۳- چرب کردن بدن و یا جاهایی که درد می‌کند، با روغن زیتون، - با یاری و خواست الهی - مفید خواهد بود؛ اگر روغن زیتون به مقدار کمی روی سر ریخته شود، - با یاری و خواست الهی - مفید است، اما زیاده روی در مصرف آن، ممکن است مضر باشد و در بعضی از افراد باعث ریزش مو می‌شود.

۱۰- قسط^(۱) هندی و بحری:

- قسط دو نوع است: هندی که سیاهرنگ و بحری که سفیدرنگ است؛ قسط هندی گرم‌تر است^(۲).

- هر دو نوع قسط، برای درمان بیماری‌های جسمی و روحی مانند سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی بسیار سودمند هستند. البته به شیوه‌های گوناگونی استفاده می‌شود؛ مثلاً چرب کردن بدن با قسط هندی مخلوط شده با روغن زیتون، مخلوط کردن با آب و نوشیدن، یا یک چهارم قاشق غذاخوری از پودر قسط را با آب یا عسل بیلیم، یا آن را با آب یا روغن زیتون مخلوط کنیم و در بینی شخصی که جن‌زده شده و یا با بو کردن سحر شده است بچکانیم، - با یاری و خواست الهی - برای آن شخص مفید خواهد بود.

- در بیان فضیلت قسط هندی و بحری، احادیثی از رسول الله ﷺ وارد شده است؛ از جمله:

۱- از انس ابن مالک رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «بهترین چیزی که خود را با آن درمان می‌کنید، حجامت و قسط بحری است»^(۳).

(۱) مترجم: ریشه‌ی گیاهی است که برای درمان بیماری‌های متفاوتی استفاده می‌شود.

(۲) فتح الباری ابن حجر (۱۴۸/۱۰).

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۹۶) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۵۷۷) عن آنس رض، قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ : «إِنَّ أَمْثَلَ مَا تَدَوَّنَتْ مِنْهُ مِنْ الْحِجَامَةِ وَالْقُسْطِ الْبَحْرِيِّ».

۲- ام قیس دختر مُحَصَّن مُبَشِّر می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم: «شما را به استفاده از این چوب هندی توصیه می‌کنم، زیرا هفت درمان را در خود جای داده است: برای درمان عُذْرَة آن را سعوط می‌کنند و برای درمان ذاتِ الجنب آن را لَد می‌نمایند».^(۱)

سعوط: دارویی که در بینی می‌ریزند.^(۲)

شیوه‌ی سعوط کردن با قسط: پودر آن با آب یا روغن زیتون مخلوط شود و سپس در بینی بچکانید.

عُذْرَة: نوعی بیماری حلقی است و غالباً کودکان به آن دچار می‌شوند. می‌گویند عفونتی است که بین گوش و حلق ایجاد می‌شود و یا در مجرای بین بینی و حلق رخ می‌دهد.^(۳) امروزه این بیماری را با نام التهاب یا عفونت لوزه می‌شناسند.

«برای درمان ذاتِ الجنب آن را لَد می‌کنند»، یعنی: آن را در گوش‌هی دهان مریض می‌ریزند^(۴)، بدین مفهوم که مریض آن را بعد از مخلوط کردن با آب بنوشد.

ذاتِ الجنب -پهلو درد-: حکیمان قدیم عرب آن را به عنوان عفونتی در پهلوی انسان می‌شناختند؛ اما در طب جدید آن را به عنوان التهابی در پرده‌ی دیافراگم می‌دانند.^(۵) بعضی از حکیمان قدیم می‌گویند: (ذاتِ الجنب اگر با بلغم همراه باشد، قسط علاج آن است).^(۶)

• امام نووی رحمۃ اللہ علیہ در تبیین فواید قسط می‌گوید: (طبیبان در کتب خود اتفاق نظر دارند که

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۹۲) عن ام قیس پنْتْ مُحَصَّن قَالَتْ: سَعْغُثُ الَّبَيِّنِ يَقُولُ: «عَلَيْكُمْ بِهذا الْعُودِ الْهِنْدِيِّ؛ فَإِنَّ فِيهِ سَبْعَةً أَشْفَعَيْةً، يُسْتَعْطَ بِهِ مِنَ الْعَذْرَةِ، وَلَدُّ بِهِ مِنْ ذَاتِ الْجَنْبِ».

^(۲) النهایة في غریب الحديث ابن اثیر (۳۶۸/۲).

^(۳) فتح الباری (۱۰/۱۴۹).

^(۴) ن. ک: مرقة المفتح شرح مشکاة المصایح (۷/۲۸۶۶).

^(۵) نگاه کن: المعجم الوسيط (۱/۱۳۸).

^(۶) شرح صحيح مسلم نووی (۱/۱۹۶).

قسط، خون حیض و ادرار را زیاد می‌کند، برای سمزدایی مفید است، شهوت جنسی را تحریک می‌کند و کرم موجود در روده‌ها را می‌کشد؛ به ویژه اگر آن را همراه با عسل بنوشد کرم کدو را از بین می‌برد، همچنین هنگامی که رنگ چهره‌اش تغییر کرد، کَلَف^(۱) را از بین می‌برد و ...).

● **نکته‌ی مهم:** توصیه می‌شود خانم‌های باردار^(۲)، شیرده و اطفال زیر دو سال^(۳) از خوردن قسط خودداری کنند. همچنین کسانی که داروهای رقیق کننده خون مصرف می‌کنند، زیاد از قسط استفاده نکنند^(۴).

۱۱- تلبینه:

● از عایشه رض همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که هرگاه شخصی از بستگانش وفات می‌نمود و زن‌ها جمع می‌شدند، پس از این که همه مجلس را ترک می‌کردند و فقط خانواده‌ی متوفی و نزدیکانش باقی می‌ماندند، دستور می‌داد برمه‌ای^(۵) از تلبینه بیاورند و آن را بپزند؛ سپس نان را تلیت می‌کردند و تلبینه را روی آن می‌ریختند، سپس می‌گفت: از آن بخورید که من از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم: «تلبینه باعث راحتی و شادابی دل مریض می‌شود و مقداری از غم و اندوه می‌کاهد»^(۶).

(۱) یک نوع بیماری پوستی است که رنگ چهره را به چیزی بین سیاهی و قرمزی تغییر می‌دهد.

(۲) اما برای کسانی که قصد بارداری دارند، مفید است: زیرا کیست‌ها و مشکلات رحم را درمان می‌کند.

(۳) ن.ک: موسوعة جابر لطب الأعشاب، استاد دکتر جابر بن سالم القحطانی (۴/۳۰۳).

(۴) این را دکتر جابر القحطانی در توییترش بیان کرده است.

(۵) دیگر عمیق و بزرگ از جنس سنگ یا مس.

(۶) صحیح بخاری: شماره‌ی (۱۷۴۵) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۶۱۲) عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم «أَكَانَتْ إِذَا ماتَ الْمُتَّمَّثُ مِنْ أَهْلِهَا فَاجْتَمَعَ لِدَلِيلِ الْتَّسَاءُ، ثُمَّ تَرَوْنَ إِلَّا أَهْلَهَا وَحَاصِّهَا، أَمْرَتْ يُرْقِةً مِنْ تَلْبِيَةٍ فَطَبِّختْ، ثُمَّ صُبَحَ ثَرِيدٌ = فَصَبَّتِ التَّلْبِيَةُ عَلَيْهَا، ثُمَّ قَالَتْ: كُلْنَ مِنْهَا، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله و سلم يَعْوُلُ: التَّلْبِيَةُ جَمَّةٌ لِفُوَادِ الْمَرِيضِ، ثَدَّهُ بَعْضُ الْخُزْنِ».».

- از عایشه رض روایت است که دستور به طبخ و خوردن تلبینه می‌داد و می‌گفت: (آن - تلبینه - نفرت‌انگیز سودمند است).^(۱)
- تلبینه:** غذایی است که با آرد یا سبوس می‌بزند و گاهی عسل نیز به آن اضافه می‌کنند.
چون مانند شیر-لبن-سفید و رقیق است، آن را تلبینه نامیده‌اند و در صورتی مفید است که رفیق و کاملاً پخته باشد و نه غلیظ و خام.^(۲)
- موفق بغدادی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (اگر خواستی فواید تلبینه را بدانی، به فواید شوربای جو نگاه کن؛ به ویژه هنگامی که با سبوس جو پخته شود، شکم را کاملاً تخلیه و به سرعت نفوذ می‌کند و غذای لطیف و خوبی خواهد بود. اگر گرم خورده شود، قدرت تخلیه و سرعت نفوذش بیشتر است و حرارت طبیعی بدن را بیشتر بالا می‌برد، منظور از دل در حدیث، سر معده است. دل شخص غمگین و ناراحت با غلبه‌ی خشکی بر اعضا‌یش و معده‌ی او، مخصوصاً به دلیل کاهش غذا، تضعیف می‌شود. شوربا معده را مرطوب، تقدیه و تقویت می‌کند و همین کار را نیز با دل شخص سر معده - انجام می‌دهد؛ بیشتر اوقات در معده‌ی شخص مريض مخاطه‌های صفراوی یا بلغمی و یا مخلوط خونابه و چرک جمع می‌شود که این شوربا معده را از آن تخلیه می‌کند).^(۳)
- سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی نیز باعث اندوه و دلتگی می‌شوند، همچنین چیزهایی در معده‌ی شخص سحر شده یا چشم خورده، مانند مخاطه‌های صفراوی و یا بلغمی جمع می‌شوند؛ بنابراین، تلبینه می‌تواند دارویی مفید - با یاری و خواست الهی - برای پاک کردن معده از این مخاطها باشد.

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۶۹۰).

^(۲) فتح الباریابن حجر (۹/۵۵۰).

^(۳) فتح الباری (۱۰/۱۴۷).

۱۲-سنا و سنوت:

- ابو اُبی ابن اُمّ حرام رض که همراه با رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم به سوی هر دو قبله نماز خوانده است، می‌گوید: شنیدم رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم می‌فرماید: «شما را به سنا و سنوت توصیه می‌کنم؛ زیرا درمان هر بیماری در آنها وجود دارد؛ مگر سام» گفتند: ای رسول الله! سام چیست؟ فرمودند: «مرگ».^(۱)
- سنا: (به) دو شکل خوانده می‌شود: مد و قصر؛ سنا گیاهی متعلق به سرزمین حجاز و بهترین نوع آن سنای مکّی است.^(۲)
- در زبان محلی آن را "حلول" یا "العرج" و یا "العشرق" می‌نامند که نوعی داروی سنتی و شناخته شده نزد مردم است.
- سنوت: همان عسل است، همچنین گفته شده که زیره است؛ به صورت سُنوت نیز روایت شده اما سُنوت فضیح‌تر است.^(۳)
- فواید طبی سنا: تحقیقات بسیاری روی برگ‌ها و میوه‌ی این گیاه انجام شده و همه‌ی آنها اثبات کرده‌اند که این گیاه می‌تواند بهترین ملین باشد، خون را تصفیه می‌کند، ویروس‌ها و قارچ‌ها را از بین می‌برد. شرکت‌های داروسازی محصولات بسیاری از این گیاه ساخته‌اند.^(۴)
- فواید سنا در درمان بیماری‌های روحی مانند سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی، بارها تجربه، مفید بودن آن را ثابت کرده است؛ به ویژه اگر این نکته را بدانیم که این بیماری‌های روحی غالباً تا اندازه‌ای به معده مرتبط هستند؛ همانگونه که در بحث تلبینه گفته شد؛ به همین دلیل است که می‌بینیم شخص سحر شده هنگامی که استفراغ می‌کند و مواد کشیف از معده‌اش

(۱) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۴۵۷) عن أَبْيَابِي أَبْيَابِيْ أَمْ حَرَامِ رض، وَكَانَ قَدْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم الْقَبْلَيْنَ يَقُولُ: سَعَى شَرْوَلَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آله و سلم يَقُولُ: "عَلَيْكُمْ بِالسَّلَامُ وَالسَّلَامُ، فَإِنَّ فِيهِمَا شَفَاءً مِنْ كُلِّ ذَلِيلٍ إِلَّا السَّمَّ." قَيْلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا السَّمَّ؟ قَالَ: "الْمَوْتُ" وَ آلِبَانِي آن را در صحیح الجامع به: شماره‌ی (۴۰۶۷) حسن دانسته است.

(۲) زا المعاد (۹۶/۴).

(۳) نگاه کن: النهاية في غريب الحديث ابن اثیر (۴۰۷/۲).

(۴) ن. ک: موسوعة جابر لطب الأعشاب استاد. دکتر جابر بن سالم الفحطاني (۲۸۹/۲).

خارج می‌شود بهبود می‌باید؛ حتی اگر سحر خارجی باشد؛ شخص جن‌زده یا چشم‌خورده نیز ممکن است مشکلش با استفراغ بطرف شود، این مواد کثیف در حالت‌های مختلف، با یکدیگر تفاوت دارند. می‌تواند غذا و یا نوشیدنی فاسد و نیز می‌تواند مواد لزج^(۱) یا خون لخته شده و دیگر مواد کثیف باشد.

- استفاده از سنا تأثیر به سزاگی در خارج شدن این مواد مضر از شکم دارد – با یاری و خواست الهی – به ویژه اگر رقیه‌ی شرعی بر آن خوانده شود.
- نحوه استعمال:

معالجان روشهای متعددی در استعمال سنا دارند؛ از جمله:

أ- یک مشت برگ سنا را در نیم لیتر آب می‌ریزند، با حرارت ملایم می‌جوشانند، سپس به مدت پنج ساعت در ظرف درب بسته می‌ریزند، سپس آن را صاف کرده و می‌نوشند. بهتر است قبل از خوردن صباحانه نوشیده شود.

ب- سی عدد برگ سنا را به مدت چند دقیقه در دهان بجود و ببلعد. ویژگی این روش این است که فقط معده را نرم می‌کند و باعث اسهال نمی‌شود. بهتر است که شخص بیمار یک هفتۀ در میان این کار را انجام دهد. توصیه می‌شود در هفت‌مای که از سنا استفاده می‌کند، مایعات و شیر زیاد بنوشد تا دچار کم آبی و کمبود املاح معدنی نشود.

ج- کپسول‌های مسهل که از برگ سنا ساخته شده‌اند را می‌توان در داروخانه‌ها یافت^(۲).

● هشدار:

حالاتی که در آن نباید از سنا استفاده نمود:^(۳)

۱- دوران بارداری و شیردهی

۲- در صورت وجود انسداد روده

(۱) مترجم: مقصود مواد لغزنه و چسبناک است.

(۲) مترجم: این کپسول در داروخانه‌ها به سی لاکس c-lax معروف است.

(۳) موسوعة جابر لطب الأعشاب استاد. دکتر جابر بن سالم القحطانی (۲۹۰/۲).

-۳- در صورت وجود عفونت‌های شدید در روده و یا عفونت آپاندیس -آپاندیسیت-.

توصیه می‌شود قبل از مصرف هر نوع داروی مُسهَل، با پزشک متخصص مشورت گردد.

۱۳- حناء:

● در بیان فضیلت حناء، احادیث صحیحی از رسول الله ﷺ روایت شده است که برخی

عبارتند از:

۱- از سلمی ام رافع، کنیز آزاد شده‌ی رسول الله ﷺ چنین روایت است که: «هرگاه رسول الله ﷺ زخمی می‌شد و یا خاری در جمშش فرو می‌رفت، روی آن حناء می‌گذاشت». ^(۱)

۲- همچنین از سلمی روایت است: هرگاه کسی به خاطر سردردش نزد رسول الله ﷺ می‌رفت، به او می‌فرمود: «حجامت کن» و یا به خاطر درد پایش می‌فرمود: «با حنا پاها یات را رنگ کن». ^(۲)

۳- عبدالله بن عمرو روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «سرور عطرهای خوشبوی بهشتیان، حنا است». ^(۳)

● فواید حناء به صورت تجربی در علاج سحر و جن‌زدگی به اثبات رسیده است؛ به ویژه در مورد کسانی که به خاطر سحر یا جن‌زدگی، از خونریزی رحم رنج می‌برند. بدین صورت که حناء را با یک لیوان گلاب که روی آن رقیه خوانده شده باشد، مخلوط می‌کند تا مانند خمیر

(۱) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۵۰۲) عن أُمّ رافع، مَوْلَةُ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ -، قَالَتْ: كَانَ لَا يُصِيبُ النَّبِيَّ - ﷺ - قَرْحَةً وَلَا شُوَكَةً إِلَّا وَضَعَ عَلَيْهِ الْحَنَاءَ . وَ الْبَانِي آن را در سلسلة الاحادیث الصحيحة: شماره‌ی (۲۰۵۹) حسن دانسته است.

(۲) مسند احمد: شماره‌ی (۲۷۶۱۷) عَنْ سُلْطَنِي خَادِيمِ رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ -، قَالَتْ: مَا سَعَثَتْ أَحَدًا قَطُّ يَشْكُو إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ - ، وَجَعًا فِي رَأْسِهِ إِلَّا قَالَ: «الْحَتَّاجُمْ» وَلَا وَجَعًا فِي رِجْلِهِ إِلَّا قَالَ: «الْخَضِيْبُهُمَا بِالْحَنَاءِ» . وَ الْبَانِي آن را در سلسلة الاحادیث الصحيحة: شماره‌ی (۲۰۵۹) و صحیح ترغیب و تهییب (۳۴۶۱).

(۳) طبرانی، معجم کبیر: شماره‌ی (۱۴۵۲۷) عن عبدالله بن عمرو روایت عن رسول الله ﷺ قال: «سَيِّدُ رِيحَانِ أَهْلِ الْجَنَّةِ الْحَنَاءُ» . وَ الْبَانِي آن را در سلسلة الاحادیث الصحيحة به شماره (۱۴۲۰) صحیح دانسته است.

شود؛ سپس آن را روی محل رحم می‌گذارد؛ از ناف تا عانه. همچنین بر روی قسمت پایین کمر در محل مقابل رحم – با یاری و خواست الهی – خونریزی سریع متوقف می‌شود.

- کسانی که از آزار جن در سر و یا کف پایشان رنج می‌برند، می‌توانند از این دستور استفاده کنند و حناء را روی محل مورد نظر بگذارند.

۱۴-آب خنک:

- آب سرد یکی از نعمت‌هایی است که الله ﷺ آن را بر بندگانش منت می‌نهد؛ از ابوهریره روایت است: رسول الله ﷺ فرمود: «اولین سوالی که در روز قیامت از آن پرسیده می‌شود – از نعمتها بی‌کاری که به بنده داده شده – این که به او گفته می‌شود: آیا جسمت را برای تو سالم نگرداندیم و از آب خنک به تو نتوشاندیم؟»^(۱).

- آب سرد درمان مفیدی برای برخی از بیماری‌های جسمی و روحی است. همچنین آسیب‌های شیاطین و تاثیر سحر و چشم‌زمزم را مداوا می‌کند. از جمله نصوصی که در این مورد ذکر شده است:

۱- الله ﷺ می‌فرماید: **﴿وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَيَّ مَسَيْئَ الشَّيْطَانَ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ أَرْكَضْ بِرْجِلَكَ هَذَا مُفْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ﴾** [ص: ۴۲-۴۱]: (بندی ما ایوب را به یاد آور؛ آن هنگام که پروردگارش را ندا داد که سخت مورد اذیت و عذاب شیطان قرار گرفته‌ام، پای خود را بر زمین بکوب که این آبی خنک است برای شستشو و نوشیدن).

۲- از انس ابن مالک روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما تب کرد، سه شب‌نهر روز و در سحر، به صورت منقطع آب رویش بپاشد»^(۲).

(۱) سنن ترمذی: شماره‌ی (۳۵۸) عن أبي هريرة رضي الله عنه يقول: قال رسول الله ﷺ : «إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسأَلُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - يَعْنِي الْعَبْدَ مِنَ النَّعِيمِ - أَنْ يَقَالَ لَهُ: أَمْ نُصِحَّ لَكَ جِسْمَكَ، وَنُزِّيَّكَ مِنَ الْمَاءِ الْبَارِدِ » ؛ آلبانی، سلسلة الأحاديث الصحيحة: شماره‌ی (۳۹-۵).

(۲) مستدرک حاکم: شماره‌ی (۷۴۳۸) عن انس بن مالک رضي الله عنه ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا حَمَّ أَحْدُوكُمْ فَلْيَثْبَطْ عَلَيْهِ الْمَاءُ الْبَارِدُ ثَلَاثَ لَيَالٍ مِنَ السَّعْدِ» و آلبانی آن را در سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره‌ی (۱۲۱۰) صحیح دانسته است.

● نحوه استعمال:

بر یک تشت آب، هر آنچه از قرآن که میسر شد، مانند آیت الكرسي و سوره‌ی فاتحه و معوذات، بخوانند و در آن مقدار کمی یخ بریزند؛ سپس شخص بیمار با آن آب تمام بدنش را بشوید، اگر قبل از این کار، بر مریض رقیه خوانده شود، مفیدتر است. شایان ذکر است که نباید این کار در هوای سرد انجام گیرد و برخی از کسانی که بیماری خاصی دارند و سرما برایشان مضر است، نباید آن را انجام دهند.

۱۵-آب چاه:

۱- از عایشه رضی رض روایت است: بعد از این که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد خانه‌اش شد و بیماری وفاتش شدّت یافت، فرمود: «هَرِيقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قِرْبٍ، لَمْ تُخْلِنْ أُوكِيْنُهَنَّ، لَعَلَّيْ أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ». یعنی: «از هفت مشک که گرهی درب آنها باز نشده - از آب چاه‌های متفاوت -، روی من برویزید تا بتوانم بیرون بروم و مردم را وصیت کنم»^(۱).

۲- از عمرة بنت عبدالرحمن روایت است که عایشه همسر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کنیزی را به صورت مدبر^(۲) آزاد کرده بود؛ بعد از آن عایشه رض به مدتی که الله خواست، بیمار شد؛ مردی سندی نزد او آمد و گفت: تو سحر شده‌ای؛ عایشه رض گفت: وای بر تو! چه کسی مرا سحر کرده است؟^(۳) گفت: زنی که چنین و چنان صفاتی دارد؛ آن زن را وصف کرد و گفت: الان فرزندی در دامان آن زن قرار دارد که ادرار کرده است، بنابراین عایشه رض گفت: فلان زن را صدا بزنید، زنی که خدمتکارش بود، سپس آن زنی را که وصف شده بود در خانه‌ی یکی از همسایگان یافتند؛ در حالی که کودکی در دامانش بود، آن

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۱۹۸).

(۲) تدبیر-آزاد کردن برده به روش مدبر -: یعنی یک صاحب به برداش بگوید، تو بعد از مرگ من آزاد هستی. ن.ک: شرح عمدة الأحكام سعد الشتری (۹۰۹/۲).

(۳) نکته: در قصه چیزی وجود ندارد که دلالت بر کاهن بودن آن مرد کند و یا این که از جن کمک می‌گرفته است؛ شاید از روی هوش و ذکاآتش تشخیص داد که عایشه رض سحر شده و یا به او الام شده باشد، همانطور که این عبد البر در کتاب الاستذکار (۱۵۹/۸) بیان نموده است.

زن گفت: صبر کنید ادرار این بچه را بشویم، سپس عایشه رض به او گفت: آیا مرا سحر کرده‌ای؟ گفت: بله. عایشه رض گفت: چرا؟ گفت: دوست داشتم آزاد شوم. عایشه رض گفت: به الله سوگند هرگز آزاد نخواهی شد. سپس عایشه رض به خواهرزاده‌اش دستور داد که آن کنیز را به صحرانشینانی که با او بدرفتاری می‌کنند، بفروشد و گفت: سپس با پولش برایم کنیزی بخر و آن را آزاد کن، عمرة -راوی- می‌گوید: بعد از مدتی عایشه رض شبی در خواب دید که به او گفته شد: با آب سه چاهی که به هم وصل هستند، خود را بشوی که شفا خواهی یافت. پس از آن اسماعیل ابن ابوبکر -برادرش- و عبدالرحمن بن سعد بن زراره نزد او رفتند و عایشه رض آن خواب را برای آنها تعریف کرد، آنها به سمت قناتی رفتند و سه چاه را یافتند که به یکدیگر وصل هستند. سه مشک کهنه را از آب پر کردند و نزد عایشه رض آمدند، با آن آب خود را شست و شفا یافت^(۱).

۱۶-شیر گاو:

از طارق بن شهاب رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَضْعُ دَاءَ إِلَّا وَضَعَ لَهَا شِفَاءً. فَعَلِيهِمْ بِالْبَقَرِ فِإِنَّهَا تَرْمُ من كُلِّ السَّجَرِ»: «الله عز وجل هیچ بیماری‌ای را قرار نداده است مگر اینکه شفایی برای آن قرار داده باشد؛ پس شما را به شیر گاو

(۱) موطأ امام مالک: شماره‌ی (۲۷۸۲) عن عمّرة بنت عبد الرحمن، أنّ عائشة رض زوج النبي صلی الله علیه و آله و سلم، كانت أعمقت جاريّة لها عن دُبُرِ منتها، ثم إنّ عائشة رض بعده ذلك اشتكت ما شاء الله أن تشتكتي، ثم إنّه دخل عليهما رجلٌ سنبديٌّ، فقال لها، أنت مطلوبة، فقالت له عائشة رض: ويلك، من طبني؟ قال: امرأةٌ من نعشها كذا وكذا، فوصّلها، وقال: إن في حجرها الآن صبياً قد باى، فقلّلت عائشة رض: اذعوا لي فلانة جاريّة كانت تخدمها، فوجدوها في بيت حيران لهم في حجرها صبيٌّ، قالت: الآن حي أُغسل بتوّل هذا الصبي، فعسّلته ثم جاءت، فقلّلت لها عائشة رض: أسرحوني؟ قالت: نعم، قالت: أحييتك العشق، قالت: قوله لا تعيقين أبداً، ثم أمرت عائشة رض ابن أخيها أن يبيعها من الأغراب بمن يسيء ملكتها، قالت: ثم ابتلع لي بعمنها رقبة، ثم أعيقها، فقلّلت عمره: فلقيت عائشة رض ما شاء الله من الزمان، ثم إلها رأت في المنام أن اعتسلي من آثار ثلاثة يمدد بعضها ببعضها، فلما تلاه تلاة ثالث عائشة رض الذي رأى، فدخل على عائشة رض إسماعيل بن أبي بكر، وعبد الرحمن بن سعيد بن زراره، فدكّرث ألم عائشة رض الذي رأى، فانطلقا إلى قنطرة، فوخدنا آباراً ثلاثة يمدد بعضها ببعضها، فاستفقو من كل بقر منها ثلاثة شجاع حي ملأوا الشجاع من حييها، ثم أتوا بذلك الماء إلى عائشة رض، فاغتسلت فيه فشفئت. آلباني آن را در ارواء الغليل شماره‌ی (۱۷۵۷) صحیح دانسته است.

توصیه می‌کنم؛ زیرا از هر درختی می‌خورد»^(۱).

شیر گاو عصاره‌ی درختان و گیاهانی است که از آنها خورده است و هر آنچه از این درختان که الله درمان بسیاری از بیماری‌ها را در آنها قرار داده، متنوع‌تر باشند، فواید آن شیر بیشتر است^(۲).

۱۷- استعمال نمک:

از علی ابن ابی طالب رض روایت است: شیی رسول الله ﷺ در حال نماز بود؛ وقتی دستش را روی زمین گذاشت، عقربی او را نیش زد، رسول الله ﷺ با کفشش آن را کشت، وقتی نمازش به پایان رسید، فرمود: «الله عقرب را لعنت کند؛ نمازگزار و غیرنمازگزار -یا نبی و غیر نبی- را رها نمی‌کند مگر این که او را نیش بزند»؛ دستور فرمود تا برایش آب و نمک بیاورند، هر دو را در ظرفی ریخت و سپس آب نمک را بر انگشتتش که گزیده شده بود می‌ریخت، روی آن دست می‌کشید و معوذین را بر انگشتانش می‌خواند»^(۳)، در لفظی دیگر^(۴) چنین آمده است: «الله عقرب را لعنت کند که نمازگزار و غیر او را رها نمی‌کند»، سپس فرمود برایش آب و نمک بیاورند و روی آن^(۵) دست می‌کشید و «فَلَمْ يَأْتِهَا الْكَافِرُونَ»، «فَلَمْ أَعُودُ بِرَبِّ النَّاسِ» و «فَلَمْ أَعُودُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را می‌خواند.

^(۱) مستند احمد: شماره‌ی (۱۸۸۳۱) و آلبانی آن را در سلسلة الصحيحۃ: شماره‌ی (۵۱۸) صحیح دانسته است.

^(۲) ن. ک: التنویر شرح جامع الصغیر (۳۳۶/۳).

^(۳) ابن ابی شیبہ، مصنف: شماره‌ی (۲۳۵۵۳). امام آلبانی آن را در مشکاة المصابیح شماره‌ی (۴۵۶۷) صحیح دانسته است.

^(۴) طرانی، المعجم الصغیر: شماره‌ی (۸۳۰) عن علی رض فی الجنة قال: لَدَعَتِ النَّبِيَّ ﷺ عَقْرَبٌ وَهُوَ يُصْلَى ، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: لَعْنَ اللَّهِ الْعَقْرَبِ لَا تَأْتِي مُصْنَى وَلَا عَيْرَةً ، ثُمَّ دَعَا إِيمَاءً وَمَلِحً ، وَجَعَلَ مَسْطَحَ عَلَيْهَا وَيَقْرَأُ بِهِ قُلْ يَا أَئِيَّهَا الْكَافِرُونَ ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ . وَآلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۵۴۸) صحیح دانسته است. ن. ک: سلسلة الاحادیث الصحیحة: (۷۰۴-۷۰۵/۲).

^(۵) یعنی: روی محل گرش. عنون المعمود (۴/۲۸۸).

- یکی از علاج‌های مفید و سودمند – با یاری و خواست الهی – برای درمان سحر، چشم‌زخم و جن‌زدگی، شستن بدن با آب نمک و با آب دریاست؛ به ویژه اگر شخص به مدت طولانی در آب بماند.



مبحث سوم

داروهای مباح و تجربی

- ابن عربی مالکی رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (مشکلی در نشره با درختان و روغن‌ها نیست و روایت شده است که ام المؤمنین عایشه رض سحر شده بود؛ در خواب به او گفته شد: از سه چاهی که آب آنها در یکدیگر جریان دارد، آب بردار و با آن خود را بشوی، عایشه نیز چنین کرد و مشکلی که داشت از بین رفت).^(۱)
- در علاج بیماری‌های روحی مانند جن‌زدگی و چشم‌زخم و سحر، اصل بر این است که همه‌ی آنها تحت معنای عام این قول رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم قرار می‌گیرند که فرمود: «بدرستی که اللہ همه‌ی بیماری‌ها و درمان آنها را خلق کرده است، پس خود را مداوا کنید و با حرام خود را مداوا نکنید».^(۲)
- هیچ دلیل شرعی وجود ندارد که بیماری‌های روحی را از این قاعده‌ی عمومی مستثنی کند؛ پس داروی مباح علاجی برای بیماری‌های جسمی، روحی و روانی است؛ تجربه و واقعیت، بهترین دلیل و برهان بر این ادعاست؛ داروها گسترده‌ی وسیعی دارد و اصل در آن، مباح بودن است نه ممنوع بودن؛ کسی که مداوا کردن بیماری‌های روحی با داروهای مباح را منع می‌کند، لازماً این است که مداوا کردن بیماری‌های جسمی و روانی با آن داروها را نیز منع کند؛ زیرا همه‌ی این بیماری‌ها جسم و روح و عقل را مریض می‌کنند. در ادامه -

^(۱) المسالک فی شرح موطا مالک (۷/۴۳۳).

^(۲) طبرانی، المعجم الكبير: شماره‌ی (۶۴۹) عن أَمِ الدَّرَّاءِ رض ، عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آله و سلم قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ فَتَدَأْوُ إِذَا وَلَأَ تَتَدَأْوَ بِحَرَامٍ» وَ الْبَانِي آن را در سلسلة الأحادیث الصحیحة شماره‌ی (۱۶۳۳) صحیح دانسته است.

ان شاء الله—در معرفی برخی از داروهای مباح، کلام علمای گذشته در مورد این مسأله، بیان می‌شود.

- برخی از داروهای مفید برای درمان بیماری‌های روحی سایاری و خواست الهی—

:

۱- شستن بدن با برگ بعضی از درختان مانند برگ درخت سدر:

- این برگ داروی مفیدی برای بیماری‌های روحی است و برای درمان سحر تاثیر بیشتری خواهد داشت؛ به ویژه کسی که به دلیل سحر نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند.
- عبدالرزاق رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (شعبی گفته است: مشکلی در نُشره‌ی عربی کوبیده شده وجود ندارد. نُشره‌ی عربی: بدین صورت است که شخص به منطقه‌ای که پر از درختان خاردار متنوع است برود و از چپ و راست خود برگ هر درخت بزرگ و کوچک را بچیند، بکوبد و روی آن بخواند؛ سپس خود را با آن بشوید)^(۱).

- در کتاب‌های وهب این منبه رحمه‌للہ علیہ چنین آمده است: (هفت عدد برگ سبز درخت سدر را بر می‌دارد و آن را بین دو سنگ می‌کوبد، سپس آن سنگ را در آب می‌زند و روی آن آیت الکرسی و چهار قل را می‌خواند، سپس سه بار از آن بر می‌دارد و هر بار خود را می‌شوید. این عمل باعث می‌شود که مشکلش کاملاً بر طرف شود. این دارو برای کسی که نمی‌تواند با همسرش نزدیکی کند، بسیار مفید است)^(۲).

۲- شستن بدن با گل‌ها و شکوفه‌ها بعد از پختن آنها در آب:

- حماد بن شاکر رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (برای نشره باید در فصل بهار به اندازه‌ی توان گل‌های

^(۱) مصنف، عبدالرزاق: شماره‌ی (۱۹۷۶۳).

^(۲) شرح صحیح بخاری، ابن بطّال: (۴۶۶/۹).

^(۳) امام و محمد صدوق، ابو محمد التسفسی، از روایان صحیح بخاری. سال ۳۱۱ هـ وفات یافت. سیر اعلام النبلاء:

.(۳۴۸/۱۱)

صحراء و باغها را جمع آوری کند، سپس آن را در ظرفی تمیز بریزد و با آب شیرین اندکی بجوشاند. وقتی سرد شد، آن را روی خود بریزد و با یاری و خواست الهی - شفا می‌یابد^(۱).

- امروزه جمع آوری گل‌های متنوع از طریق خرید آنها بسیار آسان شده است؛ الحمد لله این روش تجربه شده و با یاری و خواست الهی مفید است.

حمداد می‌گوید: (اگر مردی نتواند با زنش نزدیکی کند، اما غیر از آن را بتواند انجام دهد، باید یک دسته هیزم بردارد و تبری دو سر را در بین آن بگذارد. سپس آن هیزم‌ها را بسوzanد و هنگامی که آن تبر داغ شد، آن را بیرون آورد و روی آن ادرار کند؛ باذن الله بهبود می‌یابد).

- می‌گوییم: ادرار نجس است و استعمال آن در بخور و علاج بیماری جایز نیست و روشی غیر مفید است؛ حتی ممکن است باعث تسلط شیاطین شود؛ زیرا آنها با این کثیفی‌ها و نجاسات تقویت می‌شوند، حال اگر قبول کنیم که این روش مفید واقع می‌شود، همانطور که قبل^(۲) گفته شد، مفید بودن هر کاری الزاماً به معنای جایز بودن آن نیست.

۳- گلاب:

یکی از چیزهایی را که می‌توان به مسائل قبلی اضافه کرد، گلاب است. فواید گلاب در درمان بیماری‌های روحی مانند سحر و جن‌زدگی و چشم‌زخم، در تجربه‌های بسیاری به اثبات رسیده است.

یکی از روش‌های مفید چنین است:

یک لیوان گلاب را در طشت میریزیم، به آن آب اضافه می‌کنیم، هر چقدر از قرآن که میسر شد، روی آن می‌خوانیم، مانند سوره‌ی فاتحه و آیت الکرسی و معوذات؛ سپس کمی یخ به آب اضافه می‌کنیم و خود را با آن می‌شوییم، این روش واقعاً مفید است. به ویژه برای کسی که به خاطر آسیب‌های شیطانی و یا سحر و چشم‌زخم، به غم و اندوه و تنگی سینه دچار شده است.

^(۱) فتح الباری (۱۰/۲۳۴).

^(۲) ص (۱۰۱) مبحث: لازمه‌ی هر کار سودمندی جایز بودن آن نیست.

۴- آب بعضی از چشمه‌ها و نهرها:

از ام المؤمنین عایشه رض چنین روایت است: (هرکس به بواسیر و یا مسمومیت یا سحر دچار شده، به فرات بیاید و خود را در مقابل جریان آب قرار دهد و هفت بار در آب فرو برود) ^(۱). این روایت از طریقی دیگر چنین روایت شده است: از ام المؤمنین عایشه رض در مورد نشره پرسیدند؛ گفت: (شما را با این چه کار؟ این رود فرات در کنار شماست؛ هر کدامتان بخواهد خود را درمان کند، در این آب مدتی بماند و خود را در مقابل جریان آب قرار دهد) ^(۲). همچنین مفید بودن این روش درمانی برای علاج بعضی از انواع سحر در آب‌های گوگردی که مشاهده شده، به اثبات رسیده است.

۵- ورزش:

- هرگاه انسان به بیماری روحی از قبیل سحر و جن‌زدگی و چشم‌زخم دچار شود، هیچ علاقه‌ای به فعالیت و تکاپو ندارد و تنبلی و ترک ورزش را بر می‌گزیند؛ اما در واقع ورزش و به ویژه پیاده‌روی‌های طولانی و دویدن، اگر در کنار رقیه و دیگر اسباب شرعی قرار بگیرد، یکی از بزرگترین اسباب هلاکت جن است و می‌تواند سبب خروج و فرار جن شود – با یاری و خواست الهی –.
- ورزش درمانی مفید برای اشخاصی است که دچار وسوس، ناراحتی و افسردگی هستند؛ زیرا باعث نشاط و شادابی قلب و مغز می‌شود و اگر جن در این دو ناحیه متمرکز شده باشد، ورزش باعث خستگی اش می‌شود، ورزش باعث معالجه بیماری‌های روانی نیز می‌شود – با

^(۱) مصنف، ابن ابی شيبة (۲۳۵۱۷) عن عائیشة رض ، قَالَتْ: «مَنْ أَصَابَهُ سُرْرَةٌ أَوْ سُمٌّ أَوْ سِحْرٌ فَلْيَأْتِ الْفَرَاتَ، فَلَيُسْتَقْبِلَ الْجُرْيَةَ، فَيَعْتَمِسْ فِيهِ سَبْعَ مَرَاتٍ».

^(۲) همان (۲۳۵۱۳) عن الأَسْوَدِ، أَنَّ أَمَّ الْمُؤْمِنِينَ عائِشَةَ رض سُلِّمَتْ عَن النُّشُرِ، فَقَالَتْ: «مَا تَصْنَعُونَ بِهَذَا الْفَرَاتِ إِلَى جَاهِنِكُمْ، يَسْتَقْبِلُ فِيهِ أَحَدُكُمْ يَسْتَقْبِلُ الْجُرْيَةَ».

یاری و خواست الهی -.

- ورزش‌های شکم و معده، تاثیر بسیاری بر سحر خوردنی و نوشیدنی دارد؛ اما قبل از شروع ورزش برای معالجه، مریض باید تمامی اسباب شرعی را انجام دهد؛ اسبابی مانند رقیه شرعی و ادای حق بندگی الله ﷺ و توبه و استغفار و دعای فراوان، این‌ها اصول درمان و ارکان دارو هستند، در غیر این صورت تاثیری را مشاهده نمی‌کند؛ حتی اگر سراسر زمین را پیاده روی کند و بدد چیزی جز خستگی نصیش نخواهد شد.

۶- حبس کردن نفس و پاشیدن آب روی صورت:

یکی دیگر از روش‌های مفید و سودمندی که از بعضی از راقی‌ها در معالجه بیماری‌های روحی دیده‌ام، این است که به مریض می‌گویند که نفس خود را تا زمانی که می‌تواند و به سلامتی اش ضرری نمی‌رساند، حبس کند. در این حالت، معالج آب را بر صورتش می‌پاشد و با تکرار این کار شخص مریض احساس می‌کند که گویا توده‌ای از هوا به سوی حلقش بالا می‌آید و یا احساس می‌کند چیزهای ناشناخته‌ای از نوک انگشتان دست و پایش خارج می‌شوند – با یاری و خواست الهی -.



فصل چهارم

نشانه‌های چشمزخم، سِحر و جن‌زدگی

مبحث اول: تشخیص بیماری، بخشی از طبابت است نه علم غیب.

مبحث دوم: چگونه شخصی را که دچار چشمزخم یا سحر و یا جن‌زدگی شده، تشخیص دهیم.

مبحث اول

تشخیص بیماری بخشی از طبابت است نه علم غیب

• برخی گمان می‌کنند که تشخیص، جزئی از امور غیبی است و ما نمی‌توانیم در مورد مشکلاتی که شخص سحر شده یا چشم خورده و یا جن‌زده از آن رنج می‌برد، اظهار نظر کنیم. اما این ادعا خلاف واقع است و با ادله‌ای که از سنت رسول الله ﷺ به ما رسیده و کلام علماء که در معالجه‌ی چنین بیماری‌هایی بیان شد، در تضاد است.

• از جمله احادیث وارد شده در این باب:

۱- جابر بن عبد الله روایت می‌کند: رسول الله ﷺ به فرزندان حزم اجازه داد که به خاطر مار گزیدگی رقیه کنند و به اسماء بنت عمیس فرمود: «چه شده است که بدن فرزندان برادرم سعفرا بن ابی طالب - را لاغر می‌بینم؟ آیا دچار فقر و گرسنگی هستند؟» اسماء جواب داد: «نه؛ ولی زود چشم می‌خورند». رسول الله ﷺ فرمود: «آنها را رقیه کن»، اسماء گفت: رقیه را بر رسول الله ﷺ عرضه کردم و ایشان در جواب فرمود: «آنها را رقیه کن».^(۱)

همانگونه که در این حدیث مشاهده می‌شود، اسماء در تشخیصش گفت: «زود چشم می‌خورند»، رسول الله ﷺ بر اسماء ایرادی نگرفت؛ بلکه آن را تأیید نمود و سفارش کرد که آنها را رقیه کند.

۲- سهل بن حنیف در اثر چشم‌زخم از طرف عامر بن ربيعة به زمین خورد و از حال رفت، رسول الله ﷺ فرمود: «آیا کسی را متهم می‌کنید که به او چشم زده است؟»

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۹۸).

آنها گفتند: عامر بن ریبعة؛ راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ عامر بن ریبعة را خواست، بر او عصبانی شد و فرمود: «چرا یکی از شما باید برادرش را بکشد؟ آیا برای او دعای برکت نکردی؟ خودت را برای مداوای- او بشوی»^(۱).

رسول الله ﷺ در این حدیث نه تنها به آنها اجازه داد که تشخیص بدھند، بلکه یک قدم فراتر رفت و به آنها اجازه داد که شخص چشم زننده را مشخص کنند.



(۱) موطا امام مالک: شماره‌ی (۹۳۹/۲) عن أبي أُمَّامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حُيَيْفَةَ، أَنَّهُ قَالَ: رَأَى عَامِرُ بْنُ رَبِيعَةَ سَهْلَ بْنَ حُيَيْفَةَ يَعْتَسِلُ، فَقَالَ: وَاللهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ وَلَا جُلْدَ مُخْجَأً، فَلَبِطَ سَهْلٌ مَكَانَهُ، فَأَقَرَّ رَسُولُ الله ﷺ، فَقَبِيلٌ: يَا رَسُولَ اللهِ، هَلْ لَكَ فِي سَهْلٍ بْنِ حُيَيْفَةِ؟ وَاللهِ مَا يَرْفَعُ رَأْسَهُ، فَقَالَ: هَلْ تَهْمُونَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ؟ فَقَالُوا: نَتَهْمُ عَامِرَ بْنَ رَبِيعَةَ، قَالَ: فَلَدَعَا رَسُولُ الله ﷺ عَامِرَ بْنَ رَبِيعَةَ عَيْنَهُ، فَعَيَّطَ عَيْنَهُ، فَقَالَ: عَلَامَ يَثْنَانِ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ؟ أَلَا بِرَبِّكَ اخْتَسِلَ لَهُ؟ وَآلَبَانِي آن را در مشکاه المصابیح شماره‌ی (۴۵۶۲) تصحیح کرده است.

مبیح دوم

تشخیص فردی که به چشم‌زخم، سحر یا جن‌زدگی دچار شده است

• ای برادر راقی! بدان که تشخیص بیماری، نوعی امانت است؛ پس اگر گفته: «فلانی سحر شده و یا چشم خورده و یا جن زده شده است». حتماً باید این را بدانی و در نظر بگیری که تو در برابر الله ﷺ مسئول این تشخیص هستی؛ بنابراین اگر نمی‌توانی درست تشخیص دهی، بگو: "نمی‌دانم" این سخت، از قدر و منزلت تو چیزی کم نمی‌کند؛ بلکه مقام تو را نزد الله ﷺ و مردم بالا می‌برد.

• در هنگام تشخیص بیماری باید جنبه‌های متعددی از زندگی مریض را در نظر بگیری و به یک جنبه اکتفاء نکنی؛ زیرا برخی از علایم بیماری‌های روحی، جسمی و روانی با یکدیگر مشابه هستند. **برخی جنبه‌های مهم** که باید مدنظر قرار گیرد: نگاه به حال او هنگام خواب و حضورش در خانه و هنگامی که در کنار خانواده‌اش است و یا هنگامی که بین مردم حضور دارد، سلامت روانی و بدنی‌اش، یا حالت او هنگام عبادت مانند نماز و ذکر الله و شنیدن قرآن و حالتش هنگام رقیه شدن.

• در ادامه شرح آنچه گفته شد برای شما بیان می‌گردد:

- **حالت بیمار هنگام خواب:** بیمار روحی غالباً دچار بی‌خوابی می‌شود، هنگام خواب به شکل قابل ملاحظه‌ای احساس فشار می‌کند، مدام کابوس می‌بیند و گاهی اوقات صدای آه و ناله از او شنیده می‌شود. گاهی نیز فریاد می‌کشد و در موارد بسیاری، حیواناتی مثل سگ و شیر و گربه و مار و غیره می‌بیند که در پی او هستند. گاهی به صورت بسیار زیاد و متکرر خواب‌های

جنسی می‌بیند و این که در حال انجام فعل فاحشه بوده، به نحوی که گویا حقیقت و واقعیت است؛ همچنین احتمال دارد خود را در اماکن و حشتناک و خانه‌های متروکه ببیند.

● **حالت بیمار در منزل:** بیمار روحی در بعضی از حالات، خصوصاً هنگامی که سحر شده، وقتی وارد خانه می‌شود، احساس فشار و تنگتای شدید می‌کند؛ هنگامی که وارد اتاق خوابش می‌شود، این حالت شدت می‌یابد همین که از خانه خارج می‌شود، احساس راحتی می‌کند. وقتی به سفر می‌رود، احساس می‌کند که آن حالت‌ها از او دور می‌شوند و همین که از سفر باز می‌گردد یا به خانه می‌رسد، آن حالت‌ها و دردها دوباره به سراغش می‌آیند. البته این عوارض در تمامی حالات ظاهر نمی‌شوند؛ بلکه اکثر کسانی که سحر شده‌اند این نشانه‌ها را تجربه می‌کنند.

● **حالت بیمار در کنار همسر و خانواده‌اش:** در بسیاری از حالات، به بهانه‌های بسیار کوچک، میان زن و شوهر نفرت و مشکلات بزرگی به وجود می‌آید و گاهی منجر به ناتوانی جنسی مرد با همسرش می‌شود. یا به هنگام نزدیکی و همبستری احساس سنگینی و سختی می‌کند؛ بدون این که هیچ دلیل پزشکی یا روانی داشته باشد؛ بعضی مواقع یکی از زوجین طرف مقابل را به شکل خیلی زشت و قبیحی می‌بیند و یا بوهای نامطبوعی از او استشمام می‌کند که در واقع وجود خارجی ندارند.

● **حالت بیمار در جامعه و با دوستانش:** در بسیاری از موارد، بیمار تمایل به گوشه‌گیری، دوری از مردم و نشستن به تنهایی در تاریکی دارد، از اماکن شلوغ خسته می‌شود و احساس راحتی و آسایش نمی‌کند.

● **حالت روانی بیمار:** بیمار روحی غالباً احساس فشار در سینه‌اش می‌کند، بسیار منفعل و عصبانی می‌شود و یا زیاد می‌ترسد؛ بدون این که هیچ توجیهی داشته باشد. دچار انواع وسوسه و تخیل می‌شود و صداهایی را می‌شنود که وجود خارجی ندارند. معمولاً کمی قبل از غروب خورشید و یا در مکانی معین که به زندگی او مربوط است، این نشانه‌ها بیشتر می‌شوند. مثلاً

کسی که به سحر و یا چشم‌زخم در کارش دچار شده، این نشانه‌ها در محل کارش برای او بروز می‌کند؛ یا کسی که در درس خواندن دچار سحر یا چشم‌زخم شده، این نشانه‌ها در حین درس خواندن و یا امتحاناًتش ظاهر می‌شود.

• حالت سلامتی و تندرستی بیمار: بیمار روحی ممکن است دچار مریضی‌ها، دردها و مشکلاتی شود که طب امروزی هیچ گونه تفسیری برای آن ندارد؛ یا ممکن است دچار بیماری‌های معروف و قابل تشخیصی شود؛ اما این بیماری بدون هیچ گونه دلیل پزشکی واضحی، تکرار شود و پس از هر درمان و معالجه‌ای، بیماری دیگری ظاهر می‌گردد؛ بازترین مشکلاتی که این افراد به آنها دچار می‌شوند، عبارتند از: صرع، تشننج، دردهایی که جابه جا می‌شوند، سردرد مستمر، احساس سنگینی و بی‌حالی، مورمور شدن و بی‌حسی در برخی از اعضای بدن، حرارت بالای بدن، توده‌های متورم در برخی از قسمت‌های سیستم گوارش، ممکن است شخص احساس کند که یک قطعه زغال روی دهانه معده‌اش گذاشته شده، دردهایی در پایین کمر، تغییر رنگ صورت به قرمز مایل به سیاه. همه‌ی این نشانه‌ها، هیچ گونه توجیه و تفسیر پزشکی ندارند.

• آنچه مختص بانوان است: درد و خونریزی مستمر بعد از پایان دوره‌ی ماهیانه و یا سقط جنین به صورت مکرر، احساس ورم‌هایی در رحم بدون وجود حاملگی و گاهی اوقات رحم یک دختر باکره همانند یک زن باردار می‌شود و گاهی چنین احساس می‌کند که گویا جنینی حرکت می‌کند.

• حالت بیمار روحی هنگام عبادت: این شخص غالباً احساس سنگینی، نفرت و یا بی‌حالی و خواب‌آلودگی می‌کند و یا این که احساس خستگی، فشار و سرگیجه دارد؛ به ویژه اگر عبادتش را طولانی کند. برخی افراد به وسواس در عبادت و نماز و وضو دچار می‌شوند و ممکن است این قضیه منجر به شک کردن به الله ﷺ و اصول دین گردد.

• حالت بیمار هنگام رقیه شدن: نشانه‌های بیماری روحی هنگام رقیه شدن، به دو دسته تقسیم می‌شود:

دسته‌ی اول: علامت‌هایی که ظاهر می‌شوند و راقی و کسانی که حضور دارند، آنها را می‌بینند.

دسته‌ی دوم: علامت‌های مخفی که فقط مریض آنها را احساس می‌کند.

علاماتی که ظاهر می‌شوند: ممکن است فقط بعضی از این علامت‌ها در هین رقیه

خواندن ظاهر شود:

- ۱- صرع.
- ۲- از هوش رفتن.
- ۳- تشنج.
- ۴- آه و ناله کردن.
- ۵- تنگی نفس.
- ۶- جیغ یا داد زدن.
- ۷- گریه کردن.
- ۸- خندیدن؛ شاید ناخودآگاه و غیرقابل کنترل باشد.
- ۹- لرزش تمام یا بخشی از بدن.
- ۱۰- استفراغ.
- ۱۱- حرکات غیرارادی در عضلات بدن یا شکم.
- ۱۲- حرکات سریع پلک‌ها؛ به ویژه هنگام بستن چشم.
- ۱۳- سرگیجه و عدم تعادل.
- ۱۴- خوابیدن.
- ۱۵- خمیازه‌های پیاپی و عذاب‌آور^(۱).

^(۱) نکته‌ی مهم: اگر این علائم در جلسات متعدد رقیه ظاهر شد و هیچ‌گونه نشانه‌ای از بجایی در آن مشاهده نگردید، راقی باید به مریضش امر کند که بر خود مسلط باشد و مانع بروز این علائم، مانند جیغ و گریه و لرزش و غیره شود. بنابراین اگر علائم و نشانه‌ها از بین رفتد و بر بدن مریض ظاهر نشدند، بیمار باید خود را عادت دهد که در تمامی جلسات رقیه این کار را انجام دهد. اما اگر نتوانست بر خود مسلط باشد و آن علائم دوباره بروگشت، در این مرحله باید

علامت‌های مخفی که فقط بیمار در هنگام رقیه متوجه آن می‌شود، ممکن است برخی

از این علایم بروز کنند:

۱۶- تمایل به گریه و جیغ.

۱۷- احساس بی‌حسی و مور مور شدن به ویژه در نوک انگشتان.

۱۸- سردرد و سرگیجه و دردهایی در بدن.

۱۹- احساس فشار و تنگی سینه و تنفس سخت.

۲۰- افرایش ضربان قلب.

۲۱- احساس حرکت چیزهای نامعلوم در بدن.

۲۲- شنیدن صداهایی که وجود خارجی ندارند؛ مثلاً صدای گریه و یا ناله‌ی انسان و یا صدای سگ؛ در حالی که کسی غیر از او این صداها را نمی‌شنود.

۲۳- احساس دل درد، شکم درد و حالت تهوع.

۲۴- سردی یا گرمی بدن.

● گاهی هیچکدام از این علایم بروز نمی‌کند؛ مگر بعد از رقیه و به مدت طولانی.

سعی کنند فکرش را به رقیه سوق دهد و در معنای آنچه از آیات و ادعیه بر او خوانده می‌شود، تدبیر نماید؛ سعی کند= عزمت تاثیر و قدرت فوایدش را در خود احساس کند و ذهنش را متوجه علائم و نشانه‌هایی نماید که در بدنش رخ می‌دهند.

فاایده‌ی امر کردن مريض به مسلط بودن بر خود و تلاش برای عدم بروز اين علامت، اين است که: در بعضی از حالات شاید مريض مدت زمان زيادي را در جلسات رقیه حاضر شود و شاید سال‌ها پيش شفا یافته است؛ اما خودش نمی‌داند. ولی اين علائم و نشانه‌ها به دلایل روانی همچنان همراه او هستند و به آنکا عادت کرده است. اين علائم در جلسات ابتدائي رقیه به‌سبب حضور جن و بیماری، به‌وجود آمده‌اند و سپس بیماری از بين رفته و شاید جن هم خارج و يا در بدن بسيار ضعيف شده است؛ در حالی که او نمی‌داند و به محض تسلط بر بدنش، اين را در خود احساس می‌کند که می‌تواند يك انسان متوازنی در حين رقیه باشد؛ بدون اينکه هیچ‌گونه علامتی بر او ظاهر شود. البته شاید نشانه‌ها و علائم بسيار ضعيفی به خاطر بقای بیماری روحی، باقی مانده باشند. اين نکته‌ای بسيار دقیق در رقیه است که افراد کمی به آن توجه می‌کنند و دانستن اين نکته راقي را در درمان برخی از حالتهای قدیمی بیماری که گمان می‌کند ناعلاج است، کمک می‌کند.

- در بعضی از حالات دیگر ممکن است این عالیم اصلاً بروز نکند و فقط بتوان با نگاه به حال بیمار و دیگر جوانب زندگی اش -که بیان شد- به این موارد پی برد که شخص دچار بیماری روحی شده است.
- نکته: شرط بر این نیست که در جن‌زدگی، شخص بیمار دچار صرع شود و از هوش برود.
- آلوسی کعبتة می‌گوید: (اگر شخص دارای سرشتی قوی باشد، ممکن است جن‌زده شود اما دیوانه نشود)^(۱).
- کلام آخر: از جمله مسائل و امور مهم در زمینه‌ی تشخیص، این که شخص راقی به مجموعه‌ی علامت‌ها و نشانه‌ها بنگردد؛ اگر برای تشخیص، به یک یا دو نشانه اکتفاء کند، درست نیست؛ زیرا بسیاری از این عالیم ممکن است مربوط به یک مشکل پزشکی و یا روانی باشد. از جمله:

❖ هر کس بدنش مور مور شد، جن‌زده نیست.

❖ هر کس که دچار بی‌خوابی شد و احساس فشار کرد، به این معنا نیست که به خاطر آزار و اذیت شیاطین است.

❖ هر کسی که هنگام ورود به منزلش دچار فشار و خستگی روحی شود، به این معنا نیست که سحر شده است.

❖ هر کس در حین رقیه شدن خمیازه کشید، دلیل بر این نیست که چشم خورده است. ابن فتنیه کعبتة می‌گوید: (ممکن است شخصی خمیازه بکشد و غیر از او نیز در پی آن خمیازه بکشد و یک ضرب المثل عربی می‌گوید: خمیازه از بیماری سریع‌تر منتقل می‌شود. چه بسیار راقی‌هایی که مریض خود را با خمیازه فریب می‌دهند؛ به این صورت که هرگاه مریضی را رقیه کردن، خمیازه می‌کشند و بیمار نیز در پی آن خمیازه می‌کشد و

^(۱) تفسیر آلوسی (۴۸/۲).

این کار را زیاد تکرار می‌کنند و مریض هم چنین می‌شود و بدین‌گونه مریض را دچار توهم می‌کنند که این خمیازه‌ها در اثر رقیه شدن بوده و نشانه تحلیل رفتن بیماری با رقیه است^(۱).



(۱) تاویل مختلف الحدیث، ابن قبیه (۴۷۶).

فصل پنجم

عالم جن

مبحث اول: عقیده‌ی ما در مورد جن.

مبحث دوم: حقیقت صرع و جن‌زدگی.

مبحث سوم: معالجه‌ی صرع و جن‌زدگی.

مبحث چهارم: علاج خانه‌هایی که در آنها جن‌ها و شیاطین جا گرفته‌اند.

مبحث پنجم: حکم کمک گرفتن از جن.

مبحث اول

عقیده‌ی ما در مورد جن

۱- وجود جن با ادله‌ی متواتر از کتاب و سنت به اثبات رسیده و اجماع همه‌ی علماء در عصر صحابه، تابعین و بعد از آنها نیز همان است. وجود جن یکی از مسائل قطعی و غیرقابل انکار دین است که هیچ مسلمانی نمی‌تواند از آن بی‌خبر باشد. کسی که اندکی از دین آگاه باشد، نمی‌تواند با آن مخالفت کند. همچنین در اثبات وجود جن، چیزی وجود ندارد که عقل بشری را زیر سوال ببرد یا علم صحیح را انکار کند.^(۱)

۲- جنیان از مخلوقات الله ﷺ هستند که پیش از انسان آفریده شده‌اند، الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْأَنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمِيمٍ مََسْنُونٍ * وَالْجَنَّ حَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ مِّنْ نَارِ السَّمُوم﴾ [الحجر: ۲۶-۲۷]: (و انسان را از گلی خشک و گرفته از گل بدبویی که رنگش سیاه است، آفریدیم و جن را قبل از آن، از آتشی سوزان و بدون دود آفریدیم).

۳- الله ﷺ آنها را بیهوده نیافریده و به حال خود رها نکرده است؛ بلکه آنها را آفریده تا عبادتش کنند و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهند. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا حَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُون﴾ [الذاريات: ۵۶]: (و جن و انسان را خلق نکردم مگر برای این که مرا عبادت کنند).

۴- گروهی از آنها مسلمان و گروهی کافرنده؛ الله ﷺ این حقیقت را از زبان بعضی از خودشان بیان می‌فرماید: ﴿وَأَنَّا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَ الْقُسْطَوْنَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّرُوا رَشَداً﴾ [الجن: ۱۴]: (گروهی از ما مسلمانند و گروهی دیگر ظالم؛ پس هر کس مسلمان شد، به دنبال هدایت است).

^(۱) ن.ک: آکام المرجان فی احکام الجن (ص ۱۹).

۵- گروهی از آنان صالح و گروهی غیرصالح و گروهی پیرو سنت رسول الله ﷺ و گروهی مبتدع هستند، فرقه‌ها و گروه‌های متعددی دارند. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَنَا مِنَ الْمُنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَ الْمُنَّا دُونَ ذَلِكَ كُنَّا طَرَائِقَ قِدَّمًا﴾ [الجن: ۱۱]: «گروهی از ما درستکارند و گروهی بدکار؛ ما گروه‌ها و دسته‌های گوناگونی هستیم».

- طبری رضی اللہ عنہ در تفسیر این کلام الله ﷺ ﴿كُنَّا طَرَائِقَ قِدَّمًا﴾ می‌گوید: (ما تمایلات متفاوت و فرقه‌های مختلفی داریم؛ گروهی از ما مومن و گروهی کافرند).^(۱)
- حسن و سعدی رضی اللہ عنہ گفته‌اند: (جن همانند شمامست؛ عده‌ای قدریة، عده‌ای مرجهة و عده‌ای راضی هستند).^(۲)

۶- از جمله قصه‌های مسلمان شدن جن در عهد رسول الله ﷺ می‌توان به داستانی اشاره کرد که از عبدالله بن عباس رضی اللہ عنہ روایت شده است: «رسول الله ﷺ با عده‌ای از اصحابش به قصد بازار عکاظ حرکت کردند؛ این واقعه زمانی اتفاق افتاد که بین جنیان و استراق سمع از اخبار آسمان مانع قرار داشت و آنها نمی‌توانستند استراق سمع کنند و هرگاه چنین می‌کردند، شهاب سنگ‌هایی به سوی آنان پرتاب می‌شد. شیاطین به سوی قومشان بازگشتند و گفتند: بین ما و بین خبر آسمان، مانع وجود دارد و شهاب سنگ‌هایی به سوی ما پرتاب می‌شود. جنیان گفتند: بین شما و بین خبر آسمان چیزی مانع نشده است، مگر اینکه اتفاقی افتاده باشد، سراسر زمین را بگردید و ببینید چه چیزی مانع استراق سمع شما از اخبار آسمان شده است. آن گروهی از جنیان که به تهمه -مکانی در مکه- رفته بودند، نزد رسول الله ﷺ رفتند؛ ایشان در نخلة -مکانی در مکه- قصد رفتن به بازار عکاظ را داشت و در حال امامت نماز صبح برای یارانش بود، وقتی جنیان قرآن را شنیدند، خوب به آن

^(۱) تفسیر طبری (۲۳/۶۵۹).

^(۲) تفسیر بغوي (۵/۱۶۱).

گوش دادند و گفتند: به الله قسم این همان چیزی است که مانع دسترسی ما به اخبار آسمان شده است. به سوی قومشان بازگشتند و گفتند: ای قوم ما: ﴿إِنَّا سَمِعْنَا فُرْقَانًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرِبِّنَا أَحَدًا﴾ (ما قرآن عجیب شنیدیم، به راه راست هدایت می‌کند، ما به آن ایمان آوردم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد). پس از آن سوره‌ی جن بر رسول الله نازل شد: ﴿فَلَمَّا أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمْعَ نَفْرٌ مِّنَ الْجِنِّ﴾ (بگو: بر من وحی شده است که عده‌ای از جنیان گوش فرا دادند) گفته‌ی جنیان بر او نازل شد^(۱).

۷- شخصی از جنیان نزد رسول الله آمد و از او خواست که با او همراه شود، رسول الله نزد آنها رفت و برایشان قرآن خواند.

• از عبدالله بن مسعود روایت است: شبی همراه رسول الله بودیم که او را گم کردیم و برای یافتنش کوهها و دره‌ها را گشتم؛ با خود گفتیم: یا جنیان او را به پرواز در آورده و با خود برده‌اند و یا مخفیانه به قتل رسیده است. آن شب بدترین شبی بود که یک قوم می‌توانند آن را سپری کنند. صبح که شد، رسول الله از سمت حراء آمد. گفتیم: یا رسول الله! شما را گم کردیم و به دنیاگشتم؛ اما شما را نیافشیم و شبی را پشت سر گذاشتم که بدتر از آن نمی‌تواند برای قومی اتفاق بیفتد. رسول الله فرمود: «شخصی از جنیان آمد و مرا خواست و با او رفتم و برای آنها قرآن خواندم». راوی می‌گوید: سپس ما را با خود

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۷۷۳) عن ابن عباس قال: «أَنْطَلَقَ النَّبِيُّ ﷺ فِي طَائِفَةٍ مِّنْ أَصْحَابِهِ، عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عَكَاطٍ، وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ حَرَّ السَّمَاءِ، وَأَرْسَلَتْ عَلَيْهِمُ الشَّهْبُ، فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ فَقَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ حَرَّ السَّمَاءِ، وَأَرْسَلَتْ عَلَيْنَا الشَّهْبُ، قَالُوا: مَا حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ حَرَّ السَّمَاءِ إِلَّا شَيْءٌ حَدَثَ، فَاضْرَبُوا مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانظَرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ حَرَّ السَّمَاءِ، فَأَنْصَرَفَ أُولَئِكَ الَّذِينَ تَوجَّهُوا تَجْاهَهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ يَخْلُلُهُ، عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عَكَاطٍ، وَمُؤْمِنِي بِأَصْحَابِهِ صَلَادَةً الْقَعْدَرِ، فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمْعَوْا لَهُ فَقَالُوا: هَذَا وَاللهِ الَّذِي حَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ حَرَّ السَّمَاءِ، فَهَمَّا لَكَ حِينَ رَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ وَقَالُوا: يَا قَوْمَنَا: {إِنَّا سَمِعْنَا فُرْقَانًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَأَمَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرِبِّنَا أَحَدًا} فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَبَّعَهُ ﷺ: {فَلَمَّا أُوحِيَ إِلَيَّ } وَلَمَّا أُوحِيَ إِلَيْهِ ﷺ: {فَلَمَّا سَمِعْنَا فُرْقَانًا عَجَبًا} وَصَحِحَ مسلم: شماره‌ی (۴۴۹).

برد و آثار آنها و آثار آتش‌هایشان را به ما نشان داد، جنیان از رسول الله ﷺ غذا خواستند؛ به آنها گفته بود: «هر استخوانی که نام الله بر آن برده شده باشد، در دستان شما بیشترین گوشت ممکن را خواهد داشت و هر سرگین و فضل‌های، علفی برای چهارپایانتان خواهد بود». سپس رسول الله ﷺ فرمود: «با آنها -مدفعه چهارپایان- استنجاء -پاک کردن خود از مدفوع و ادرار- نکنید؛ زیرا غذای برادران جنی شماست». ^(۱)

● جابر بن زید روایت می‌کند که: رسول الله ﷺ نزد اصحاب حاضر شد و سوره الرّحمن را از ابتدا تا انتها قرائت نمود و آنها ساكت ماندند، رسول الله ﷺ به آنها فرمود: در شبی که با جنیان جمع شده بودم، این سوره را بر آنها خواندم؛ آنها از شما در پاسخ دادن بهتر بودند، هرگاه به این قول الله ﷺ می‌رسیدم «فَبِأَيِّ أَلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (کدامین نعمت پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟) می‌گفتند: ای پروردگار ما!! هیچ‌یک از نعمتهاست را تکذیب نمی‌کنیم، همه‌ی شکر و ستایش از آن توست ^(۲).

-۸- جن‌های مسلمان در آخرت اهل بهشت هستند. الله ﷺ می‌فرماید: «وَلِمَنْ حَافَ

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۴۵۰) عن عامر بن سعد، قال: سأله علقمة بن أبي شعيب: هل كان ابن مسعود شهيداً مع رسول الله عليهما السلام؟ قال فقال علقمة: أنا سأله أباً مسعوداً. فقلت: هل شهد أحد ممن مع رسول الله عليهما السلام ذات ليله؟ قال: لا. ولكننا كنا مع رسول الله عليهما السلام ذات ليله. ففقدناه في الأودية والشعاب. فقلنا: استطير أو اغتنم. قال فientنا بشير ليلة بات بنا قوم. فلما أصبهنا إدا هو جاء من قبل حراة. قال فقلنا: يا رسول الله! فقدناك فطلبناك فلم يجدك فقلنا بشير ليلة بات بنا قوم. فقال: «أكاني داعي الجن، فذهبني مغة. فقرأت علىكم القرآن» قال فاستطاع بنا فأزاننا آثارهم وأثار نيزارتهم. وسألوه الرزق. فقال: «لهم كل عظم ذكر اسم الله عليه يقع في أيديكم، أوفر ما يكون لكم. وجعل بعثة علقت لدوائكم». فقال رسول الله ﷺ: «فلا تستخفوا بهمما فيهم طعام إخواتكم».

(۲) سنن ترمذی: شماره‌ی (۳۲۹۱) عن جابر بن زید قال: «خرج رسول الله ﷺ على أصحابه، فقرأ عليهم سورة الرحمن من أولها إلى آخرها، فسكتوا، فقال: لئن قرأنا على الجن ذات ليله، فكأنوا أحسن من ذروا منكما؛» كنـتـ كـلـماـ أـتـيـتـ عـلـىـ قـوـلـهـ: {فَبِأَيِّ أَلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ} قالوا: لا يشيء من نعيمك زينًا تُكذب، فلئن الحمد . و آلبانی آن را در سلسلة الأحادیث الصحیحة شماره‌ی (۲۱۵۰) صحیح دانسته است.

مَقَامُ رَبِّهِ جَنَّاتٍ [الرحمن: ۴۶]: (و کسی که از مقام پروردگارش برتسد، دو باع بھشتی دارد) و «وَلَكُلٌّ دَرْجَاتٌ مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» [الأحقاف: ۱۹]: (هر کس بر حسب اعمالی که انجام داده، درجاتی دارد؛ تا این که جزای اعمال آنان را کامل و بدون هیچ کم و کاستی بدهد و آنها مورد ظلم واقع نخواهد شد).

۹- جن‌های کافر اهل جهنم هستند. الله ﷺ می‌فرماید: «وَلَكُنْ حَقُّ الْقَوْلِ مَيْ لَأَمَلَانَ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» [الأحقاف: ۱۳]: (اما این گفته‌ی من واجب شد؛ جهنم را از جن و انس پر خواهم کرد).

الله ﷺ از زبان آنها چنین بیان می‌کند: «يَا قَوْمَنَا أَجِبُّوَا ذَاعِي اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُحِرِّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» [الأحقاف: ۲۱]: (ای قوم ما! دعوت کسی که شما را به سوی الله می‌خواند، اجابت کنید و به او ایمان آورید؛ الله گناهان شما را می‌بخشد و شما را از عذاب دردنگ پناه می‌دهد).

- قرطبی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (این آیه‌ها بدین معناست که جنیان در امر و نهی و ثواب و عقاب نیز مانند انسانها هستند) ^(۱).

- بخاری رحمۃ اللہ علیہ در کتاب صحیحش چنین باب‌بندی نمونه است: (باب ذکر جن و ثواب و عقاب آنها) ^(۲).

- ابن قطّان رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (مسلمانان اجماع دارند که جن وجود دارد، ثواب و عقاب اعمالش را دریافت می‌کند و مامور و مکلف است) ^(۳).

۱۰- جنیان سه گروه هستند که هر سه دسته‌ی آنها را رسول الله ﷺ در این حدیث بیان فرموده‌اند:

از ای شعله‌ی خُشنی رحمۃ اللہ علیہ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «جنیان سه گروهند:

^(۱) تفسیر قرطبی (۱۶۲۷).

^(۲) صحیح بخاری (۱۲۶/۴).

^(۳) الإقاع فی مسائل الاجماع (۴۵/۲).

یک گروه، بال دارند و پرواز می‌کنند؛ گروه دیگر مانند مار و سگ هستند؛ گروه سوم مانند انسان روی زمین زندگی می‌کنند و از جایی به جای دیگر می‌روند»^(۱).

۱۱- جن‌ها از نظرها پنهان هستند و نمی‌توانیم آنها را به شکل حقیقی‌شان و آن‌گونه که خلق شده‌اند ببینیم؛ زیرا الله ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَأُكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيٍّ لَا تَرَوْهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷]: «او و یارانش به نحوی شما را می‌بینند که آنها را نمی‌بینند».

- امام شافعی رضی الله عنہ می‌گوید: (هر شخص عادلی که ادعا کند جن را می‌بیند، شهادتش را نمی‌پذیریم؛ زیرا الله ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَأُكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيٍّ لَا تَرَوْهُمْ﴾) مگر این که پیامبر باشد)^(۲).

- حافظ ابن حجر عسقلانی در توضیح این گفته‌ی امام شافعی می‌گوید: «منظور امام شافعی کسانی بود که ادعا می‌کنند جن را به شکل حقیقی و همانگونه که خلق شده می‌بینند، اما اگر کسی ادعا کند آنها را به اشکال گوناگونی از حیوانات می‌بیند، هیچ خردای بر او گرفته نمی‌شود و اخبار و روایت‌هایی درباره تغییر شکل آنان به اشکال مختلف، آمده است»^(۳).

- یکی از وقایعی که در زمان رسول الله ﷺ درباره تغییر شکل جن و دیده شدن آنها با چشم اتفاق افتاد چیزی است که در روایتی صحیح از ابو هریره رضی الله عنہ نقل شده است که می‌گوید: رسول الله ﷺ حفاظت از اموال زکات رمضان را به من سیرد؛ شخصی آمد و با دستانش شروع به برداشتن از غذاها کرد؛ او را گرفتم و گفتم: به الله قسم! تو را نزد رسول الله ﷺ می‌برم، گفت: من محتاج هستم و زن و فرزند دارم؛ بسیار فقیرم، ابو هریره گفت: او را رها کردم و شب به صبح رسید، رسول الله ﷺ به من گفت: «ای ابو هریره! دیشب اسیرت چه کرد؟» گفت: ای

(۱) معجم کبیر طرانی: شماره‌ی (۵۷۳)، مستدرک حاکم: شماره (۳۷۵۹): عَنْ أَبِي ثَعَبَةَ الْحَسَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «الْجِنُّ ثَلَاثَةُ أَصْنَافٍ صِنْفٌ لَّهُمْ أَحْيَّنَهُمْ يَطِيرُونَ فِي الْفُؤَادِ، وَصِنْفٌ حَيَّاتٌ وَكَلَابٌ، وَصِنْفٌ يَجْلُونَ وَيَطْغَنُونَ» وَالبَّانِي أَنَّ رَا در صحیح الجامع شماره‌ی (۳۱۱۴) صحیح دانسته است.

(۲) مناقب الشافعی، محمد بن حسین الآبی (ص: ۹۱).

(۳) فتح الباری، ابن حجر (۶/۳۴۴).

رسول الله! از فقر شدید و فرزندانش نالید و به او ترحم نموده و او را رها کردم، رسول الله ﷺ فرمود: «او به تو دروغ گفته است و برخواهد گشت»، پس مطمئن شدم که او بر می‌گردد؛ زیرا رسول الله ﷺ فرموده بود که بر می‌گردد، پس در کمینش نشستم، بعد از مدتها دوباره برگشت و شروع به برداشتن از غذاها کرد؛ او را گرفتم و گفتم تو را نزد رسول الله ﷺ خواهم برد، جواب داد: من فقیر و عیالوارم، دیگر باز نمی‌گردم، به او ترحم نموده و رهایش کردم، صبح آغاز شد و رسول الله ﷺ به من فرمود: «ای ابو هریره! اسیرت چه کرد؟» گفتم: ای رسول الله از فقر شدید و خانواده‌اش نالید و من به او ترحم نموده و او را رها کردم، فرمود: «او به تو دروغ گفته است و بر می‌گردد»، پس برای بار سوم در کمینش نشستم، آمد و شروع کرد به برداشتن غذاء؛ گرفتمش و گفتم: تو را نزد رسول الله می‌برم؛ این آخرین بار است، تو ادعا می‌کنی که بر نمی‌گرددی اما پس از آن بر می‌گرددی، گفت: مرا رها کن؛ کلماتی را به تو خواهم آموخت که با آن، الله به تو سود می‌رساند، گفتم: آن کلمات چیست؟ گفت: هرگاه خواستی به رختخواب بروی، آیت الكرسي را بخوان: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ تا آیه را تمام کنی، الله محافظی برای تو می‌گمارد و همچنان این محافظت باقیست و هیچ شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود تا این که شب را به صبح برسانی. پس او را رها کردم. صبح که شد رسول الله ﷺ به من فرمود: «اسیرت دیشب چه کرد؟» گفتم: ای رسول الله! او ادعای کرد کلماتی به من یاد می‌دهد که الله به وسیله‌ی آن به من سود می‌رساند؛ پس رهایش کردم، فرمود: «آن کلمات چیست؟» گفت: هرگاه خواستی به رختخواب بروی، آیت الكرسي را تا آخرش بخوان: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ از طرف الله بر تو محافظی گمارده می‌شود و این نگهبان همچنان باقیست و هیچ شیطانی به تو نزدیک نمی‌شود تا زمانی که شب را به صبح برسانی. رسول الله ﷺ فرمود: «او به تو راست گفته است در حالی که بسیار دروغگوست؛ آیا می‌دانی که سه شب است با چه کسی صحبت

می‌کنی ای ابو هریره؟» گفت: نه؟ فرمود: «او شیطانی از شیاطین است»^(۱).

۱۲- گاهی اوقات جن‌ها در خانه‌ها به شکل مار در می‌آیند؛ هرگاه شخص مسلمان آنها را دید، به آنها هشدار می‌دهد و سه روز او را با کلامش در تنگنا قرار می‌دهد و اگر باز هم خارج نشد، اقدام به کشتنش می‌کند؛ زیرا ابو السائب بردهی آزاد شده‌ی هشام بن زهره می‌گوید: وارد خانه‌ی ابو سعید خدری شدم و او را در حال نماز دیدم؛ پس منتظر ماندم تا نمازش تمام شود که صدای حرکت چیزی از چوب‌های سقف خانه شنیدم، یک مار دیدم؛ سریع بلند شدم که آن را بکشم؛ در این حین ابو سعید به من اشاره کرد که بنشینم و نشستم، نمازش که تمام شد به اتاقی اشاره کرد که از خانه جدا بود و گفت: این اتاق را می‌بینی؟ گفتم: بله، گفت: جوانی از ما که تازه ازدواج کرده بود، در آن اتاق ساکن بود و ما همراه رسول الله ﷺ به سوی خندق رفتیم و آن جوان هر روز در نیمه‌های روز از رسول الله ﷺ اجازه خواست و رسول الله ﷺ اجازه می‌گرفت که نزد اهلش برود، روزی از رسول الله ﷺ اجازه خواست و رسول الله ﷺ به او فرمود: «سلاحت را با خودت ببر که می‌ترسم بنی قريظه به تو آسیبی برساند».

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۲۳۱۱) عن أبي هُرَيْرَةَ ﷺ قال: «أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِحَفْظِ رَكَأَ رَمَضَانَ فَأَتَيْنِي آتٍ فَجَعَلَ يَخْتُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخْدُثَهُ وَقُلْتُ لَهُ لَا رَغْعَلَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِلَيَّ مُتَحَاجٌ وَعَيْلٌ وَلِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ قَالَ فَجَعَلَ يَخْتُو عَنْهُ فَأَصْبَحَتْ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلْتُ أَسِيرُكَ الْبَارِحةَ قَالَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكًا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعَيْلًا فَرَجَحَتْهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ قَالَ أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ فَعَرَثَتْ أَنَّهُ سَيَعُودُ لِغَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنَّهُ سَيَعُودُ فَرَصَدَتْهُ فَجَاءَ يَخْتُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخْدُثَهُ فَقُلْتُ لَا رَغْعَلَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ دَعْيِي فَلَيْ مُتَحَاجٌ وَعَيْلٌ لَا أَعُودُ فَرَمَمْتُهُ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَاصْبَحَتْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلْتُ أَسِيرُكَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكًا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعَيْلًا فَرَجَحَتْهُ سَبِيلَهُ قَالَ أَمَا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ فَرَصَدَتْهُ الثَّالِثَةَ فَجَاءَ يَخْتُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخْدُثَهُ فَقُلْتُ لَا رَغْعَلَكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ وَهَذَا آخِرُ ثَالِثُ مَرَّاتٍ إِنَّكَ تَرَعُمُ لَا تَعُودُ ثُمَّ تَعُودُ قَالَ دَعْيِي أَعْلَنَكَ كَلِمَاتٍ يَنْعَلَكَ اللَّهُ بِهَا قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ إِذَا أُوْتَتِ إِلَى فِرَاشَكَ يَأْفُرُ آيَةُ الْكُرْسِيِّ {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ لِلَّهِ} حَتَّى تَحْتَمِ الْأَيْدِيِّ فَإِنَّكَ لَنْ يَرَأَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَمْرِئُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ فَخَلَيْتُ سَبِيلَهُ فَاصْبَحَتْ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا فَعَلْتُ أَسِيرُكَ الْبَارِحةَ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ رَعَمْ أَنَّهُ يَعْلَمُنِي كَلِمَاتٍ يَسْعَنِي اللَّهُ بِهَا فَجَعَلَتْ سَبِيلَهُ قَالَ مَا هِيَ قُلْتُ قَالَ لِي إِذَا أُوْتَتِ إِلَى فِرَاشَكَ فَأَنْزَلَ أَيَّةً الْكُرْسِيِّ مِنْ أَوْلَادِهِ حَتَّى تَحْمِمِ {اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ لِلَّهِ} وَقَالَ لِي لَنْ يَرَأَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ وَلَا يَمْرِئُكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ وَكَانُوا أَحْرَصَ شَيْءٍ عَلَى الْحَمْدِ إِلَّا هُوَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَقَالَ لِي أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكَ وَهُوَ كُلُّوْتَ تَعْلَمُ مِنْ خُطا طُبْ مُنْدَثَلَاثَ لَيَالٍ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: لَا، قَالَ: ذَاكَ شَيْطَانٌ».

آن مرد سلاحش را برداشت و طبق عادت به خانه برگشت که دید همسرش بین دو درب اتاق ایستاده است؛ نیزه‌اش را به سمت او برد که او را با نیزه بزند -جهت ترساندن- این درحالی بود که او غیرتی شده بود -به خاطر خروج همسرش از اتاق- همسرش به او گفت: نیزه‌ات را نگه دار و وارد اتاق شو و ببین که چه چیزی باعث شده از اتاق بیرون بیایم، آن مرد وارد اتاق شد که ناگهان مار بزرگی را دید که روی رختخواب به دور خود پیچیده است. آن مرد به مار حمله کرد و با نیزه‌اش آن را زد و سپس خارج شد، آن مار را در خانه با نیزه ثابت کرد که حرکت نکند، ناگهان مار به شدت حرکت کرد و به سمت آن جوان حمله‌ور شد، کسی نمی‌داند کدام یک زودتر مردند؛ جوان یا مار! گفت: نزد رسول الله ﷺ آمدیم و این قضیه را برایش تعریف کردیم و گفتیم: از الله ﷺ بخواه که او را برای ما زنده گرداند؛ فرمود: «برای دوستان طلب مغفرت کنید. در مدینه جن‌هایی وجود دارند که مسلمان شده‌اند؛ اگر چیزی از آنها را دیدید به شکلی در آمدند و شما آنها را دیدید -سه روز به آنها هشدار دهید که خارج شوند؛ اگر پس از آن باز هم ظاهر شد، آن را بکشید؛ زیرا از شیاطین است»^(۱).

- بنابر قول راجح در تنگنا قرار دادن مار و هشدار به آن قبل از کشتنش، خاص شهر مدینه نیست. والله اعلم.

(۱) صحیح مسلم: شماره (۲۲۳۶) عن أبو السائب مؤئل هشام بن زهرة؛ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَبِي سَعِيدِ الْحَذْرَانيِّ فِي بَيْتِهِ. قَالَ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي. فَجَلَسْتُ أَنْتَظِرَهُ حَتَّى يَضْطَمِي صَلَاتَهُ. فَسَعَمْتُ تَحْرِيْكًا فِي عَرَاجِينَ فِي نَاحِيَةِ الْبَيْتِ. فَأَنْتَقْتُ فَإِذَا حَيَّهُ. فَوَبَثَتُ لِأَقْنَاثِهَا. فَأَشَارَ إِلَيْهِ أَنِّي أَجْلِسْنِي. فَجَلَسْتُ. فَلَمَّا انْصَرَفَ أَشَارَ إِلَيْيَّ فِي الدَّارِ. فَقَالَ أَتَرِي هَذَا الْبَيْتُ؟ فَقَلَّتْ: نَعَمْ. فَقَالَ فِيهِ فَتَّى مِنَ الْحَدِيثِ عَهْدٍ يَعْرُسِ. قَالَ فَخَرَخَتْ مَعَ رَسُولِ الله ﷺ إِلَى الْخُنْدَقِ. فَكَانَ ذَلِكَ الْفَتَّى يَسْتَأْذِنُ رَسُولَ الله ﷺ بِأَنْصَافِ النَّهَارِ فَيَرْجِعُ إِلَى أَهْلِهِ، فَاسْتَأْذَنَهُ يَوْمًا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ الله ﷺ «لَهُ عَلَيْكَ سِلَاحَكَ». فَإِنِّي أَخْشَى عَلَيْكَ قُرْيَطَةً» فَأَخْدَى الرِّجْلَيْنِ سِلَاحَهُ. ثُمَّ رَجَعَ فَإِذَا امْرَأَهُ بَيْنَ الْبَابَيْنِ قَائِمَةً. فَأَخْمَقَ إِلَيْهَا الرَّمْحَ لِيَطْعَنُهَا بِهِ. وَأَصَابَتْهُ عَيْرَةٌ. فَقَالَ لَهُ: أَكْفُفْ عَلَيْكَ رُمْحَكَ، وَادْخُلْ الْبَيْتَ حَتَّى تَنْظُرْ مَا الَّذِي أُخْرَجْنِي. فَدَخَلَ فَإِذَا بَحْرَةً عَظِيمَةً مُنْطَوِيَّةً عَلَى الْفَرْشِ. فَأَخْمَقَ إِلَيْهَا بِالرَّمْحِ فَانْتَظَمَهَا بِهِ. ثُمَّ خَرَجَ فَرَكَبَهُ فِي الدَّارِ. فَاضْطَرَبَتْ عَيْرَةٌ. فَمَا يُدْرِي أَهُمَا كَانَ أَسْعَ مَوْتًا. الْحَيَّةُ أَمُ الْفَتَّى؟ قَالَ فَعَجَنَتْ إِلَى رَسُولِ الله ﷺ فَذَكَرَنَا لَهُ، وَقُلْنَا: ادْعُ اللَّهَ يُعْبِدُهُ لَنَا. فَقَالَ «اسْتَغْفِرُوا لِصَاحِبِكُمْ» ثُمَّ قَالَ «إِنَّ الْمَدِينَةَ حِنَّا قَدْ أَسْلَمُوا. فَإِذَا رَأَيْتُمْ مِنْهُمْ شَيْئًا فَادْعُوهُ ثَلَاثَةً أَكَامٍ. قَإِنْ بَدَا لَكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ. فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

● زیرا:

اول: رسول الله ﷺ علت در تنگنا قرار دادن را، مسلمان بودن بعضی از جن‌ها اعلام نمود و این دلیل برای جایی غیر از مدینه هم است.

دوم: نهی رسول الله ﷺ از کشتن مارها، عام است^(۱). «رسول الله ﷺ از کشتن مارهای خانه‌ها نهی فرمود؛ مگر ابتر و ذا الطفیتین^(۲) که چشم‌ها را کور می‌کنند و در پی آن چه در شکم زنان^(۳) است می‌گردند»^(۴).

● امام مالک رحمه‌للہ علیہ السلام در مورد مارهایی که در غیر از خانه‌ها هستند، می‌گوید: «در صحراء به مارها هشدار داده نمی‌شود؛ هشدار فقط در خانه‌هاست»^(۵).

● علامه شیخ محمد امین شنقطي رحمه‌للہ علیہ السلام می‌گوید: «نظریه‌ی صحیح در این مسأله این است که مارهای بیرون از خانه، مانند مارهای صحراء، کشته می‌شوند و مارهای خانه کشته نمی‌شوند؛ مگر بعد از هشدار، بارزترین قول از بین دو نظریه برای من، قول به عمومی بودن مسأله‌ی هشدار در مدینه و غیر از آن است؛ این هشدار حتماً باید در سه روز باشد و سه بار هشدار دادن در یک یا دو روز کافی نیست؛ همان‌گونه که قبل از این، ادله‌ی آن در کلام قرطبي ذکر شد و ابتر و ذا الطفیتین بدون هیچ هشداری در خانه‌ها کشته می‌شوند»^(۶).

(۱) ن.ک: احکام القرآن از ابن‌العربی.

(۲) ابتر: نوعی مار است که گویا دم‌ش را بریده‌اند. ذوالطفیتین: نوعی مار که روی کمرش دو خط سفید دارد.

(۳) مقصود این است که باعث سقط زن حامله می‌شوند، در اینجا از لفظ تبع یعنی دنبال کردن استفاده نمود و شاید یک ویژگی باشد که الله ﷺ به آنها داده است. صحیح مسلم (۱۷۵۴/۴): شماره (۱۷۳۳) تعلیق محمد فواد عبدالباقي.

(۴) صحیح مسلم: شماره (۲۲۳۳) عن سالم، عن أبي هاشم، عن النبی ﷺ «اقْتُلُوا الْحَيَّاتِ وَذَا الطُّفُيَّتِينَ وَالْأَبْتَرَ». فَإِنَّمَا يَسْتَنْقِطُ أَنَّ الْجَبَلَ وَيَنْمِسَانَ الْبَصَرَ».

(۵) المنتقى شرح الموطا (۳۰۰/۷).

(۶) اضواء البيان (۴/۱۲۳).

۱۳- جن‌های ساکن خانه‌ها، از صنف مارها، دارای صفاتی هستند که آنها را از مارهای

اصلی متمایز می‌کند:

- عبداللہ بن مسعود رض می‌گوید: (همه‌ی مارها را بکشید مگر مارهای سفیدی که گویا یک شاخه‌ی نقره‌ای هستند)^(۱).
- عبداللہ بن مبارک رض می‌گوید: (این مار، ماری است که می‌درخشد؛ به گونه‌ای که گویا نقره است و به صورت مارپیچ حرکت نمی‌کند)^(۲).
- ابن وهب رض می‌گوید: (جن‌های - عوامر^(۳) خانه‌ها به شکل مارهای باریکی در مدینه و دیگر شهرها در می‌آیند و این، همان نوع ماری است که از قتل آنها نهی شده است، تا زمانی که هشدار داده شده و سپس کشته شوند)^(۴).
- چگونگی هشدار دادن به آنها:
- امام مالک رض می‌گوید: (در هشدار دادن کافی است که بگویید: با نام الله و روز آخرت، تو را در تنگنا قرار می‌دهم که بر ما ظاهر نشوی و ما را مورد آزار و اذیت قرار ندهی)^(۵).
- ابن مفلح رض می‌گوید: (چندین نفر چنین گفته‌اند که سنت است به ماری که در خانه آمده، سه بار بگوییم: "با امنیت و آرامش از اینجا برو و ما را اذیت نکن"؛ اگر نرفت، فرد می‌تواند آن را بکشد و اگر دید که آن مار در حال رفتن می‌باشد، کشتنش مکروه است)^(۶).
- مقصود از این کار، ترساندن و هشدار و دستور به خارج شدن آنها از منزل است، لازم

(۱) سنن ابو داود: شماره‌ی (۵۲۶۱) عن ابن مسعود رض، أنه قال: اقتلوا الحيات كلها، إلا الحياء الأبيض الذي كأنه قضيبٌ فضيّةٌ. و آلباني آن را در التعليقات الحسان علی صحیح ابن حبان: شماره‌ی (۵۶۱۶) صحیح دانسته است.

(۲) المسالک فی شرح موطا مالک (۷/۵۵۵).

(۳) مترجم: جمع عامر، یعنی جن‌هایی که در خانه‌ها ساکن می‌شوند.

(۴) أكمال المعلم بفوائد مسلم (۷/۱۶۹).

(۵) المعلم بفوائد مسلم (۳/۱۸۸).

(۶) الاداب الشرعية (۳/۳۴۷).

نیست قول و لفظ خاصی به کار بردہ شود.

- اماً حدیث وارد در این زمینه : «از شما می‌خواهم به عهدی که نوح از شما گرفت، از شما می‌خواهم به عهدی که سلیمان از شما گرفت، که ما را اذیت نکنید»^(۱) ضعیف است.
- ۱۴- جنیان در این زمینی که ما در آن ساکن هستیم، ساکن هستند و در میان ما زندگی می‌کنند.

۱۵- حضور آنها در اماکن نجاسات و سرویس‌های بهداشتی و زباله‌دانها، بیشتر است.

زید بن ارقم از رسول الله ﷺ روایت کرده است: «این حشوش^(۲) محل حضور جن و شیاطین هستند، بنابراین هر گاه یکی از شما خواست وارد توالت شود، بگوید: "أَعُوذ
بِاللهِ مِنَ الْخَبِيثِ وَالْخَبَائِثِ" (از شرّ شیاطین مذکور و مؤنث به الله پناه میبرم)»^(۳).

۱۶- حضورشان در بازارها نیز بیشتر است.

از سلمان رضی روایت است: (اگر توانستی اولین کسی نباش که وارد بازار می‌شود و آخرین کسی نباش که از آن بیرون می‌رود؛ زیرا که آنجا کارزار شیطان است و پرچمش را در آنجا نصب می‌کند)^(۴).

سیوطی رضی می‌گوید: (سلمان رضی بازار و کردار شیطان در قبال بازاریان و دستیابی شیطان به اهل بازار را به میدان جنگ تشبیه کرده است؛ زیرا کارهای باطلی که در آنجا رخ می‌دهد، زیاد است؛ مانند تقلب و نیرنگ، قسم‌های دروغین، قراردادهای فاسد و نجاش^(۵)،

^(۱) ن.ک: صحیح و ضعیف سنن ابو داود آلبانی (۵۲۶۰).

^(۲) مکان مخصوص قضای حاجت ن.ک: النهایه فی غریب الحدیث (۳۹۰/۱).

^(۳) سنن ابو داود (۶) و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۱۰۷۰) صحیح دانسته است.

^(۴) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۴۵۱).

^(۵) متجم: یعنی شخص قیمت کالا را بالا برد؛ نه بدليل اینکه تمایل به خرید دارد، بلکه با این کار قصد فریب دیگران را دارد تا قیمت کالا را بالا برد و دیگران آن را با قیمت بالاتری بخرند. شرح النبوی علی مسلم (۱۰۵۹).

فروش بر روی فروش برادر^(۱) و خرید روی خریدش و سوم روی سومش^(۲) و کاستن از وزن و پیمانه؛ "و پرچمش را در آنجا نصب می‌کند" اشاره دارد به استقرارش در بازار و جمع کردن یارانش نزد خود؛ تا این که مردم را علیه یکدیگر بشوراند و آنها را به این مفاسد وادار کند^(۳).

۱۷- جن‌ها دارای قدرت‌هایی غیر عادی هستند که آنها را از انسانها متمایز می‌کند؛

از جمله:

قصه‌ی نبی الله سلیمان ﷺ با ملکه‌ی سبا که در قرآن از آن یاد شده است، الله ﷺ می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا يَاهَا أَمْلَأُوا أَيْكُمْ يَاتِينِي بِعَرْشَهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ﴾ قَالَ عَفْرِيتٌ مِّنْ أَجْنَنِ أَنَا ءَاتِيكَ يِهٖ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ﴾ [النمل: ۳۸-۳۹]: (گفت: ای جمع! کدامین یک از شما می‌تواند عرش او-بلقیس مکه‌ی سبا - را قبل از این که-او وقومش- مسلمان شوند و نزد من بیابند، حاضر کند؟ عفریتی از جنیان گفت من قبل از این که از جایت برخیزی آن را براحتی می‌آورم، من بر این کار قوی و امین هستم).

- و از قدرت‌هایشان: خبریست که الله ﷺ از رسیدن آنها به آسمان و استراق سمع کردنشان در قرآن یاد نموده است. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَأَنَا لَمَسْنَا الْسَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْئَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا* وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقْعِدًا لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعُ إِلَّا نَ يَجِدُ لَهُ شَهَابًا رَّصَدا﴾ [الجن: ۸-۹] (ما خواستیم برای استراق سمع به آسمان برویم اما آسمان را پر از نگهبانانی

^(۱) مترجم: مثلاً شخصی کالای را خریده است و در مدتی که می‌تواند معامله را فسخ کند، فروشنده‌ای دیگر نزدش بیاید و بگوید معامله‌ات را فسخ کن، من این کالا را ارزان‌تر به تو می‌دهم؛ یا بگوید: من با همین قیمت کالایی با کیفیت‌تر به تو می‌دهم. شرح النبوی علی مسلم(۱۰/۱۵۸).

^(۲) مترجم: یعنی فروشنده و خریدار با هم توافق کنند و قیمت را نیز مشخص نمایند. شرح النبوی علی مسلم(۱۰/۱۵۸).

^(۳) الدیاج علی صحیح مسلم، بن الحجاج(۵/۹۱۴).

نیر و مند و شهاب سنگ یافتیم و ما قبلاً در جایگاه‌هایی از آسمان برای استراق سمع و شنیدن به کمین - می‌نشستیم، اما الان هر کس بخواهد استراق سمع کند شهاب سنگی را خواهد یافت که در کمین اوست تا او را بسوزاند و نابود کند).

از ابو هریره رض روایت است: رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هرگاه الله خواست در آسمان به وحی سخن بگوید، ملائکه از روی خضوع و فرمانبرداری بال می‌زنند که صدایش مانند افتادن زنجیر بر روی سنگ است؛ سپس هنگامی که ترس از قلب‌هایشان برداشته شد، بعضی از آنها به ملائکه‌ی مقرب می‌گویند: پروردگارتان چه گفت؟ آنها به کسی که پرسیده است جواب می‌دهند: حق را گفت و او بالاتر از هرچیزی قرار دارد و بلند مرتبه‌تر و بزرگتر از هر چیزی است. جنیانی که استراق سمع می‌کنند، آن کلام را می‌شنوند و سپس گروهی دیگر آن را می‌شنوند و به این صورت، یکی پس از دیگری سفیان - یکی از راویان این حدیث - در این لحظه با دستش نحوه‌ی انتقال کلام را وصف می‌کند و انگشت‌های دست راستش را از یکدیگر فاصله می‌دهد و به ترتیب هر کدام را بالای دیگری می‌گذارد - شاید قبل از اینکه شنونده کلام را به دوستش انتقال دهد، شهاب به او برسد و او را بسوزاند و شاید هم تا هنگامی که کلام را به نفر بعدی انتقال دهد، شهاب به او نرسد. این روال ادامه دارد تا کلام را به زمین برسانند و بر دهان ساحر بیاندازند. سپس صد دروغ را با آن می‌آمیزد و آن ساحر تصدیق می‌شود؛ می‌گویند: آیا ساحر در فلان روز به ما چنین و چنان خبری نداد و آن خبر حق بود؟ تمامی سخنان ساحر به خاطر آن کلام حقیّی که از آسمان شنیده، تصدیق می‌شود»^(۱).

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۴۷۰۱) عن ابی هریرة رض ، بیلُغُ بْنِ النَّبِيِّ - صلی اللہ علیہ و آله و سلم - قال: «إِذَا قَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ، ضَرَبَتِ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْيَحَتْهَا حُضُّنَا لِقَوْلِهِ، كَالسَّلِسَلَةِ عَلَى صَفْوَانِ، قَالَ عَلَيْهِ: وَقَالَ عَيْنُهُ: صَفْوَانٌ، يَنْفُذُهُمْ ذَلِكَ، إِذَا { قُرِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا } لِلَّذِي قَالَ: { الْحَقُّ وَفُوْلُ الْعُلُوِّ الْكَبِيرُ } فَيَسْمَعُهُمَا مُسْتَقْرُو السَّمَاءِ، وَمُسْتَقْرُو

• ابن قطان ره می‌گوید: (اهل سنت بر این مسأله اجماع دارند که الله عز وجل به شیاطین این امکان را داده است که تغییر شکل دهند و از حالتی به حالتی دیگر بروند. یک بار به شکلی و بار دیگر به شکلی دیگر؛ یک بار به آسمان می‌رود و استراق سمع می‌کند و بار دیگر وارد قلب انسان می‌شود و او را وسوسه می‌کند و باری دیگر در مجاری خونی انسان جریان می‌یابد)^(۱).

۱۸- جن‌ها با وجود قدرت‌های زیاد و سرعت انتقال بالایی که دارند، باز هم از غیب اطلاعی ندارند. همانگونه که مرگ سلیمان علیه السلام در حالی که نزد آنها بود را درک نکردند: «فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا ذَلَّمَ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَآبَةُ الْأَرْضِ ثَأْكُلُ مِنْ سَأَنَتِهِ فَلَمَّا حَرَّ تَبَيَّنَتِ أَجْلُنُ أَنَّ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ أَغْيَبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ» [سبا: ۱۴]: (پس وقتی به مرگ او -سلیمان علیه السلام- حکم کردیم، هیچ چیزی آنها -جنیان- را از مرگش آگاه نساخت؛ مگر موریانه که عصایش را می‌خورد. وقتی بر زمین افتاد، برای جنیان روشن شد که اگر غیب را می‌دانستند در این عذاب خوارکننده باقی نمی‌مانند).

• ابن کثیر ره می‌گوید: (الله عز وجل در این آیه، کیفیت وفات سلیمان علیه السلام را توصیف می‌نماید و بیان می‌کند که چگونه مرگش را از دید جنیان مخفی کرد؛ از کسانی که برای انجام کارهای طاقت‌فرسا و سخت برای او مسخر شده بودند، او مدت زمان زیادی -حدود یک سال- به همان حالتی که بر عصایش تکیه داشت، باقی ماند؛ ابن عباس رض، مجاهد، حسن و دیگران گفته‌اند منسأة همان عصا است. سپس هنگامی که دابة الارض -موریانه- عصایش را خورد، عصا سست شد و سلیمان علیه السلام بر زمین افتاد و همه فهمیدند که او مدت‌ها پیش وفات نموده است و برای انسانها و جنیان آشکار و واضح شد که آنها، همانگونه

السَّمْعُ هَكَذَا، وَاحِدٌ فَوْقَ آخَرِ، وَوَصْفُ سُقْيَانُ بِيَدِهِ وَرَجَّ بَيْنَ أَصْبَاعِ يَدِهِ الْيَئِنْسِيِّ، تَصِّبَّهَا بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ، فَرَبِّا أَدْرَكَ التَّبَهَّاثُ الْمُسْتَسْعِيَ قَبْلَ أَنْ يَرْمِيَ بِهَا إِلَى صَاحِبِهِ فَيُخْرِقُهُ، وَرَبِّا مِمْدُرُكُهُ حَتَّى يَرْمِي بِهَا إِلَى الَّذِي يَلِيهِ، إِلَى الَّذِي هُوَ أَشْقَلُ مِنْهُ، حَتَّى يُلْعُوْقَهَا إِلَى الْأَرْضِ، وَمِمْا قَالَ سُقْيَانُ: حَتَّى تَسْتَهِي إِلَى الْأَرْضِ قُلْقَلَيْ عَلَى قِمَ السَّاجِرِ، فَيَكْنِدِبُ مَعَهَا مِائَةً كَذْبَةً، فَيَصَدَّقُ فَيَقُولُونَ: أَمْ يُجْزِيُنَا يَوْمًا كَذَادًا وَكَذَادًا، يَكْنُونُ كَذَادًا وَكَذَادًا، فَوْجَدْنَاهُ حَقًّا؟ لِلْكَلِمَةِ الَّتِي سُعِّدَتْ مِنَ السَّمَاءِ».

(۱) الإقناع في مسائل الاجماع (۱/۴۵).

که خودشان تصور می‌کردند، از غیب آگاهی ندارند^(۱).

۱۹- بسیاری از جن‌ها قدرت‌های خود را برای برقراری دشمنی بین انسانها و آزار آنها استفاده می‌کنند. اولین جرقه‌های این دشمنی هنگامی زده شد که الله ﷺ آدم علیه السلام را آفرید و به ملائکه امر فرمود که بر او سجده کنند. ابليس نپذیرفت و بر امر الله تکبر کرد و به بنی آدم و عده داد که آنها را گمراه کند؛ الله ﷺ از عهد و پیمانی که ابليس با خودش بست خبر می‌دهد و می‌فرماید: **(قَالَ فِيمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرْطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَا تَنْهَمْ مِنْ يَنِي أَيْدِيهِمْ وَمِنْ حَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَنِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ لَوْلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَكِيرِينَ) [الأعراف: ۱۶-۱۷]**: (گفت: پس به سبب این که مرا از راه راست منحرف کردی، بر سر راه مستقیم تو در کمین آنها می‌نشینیم. سپس از مقابله‌شان و از پشت سرشان و از سمت چپ و راستشان بر آنها وارد می‌شوم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت).

- این دشمنی، از هنگام تولد انسان آغاز می‌شود و تا پایان زندگی اش همچنان ادامه دارد.
- از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله فرمود: «كُلُّ بَنِي آدَمْ يَطْعَنُ الشَّيْطَانَ فِي جَنْبِيهِ يَاصِبِعُهُ حِينَ يُولَدُ غَيْرُ عَيْسَى ابْنُ مُرْيَمَ، ذَهْبٌ يَطْعَنُ فَطْعَنَ فِي الْحِجَابِ». یعنی: (شیطان با انگشتیش به پهلوی تمامی فرزندان آدم که متولد می‌شوند، ضربه می‌زند؛ جز عیسی بن مریم و شیطان رفت که به او ضربه بزند، اما به حجاب ضربه زد)^(۲).

همچنین از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «ما من مولودٍ يُولَدُ إِلَّا نَخْسَهُ الشَّيْطَانُ فَيَسْتَهِلُّ صَارَحًا مِنْ نَخْسَهِ الشَّيْطَانِ إِلَّا ابْنَ مُرْيَمَ وَأَمْهُ»: «هر نوزادی که متولد می‌شود، شیطان به او آزار می‌رساند و کودک بر اثر آزارش، با صدای بلند می‌گرید؛ جز پسر مریم و مادرش»، سپس ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: اگر خواستید، بخوانید: **(وَإِنَّ أَعِيُّدُهَا بِكَ وَذُرْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الْرَّجِيمِ) :** (و-بارالها- من او -مریم- و نسلش را از شرّ

^(۱) تفسیر ابن کثیر (۵۰۱/۶).

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۸۶).

شیطان رانده شده از درگاه الهی در پناه تو قرار می‌دهم).

۲۰ اما با وجود همه‌ی این قدرت‌های زیاد شیاطین و شدت دشمنی آنها با بنی آدم، الله ﷺ بندگان صالح و شایسته‌اش را از مکر او در امان نگه داشته است؛ البته اگر به ذات یگانه‌اش متولّ شوند و او را پناه خود قرار دهند و به شریعتش عمل کنند؛ الله ﷺ می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ [الحجر: ۴۲]: (همانا تو هیچ تسلطی بر بندگانم نداری؛ مگر آن گمراهانی که از تو پیروی کرده‌اند). الله ﷺ از زبان ابلیس بیان می‌فرماید: ﴿قَالَ فَيُعَذِّبُكَ لَا عُوَيْنَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ﴾ [ص: ۸۳-۸۲]: «شیطان – گفت پس به عزت قسم که همه‌ی آنها را گمراه می‌کنم؛ مگر آن دسته از بندگان که برای عبادت خودت، خالص نگه داشته‌ای).

- الله ﷺ اذکار صبحگاهی و شامگاهی و اذکار خواب و غیره را از زبان رسول الله ﷺ برای ما بیان نموده است. این اذکار همانند دزی محکم بین بندگانش و شیاطین است که با وجود این دز، شیاطین – با یاری و خواست الهی – به آنها نمی‌رسند و اگر از زیان و ضرر آنها به شخص مسلمان چیزی رسید، به امر کوئی و قدری الله ﷺ است؛ زیرا الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَا هُم بِضَارَّيْنَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]: (آنها نمی‌توانند با آن – سحر – به کسی زیان برسانند مگر با امر و اراده‌ی الله)، که تفصیل و توضیح این مطلب بیشتر بیان شد و در مباحث بعدی ان شاء الله بیشتر در این مورد صحبت می‌شود.



مبحث دوم

حقیقت صرع و جن‌زدگی (مس)

- ای برادر مسلمان! بدان که صرع دو نوع دارد:

نوع اول: صرعی که منشأ آن مشکلات موجود در بدن است. پزشکان این نوع را معالجه می‌کنند. همچنین تکرار حجامت در موضع سر و بین دو کتف -با یاری و خواست الهی- بسیار مفید خواهد بود.

نوع دوم: صرعی که سبب آن جن است و علم امروزی از تفسیر این نوع صرع، عاجز مانده است؛ مگر شخص آگاهی که از دلایل شرعی و نصوص محکم آن باخبر باشد و آنها را بپذیرد، وی می‌داند که علم ناقص و ضعیف بشر را با دین الله می‌سنجدند و نه بالعكس؛ این مبحث، درباره‌ی این نوع صرع است.^(۱)

- بدان که ضرر و زیان جن و مس آن:

✓ یا این‌که خارج از بدن است؛ مانند تأثیر بر عضوی معین؛ از جمله ادلّه‌ی آن: حدیفه ﷺ می‌گوید: هرگاه با رسول الله ﷺ بر سفره‌ی غذا حاضر می‌شدیم، دست به غذا نمی‌زدیم تا زمانی که رسول الله ﷺ شروع کند و دست به غذا بزنند، روزی در کنار رسول الله ﷺ بر سفره‌ی غذا حاضر شدیم که دخترکی آمد؛ گویا کسی او را با سرعت می‌آورد؛ خواست دست به غذا بزنند؛ رسول الله ﷺ دستش را گرفت، سپس یک اعرابی آمد؛ گویا کسی او را به جلو می‌راند و رسول الله ﷺ دست او را گرفت و فرمود: «غذایی که انسان نام الله را بر آن نبرده باشد، شیطان می‌تواند بخورد و او این دخترک را آورد

^(۱) ن.ک: به کلام حول صرع جن و صرع طبی: زاد المعاد، ابن قیم (۴/ ۶۱) فتح الباری، ابن حجر (۱۰/ ۱۱۴).

تا بتواند از غذا بخورد که من دستش را گرفتم و این اعرابی را آورد تا بتواند از غذا بخورد و من دست او را گرفتم، قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، دست شیطان به همراه دست دختر، در دست من است»^(۱).

✓ و یا این که داخل بدن است؛ ممکن است شیطان وارد بدن شخص شود؛ تا جایی که باعث صرع شود و ایجاد صرع به وسیله‌ی جن، در قرآن، سنت، اجماع و با مشاهده‌ی برخی موارد، به اثبات رسیده است.

• ادله‌ی قرآن و سنت بر وقوع صرع توسط جن و وارد شدنش به بدن انسان:

الله ﷺ می‌فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الْرِّبْوَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُولُ الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمُسْئَ» [البقرة: ۲۷۵]: (کسانی که ربا می‌خورند، در قیامت از قبرها یشان بر نمی‌خیزند مگر همانند کسی که در اثر مس شیطان دچار صرع شده است).

براساس اجماع اهل تفسیر، این آیه ایجاد صرع در انسان توسط جن را ثابت می‌کند.

• ابن جریر طبری ﷺ می‌گوید: «الَّذِي يَتَحَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمُسْئ» یعنی: کسی که شیطان در دنیا، عقلش را فاسد می‌کند، گلویش را می‌فشارد و باعث صرعش می‌شود، «مِنَ الْمُسْئ» یعنی: به وسیله‌ی جنون. اهل تفسیر نیز همین را گفته‌اند^(۲).

• قرطبي ﷺ می‌گوید: (این آیه دلیلی بر نادرستی ادعای کسانی است که ابتلا به صرع توسط جن را انکار می‌کنند و آن را بر خاسته از طبیعت انسانی می‌دانند و معتقدند که شیطان وارد بدن انسان و باعث جنون نمی‌شود)^(۳).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۱۷) عن حديثه ﷺ قال: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ طَعَامًا لَّمْ يَضْعُفْ أَيْدِيَنَا، حَتَّىٰ يَبْدأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، فَيَضْعُفَ يَدَهُ، وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ، مَرَّةً، طَعَاماً. فَجَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَمَّا تُذْعَفُ. فَلَأَهْبَطَ لَيَضْعُفَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبْدِهَا، ثُمَّ جَاءَ أَعْزَارِيٌّ كَأَمَّا مُدْفَعٌ، فَأَخَذَ يَبْدِه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحْلِلُ الطَّعَامَ أَنْ لَا يُذْكُرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ. وَإِنَّهُ جَاءَ بِهِنْدِهِ الْجَارِيَةَ لِيَسْتَحْلِلَ هِنَا، فَأَخَذْتُ بِهِنْدِهَا. فَجَاءَ بِهِنْدَا الْأَعْزَارِيَّ لِيَسْتَحْلِلَ بِهِ. فَأَخَذْتُ بِهِنْدِهِ. وَالَّذِي نَفْسِي بِهِنْدِهِ! إِنَّ يَدَهُ فِي يَدِي مَعَ يَدِهَا».

(۲) تفسیر طبری (۸/۶).

(۳) تفسیر قرطبي (۳۵۵/۳).

- ابن کثیر رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (یعنی در روز قیامت از قبرهایشان برنمی خیزند مگر همانند شخصی که شیاطین او را دچار صرع و عقلش را فاسد کرده‌اند؛ این تمثیل به این دلیل است که او به صورتی ننگین از قبر بر می خیزد) ^(۱).
- علامہ محمد بن صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (علماء - در مورد این سخن الله عزوجل اختلاف ندارند: ﴿يَتَحَبَّطُ الشَّيْطَنُ مِنْ أَلْمَسٍ﴾ یعنی اتفاق نظر دارند که شیطان، انسان را دچار صرع می کند: ﴿مِنْ أَلْمَسٍ﴾ به وسیله‌ی مس و فقدان عقل؛ این مساله را می توان مشاهده نمود که انسان به وسیله‌ی شیطان، دچار صرع می شود و ممکن است او را بکشد - صحّت و تدرستی را از الله خواهانیم - آن شخص شروع به دست و پا زدن و صحبت می کند؛ در واقع این خود انسان نیست که صحبت می کند؛ بلکه همان شیطانی است که او را به صرع دچار می کند) ^(۲).
- دلایل سنت برای اثبات وقوع صرع و دخول جن در بدن انسان، فراوان است و در اینجا به ذکر دو حدیث صریح بسنده می کنم:

حدیث اول: از عثمان بن ابی العاص رض روایت است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم مرا والی طائف قرار داد، چیزهایی در نماز بر من ظاهر می شد تا جایی که نمی دانستم چه می خوانم. وقتی چنین چیزی مشاهده کردم، به سوی رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم سفر کردم. رسول الله صلی الله علیہ و آله و سلم فرمود: «ابن ابی العاص؟» گفتم: بله ای رسول الله! فرمود: «چه چیزی باعث شده اینجا بیایی؟» گفتم: ای رسول الله! چیزهایی در نماز بر من ظاهر می شود تا جایی که نمی دانم چه می خوانم. فرمود: «آن شیطان است؛ به من نزدیک شو». به او نزدیک شدم و روی سینه‌ی پایم نشستم. با دستش به سینه‌ام زد و در دهانم بزاق انداخت و فرمود: «ای دشمن الله، خارج شو». این کار را سه بار انجام داد، سپس فرمود: «به کارت بازگرد»؛ راوی می گوید: سپس عثمان گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، گمان نمی کنم شیطان

(۱) تفسیر ابن کثیر (۷۰۸/۱).

(۲) تفسیر الفاتحة و البقرة (۳۷۵/۳).

بعد از آن کار رسول الله ﷺ، به سراغ من آمده باشد».^(۱)

- علامه محمد ناصر الدین آلبانی رحمۃ اللہ علیہ: (این حدیث صراحتاً دلالت بر این دارد که جن‌ها می‌توانند وارد بدن انسان شوند. حتی اگر شخصی مومن و صالح باشد و احادیث زیادی در این باب وارد شده است).^(۲)

• **حدیث دوم:** یعلی بن مُرّة از پدرش حبیله روایت می‌کند: با رسول الله ﷺ مسافرت کردم و چیز عجیبی از او دیدم... زنی نزدش آمد و گفت: این پسر هفت ساله‌ام است که به خاطر جن، دچار جنون می‌شود و روزی دوبار او را می‌گیرد. رسول الله ﷺ فرمود: «او را به من نزدیک کن». پس او را نزدیک بردم و رسول الله ﷺ در دهانش بzac انداخت و فرمود: «دشمن الله خارج شو؛ من رسول الله هستم».^(۳)

- این کثیر بعد از ذکر طرق این حدیث می‌گوید: «این طرق، عالی و متعدد است که باعث غلبه‌ی ظن و یا قطعیت شخص ماهر-در حدیث- می‌شود که یعلی بن مُرّة این حدیث

(۱) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۴۲۹۱) عنْ عَفْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ مَوْلَى قَالَ: لَمَّا اسْتَعْمَلْنِي رَسُولُ اللهِ - ﷺ - عَلَى الطَّائِفِ، جَعَلَ يَعْرِضُ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّىٰ مَا أَذْرِي مَا أَصْلَى، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللهِ - ﷺ -، فَقَالَ: «أَبْنُ أَبِي الْعَاصِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللهِ. قَالَ: «مَا جَاءَ بِكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ، عَرَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّىٰ مَا أَذْرِي مَا أَصْلَى. قَالَ: «ذَاكَ الشَّيْطَانُ، أَذْنُهُ» فَذَوَّتْ مِنْهُ، فَجَلَسْتُ عَلَى صُنُورِ قَنْعَمِي، قَالَ: فَصَرَبَ صَدْرِي بِيَدِهِ، وَقَلَّلَ فِي ظُهْرِي، وَقَالَ: «الخُرُجُ عَدُوُ اللهِ» فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ قَالَ: «الْحَقُّ يَعْمَلُكَ» قَالَ: فَقَالَ عُثْمَانُ: فَلَعْنُرِي مَا أَحْبَبْتُهُ خَاطَطَنِي بَعْدُ وَآلبَانِي آن را در سلسله‌ای احادیث صحیحة دانسته است (۱۰۰/۶).

(۲) سلسله‌ای احادیث صحیحة (۱۰۰/۶).

(۳) مستدرک حاکم: شماره‌ی (۴۲۹۱) عنْ يَعْلَمَى بْنِ مُرّة، عنْ أَبِيهِ حَبِيلَةِ، قَالَ: سَافَرْتُ مَعَ رَسُولِ اللهِ - ﷺ - فَرَأَيْتُ مِنْهُ شَيْئًا عَجِيبًا، تَرْنَنَا مُتَنَّلًا فَقَالَ: «اَنْطَلَقْ إِلَى هَاتِئِنِ الشَّجَرَتَيْنِ فَقُلْ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ - ﷺ - يَقُولُ لَكُمَا أَنْ يَجْتَمِعَا» فَانْطَلَقْ فَقُلْتُ لَهُمَا ذَلِكَ: فَانْتَرَعْتُ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مِنْ أَصْلِهَا فَمَرَّتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ إِلَى صَاحِبِتَهَا فَانْتَقَبَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ تَعْصِي رَسُولَ اللهِ - ﷺ - حَاجَتَهُ مِنْ وَرَائِهِمَا ثُمَّ قَالَ: «اَنْطَلِقْ فَقُلْ لَكُمَا لَتَعْوُذْ كُلُّ وَاحِدَةٍ إِلَى مَكَابِي» فَانْتَهَمُهُمَا فَقُلْتُ ذَلِكَ لَهُمَا فَعَادَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ إِلَى مَكَابِي وَأَتَتْهُ اَمْرَاهُ فَقَالَتْ: إِنَّ ابْنِي هَذَا بِهِ لَمْ يُمْدُنْ سَبْعَ سِنِينَ يَأْخُذُهُ كُلُّ يَوْمٍ مَرْتَنْ، قَالَ رَسُولُ اللهِ - ﷺ : «أَذْنِيهِ» فَأَذْنَتْهُ مِنْهُ فَتَقَلَّلَ فِي فَيْهِ وَقَالَ: «الخُرُجُ عَدُوُ اللهِ أَنَا رَسُولُ اللهِ» هَذَا حدیث صحیح الإسناد وَمُخْرِجَهُ السیاقَهُ وَ آلبَانِی آن را در سلسله‌ای احادیث صحیحة شماره‌ی (۴۸۵) صحیح دانسته است.

را به صورت اجمالی روایت کرده است»^(۱).

- دلیل اجماع
- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (وجود جن یک مسأله‌ی ثابت شده در قرآن و سنت و اتفاق نظر سلف امت و امامان آن است. همچنین دخول جن به بدن به اتفاق ائمه‌ی اهل سنت و جماعت، یک مسأله‌ی ثابت شده است)^(۲).
- ابن قطان رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (اجماع کرده‌اند که شیاطین باعث صرع انسان می‌شوند. کسانی که الله، شیاطین را بر آنان مسلط کرده است)^(۳).
- اثبات آن از واقعیت، امری واضح و بدیهی است که هر کس از آن باخبر است:
- عبدالله بن احمد بن حنبل رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (به پدرم گفتم که عده‌ای ادعًا می‌کنند جن نمی‌تواند وارد بدن انسان شود! جواب داد: ای پسرم! آنها دروغ می‌گویند؛ او همان شیطان است که بر زبانش سخن می‌گوید)^(۴).
- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (ورود جن به بدن انسان و تکلم او بر زبانش با گفتن انواع کلام و چیزهای دیگر، مسأله‌ای است که بیشتر مردم ضرورتاً از آن باخبرند و ائمه‌ی اسلام بر آن اتفاق نظر دارند؛ همانگونه که بر وجود جن متفقند)^(۵).
- شبہ:

برخی انکار می‌کنند که شخص مسلمان ممکن است با جن دچار صرع شود و به این آیه استدلال می‌کنند: ﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكُ عَلَيْهِمْ سُلْطَنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ﴾ [الحجر: ۴۲]: (همانا تو هیچ تسلطی بر بندگان من نداری مگر آن گمراهانی که از تو پیروی کرده‌اند).

^(۱) البداية و النهاية(۱۵/۹) و ن.ک: سلسلة الأحاديث الصحيحة: شماره ۴۸۵.

^(۲) مجموعه فتاوی (۲۷۶/۲۴).

^(۳) الإقناع في مسائل الاجماع(۱/۴۵).

^(۴) آكام المرجان في أحكام الجن(ص ۱۵۸-۱۵۹).

^(۵) الرد على المنطقين(ص ۴۷۰).

- آلوسی کَلَّهُ در جواب این ایراد می‌گوید: (آیه‌ای که آن را به عنوان دلیلی بر ادعای خود معرفی کرده‌اند، جای استدلال ندارد؛ زیرا منظور از تسلطی که آیه نفی کرده است، به معنای وادر کردن به تبعیت از اوست و بدین معنا نیست که شیطان نمی‌تواند انسان را آزار دهد و سبب هلاکتش شود؛ هر کس احادیث نبوی را پیگیری کند، می‌بیند که بسیاری از این روایات به صورت قاطعانه حاکی از امکان وقوع چنین اتفاقاتی از طرف شیطان هستند و بلکه در واقعیت چنین اتفاقاتی رخ داده است، رسول الله صَلَّى اللّٰهُ عَلٰيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «الطاعونُ مِنْ وَحْزِ أَعْدَائِكُمُ الْجِنُّ»؛ «طاعون برگرفته از نیشتر دشمنان شما از جنیان است»^(۱) این حدیث صراحتاً دلالت بر آن حقیقت دارد^(۲).



^(۱) مسند احمد: شماره‌ی (۱۹۵۲۸) و آلبانی آن را در سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره‌ی (۱۹۲۸) و در صحیح

ترغیب و ترهیب شماره‌ی (۱۴۰۴) صحیح دانسته است.

^(۲) روح المعانی آلوسی (۴۸/۲).

مبحث سوم

علاج صرع و مس

- مس و صرع همانند بسیاری از بیماری‌های دیگر است و پسندیده نیست کسی که به الله متعال یقین دارد، وقتی دچارش شد، از آن برتسد یا این که از نظر روحی شکست بخورد؛ زیرا معالجه‌ی آن –باذن الله– آسان است و با روش‌های درمانی سودمند انجام می‌گیرد؛ از جمله:
 - **اول: مداومت بر طاعت و ذکر الله** ﷺ و اجتناب از نافرمانی و یا سهل‌انگاری در اوامر الله ﷺ. زیرا کوتاهی در این مسأله یکی از بزرگترین دلایل همنشینی شیطان با انسان است. الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَن يَعْשُ عَنِ ذِكْرِ أَلَّمْ حَمِّنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَنًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ [الزخرف: ۳۶]؛ (و هر کس از ذکر الله رویگردان شود، شیطانی بر او مسلط می‌کنیم تا قرین و همنشین او باشد).
 - **ابن القیم** رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (دلیل تسلط ارواح خبیث –جنیان پست– بر اشخاص، غالباً ضعف دیانت آنها و دور بودن قلب و زبانشان از حقیقت اذکار، تعویذها، تحصّنات نبوی و ایمانی است. روح خبیث –جن پست– در چنین حالتی، شخص را بدون سلاح می‌یابد و شاید شخص در مقابل جن پست کاملاً عربان باشد و از آن تأثیر بگیرد. اگر حجاب‌ها برداشته شود، خواهی دید که بیشتر ارواح انسانها، مغلوب این ارواح خبیث –جنیان پست– و در اسارت و قبضه‌ی آنها هستند و به هر سمت که بخواهند، آنها را می‌کشانند؛ نه می‌توانند مانع این ارواح –جن‌ها– شوند و نه بر خلاف خواسته‌ی آنها عمل کنند و چنان از این جنیان پست متأثرند که صاحب آن روح، خود را عقل کل می‌داند؛ از این خواب غفلت و جنون بیدار نمی‌شود، مگر زمانی که این دنیا را ترک کند و آخرت را ببیند؛ آن هنگام است که برای او واضح و محقق می‌شود که در واقع

او تحت تسلط ارواح شیطانی بوده است و یاری از سوی الله متعال است^(۱).

- دوم: مداومت بر دعا، ذکر الله، تلاوت قرآن و رقیه شرعی؛ این امور قدرت زیادی در دفع شیاطین، ویران کردن پناهگاهشان و راندن آنها دارد – با یاری و خواست الهی – و پیشتر به طور مفصل از آن صحبت شد.

• سوم: به جن دستور خروج دهد و بگوید: "خرج عدو الله"؛ (خارج شو ای دشمن الله)، مانند داستان عثمان بن ابی العاص رض که گفت: با دستش به سینه‌ام زد و در دهانم بzac انداخت و فرمود: «ای دشمن الله! خارج شو» این کار را سه بار انجام داد، سپس فرمود: «به کارت بازگرد»، راوی می‌گوید: سپس عثمان گفت: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست ! گمان نمی‌کنم شیطان بعد از آن کار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، به سراغ من آمده باشد».^(۲)

- امر کردن جن به خروج از بدن، در حین رقیه و یا بعد از آن – با یاری و خواست الهی – مفید و سودمند است، حال چه از طرف راقی باشد یا از طرف خود شخص؛ جمله‌ی نبوی «خرج عدو الله» «خارج شو ای دشمن الله» ضربه‌ی بزرگی به شیطان متتجاوز وارد می‌کند و اگر آن را با قاطعیت و یقین به الله، همراه با تحقیر شیطان تکرار کند – با یاری و خواست الهی – بسیار مفید است.

• از جمله روش‌های مفید – با یاری و خواست الهی – در امر به خروج جن: بدین صورت است که مریض روی صندلی بنشیند، دست‌هایش را رو به جلو دراز کند و انگشتانش از هم باز و کشیده باشند، پاهاش را نیز همچنین به سمت جلو دراز کند و کمی آنها را از زمین بالاتر بگیرد؛ سپس راقی یا مریض می‌گوید: "خارج شو ای دشمن الله"؛ این عبارت را همراه با اصرار و یقین به الله صلی الله علیه و آله و سلم چند دقیقه تکرار می‌کند؛ سپس رقیه را

^(۱) زاد المعاد (۴/۶۳).

^(۲) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۵۴۸) و آلبانی آن را در -سلسلة الاحاديث الصحيحة صحيح دانسته است

.(۱۰۰۲/۶)

کامل می‌نماید و بعد از چند دقیقه، این کار را تکرار می‌کند و در حین انجام این کار: ✓ گاهی اوقات پاها و دست‌ها را با روغن زیتون آغشته نماید.

✓ از بالا تا نوک انگشتانش را دست می‌کشد؛ به نحوی که گویا چیزی را با دستانش

حرکت می‌دهد.

❖ گاهی ممکن است در حین این کار، حالت مورمور شدن در پاها و دست‌ها و سر رخ دهد و یا شخص دچار تشنج شود؛ در این حالت هیچ گزینه‌ای جز کامل کردن دستورالعمل و رقیه وجود ندارد و اگر مريض احساس کرد چیزهایی از سر و دست و پايش خارج می‌شوند، نباید بترسد.

❖ به مريضی که می‌ترسد مبادا دچار صرع و یا بیهوشی شود، توصیه می‌شود در تنها بی از این روش استفاده نکند و آن را در حضور شخصی دیگر انجام دهد تا سلامتی اش به خطر نیفتند.

● چهارم: نصیحت جن و یادآوردن شدن الله ﷺ به وی.

● شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه اللہ علیہ می‌گوید: (یعنی هرگاه جن‌ها به انسان هجوم آورند، باید آنها را از احکام الله رحمه اللہ علیہ و رسولش آگاه ساخت، حجت را بر آنها تمام نمود، آنها را به معروف امر و از منکر نهی کرد؛ به همان شکلی که با انسان برخورد می‌شود)^(۱).

● این روش در بسیاری از حالات بسیار مفید واقع می‌شود:

○ الله رحمه اللہ علیہ را با ترغیب و ترهیب به جن متذکر شویم.

○ هدف از خلقت جن و انسان را برای او تبیین کنیم.

○ یادآور شویم که ورود به بدن یک انسان، ظلمی عظیم، امری رشت و جرمی بزرگ است.

^(۱) مجموع الفتاوى - (۴۳/۱۹).

○ تذکر دهیم که:

ظلم، تاریکی روز قیامت است و او به زودی از این دنیا می‌رود و در برابر عزیز جبار حاضر می‌شود؛ ساحر هیچ سودی به او نخواهد رساند و آن شیطان سرکش و قدرتمند نمی‌تواند دردی از او درمان کند و عذاب آخرت سخت‌تر و بدتر از آن چیزی است که در اثر رقیه و تلاوت قرآن احساس می‌کند.

○ به او خبر دهد که:

سعادت و خوشبختی حقیقی در اطاعت از الله و پذیرفتن اوامر اوست، دروازه‌ی توبه باز است و الله ﷺ از توبه‌ی بنده‌اش خوشحال می‌گردد؛ در عهد نبوت گروههایی از جن که قرآن را شنیدند و فهمیدند که از جانب الله ﷺ نازل شده، ایمان آوردن.

○ به آنها امر می‌کند که:

وارد دین الله ﷺ شوند، سرکشی و نافرمانی را کنار بگذارند، از جسم انسان بیرون آیند و به اماکن دوردستی که الله ﷺ برای آنها آفریده است، بروند؛ مانند بیابانها و دره‌ها و کوه‌ها.

○ آنها را نصیحت می‌کند:

به جای این که مانند یک اسیر در جسدی باقی بمانند و شب و روز عذاب بکشند و دنیا و آخرتشان را ویران کنند، نزد خانواده و دیارشان بازگردند.

● این موعظه‌ها تاثیر بیشتری روی بعضی از جن‌ها به نسبت برخی از انسانها می‌گذارد؛ برخی جنیان نیز تکبر و سرکشی می‌کنند و با این کار جز به خودشان، به کس دیگری ضرر نمی‌رسانند. الله ﷺ درباره‌ی نصیحت جن‌هایی که نزد قوم خود بازگشتند و آنها را انذاردادند، می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَا يُحِبُّ دَاعِيَ اللَّهِ فَإِيَّسْ مُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أُولَئِكَ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ [الأحقاف: ۳۲]؛ (و هر کس ندای کسی را که به سوی ایمان به الله و پیامبرانش و روز آخرت دعوت می‌دهد، اجابت نکد، نمی‌تواند از عذاب الله در امان بماند و دوستان و تزدیکانی ندارد تا او را از عذاب الهی در امان نگه دارند؛ چنین افرادی در گمراهی آشکاری به سر می‌برند).

- یک راقی موفق از بهترین درمان برای معالجه‌ی بیمارانش استفاده می‌کند و باید از گفتگو با جن اجتناب کند؛ زیرا پیشتر هم بیان شد که این کار به مریض آسیب می‌رساند؛ در ادامه در حین سخن از خطاهای و مسائل خلاف شرع در رقیه، از آن صحبت خواهد شد.
- **پنجم:** از درمانهای بسیار مفید برای افراد جن‌زده، طبّ نبوی است؛ مانند حجامت، عسل، روغن زیتون و... همچنین امور مباحی که به صورت تجربی ثابت شده است و قبلًاً به صورت مفصل از آن صحبت شد.
- **ششم:** بسیاری از حالات مس و صرع، بسبب سحر، چشم‌زخم و حسادت رخ می‌دهد؛ بنابراین حتماً باید سبب آن را با آنچه در علاج سحر و چشم‌زخم بیان خواهد شد، درمان کرد؛ به این صورت که اگر سحر باطل شد و اثر چشم‌زخم و حسادت از بین رفت، جن نیز همراه آن –با یاری و خواست الهی– خارج خواهد شد.



سبحش چهارم

علاج خانه‌هایی که جن‌ها و شیاطین در آن ساکن شده‌اند

• **اول:** حتماً باید بین توهّم و حقیقت نفاوت قائل شویم؛ زیرا بسیاری از افراد به دلیل ترسشان از وجود شیاطین در خانه، دچار تخیلاتی می‌شوند که وجود خارجی ندارد؛ هرگاه گریه‌ی سیاهی در منزل می‌بینند، می‌گویید: این جن است! اگر صدایی بشنود که سبیش را نداند، آن را به جن و شیطان نسبت می‌دهد.

شکی نیست که وجود جن و مضر بودن آن برای انسان، با ادله‌ی متواتر به اثبات رسیده است؛ اماً بیماری و هم و تخیل آنچه وجود خارجی ندارد، مشکل بزرگی است که خانواده‌ها را نابود می‌کند و چندین برابر بیشتر از کاری که شیطان می‌کند، ضرر و زیان به بار می‌آورد؛ در بعضی مواقع چنین حالتی باعث می‌شود عده‌ای خانه و کاشانه‌ی خود را رها کنند و یا دچار بیماری‌های روانی ناعلاج شوند.

• **دوم:** بیشتر کسانی که از سکونت شیاطین در منزلشان شکایت دارند و در عین حال دچار تخیلات شیطانی می‌شوند، در واقع این خودشان هستند که دچار این مصیبت شده‌اند و احتیاج به طرد شیاطین از بدنشان دارند؛ زیرا مسّ جن یا سحر و چشم‌زخم، در انسان ایجاد توهّم می‌کند و باعث می‌شود که دچار تخیلاتی در خانه‌اش شود و اگر به خانه‌ی دیگری برود، آن خیالات نیز با او می‌روند؛ اگر از شخص دیگری از اهل منزل که دچار چنین اموری نشده است، در این باره بیرسید، متوجه می‌شوید که او هیچ‌گونه شکایتی از سکونت شیاطین در منزل ندارد و احساس هیچ‌گونه آزار و اذیتی از جانب شیاطین نمی‌کند.

- سوم: ای برادر مسلمان! در ادامه - با یاری و خواست الهی - برای کسی که از سکونت شیاطین و آزار و اذیتشان در منزلش رنج می‌برد، دستور العمل مفیدی را تقدیم می‌کنم:

۱- حفظ اوامر و حدود الهی و دوری از معصیت و نارضایتی الله ﷺ:

دوری از مسائلی مانند گوش دادن به موسیقی و مشاهده فیلم‌های مستهجنی که بدون شک شیاطین را جلب می‌کند و به آنها امکان تسلط بر منزل و اهل آن را می‌دهد. الله ﷺ می‌فرماید: «وَمَن يَعْשُ عَنِ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيْضَنَ لَهُ شَيْطَنًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» [الزخرف: ۳۶]: (و هر کس از ذکر الله رویگردان شود، شیطانی را بر او مسلط می‌کنیم تا قرین و همنشین او باشد).
 «فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» قرین یعنی این که از او جدا نمی‌شود^(۱).

۲- ذکر الله هنگام ورود به منزل:

جابر بن عبد الله بن بشیر می‌گوید: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلَ بَيْتَهُ، فَذَكِّرِ اللَّهَ - تَعَالَى - عِنْدَ دُخُولِهِ، وَعِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ لِأَصْحَابِهِ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ - تَعَالَى - عِنْدَ دُخُولِهِ، قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرِكُمُ الْمَبِيتَ؛ وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ - تَعَالَى - عِنْدَ طَعَامِهِ، قَالَ: أَدْرِكُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ»: «هرگاه کسی وارد خانه‌اش شد و الله را هنگام ورود به خانه و هنگام خوردن غذا یاد کرد - بسم الله گفت -، شیطان می‌گوید: اینجا نه جای خوابی دارید و نه غذایی برای شام؛ اماً اگر وارد خانه شد و الله را یاد نکرد - بسم الله نگفت -، شیطان می‌گوید: جای خوابی یافتید؛ اگر هنگام غذا خوردن الله را یاد نکرد - بسم الله نگفت - شیطان می‌گوید: هم غذا و هم جای خواب یافتید»^(۲).

- از جمله ذکر و یاد الله ﷺ، ضمانت و حفظ الله برای بنده‌اش، سلام کردن هنگام ورود به منزل است.

از ابو امامه بشیر روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ إِنْ عَاشَ

^(۱) تفسیر بغوي (۴/۱۶۱).

^(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۸/۲۰۱۸).

رزق و کمی و إن ماتَ أدخلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسِلْمٌ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ»: «سے کس ہستند کہ اللہ متعال ضامن ہمہی آنهاست – آن چیزی کہ بہ آنها وعدہ داده است را ضمانت می‌کند، اگر بہ زندگی خود ادامہ داد بہ او روزی داده می‌شود و کفایت خواهد شد و اگر مُرد اللہ متعال او را وارد پھشت خواهد کرد: کسی کہ وارد خانه‌اش شد و سلام کرد، اللہ متعال ضامن اوست و هر کس بہ سوی مسجد رفت، اللہ متعال ضامن اوست و هر کس برای جهاد فی سبیل اللہ روانہ شد، اللہ متعال ضامن اوست»^(۱).

- این برکتی است که شخص سلام کننده به خانواده و اهل منزلش، برای خود جمع می‌کند؛ رسول الله ﷺ به انس بن مالک رض فرمود: «ای پسرم! هرگاه نزد خانوادهات رفتی، سلام کن که این سلام برکتی برای تو و بر خانوادهات است»^(۲).

۳- تلاوت قرآن در منزل:

از حفص بن عنان حنفی روایت است که ابو هریره رض همواره می‌گفت: «خانه بر اهل منزل گشاده می‌گردد و ملائکه در آن حاضر می‌شوند و شیاطین آن را ترک می‌کنند و خیر آن زیاد می‌شود، اگر در آن قرآن تلاوت کنند. خانه بر اهلهش تنگ می‌گردد، ملائکه آن را ترک می‌کنند، شیاطین در آن حضور می‌یابند و خیر آن کم می‌شود، اگر در آن قرآن تلاوت نشود»^(۳).

۴- خواندن سوره‌ی بقره در منزل:

از ابو هریره رض چنین نقل شده است که رسول الله ﷺ فرمود: «لا تجعلوا بيوتكم مقابر،

^(۱) صحیح ابن حبان: شماره‌ی (۴۹۹) و آلبانی، التعليقات الحسان على صحيح ابن حبان: شماره‌ی (۴۹۹).

^(۲) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۶۹۸) عنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا بُنَيَّ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسِلْمٌ يَكُونُ بِرَبِّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ» و آلبانی آن را در الكلم الطیب شماره‌ی (۶۳) صحیح دانسته است.

^(۳) سنن دارمی: شماره‌ی (۳۶۲۷).

إنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ»: «خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید؛ شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده می‌شود فرار می‌کند و دور می‌شود»^(۱).

«خانه‌هایتان را به قبرستان تبدیل نکنید» یعنی: خانه‌هایتان مانند قبرستانها حالی از ذکر و عبادت الله ﷺ نباشد که شما هم مانند یک مرد در آن قبرستان باشید^(۲).

۵- گفتن بسم الله در هنگام بستن درها و هنگام شروع شب:

جابر بن عبد الله رضی روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا أَسْتَجْنَحَ اللَّيْلُ، أَوْ قَالَ : جُنْحُ اللَّيْلِ، فَكُفُّوَا صِبْيَانَكُمْ، فَإِنَّ الشَّيَاطِينَ تَنْشِرُ حِينَئِدِ، فَإِذَا ذَهَبَ سَاعَةً مِنَ الْعِشَاءِ فَخَلُوُّهُمْ، وَأَغْلِقْ بَابَكَ وَادْكُرْ أَسْمَ اللَّهِ، وَأَطْعِنِ مِصْبَاحَكَ وَادْكُرْ أَسْمَ اللَّهِ، وَأَوْكِ سِقَاءَكَ وَادْكُرْ أَسْمَ اللَّهِ، وَحِمْزَ إِنَاءَكَ وَادْكُرْ أَسْمَ اللَّهِ، وَلَوْ تَعْرُضُ عَلَيْهِ شَيْئًا»: «هرگاه هوا شروع به تاریک شدن کرد یا این که ابتدای تاریکی شب بود، کودکانタン را بگیرید و مانع از بیرون رفتن آنها شوید، زیرا در آن هنگام شیاطین همه جا پخش و منتشر می‌شوند و هنگامی که مقداری از شب گذشت آنها را رها کنید و در خانه‌ات را بیند و اسم الله را بگو- بسم الله بگو- و چراگت را خاموش کن و اسم الله را بگو- بسم الله بگو- و درب مشکت را با طناب گره بزن و اسم الله را بگو- بسم الله بگو- و درب ظرف را بپوشان و اسم الله را بگو- بسم الله بگو- و اگر توانستی درب ظرف را بپوشانی حداقل چیزی را روی دهانه‌ی آن بگذار»^(۳).

❖ نکته:

پوشاندن دهانه‌ی ظرف، فوایدی دارد؛ از جمله این می‌شوند آن از شیاطین، آلودگی، حشرات و ویابی که در یک شب از هر سال نازل می‌شود. در روایتی در صحیح مسلم آمده

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۷۸۰).

^(۲) تحفة الأحوذی مبارکفوری (۱۴۶/۸).

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۸۱).

است: «عَطْلُوا الْإِنَاءَ، وَأَوْكُوا السَّقَاءَ، فَإِنْ فِي السَّنَةِ لِيَلَّةً يَنْزُلُ فِيهَا وِبَاءً، لَا يَمْرُّ بِإِنَاءٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غَطَاءً، أَوْ سَقَاءً لَيْسَ عَلَيْهِ وِكَاءً إِلَّا نَزَلَ فِيهِ مِنْ ذَلِكَ الْوِبَاءِ»؛ «ظرف‌ها را بیوشانید و دهانه‌ی مشک‌ها را با طناب بیندید، زیرا در سال شبی وجود دارد که در آن شب و با فرو می‌آید، از هیچ ظرفی که در پوش ندارد و یا مشکی که دهانه‌اش با طناب بسته نشده است عبور نمی‌کند، مگر این که از آن وبا وارد آن می‌شود»^(۱).

۶- اذان گفتن با صدای بلند در منزل:

از سهیل رض روایت است: پدرم مرا نزد بنی‌حارثه فرستاد و پسرکی از نزدیکانمان همراهم بود – یا یکی از دوستانمان – که در مسیر شخصی از پشت دیوار باغی، او را به اسم صدا زد و آن کسی که همراهم بود، رفت و پشت دیوار را نگاه کرد؛ اما چیزی ندید. این قضیه را برای پدرم تعریف کردم؛ او گفت: اگر می‌دانستم چنین اتفاقی می‌افتد، تو را نمی‌فرستادم؛ ولی هر وقت صدایی شنیدی، اذان بگو؛ زیرا من از ابو هریره شنیدم که رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا نُودِي لِلصَّلَاةِ، أَدْبِرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ حُصَاصٌ»؛ «هرگاه اذان گفته شود، شیطان فرار می‌کند و در همان حال از او بادی خارج می‌شود»^(۲).

أسیر بن عمرو نقل می‌کند: نزد عمر رض صحبت از غول‌ها شد و عمر رض گفت: «او نمی‌تواند اصل خلقت چیزی را تغییر دهد؛ اما آنان نیز همانند شما انسانها ساحرانی دارند و هرگاه آنها را دیدید، اذان بگویید»^(۳).

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۰۱۴).

(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۳۸۹) حَدَّثَنَا رَوْحَٰنْ عَنْ سَهْلِهِنْ. قَالَ: أَرْسَلَنِي أَبِي إِلَيْنِي حَارَثَةً. قَالَ وَعَنِي عُلَامٌ لَنَا (أَوْ صَاحِبٌ لَنَا) فَنَادَاهُ مُنَادٍ مِنْ حَائِطٍ بِاسْمِهِ. قَالَ وَأَشْرَفَ الَّذِي مَعَى عَلَى الْحَائِطِ قَلْمَنْ بَرْ شَيْئَنَا. فَدَكَرَتْ ذَلِكَ لَأَبِي فَقَالَ: لَوْ شَعِرْتَ أَنَّكَ تَلْقَى هَذَا لَمْ أُرْسِلَكَ. وَلَكِنْ إِذَا سَعَيْتَ صَوْنَاً فَنَادَ بِالصَّلَاةِ، فَإِنِّي سَعَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رض يُخَاتِّعُنْ رَسُولَ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسَلَّمَ؛ أَنَّهُ قَالَ «إِنَّ الشَّيْطَانَ، إِذَا نُودِي بِالصَّلَاةِ، وَلَيْ وَلَهُ حُصَاصٌ».

(۳) ابن اثیر رحمه‌للله می‌گوید: غول: مفرد غیلان است و گونه‌ی از شیاطین می‌باشد، عرب در گذشته ادعای داشتند که غول‌ها خود را در صحراء در برابر انسانها ظاهر می‌کردند و آنها را فریب داده و به اشکال مختلف تغییر شکل می‌دادند و آنها را گمره می‌کردند تا در بیابان هلاک شوند. ن. ک: النهاية في غريب الحديث والأثر (۳۹۶/۳).

امام مالک رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت می‌کند: (زید بن اسلم رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سرپرستی معدن بنی سلیم گمارده شد و همیشه افرادی در این معدن دچار جن‌زدگی می‌شدند، این مشکل را برای زید بن اسلم رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بازگو کردند و زید رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها سفارش نمود که با صدای بلند اذان بگویند و آنها نیز چنین کردند و مشکلشان برطرف شد؛ آنها تا به امروز در آن معدن مشغول به کار هستند، امام مالک رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید: از این مشورتی که زید رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آنها داد، بسیار شگفتزده شدم) ^(۱).

۷- از بین بردن مجسمه‌ها و نقاشی‌های جانداران و عدم نگه داشتن سگ در خانه، به جز سگ شکاری و نگهبان؛ زیرا ملائکه به خانه‌ای که در آن سگ یا نقاشی (جانداران) وجود داشته باشد، وارد نمی‌شوند و در نتیجه هرگاه خانه‌ای از ملائکه خالی شد، به جولانگاه شیاطین تبدیل می‌شود.

ام المؤمنین عایشه رَبِّنَا وَرَبِّ الْعَالَمِينَ روایت می‌کند: جبریل رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و عده داد که در ساعت معینی از روز نزد او بیاید؛ اما جبریل سر موعد خود حاضر نشد، رسول الله رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چوبی در دستش بود؛ آن چوب را انداخت و فرمود: «الله خُلُف و عده نمی‌کند و نیز فرستادگانش»، سپس متوجه چیزی شد؛ دید که سگی زیر تختش است و فرمود: «ای عایشه! این سگ کی وارد اینجا شده است؟» عایشه گفت: به الله قسم نمی‌دانم کی آمده است؟!، رسول الله رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امر فرمود که آن سگ را بیرون کنند، سگ را که بیرون کردند، جبریل آمد و رسول الله رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «به من عده دادی و منتظر نشستم؛ اما نیامدی؟» جبریل گفت: «آن سگی که در خانهات بود، مانع آمدنم شد؛ ما ملائکه - وارد خانه‌ای که در آن سگ و یا تصویر - جانداران - باشد، نمی‌شویم».^(۲)

(۱) مصنف عبد الرزاق: شماره‌ی (۹۲۴۹) و مصنف ابن ابی شیبہ: شماره‌ی (۳۰۳۶۱) و حافظ ابن حجر، فتح الباری آن را صحیح دانسته است (۳۴۴/۶).

(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۰۴) عن عائشة رَبِّنَا ؛ أَكَّا قَالَتْ : وَاعْدَ رَسُولُ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جِبْرِيلُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فِي سَاعَةٍ يَأْتِيهِ فَجَاءَتْ تِلْكَ السَّاعَةُ وَمَنْ يَأْتِيهِ . وَفِي يَدِهِ عَصْمًا فَأَلْقَاهَا مِنْ يَدِهِ . وَقَالَ «مَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ ، وَلَا رُسُلُهُ» إِنَّمَا النَّفَثَةَ فَإِذَا حَرُّ كَلْبٍ تَحَثَّتْ سَرِيرَهُ . فَقَالَ «يَا عَائِشَةُ ! مَئَى دَخْلُ هَذَا الْكَلْبِ هُنَّا» ؟ فَقَالَتْ : وَاللَّهِ ! مَا ذَرْتُ . فَأَمَرَ بِهِ فَأَخْرَجَ جِبْرِيلَ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «وَاعْدَنِي فَجَلَسْتُ لَكَ فَأَمَّا ثَانِيَتْ». فَقَالَ : «مَعْنَى الْكَلْبِ الَّذِي كَانَ فِي بَيْتِكَ . إِنَّمَا لَدَدْخَلْتُ فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةً» .

مبحث پنجم

حکم کمک گرفتن از جن و درخواست از آنها

- کمک خواستن از جن و شیاطین، چه جن مسلمان باشد و چه کافر و یا به قصد خیر و سود رساندن به مردم باشد و یا به قصد شر و ضرر رساندن، حرام است. زیرا:
- اول: معنای عام فرمایش الله ﷺ که می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعْوِذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَفْقًا﴾ [الجن: ۶]: (مردانی از انس به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها را می‌پرستیدند و با این کار خود بر طغیان و تکبّر جنیان می‌افزودند).
- شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: (در گذشته همواره انسانها هرگاه وارد دره‌ای می‌شدند که از اهالی آن -جن‌های ساکن در آن- می‌ترسیدند، می‌گفتند: "پناه می‌برم به بزرگ این دره از شر نادانان قومش"؛ انسانها همواره به جن‌ها پناه می‌بردند و این امر باعث طغیان جنیان شد. آنها با خود می‌گفتند: انسانها به ما پناه می‌آورند. همچنین رقیه‌هایی که به زبان غیر عربی است: شامل اسمی جن‌هایی است که به دعا می‌خوانند و از آنها درخواست نجات می‌شود و جن‌ها را به بزرگان قومشان قسم می‌دهند؛ به همین خاطر شیاطین در بعضی از کارها از آنها اطاعت می‌کنند و این کار از جنس سحر و شرک است).^(۱)
- الله ﷺ فرمود: ﴿فَزَادُوهُمْ رَفْقًا﴾: (بر طغیان و تکبّر جنیان می‌افزودند)، بیانگر نتیجه و نهایت کار کسانی است که به جن پناه می‌برند و این کارشان عاقبت وخیمی را برای دین و جان مردم در پی دارد.
- عکرمه رضی الله عنه روایت کرده است: (جنیان همواره از انسانها می‌ترسیدند؛ همان‌گونه که

^(۱) القاعدة الجليلة في التوسل والوسيلة ص (۳۲۹).

انسانها از آنان می‌ترسند؛ بلکه شدیدتر، هرگاه انسانها وارد درهای می‌شدند، جن‌ها از آنها می‌ترسیدند و فرار می‌کردند، سپس بزرگ آن گروهی که وارد آن مکان شده بود، می‌گفت: به بزرگ اهل این دره پناه می‌بریم، در نتیجه جن‌ها می‌گفتند: می‌بینیم که آنها از ما می‌ترسند همان‌گونه که ما می‌ترسیم؛ بنابراین با نزدیک شدن به انسانها، باعث فساد عقل و دیوانگی آنها می‌شند، همان معنای کلام الله ﷺ که فرمود: ﴿وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِ فَرَأَوْهُمْ رَقْقا﴾^(۱).

این مسأله را می‌توان به وضوح در احوال کسانی که از جن کمک می‌گیرند، مشاهده نمود؛ زیرا غالباً نمی‌توانند با قرینشان از جن، ارتباط بگیرند؛ مگر بعد از این که به نوعی دچار جن‌زدگی شوند تا شنیدن حرف‌ها و فهمیدن خبرهایشان بر او آسان شود. و اما بیمارانی که برای معالجه نزد چنین شخصی می‌روند، از شرّ او در امان نمی‌مانند و با وجود گناه بزرگی که مرتكب می‌شوند، این شخص دجال صفت شیاطینش را بر مريض مسلط می‌کند؛ به این بهانه که می‌خواهد نوع بیماری را تشخيص دهد، بیمار را درمان نماید و جن را خارج کند؛ یا این که می‌خواهد موضعی از بدن را که سحر شده بیابد. ممکن است در اوایل درمان، شخص احساس راحتی کند و مقداری به آنچه که می‌خواهد نیز برسد؛ اما رفته رفته طغیان، سرکشی و تسلّط جن و درمان‌گری شخص در اثر آن افزایش می‌یابد. همان‌گونه که الله ﷺ فرمود: ﴿فَرَأَوْهُمْ رَقْقا﴾ (بر طغیان و تکّر جنیان می‌افروند).

دها مورد از کسانی را سراغ دارم که برای معالجه نزد افرادی رفتند که از جن کمک می‌گیرند و با جادو سر و کار دارند و چیزی جز درد و رنج، طغیان جن و شدید شدن بیماری، نصیب آنها نشده است: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۸۷]: (چه کسی از الله راستگوتر است؟).

● **دوم:** معنای عام این فرمایش الله ﷺ که می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يُعَذَّرُ أَجْنَنَ قَدِ

^(۱) تفسیر ابن ابی حاتم: شماره‌ی (۱۹۰۰۰).

اَسْتَخْرُّمُ مِنْ الْأَنْسَىٰ وَقَالَ أُولَئِوْهُمْ مِنْ الْأَنْسِ رَبَّنَا اَسْتَمْتَعْ بِعَصْنَا بِعَضْ وَبَلَغْنَا اَجْلَنَا الَّذِي اَجْلَتْ لَنَا قَالَ الْأَنْارُ مَتَوْكِمٌ حَلْدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ اِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴿الأنعام: ۱۲۸﴾ (و روزی که همهی آنها -جن و انس- را جمع می‌کند و می‌فرماید ای جنیان انسانهای بسیاری را گمراه کردید و فریفتید! و اولیاء جنیان از انسانها می‌گویند: ای پروردگار ما، هر کدام از ما از دیگری سود بردهیم و الان به آن موعدی رسیدهایم که برای ما قرار داده بودی! -الله متعال- می‌فرماید: آتش جایگاه شماست و در آن جاودان خواهید بود! بدرستی که پروردگارت حکیم داناست).

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ در شرح این آیه می‌گوید: (جن و انس از یکدیگر استفاده برده و همدیگر را به خدمت گرفته و خواسته‌های یکدیگر را فراهم کرده‌اند و سحر و کهانت از این گونه امور است) ^(۱).

ابن ابی العز حنفی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: «استمتاع - سود و بهره - انسان از جن: در برآوردن نیازها، انجام دادن اوامر و خبر دادن از غیب و امثال آن و استمتاع جن از انسان: عظیم جلوه دادن جن، طلب یاری و طلب نجات از جن و تواضع و فروتنی در برابر اوست»^(۲).

- هیچ گونه تعارضی در اختلاف علماء در تفسیر کلمه‌ی "استمتاع و بھربری حرام" وجود ندارد؛ ابو حیان آندلسی می‌گوید: (تفسیر کلمه‌ی استمتاع متفاوت است و همگی آنها جزئی از معانی آن هستند و باید چنین معتقد بود که هر کدام از این تفاسیر در واقع ییانگر مثالی برای استمتاع هستند نه انحصار معنای استمتاع در یکی از این تفاسیر)^(۳).

● نکته‌ای قابل توجه: ابن کثیر رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (استمتاع جن از انسان، چیزهایی است که جن‌ها از تعظیم و بزرگداشت خود در استعانت انسانها از آنها، نصیباشان می‌شود که در نتیجه‌ی آن می‌گویند: ما سرور جن و انس شدیم)^(۴).

^(۱) النبوت (۲/۸۳۰).

^(۲) شرح طحاویه (۲/۷۶۶).

^(۳) البحر الحیط فی التفسیر (۶/۶۴۴).

^(۴) تفسیر ابن کثیر (۳/۳۳۸).

چه تعظیم و بزرگداشتی بالاتر از این که جن‌ها را طبیب قرار بدند و معالجان، از دیدگاه آنها در تشخیص این که آیا شخص دچار سحر و چشم‌زخم شده است یا نه، تبعیت نمایند. ممکن است داروهایی را به آنها معرفی کنند و از بعضی روش‌های درمانی و گیاهان دارویی به آنها خبر بدند؛ در حالی که آنها تابع گفته‌هایشان هستند و از نظر و مشورتی که جن‌ها به آنها می‌دهند، سر باز نمی‌زنند؛ برای کسی که چنین افرادی را می‌شناسد، واضح و مبرهن است.

● **سوم:** کمک خواستن از جن، به درخواست کردن از شخص غائب شباخت دارد.
الله ﷺ می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِنْ يَدْعُونَا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَحِيْبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ وَهُمْ عَنْ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ﴾ [الأحقاف: ۵]: (و چه کسی گمراحتر از کسی است که غیر از الله را به دعا می‌خواند؛ کسی که تا روز قیامت نمی‌تواند به او پاسخی دهد؛ در حالی که از دعا‌یشان غافلند).

و فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]: (مساجد مختص عبادت الله است؛ کسی را به همراه الله، به دعا نخواند).

در این آیه الله ﷺ درخواست از غیرخودش مثل: مردگان و زندگان، انس و جن و ملائکه را به صورت عمومی مذمّت می‌کند و کسی را مستثنی قرار نمی‌دهد؛ مگر شخصی که زنده، حاضر و قادر به انجام آن کار است^(۱).

● کسی که از جن کمک می‌گیرد در واقع شخص غائبی را صدا می‌زند و از او طلب نجات می‌کند و ممکن است آن شخص حاضر شود و یا که خیر؛ شاید صدایش را شنیده باشد و شاید هم که نشنیده باشد و در هنگام کمک خواستن از آنان و نه بعد از آن، هیچ چیزی در اختیارش نیست که بوسیله‌ی آن مطمئن شود که آنها حاضر شده‌اند یا نه! نزدیکترین حکم از نظر حسی – دیدن و شنیدن – این است که آنها موجود نیستند.

^(۱) ن.ک: مجموعه فتاوی شیخ عبدالعزیز ابن باز رحمه‌للہ علیہ (۱۸۱/۷).

- از علامه محمد بن ابراهیم ره سوال شد: جن‌ها قادر به انجام کارها هستند؛ چرا نباید از آنها چیزی خواست؟

جواب داد: (به دعا خواندن) جن جایز نیست؛ همانگونه که به دعا خواندن ملائکه جایز نیست، حتی اگر قدرت انجام آن کار را داشته باشد؛ زیرا این کار از جنس شریک قرار دادن ملائکه برای الله متعال است^(۱). همچنین جن‌ها از تو اطاعت نمی‌کنند و آنها همانند شخص زنده و حاضری نیستند که از او کاری را که می‌خواهی و توانایی انجامش را دارد، به تو کمک کند^(۱).

● چهارم: کمک خواستن از جن نوعی کهانت است.

اگر یک شخص کاهن از مکان گمشده خبر می‌دهد، شخصی که از جن کمک می‌گیرد با اعتمادش بر اطلاعاتی که جن به او می‌دهد، چندین برابر کاهن‌ها سخن از اخبار و حوادث می‌گوید؛ او ادعا می‌کند که مکان سحر را می‌داند و این قدرت را دارد که سحر را بیاورد؛ حتی اگر در قبرستانها و یا قعر دریاها و اقیانوس‌ها باشد. ادعا می‌کند که ساحر یا حسود را می‌شناسد و داروی مناسب را معرفی می‌کند. امور مخفی بیماری را ذکر می‌نماید و اسرار مريض را بيان می‌کند؛ توصیف چنین شخصی به کهانت، از دیگر افراد اولی تر است.

● قاضی عیاض می‌گوید ره: (کهانت در میان عرب‌ها سه نوع بوده است –سپس در تعریف نوع دوم که در مورد اخبارهایی است که جن‌ها می‌آورند، می‌گوید: این که از پیشامدها یا از وجود چیزهایی در نواحی مختلف زمین به او خبر دهد و یا از آنچه بر او مخفی مانده، او را باخبر کند؛ چه دور باشد چه نزدیک، چنین چیزهایی دور از ذهن نیست^(۲)).

● ابن اثیر ره می‌گوید: (کاهن: کسی است که خبر از آینده‌ی مخلوقات می‌دهد و ادعا می‌کند اسرار را می‌داند. در گذشته در میان عرب کاهن‌هایی وجود داشتند؛ مانند شق و سطیح؛

^(۱) فتاوی و رسائل سماحة الشیخ محمد بن ابراهیم (۱۱۵/۱).

^(۲) شرح نووی بر صحیح مسلم (۲۲۳/۱۴).

بعضی از آنها ادعا می‌کردند که برخی جن‌ها پیروشان هستند و اخبار را برایشان می‌آورند. برخی ادعا می‌کردند با دانستن و استدلال به برخی امور اولیه مانند سوالی که از شخص می‌پرسند و یا کردار و حالت شخص، می‌توانند پیشگویی کنند، این افراد را عَرَاف می‌نامیدند، مانند کسی که ادعا می‌کند مکان چیز دزدیده شده یا گم شده‌ای را می‌داند و حدیثی که رسول الله ﷺ در آن فرمود: «من أتى كاهنا» (هر کس نزد کاهنی برود) عَرَاف، کاهن و منجّم را شامل می‌شود.^(۱)

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (درستی اخباری که کاهنان می‌دهند، کمتر از دروغ‌های آن است؛ همچنین کسی که عادت کرده از شخص غایب خبر بگیرد و آن را به دیگران انتقال دهد، صداقت کلامش کمتر از دروغ و اشتباهی است که در آن وجود دارد؛ بنابراین اخبار جن‌ها باید تکذیب شوند و هر کس از آنها بخواهد که از یک مسأله‌ای^(۲) که برای او غیب محسوب می‌شود به او خبر بددهد، از زمرة کاهن‌ها خواهد بود).^(۳)

- رازی رحمه‌للہ علیہ درباره ا نوع سحر می‌گوید: (نوع سوم از سحر: کمک خواستن از ارواح زمینی است که همان جن‌ها باشند؛ برخلاف معتزله و فلاسفه. این ارواح زمینی دو دسته هستند: مومنان و کافران که همان شیاطین هستند).^(۴)

- بنجم: دنیای جن، عالم غیب است و برای ما ممکن نیست که مسلمان یا کافر بودنشان را تشخیص دهیم.

- آلبانی رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (بعضی از کسانی که به کمک گرفتن از جن‌ها مبتلا شده‌اند، ادعا

^(۱) النهاية في غريب الحديث (٤/٢١٥-٢١٤) و ن. ک: کلام امام آلبانی رحمه‌للہ علیہ در سلسلة الاحاديث الصحيحة در توضییحی را که درباره کلام ابن اثیر رحمه‌للہ علیہ در مورد انواع کهانت آورده، ملاحظه کنید (١٣/٠٩١) حدیث شماره‌ی (٣٣٨٧).

^(۲) مانند پرسیدن درباره مکان سحر و اسرار مریض از جن‌ها و شیاطین.

^(۳) النبوات (٢/٩٩٧).

^(۴) ابن کثیر آن را به صورت مختصر در تفسیرش بیان کرده است (١/٣٦٨) اصل کلام رازی در تفسیرش مفاتیح الغیب موجود است (٣/٦٢٣).

می‌کنند که از جن‌های صالح کمک می‌گیرند؛ اما این یک ادعای دروغین است؛ زیرا به صورت طبیعی و عادی نمی‌توان با آنها نشست و برخاست کرد و با آنها همراه شد تا بتوان تشخیص داد که کدام یک صالح و کدام یک فاسد هستند. ما از روی تجربه می‌دانیم که بسیاری از انسانهایی که با آنها دوستی برقرار می‌کنیم، در نهایت متوجه می‌شویم که دوستان مناسبی نیستند؛ الله ﷺ می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَّلُوا إِنْ مِنْ أَرْجُوْحُكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ عَدُوًا لَّكُمْ فَاحْذَرُوْهُمْ﴾ [التغابن: ۱۴]: (ای) کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از فرزندان و همسران شما دشمنان شما هستند از آنها بر حذر باشید)، انسانهایی که برای ما ظاهر هستند، این‌گونه می‌باشند؛ چه برسد به جن‌هایی که الله ﷺ در مورد آنها می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ يَرَكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيَّٰ لَا تَرَوْهُمْ﴾ [الأعراف: ۲۷]: (او و همساناتش شما را به نحوی می‌بینند که شما آنها را نمی‌بینید)^(۱).

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (وضعیت آنان -جنیان- مانند انسانهاست؛ با این تفاوت که انسانها عاقل‌تر، صادق‌تر، عادل‌تر و وفادار هستند؛ در صورتی که جنیان نادان‌تر، دروغگو‌تر، ظالم‌تر و پیمان‌شکن‌تر هستند)^(۲).
- **ششم:** کمک گرفتن از جن، نوعی تعدی بر دعای نبی الله سلیمان صلی اللہ علیہ و آله و سلم است و تشبه به او در چیزی است که الله متعال آن را مختصّ او قرار داد.

ابوهریره رض چنین روایت کرده است که رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «عفريتی از جنیان هجوم آورد تا نمازم را قطع کند. الله متعال به من قدرت داد و او را گرفتم؛ خواستم او را به ستونی از مسجد ببندم تا همه‌ی شما او را ببینید، سپس دعای برادرم سلیمان به یاد آمد: پروردگارا به من پادشاهی و ملکی بده که کسی بعد از من آن را نداشته باشد، پس او را با خواری و ذلت از خودم دور کردم»^(۳).

^(۱) سلسلة الأحاديث الصحيحة (٦١٤/٦) . ٦١٥-٦١٤.

^(۲) مجموع الفتاوى (١٩ / ٤٥-٤٦).

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (٣٤٢٣).

- ابن عطیه مالکی اندلسی می‌گوید: اگر رسول الله ﷺ آن جن را بسته بود، این کارش تقصی در آنچه به سلیمان داده شد، وارد نمی‌کرد؛ اما چون در این کار مقداری شباهت به سلیمان عليه السلام بود، این کار را ترک کرد^(۱).
- می‌گوییم: به کار گرفتن جن در مقابل بستان آن، شباهت پیشتری دارد و اولی‌تر است که با ترک این کار، ادب در برابر نبی الله سلیمان عليه السلام را رعایت کنیم.
- شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: (کسانی که جن‌ها را در امور مباح به کار می‌گیرند، کاری شبیه کار سلیمان عليه السلام را انجام می‌دهند. اماً به سلیمان عليه السلام ملکی داده شد که بعد از او کسی سزاوارش نیست و جن و انس در اختیارش بودند و به غیر از او هیچ کس چنین چیزی را به دست نیاورد. زمانی که آن عفریت ناگهان به سوی رسول الله ﷺ هجوم آورد که نمازش را قطع کند، رسول الله ﷺ فرمود: «او را گرفتم و گلویش را فشردم؛ به گونه‌ای که آب دهانش روی دستم ریخت و خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد بیندم. سپس دعای بردارم سلیمان به یادم آمد و او را پرت کردم». رسول الله ﷺ به هیچ عنوان جن را به کار نگرفته است)^(۲).
- **هفتم:** گروهی از جنیان در زمان رسول الله ﷺ ایمان آورده و اسلامشان نیکو گشته بود؛ رسول الله ﷺ به ملاقات آنها رفت تا دین را به آنها بیاموزد و آنها نیز به صورتی که از دید همه مخفی بودند، در محضرش حضور یافتند. با این وجود رسول الله ﷺ از آن جن‌ها که صالح بودند کمک نگرفت و صحابه نیز با وجود احتیاج شدیدی که در بعضی از موقعیت‌های زندگی‌شان به چنین کاری داشتند، باز هم هیچ گاه از آنها کمک نگرفتند.
- از جمله موقعیت‌های زیر:
 - ۱- بدون هیچ گونه شکی، در غزوه‌های رسول الله ﷺ اثبات نشده است که ایشان از

(۱) الحجر الوجيز في تفسير كتاب العزيز (٤/٥٠٥).

(۲) مجموع الفتاوى(١٣/٨٩).

یک جن مسلمان در آوردن خبر دشمن، کمک گرفته باشد؛ در حالی که دین برای جن و انس به صورت یکسان آمده است و آنها همانند انسانها مامور به اطاعت از الله ﷺ، اطاعت از رسولش ﷺ، نصرت دینش و جهاد در راهش هستند.

- تأیید این ادعا، غزوه‌ی احزاب است؛ شبی که هوا به شدت سرد بود و ترس بر همه چیره شد. رسول الله ﷺ در پس کسب خبرهایی از دشمن تلاش می‌نمود، پیوسته آن را بر اصحابش تکرار می‌کرد و آنها را تشویق می‌نمود که کسی برود و خبری از دشمن بیاورد، کسی نپذیرفت تا این که رسول الله ﷺ به حذیفه امر نمود تا آن کار را انجام دهد. اگر کمک گرفتن از جن جایز بود، رسول الله ﷺ در این امر بسیار ضروری، به جای این که اصحابش را در خطر بیندازد، از جن‌ها کمک می‌گرفت.

- ابراهیم تمیمی روایت می‌کند که پدرش گفت: نزد حذیفه بیش بودیم که مردی گفت: اگر در زمان رسول الله ﷺ بودم، همراه او می‌جنگیدم و از تمام قدرتم در این راه استفاده می‌کردم، سپس حذیفه گفت: تو چنین کاری می‌کردی؟ خودمان را دیدیم، همراه رسول الله ﷺ در شب غزوه‌ی احزاب، در حالی که باد شدید و سردی می‌وزید، رسول الله ﷺ فرمود: «مردی نیست که اطلاعات آن قوم -دشمن- را برایم بیاورد و در روز قیامت همراه من باشد؟» همه ساكت ماندیم و کسی از ما جواب نداد، سپس فرمود: «مردی نیست که اطلاعات آن قوم (دشمن) را برایم بیاورد و در روز قیامت همراه من باشد؟» همه ساكت ماندیم و هیچ کس جواب نداد، دوباره فرمود: «مردی نیست که اطلاعات آن قوم -دشمن- را برایم بیاورد و در روز قیامت همراه من باشد؟» همه ساكت ماندیم و هیچ کس جوابی نداد؛ سپس فرمود: «بلند شو ای حذیفه! اخباری را از آن قوم برایمان بیاور! وقتی مرا صدا زد که بلند شوم، هیچ راهی جز اطاعت نداشتم، فرمود: «برو و از آن قوم برایم خبر بیاور و آنها را علیه من تحریک نکن!» وقتی از نزدش رفتم، به نحوی بدنم گرم شده بود که گویا در حمام حرکت می‌کنم تا این که به آنها رسیدم و دیدم که ابوسفیان کمرش را به آتش نزدیک کرده و آن را گرم می‌کند،

سپس تیری در دل کمان گذاشتم و خواستم تیر را به سویش پرتاب کنم که تذکر رسول الله ﷺ می‌شد. یادم آمد که فرمود: «آنها را علیه من تحریک نکن» اگر تیر را پرتاب می‌کردم، حتماً به او اصابت می‌کرد، در حالی بازگشتم که گویا در حمام حرکت می‌کنم؛ اخبار کفار را برای رسول الله ﷺ آوردم، وقتی از ماموریت فارغ شدم، سرما بدنم را فرا گرفت و رسول الله ﷺ مرا با گوشاهی از عبایش پوشاند، من همچنان زیر عبا خواب بودم تا این که صبح شد، وقت نماز صبح شده بود و رسول الله ﷺ فرمود: «بلند شو ای نومان کسی که زیاد می‌خوابد». ^(۱)

۲- هنگامی که ام المؤمنین عایشه رض گردنبندش را گم کرده بود، نه رسول ﷺ و نه اصحاب به جن متول نشدند و از آنان برای یافتن گردنبند کمک نگرفتند؛ با وجود این که در حرج افتاده بودند و آب همراه نداشتند. در حالی که نزد عرب‌ها، به کار گرفتن جن‌ها برای یافتن چیزهای گمشده، یک امر مشهور بود و نزد صحابه نیز، قبل از اسلام آوردنشان، چنین بوده است.

روایت شده که ام المؤمنین عایشه رض گفت: «در یکی از سفرهای رسول الله ﷺ همراه او رفته‌ی تا این که به بیداء و یا ذات الجیش رسیدیم، گردنبندم پاره شد و رسول الله ﷺ برای یافتنش آنجا ماند و مردم نیز همراه ایشان در آنجا اقامت کردند، نه آبی در آنجا بود و

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۷۸۸) عن إبراهیم التیمی، عن أبیه، قال: كُنَّا عِنْ حَدَّيْثَهُ فَقَالَ رَجُلٌ: لَوْ أَدْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ فَأَتَلَثُ مَعَهُ وَأَبْلِيَثُ . فَقَالَ حَدَّيْثَهُ : أَنْتَ كُنْتَ تَقْعُلُ ذَلِكَ؟ لَقَدْ رَأَيْتَنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ لِيَلَّةَ الْأَخْرَابِ . وَأَخْدَتْنَا رِيحَ شَدِيدَةً وَفَرَّ . فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِلَّا رَجُلٌ يَأْتِنِي بِخَيْرِ الْقَوْمِ، جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَسَكَنَتْنَا . فَلَمْ يُجْبِنْهُ مِنَّا أَحَدٌ . ثُمَّ قَالَ «أَلَا بِرْجُلٌ يَأْتِنِي بِخَيْرِ الْقَوْمِ، جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَسَكَنَتْنَا . فَلَمْ يُجْبِنْهُ مِنَّا أَحَدٌ . ثُمَّ قَالَ «أَلَا بِرْجُلٌ يَأْتِنِي بِخَيْرِ الْقَوْمِ، جَعَلَهُ اللَّهُ مَعِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟» فَأَتَنِي ظَهِيرَةً بِالنَّارِ . فَوَضَعْتُ سَهْمَيْنِي بِكَبِيدِ الْقَوْسِ . فَأَرَدْتُ أَنْ أَرْمِيَهُ . فَذَكَرَتْ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ «وَلَا تَدْعُهُمْ عَلَيَّ» وَلَوْ رَمَيْتُهُ لَأَصْبَحَتُهُ . فَرَجَعْتُ وَأَنَا أَشْتِيَ فِي مِثْلِ الْحَمَامِ . فَلَمَّا أَتَيْتُهُ فَأَخْبَرَهُ بِخَيْرِ الْقَوْمِ، وَقَرَعْتُ، فَأَتَيْسَيْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ قَصْلٍ عَبَاءَةً كَانَتْ عَلَيْهِ يُصْلِي فِيهَا . فَلَمْ أَزْلِ نَائِمًا حَتَّى أَصْبَحْتُ . فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَالَ «فُؤْ، يا نومان!» .

نه آب به همراه داشتند، مردم نزد ابوبکر رض آمدن و گفتند: نمی‌بینی عایشه رض چه کرده است؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و مردم را در اینجا به خاطر یافتن گردنبند نگه داشته است؛ نه آبی اینجا هست و نه آبی همراه خود دارند»^(۱).

۳- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سحر شد، ام المؤمنین عایشه رض سحر شد^(۲) و ام المؤمنین حفصه رض نیز سحر شد^(۴) و همچنین مرض سحر در بین مردم شیوع داشت و همه آن را می‌شناختند. با این وجود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش و امهات المؤمنین پاک و مبرأ هستند از این که علاج سحر را از جن مسلمان بخواهند و یا مکان سحر را از آنها بپرسند. حتی خود جن‌ها نیز در این کار طمع نکردند و خدمت خود را بر آنها عرضه ننمودند؛ زیرا آنها از عقیده‌ی این قوم و کمال علمشان و قدرت توحیدشان خبر داشتند.

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۶۷۲) عن عائشة رض أَكَمَا قَالَتْ: «خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي بَعْضِ أَسْقَارِهِ، حَتَّىٰ إِذَا كُنَّا بِالْبَيْتِ، أَوْ بِدَارِ الْجُيُوشِ، انْطَعَعَ عِدْدٌ لِي، فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى التَّمَاسِيِّ، وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، وَلَيَسْوَا عَلَى مَاءٍ، وَلَيَسْ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَأَتَى النَّاسُ أَبْيَا بَكْرٍ، فَقَالُوا: لَا تَرَى مَا صَنَعْتَ عَائِشَةً، أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَبِالنَّاسِ مَعَهُ، وَلَيَسْوَا عَلَى مَاءٍ، وَلَيَسْ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبْيَا بَكْرٌ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَاضْطَرَّ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذْلِيْهِ قَدْ نَامَ، فَقَالَ: حَبَسْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَالنَّاسَ، وَلَيَسْوَا عَلَى مَاءٍ، وَلَيَسْ مَعَهُمْ مَاءٌ، قَالَتْ: فَعَاتَنِي، وَقَالَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعَنُنِي بِيَدِهِ فِي حَاصِرَتِي، فَلَا يَمْتَغِنُ مِنَ التَّحْرُكِ إِلَّا مَكَانٌ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم عَلَى فَخِذْلِيِّهِ، فَتَأَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم حَتَّىٰ أَصْبَحَ عَلَى عَيْنِيْهِ مَاءٌ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ التَّيِّمِ فَتَبَيَّمُوا، فَقَالَ أَسِيدُ بْنُ الْحُضَيرِ: مَا هِيَ بِأَوْلِ بَرَگَتْكُمْ يَا آلَ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَبَعْثَتْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ، فَوَجَدْنَا الْعِقدَ حَتَّهُ» وَ صحیح مسلم: شماره‌ی (۳۶۷).

متوجه: امام نووی در شرح این حدیث بیداء و ذات الجیش را مکانی بین مدینه و خیر معرفی کرده است؛ ن.ک: شرح النووي على المسلم (۵۹/۴).

(۲) صحیح بخاری حدیث سحر نبی صلی الله علیه و آله و سلم: شماره‌ی (۶۳۹۱) و مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۹) و صفحه (۱۷۱) همین کتاب.

(۳) قصه‌ی سحر ام المؤمنین عایشه رض را امام مالک در کتاب موطاً روایت کرده است: شماره‌ی (۲۷۸۲) و آلبانی آن را در ارواء الغلیل شماره‌ی (۱۷۵۷) صحیح دانسته است.

(۴) امام احمد قصه‌ی سحر ام المؤمنین حفصه رض را در مسائل الامام احمد روایه ابنه عبدالله روایت کرده است: شماره‌ی (۱۵۴۳).

- شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (منظور این است که شیطان در گمراہ کردن صحابه طمع نکرد؛ آن گونه که دیگران را که افرادی مبتدع بودند، گمراه کرده بود؛ کسانی که قرآن را بر معنای غلطی تفسیر کردن و یا سنت را نادیده گرفتند و یا چیزهایی خارق العاده و غیرطبیعی را دیدند و شنیدند و گمان کردند از جنس همان آیات و نشانه‌هایی است که الله ﷺ آنها را برای پیامبرانش قرار داده است؛ در حالی که چیزی جز کارهای شیطانی نبودند) ^(۱).

- شبھه‌ی استدلال به کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه:
- بعضی به گوشماں از کلام شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ بر جواز کمک گرفتن از جن صالح استناد می‌کنند! اماً واقعیت این است که کسی کلامی صریح در جواز کمک خواستن از جن را از شیخ الإسلام سراغ ندارد؛ این مسأله در فتاوی^(۲) از "اللجنة الدائمة للفتاوى" آمده است.
- نهایت آن چیزی که می‌توان در این مورد گفت اینکه شیخ الإسلام در بعضی مواضع از کتاب‌هایش، از اوضاع و احوال جن‌ها در مقابل انسانها صحبت نموده و هیچ حکم شرعی‌ای را برای به کار گرفتن جن‌ها در امور مباح بیان نکرده و کلامش دو پهلو و محتمل است. اماً سخنان شیخ الإسلام درباره‌ی تحریم کمک گرفتن از جن، تحریم احضارشان و تحریم کسب اخبار و اطلاعات از آنها، بسیار زیاد و صریح است که پیشتر بیان شد.
- هر کس منصفانه و عادلانه به مجموع کلام شیخ الإسلام دقّت کند، لحظه‌ای شک نخواهد کرد که دیدگاه شیخ الإسلام در کمک خواستن از جن، تحریم و انکار شدید فاعلش است؛ از چند وجه می‌توان این را بیان کرد:
- **اول:** احضار جن نزد شیخ الإسلام ابن تیمیه حرام است؛ پس چگونه می‌توان این مسائل

^(۱) مجموع الفتاوى (۳۹۱/۲۷). (۳۹۰-۳۹۱).

^(۲) ن. ک: فتاوی اللجنة الدائمة: شماره (۱۸۲۵۵) درباره چیزی که به شیخ الإسلام رحمۃ اللہ علیہ نسبت داده شده است.

را به وی نسبت داد: جایز دانستن درخواست از جن‌ها، کمک خواستن از آنها، مسلط کردنشان بر بدن بیمارها، استفاده از آنها به عنوان پزشک و مشاور قرار دادن آنها به عنوان پزشک و مشاوری که شخص کمک گیرنده ذره‌ای از نظر و مشورت آنها خارج نمی‌شود و با آنها در تشخیصشان مخالفت نمی‌کند را به او نسبت داد؟

● شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (هر سبب و وسیله‌ای که انسان با آن به هدفش برسد، نمی‌تواند مشروع و یا حتی مباح باشد؛ بلکه هنگامی مشروعیت می‌گیرد که مصلحت حاصل از آن، از مفسدش بیشتر باشد، اما زمانی که زیانش بیشتر شد، مشروع نخواهد بود؛ بلکه حرام است، حتی اگر دارای منافعی باشد، تحریم سحر بر همین اساس است، با وجود این که تاثیراتی دارد و با آن می‌توان بسیاری از نیازها را برآورده کرد؛ همچنین دیگر اموری که زیر مجموعه‌ی سحر قرار می‌گیرند؛ از جمله: عبادت ستارگان و فراخواندن آنها، احضار جن، فالگیری و بخت آزمایی با تیر و دیگر امور حرام در دین؛ با این وجود که این امور گاهی موثر واقع می‌شوند و به نوعی مشکلات را بر طرف می‌کنند، اما باز هم حرام هستند)^(۱).

● دوم: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ نظرش بر این است که هر کس از جن‌ها چیزی طلب کند و یا از آنها بخواهد در مورد چیزهای غیب به او خبر دهد، از زمرة کاهن‌ها خواهد بود. دلیل ارتباط کهانت به کمک خواستن از جن، قبلًاً بیان شد و کلام شیخ الاسلام و دیگر علماء در این مورد بیان گردید.

● از جمله اقوال شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ: (درستی اطلاعاتی که کاهن‌ها می‌دهند، کمتر از دروغهای آنان است و کسی که عادت کرده از غیب خبر دهد، صداقت کلامش کمتر از دروغ و اشتباهی است که در آن وجود دارد؛ بنابراین اخبار جن‌ها باید تکذیب شود و هر کس به دنبال کسب اخبار غیب به وسیله‌ی آنان باشد، از زمرة کاهن‌ها است)^(۲).

^(۱) مجموعه فتاوی ابن تیمیه (۱۷۷/۲۷) و ن.ک: مختصر الفتاوى المصرية، ابن تیمیه (۵۸۶).

^(۲) النبوت (۹۹۷/۲).

- همچنین می‌گوید: از این رو هر کس بر اسرار و امور غیبی که از جنس اخبار جن‌هاست اعتماد کند، دروغش از راستش بیشتر است^(۱).
 - سوم: شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ نظرش بر این است که نمی‌توان جن‌ها را در اختیار و به کار گرفت؛ مگر این که آنها در مقابل کارشان چیزی دریافت کنند و این همان استمتاع و بهرمندی حرام است و آن چیز حرام باشد یا مباح، فرقی ندارد.
 - شیخ الاسلام رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (جن برای کسب اخبار و اطلاعات، به انسان خدمت نمی‌کند؛ مگر این که از انسان استفاده کند، به این شکل که انسان در انجام اموری که جن می‌خواهد از او اطاعت کند؛ در شرک مطیع او باشد، در انجام فحشا یا خوردن مال حرام و یا در قتل نفس به تاحق، از او اطاعت کند)^(۲).
 - در جایی دیگر می‌گوید: (چیزی که الله عزوجل به سلیمان عطا نمود، خارج از قدرت جن و انس بود و هیچکس نمی‌تواند جن را به صورت مطلق، مطیع خود نماید و هیچ‌کدام از جنیان را نمی‌توان به کار گرفت مگر در ازای دریافت چیزی متقابل؛ یا کار نکوهیده‌ای برایشان انجام دهد که جن‌ها آن را دوست دارند و یا سخنانی بگوید که جن‌ها در برابر آن فرمانبرداری کنند، مانند قسم‌ها و یا تعویذها؛ زیرا هر کدام از جن‌ها یک مافوق دارند و ممکن است برای فرمانبرداری از مافوق خویش، به بعضی از انسانها خدمت کنند؛ همانند انسانها که به خاطر به همراه داشتن نوشته‌ای از طرف حاکم، به شخص دیگر خدمت می‌کنند؛ در حالی که از این کار متنفس هستند و ممکن است آن نوشته را بردارند، اما از او اطاعت نکنند و شاید هم او را بکشند یا بیمارش کنند؛ چه بسیار انسانهایی که توسط جن‌ها کشته شده‌اند»^(۳).
- همچنین می‌گوید: (جن و انس هر کدام کمال استفاده را از دیگری برد و یکدیگر را به کار

^(۱) جمیع الفتاوی (۱۷۷/۲۷).

^(۲) جمیع الفتاوی (۸۲-۸۳/۱۳).

^(۳) النبوت (۱۰۱۵/۲).

گرفته‌اند؛ هر دسته، خواسته‌های طرف مقابل را فراهم نموده است تا در رسیدن به خواسته‌هایش از او کمک بگیرد؛ سحر و کهانت از این دسته امور هستند^(۱).

- در جایی دیگر می‌گوید: (بعضی از انسانها با عدس به جن تقرب می‌جویند؛ به این صورت که عدس را می‌پزند و در مستراح‌ها می‌گذارند یا می‌ریزند و از شیاطین چیزهایی را که دیگران از آنها می‌خواهند، طلب می‌کنند؛ همانظور که چنین کاری را در حمام‌ها و دیگر اماكن انجام می‌دهند و این نوعی ایمان به جبت و طاغوت است)^(۲).

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ در اینجا تقدیم متقابل به شیاطین، در ازای انجام کاری برای انسانها را منع می‌کند حتی اگر آن چیز در اصل خودش مباح باشد؛ مانند تقدیم کردن عدس. وی این کار را از نمودهای ایمان به جبت و طاغوت می‌داند؛ این خود ردی صریح بر کسانی است که ادعا می‌کنند منع شیخ الاسلام از استمتاع، فقط در مواردی است که چیزهای حرام را در عوض کارهایی که شیاطین انجام می‌دهند، به آنها تقدیم کنند.

- **چهارم:** شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ نظرش بر تحریم تمامی اسباب و وسایلی است که در آن به نوعی به جن متصل می‌شوند و کسانی که چنین کاری می‌کنند، دارای صفت‌هایی شیطانی هستند.

- شیخ الاسلام رحمه‌للہ علیہ در جایگاه رد بر بعضی از ادعاهای مبتدعان می‌گوید: (این ارواح شیطانی همان ارواحی هستند که صاحب کتاب "الفتوحات" ادعا می‌کند که این کتاب را به او وحی کرده است و از این رو انواع خلوت‌ها به همراه غذایی معین و چیزی معین را ذکر می‌کند؛ این همان کارهایی است که درهای ارتباط با جن‌ها و شیاطین را باز می‌کند و آنها گمان می‌کنند که کرامات اولیاء است؛ در حالی که چیزی جز حالت‌های شیطانی نیست)^(۳).

^(۱) النبوات(۸۳۰/۲).

^(۲) مجموعه فتاوا (۲۲/۲۷).

^(۳) مجموع الفتاوى (۲۳۹/۱۱).

- پنجم: نظر شیخ الاسلام بر این است که به کارگیری جن در انجام کارهای خارق العاده، حتی در عبادات، از جنس افعال ساحران و کاهن‌ها است.
- او می‌گوید: (جن، بسیاری از انسانها را حمل می‌کند و به جاهای دور می‌برد؛ خیلی‌ها را به عرفات و دیگر مکانها می‌برد؛ اگر این شخص در مکانی غیر از شهر خودش دیده شود، ممکن است جن او را حمل کرده و بیاورد؛ یا ممکن است جن، خود را به شکل او درآورده باشد. این شخص جزو دوستان با تقوای الله متعال که دارای کرامات هستند، نیست؛ بلکه از کفار و فاسقان است؛ من از قضایای زیادی در این مورد اطلاع دارم که تفصیل آن در این موضع نمی‌گنجد؛ نزد مشرکان و نصاری نمونه‌های زیادی از این‌گونه قضایا وجود دارد که گمان می‌کنند از جنس آیات و نشانه‌هایی است که الله ﷺ برای انبیاء علیهم السلام قرار داده است؛ درحالی که از جنس کارهای ساحران و کاهن‌ها است).^(۱)
- سپس، اگر از روی جدل پذیریم که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ کمک گرفتن از جن را جایز می‌داند، شایسته است که از حق تبعیت شود و عصمت فقط در کلام الله متعال و رسولش صلوات اللہ علیہ و آله و سلم است و شیخ الاسلام ابن تیمیه با جایگاه عظیم و منزلت بالایش، محل استدلال نیست.
- همام‌گونه که امام مالک رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (من یک بشر هستم؛ هم اشتباه می‌کنم و هم صحیح می‌گویم؛ پس به نظرات من نگاه کنید؛ هرگاه با قرآن و سنت موافق بود، آن را بگیرید و هرگاه با قرآن و سنت موافق نبود، آن را ترک کنید).^(۲)



^(۱) الجواب الصحيح ملن بدال دین المسیح، ابن تیمیه (۳۳۱-۳۳۲/۲).

^(۲) جامع بیان العلم و فضله، ابن عبد البر (۷۷۵/۱).

فصل ششم

چشم زخم

مبحث اول: چشم زخم حق است.

مبحث دوم: علاج چشم زخم.

مبحث اول

چشم‌زخم حق است

- علامه ابن القیم رحمۃ اللہ علیہ در تعریف چشم‌زخم می‌گوید: (چشم‌زخم تیری از سوی شخص حسود و چشم زننده به سوی شخصی است که مورد حسادت واقع می‌شود و چشم می‌خورد؛ گاهی این تیر به هدف می‌رسد؛ در این صورت اگر هیچ پوشش و حفاظتی نداشت؛ قطعاً بر او اثر می‌گذارد و اگر مسلح و آماده باشد، هیچ منفذی برای تیر وجود ندارد و بر او اثر نمی‌گذارد؛ حتی ممکن است تیر به صاحبیش برگرد و این کاملاً شبیه تیراندازی واقعی است، این از سوی نفوس و ارواح است و آن از سوی اجسام و بدنهاست) ^(۱).
- نصوص قرآن و سنت و اجماع، دلالت بر تاثیر چشم‌زخم دارند و به دلیل اهمیت زیاد حفاظت از خود در برابر آن و پناه جستن از شر آن قبل از وقوعش، برای شخص مسلمان مشروع شده است. زمان پناه جستن و استعاده، بیش از ده بار در طول شبانه‌روز است. در سوره‌ی فلق آمده است: ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ [الفلق: ۵]: (و از شر حسود، آن‌گاه که حسادت کند)، شخص مسلمان این سوره را در اذکار صحیح‌گاه و شامگاه و بعد از نمازها و دیگر اوقات می‌خواند.
- همچنین مدوا کردن از چشم‌زخم بعد از وقوع آن نیز مشروع است. روایتی از عایشه رضی اللہ عنہا دلالت بر همین معنا دارد؛ وی می‌گوید: (رسول الله ﷺ به من امر نمود یا امر می‌فرمود که برای مدواهی چشم‌زخم، طلب رقیه شود) ^(۲).
- از ام سلمه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول الله ﷺ در خانه‌ی او دخترکی را دید که رنگ

^(۱) زاد المعاد (۴/۱۵۴).

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۳۸) عن عائشة رضی اللہ عنہا قالت: «أَمْرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْ أَمْرَ أَنْ يُسْتَرْقَى مِنَ الْعَيْنِ».

صورتش به قرمز مایل به سیاه تغییر کرده است؛ فرمود: (برایش طلب رقیه کنید؛ زیرا دچار چشم‌زخم شده است)^(۱).

• و چشم‌زخم یک بیماری است که مردم دچارش می‌شوند، حتی ممکن است ضرر حاصل از آن، منجر به وفات مريض شود؛ در حدیث جابر رض آمده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ بِالْأَنْفُسِ»: «بیشترین کسانی از امت من که می‌میرند، بعد از کتاب الله و قضا و قدرش، در اثر نفس هاست». یعنی چشم‌زخم^(۲).

از جابر رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «الْعَيْنُ تَدْخُلُ الرَّجُلَ الْقَبْرَ، وَتَدْخُلُ الْجَمَلَ الْقَدْرَ»: «چشم‌زخم مرد را وارد قبر می‌کند و شتر را وارد دیگ»^(۳).

• باید به این نکته توجه داشت که تاثیر چشم‌زخم از چشمی که ما با آن نگاه می‌کنیم نیست؛ بلکه تاثیر آن برگرفته از آن چیزی است که در نفس شخص چشم‌زننده رخ می‌دهد؛ مانند حسادت به طرف مقابل، یا این که از چیزی که آن شخص در اختیار دارد، خشنود باشد و به دلش بنشیند و یا در نگاهش بزرگ جلوه کند^(۴).

• بر همین اساس، ممکن است چشم‌زخم در اثر وصف چیزی رخ بدهد؛ حتی اگر به آن نگاه نکند و نبیند، امام ابن قیم رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: تاثیر نفس شخصی که چشم می‌زنند تنها در اثر دیدن نیست؛ بلکه ممکن است شخص کور باشد و چیزی را برای او توصیف کنند و نفسش در آن مؤثر باشد، حتی اگر آن را نبیند؛ بیشتر کسانی که چشم می‌زنند در اثر توصیف چیزی است،

(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۵۷۳۹) عن أَمْ سَلَمَةَ رض، «أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله و سلم رَأَى فِي بَيْتِهِ جَارِيًّا فِي وَجْهِهَا سَعْيَةً، فَقَالَ: اسْتَرْفُوا لَهُ فَإِنَّ إِيمَانَ النَّاظِرَةِ».

(۲) ابن ابی عاصم، السنۃ: شماره‌ی (۳۱) عن عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ جَابِرٍ ثُنِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ رض ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَقَضَائِهِ وَقَدَرِهِ بِالْأَنْفُسِ»، یعنی العین. و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۷۴۷) صحیح دانسته است.

(۳) ابونعمیم، الحلیه (۹۰/۷) و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۱۲۴۹) صحیح دانسته است.

(۴) ن.ک: فتح الباری ابن حجر (۲۰۱/۱۰). (۲۰۰۰-۲۰۱).

بدون اینکه آن را ببیند؛ الله ﷺ می‌فرماید: «وَإِن يَكُادُ الْذِينَ كَفَرُوا لَيَرَلُوْنَكَ بِأَنْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الْذِكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ» [قلم: ۵۱]: (نزدیک است کسانی که کفر ورزیده‌اند هنگامی که می‌شنوند قرآن می‌خوانی با چشمانشان تو را بکشند، و می‌گویند او دیوانه است).^(۱)

- وقفه‌ای مهم: شکی در این نیست که چشم‌زخم حق است، اما وسوس در ترس از چشم‌زخم و توجیه کردن هر مشکل، شکست و یا بیماری به این که در اثر چشم‌زخم بوده، نوعی بیماری است و احیاناً خطرش از خود چشم‌زخم بیشتر می‌شود.
- درست است که ما به مؤثر بودن چشم‌زخم ایمان داریم، اما ایمان ما به این که الله ﷺ برای ما حفاظ و دژی محکم قرار داده که ما را از شر چشم‌زخم‌های حسودان محافظت می‌کند، عظیم‌تر و بزرگ‌تر است. دژ‌های محکمی مانند اذکار صبحگاه و شامگاه و قدرت ایمان و توکل بر الله ﷺ؛ اگر مقدر شد و شخص به چشم‌زخم دچار شد، رسول الله ﷺ علاج شافی و دوای کافی برای کسی که به آن دچار شده را برای ما بیان فرموده است.



^(۱) زاد المعاد (۴/ ۱۵۳-۱۵۴).

مبحث دوم

علاج چشم‌زخم

• روش درمان چشم‌زخم و حسد، تقدیم به شما برادر مسلمان:

• درمان چشم‌زخم و حسد دو حالت دارد:

حالت اول: شخصی که چشم زده است، شناخته شده نباشد، چگونگی درمان این حالت

پیشتر در مطالبی درباره‌ی رقیه‌ی شرعی و طبّ نبوی آمده است. همچنین چیزهایی را که منفعتش در اثر تجربه مباح به اثبات رسید، به صورت مفصل توضیح دادیم.

حالت دوم: شخصی که چشم زده است را بشناسیم، در این حالت شخصی که چشم زده است اعضای وضو را با آب می‌شوید و شخصی که چشم خورده است، خود را با این آب می‌شوید.

• ابن عبد البر رحمه‌للہ می‌گوید: (اگر شخصی که چشم زده ناشناخته باشد، برای درمان چشم‌زخم درخواست رقیه می‌شود و اگر بدانند چه کسی او را چشم زده، به او امر می‌شود که وضو بگیرد).^(۱)

• از ابو امامه بن سهل بن حنیف روایت است: عامر بن ریبعة رحمه‌للہ، سهل بن حنیف رحمه‌للہ را هنگامی که خود را می‌شست دید و گفت: هیچ پوستی^(۲) را مانند چیزی که امروز دیدم تا بحال ندیده‌ام و طولی نکشید که سهل رحمه‌للہ دچار صرع شد و به زمین افتاد؛ او را نزد رسول الله

^(۱) التمهید ابن عبدالبر (۲۶۹/۲).

^(۲) مترجم: در اصل حدیث از کلمه‌ی مُحْبَأة استفاده شده است و این کلمه به معنای دختری می‌باشد که در خانه نشسته و ازدواج نکرده است. ن.ک: النهاية فی غریب الحديث و الاثر (۳/۲).

آوردن و گفتند: ای رسول الله! سهل را درمان نمی‌کنی؟ به الله قسم سرش را بلند نمی‌کند. سپس فرمود: «آیا کسی را در مورد او متهم می‌کنید؟» گفتند: عامر بن ریبعه را متهم می‌کنیم؛ راوی می‌گوید: رسول الله ﷺ عامر بن ریبعه را فراخواند؛ بر او عصبانی شد و گفت: «چرا یک نفر باید برادرش را بکشد؟ آیا برای او دعای برکت نکردی؟ خودت را برای درمان - او بشوی». سپس عامر ﷺ صورت، دو دستش، آرنجها و زانوهاش را شست و همچنین داخل ازارش را در ظرف شستشو داد؛ آن آب را روی سهل ﷺ ریختند و سهل ﷺ بهبود یافت و بدون هیچ مشکلی همراه با مردم رفت.^(۱)

- بدان ای برادر مسلمان! ما آن چیزی را که در کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ آمده است، کاملاً و بدون هیچ گونه تردیدی قبول می‌کنیم و آنچه در این حدیث بیان شده، کلام کسی است که از روی هوا و هوس سخن نمی‌گوید و کلامش چیزی نیست، مگر وحی که بر او نازل می‌شود و تجربه آن را تقویت و واقعیت آن را تصدیق کرده است. همانگونه که در این قصه روایت شد و چنین وقائی در بین مردم فراوان است.^(۲)

- این حدیث دارای نکات مهمی است:

نکته‌ی اول: چشم‌زخم ممکن است از طرف شخص صالح باشد و ممکن است بدون هیچ قصد و نیتی از سوی کسی که او را دوست دارد و یا اقوام رخ دهد؛ همانگونه که برای صحابی جلیل القدر عامر بن ریبعه ﷺ رخ داد.^(۳)

(۱) موطا (۹۳۹/۲) عن أبي أمامة بن سهلٍ بن حنيفٍ، اللَّهُ أَعْلَمُ: رَأَى عَامِرٌ بْنُ رَبِيعَةَ سَهْلَ بْنَ حُنَيْفٍ يَعْتَسِلُ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَائِنَمْ وَلَا جِلْدَ مُبْنَىً، فَلَمَّا سَهْلٌ مَكَانَهُ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَبَلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَلْ لَكَ فِي سَهْلٍ بْنَ حُنَيْفٍ؟ وَاللَّهِ مَا يَرَى رَأْسُهُ، فَقَالَ: خَلَّ تَتَهَمُونَ بِهِ مِنْ أَحَدًا؟ فَقَالُوا: نَتَهَمُ عَامِرَ بْنَ رَبِيعَةَ، قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَامِرَ بْنَ رَبِيعَةَ، فَتَعَيَّنَ أَحَدُكُمْ أَحَادِيثُهُ؟ أَلَا بَرَّكْتَ اعْتَسِلَنَ لَهُ، فَعَسَلَ لَهُ عَامِرٌ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَمَقْعِدَيْهِ وَأَطْرَافَ رِجْلَيْهِ وَدَاخِلَةِ إِرَاهِهِ فِي قَلْبِهِ، ثُمَّ صَبَّ عَلَيْهِ، فَرَاحَ سَهْلٌ بْنُ حُنَيْفٍ مَعَ النَّاسِ لَيْسَ بِهِ بَأْسٌ. وَآلَبَنِي آن را در مشکاه المصابیح شماره‌ی (۴۵۶۲) صحیح دانسته است.

(۲) ن.ک: فتح الباری (۱۰/۲۰۵-۲۰۴).

(۳) ن.ک: فتح الباری ابن حجر (۱۰/۲۰۵).

نکته‌ی دوم: شخص مسلمان باید از این که ندانسته سبب هلاکت خود یا برادرش و نابودی اموالش باشد، اجتناب کند. اگر چیزی را در خود یا برادر مسلمانش دید که باعث حیرت و شگفتی‌اش شد، برای آن دعای برکت کند که این دعا محافظ و پناه محکمی در برای شرّ چشم‌زخم است؛ مثلاً چنین دعا کند: "اللهم بارک فی مالی": (بار الها در مالم برکت قرار بد) اگر اموال برادرش او را شگفت زده کرد، بگوید: "اللهم بارک فی مال فلان": (ای الله! در مال فلانی برکت قرار بد) اگر از ماشین کسی خوشش آمد، بگوید: "اللهم بارک فی سیارة فلان": (ای الله! در ماشین فلانی برکت قرار بد).

زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ أَوْ مَالَهُ أَوْ مِنْ أَخِيهِ مَا يَعْجِبُهُ فَلْيَدْعُ لِهِ بِالْبَرَكَةِ فِي الْعَيْنِ حَقٌّ»: «هرگاه کسی از شما در خودش و برادرش چیزی دید که باعث حیرت و شگفتی‌اش شد، برای او دعای برکت کند؛ زیرا چشم‌زخم حق است»^(۱).

نکته‌ی سوم: هرکس از او خواسته شد که آب وضو و یا شستشوی بدنش را تقدیم کند. این به معنای نکوهش و کم کردن ارزش او نیست و او نزد الله ﷺ گرامی‌تر از اصحاب بزرگوار رسول الله ﷺ نیست؛ بنابراین درست نیست که گله‌مند یا خشمگین شود و باید این کار را به عنوان اطاعت از الله و رسولش و سعی در نجات برادر مسلمانش انجام دهد. در حدیثی از ابن عباس رضی الله عنهما فرمود: «الْعَيْنُ حَقٌّ، وَلَوْ كَانَ شَيْءٌ سَابِقُ الْقَدْرِ سَبَقَتِ الْعَيْنِ، وَإِذَا اسْتَغْسَلْتُمْ فَاغْسِلُوا»: «چشم‌زخم حق است و اگر قرار بود چیزی از قضا و قدر سبقت بگیرد، چشم‌زخم از آن سبقت می‌گرفت و هرگاه از شما خواستند که خود را بشویید پس خود را بشویید»^(۲).

نکته‌ی چهارم: نحوه شستن بدن توسط کسی که چشم زده بدین صورت است که

(۱) مستدرک حاکم: شماره‌ی (۷۴۹۹) و آلبانی آن را در سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره‌ی (۲۵۷۲) صحیح دانسته است.

(۲) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۸).

صورت، دو دست، آرنج‌ها، دو زانو و دو پایش و آن قسمتی از ازارش که به بدنش چسپیده است در ظرفی می‌شوید. سپس آن آب روی مریض ریخته می‌شود و کسانی که می‌گویند: نباید ظرف را روی زمین گذاشت و باید چنین و چنان خود را بشوید، همه‌ی این گفته‌ها نوعی تحکم‌بی‌جا و زیاده‌گوبی است و هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد^(۱).

- مسئله: اگر توانستیم از کسی که چشم زده است آب وضو بگیریم:

علامه محمد بن صالح العثیمین رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (روش دیگری وجود دارد که هیچ مانعی ندارد؛ بدین صورت که چیزی از لباس‌هایش که با بدنش تماس دارد، بر می‌دارد و یا خاک مرطوبی که روی آن راه رفته است^(۲)، سپس بر روی آنها آب می‌ریزد و آن آب را روی شخص چشم خورده می‌پاشد. یا آن را می‌نوشد و این روش امتحان شده است^(۳).

می‌گوییم: این روش اقعاً مفید است – با یاری و خواست الهی – به ویژه وقتی گرفتن آب وضو از شخص سخت باشد، اما اگر چشم‌زخم قوی یا قدیمی باشد، بهتر است شستشو با آن اثر را در طی چند روز تکرار کند. به این صورت که مقداری از آن آب را نزد خود نگه دارد و در طی چند روز با آن خود را بشوید؛ همچنین بهتر است بیشتر از یک چیز را بردارد؛ مثلاً مقداری از نوشیدنی‌اش را بردارد و یا لباسی از آن را بردارد و بشوید و اگر جایی اثری از رطوبت دستش و یا اثر انگشتیش باقی مانده باشد، روی آن دستمال مرطوب بکشد.



^(۱) المسالک شرح موطاً مالک(۴۳۷/۷).

^(۲) منظور شیخ این است که اگر شخص پابرهنه روی خاک مرطوب راه رفت، اثری از بدنش روی خاک باقی ماند که آن خاک را در آبی ریخته و روی سرش می‌ریزند.

^(۳) القول المفید(۱/۱۹۶).

فصل هفتم

سحر

مبحث اول: جنایت سحر.

مبحث دوم: نشانه‌های ساحر.

مبحث سوم: علاج مسحور و نحوه‌ی بازکردن سحر و ابطال آن.

مبحث چهارم: راه‌های یافتن سحر.

مبحث پنجم: تجدید سحر و کیفیت محافظت از خود در برابر تجدید شدنش.

مبحث اول

جنایت سحر

- سحر در اصطلاح فقهاء: (گرهها، رقیه‌ها و گفته‌هایی است که ساحر می‌گوید یا می‌نویسد و یا کارهایی را در بدن شخص سحر شده و یا قلبش انجام می‌دهد؛ بدون این که با او تماسی داشته باشد^(۱)).

• سحر یکی از بزرگترین گناهان کبیره و شنیع‌ترین جنایتها است و کفر به الله ﷺ محسوب می‌شود. الله ﷺ می‌فرماید: «وَاتَّبَعُوا مَا تَنَلَّوْا أَلَّا شَيْطَانٌ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانٍ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانٌ وَلَكِنَّ أَلَّا شَيْطَانٌ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْسِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكِينَ بِبَابِ هُرُوتَ وَمَرْوَوتَ وَمَا يُعْلَمُ إِنْ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ» [البقرة: ۱۰۲]؛ (و یهودیان از آنچه شیاطین در دوران پادشاهی سلیمان -به عنوان سحر- بر مردم می‌خوانند تبعیت کردند و سلیمان هرگز -با آموختن سحر- کافر نگشت بلکه این شیاطین بودند که -با سحر- کافر شدند، به مردم سحر می‌آموختند و -یهودیان همچنین- از آنچه از سحر- بر دو فرشته هاروت و ماروت در بابل نازل شده بود تبعیت کردند، آن دو فرشته آن سحر را به کسی نمی‌آموختند مگر این که قبل از آن، او را نصیحت می‌کردند ما فتنه و آزمایشی هستیم برای شما، پس -با آموختن سحر- کافر مشو».«

از ابوهریره رضی روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «اجْتَبِو الْسَّبَعَ الْمُؤْبَقَاتِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشَّرْكُ بِاللهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتَيمِ، وَالْتَّوْيِيْ بِيَوْمِ الرَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمَنَاتِ الْغَافِلَاتِ»؛ (از هلاک

^(۱) المعني، ابن قدامه (۹/۲۸).

کننده‌های هفتگانه اجتناب بورزید» گفتند: ای رسول الله! آنها چه هستند؟ فرمود: «شرك ورزیدن به الله متعال، سحر، قتل نفسی که الله متعال آن را حرام کرده مگر این‌که به حق باشد، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از صفات جهاد در زمان رویارویی با دشمن و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن و مؤمن و دور و غافل از چنین گناهی»^(۱).

- برادر مسلمان! در این حدیث رسول الله ﷺ تأمل کن و بنگر که رسول الله ﷺ گناه کبیره‌ی سحر را در کنار شرک و قبل از قتل نفس آورده است، بنگر تا عظمت گناه سحر و شنبیع بودن این جنایت بر تو نمایان گردد؛ زیرا ضرر حاصل از سحر، فقط گریبان‌گیر فاعل آن نمی‌شود، بلکه به جامعه نیز سرایت می‌کند، چه خانه‌ایی که ویران شدند و چه خانواده‌ایی که از هم پاشیدند؟! چه بسیار زوجهایی که همدیگر را دوست داشتند اما به دلیل کارهایی که ساحرها می‌کنند، بین آنها جدایی افتاد و نفرت جای آن را گرفت؟ چه بسیار مردهایی که بدنی سالم و قوی داشتند اما به سحر مبتلا شدند و اسیر داروهای روانی گشتند و شاید هم چخار بیماری‌های خطناک شدند و برای درمان، آواره‌ی بیمارستانها و شهرها شدند، درحالی که او حقیقت آن چیزی را که به آن مبتلا شده است را نمی‌داند!!
- بعضی از حالات سحر، به قتل و نابودی حرث و نسل منجر می‌شود و از این‌روست که بر کسی که نزد ساحران می‌رود، به شدت سخت گرفته می‌شود. پس به نسبت خود ساحر چگونه خواهد بود؟

عمran بن حصین می‌گوید، رسول الله ﷺ فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَطَهَّرَ أَوْ تُطَهَّرَ لَهُ، أَوْ تَكَهَّنَ أَوْ تُكَهَّنَ لَهُ، أَوْ سَحَرَ أَوْ سُحْرَ لَهُ؛ وَمَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَقَهُ إِمَّا يَقُولُ؛ فَقَدْ كَفَرَ إِمَّا أُنْزَلَ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ ﷺ»؛ «از ما نیست کسی که چیزی را به فال بد بگیرد یا کسی برای او چنین کند و کسی که کهانت کند یا برای او کهانت شود و یا سحر کند و یا برای او سحر انجام شود و هر کسی که گرهی را بیندد و هر کس نزد کاهنی رفت و چیزی که می‌گوید را تصدیق

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۲۷۶۶) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۸۹).

کرد، به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده، کافر گشته است»^(۱).

از بعضی همسران رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «مَنْ أَتَى عَرَفًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبِلْ لَهُ صَلَاةً أَرْبِعَنْ لَيْلَةً»: «هر کس نزد یک عراف^(۲) - فالگیر - رفت و چیزی از او پرسید، چهل شب نمازی از او قبول نمی‌شود»^(۳).

- این ادله‌ی شرعی دلالتی قطعی بر چند مسأله دارد؛ از جمله:

مسأله‌ی اول: تحریم رفتن نزد ساحران و درخواست مداوا؛ حتی اگر در بدترین حالت باشد و یا به قصد خیر و باطل کردن سحر باشد؛ زیرا این جنایت‌کاران و بندگان شیاطین به کسی که به آنها پناه ببرد، چیزی جز گناه و درد و رنج نمی‌دهند، «وَإِنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهْقٌ» [الجن: ۶]: (مردانی از انس به مردانی از جن پناه می‌بردند و آنها را می‌پرستیدند و با این کار خود بر سرکشی جن‌ها افزودند).

• علامه محمد امین شنقبطي رهنما می‌گوید: (حقیقتی که در این مسأله نباید از آن غافل ماند، این است که استخراج سحر اگر با قرآن باشد، مانند خواندن معوذین و آیت الكرسي و دیگر چیزهایی که رقیه خواندن با آن مجاز است، مانع ندارد؛ اما اگر استخراج سحر با سحر دیگری و یا با الفاظی غیرعربی و یا با الفاظی نامفهوم باشد و یا به نحوی غیر مشروع باشد، در این صورت جایز نیست)^(۴).

- **دوم:** وجود سحر، حقیقت و تأثیر آن بر انسان.

• **خطابی رهنما** می‌گوید: (سحر یک مسأله‌ی ثابت شده است و در واقعیت وجود دارد،

^(۱) مستند بزار: شماره‌ی (۳۵۷۸) و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره‌ی (۲۱۹۵) صحیح دانسته است.

^(۲) مترجم: کسی که خبر از گذشته می‌دهد؛ مانند مکان شیء گمشده و امثال آن. ن.ک: الكواكب الدراري في شرح صحيح البخاري الکرماني (ت ۵۷۸۶) (۱۰/۸۳).

^(۳) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۳۰).

^(۴) أضواء البيان (۴/۵۷).

بیشتر امت‌ها، اعم از عرب و فارس و هند و اروپا، بر وجود آن اتفاق نظر دارند؛ این‌ها بر ترین ساکنان زمین هستند و از دیگر ساکنان زمین علم و حکمت بیشتری دارند و الله ﷺ می‌فرماید: «يَعْلَمُونَ الْنَّاسَ الْمَسْحُورَ» [البقرة: ۱۰۲]: (شیاطین به مردم سحر می‌آموختند) و امر فرموده است که از شر سحر به او پناه ببریم: «وَمِنْ شَرِّ الْمُنْتَهَىٰ فِي الْعُقَدِ» [الفلق: ۴]: (بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم از شر زنان ساحری که در گره‌ها می‌دمند) در این مورد از رسول الله ﷺ روایت‌هایی وارد شده است که هیچ‌کس آن را انکار نمی‌کند؛ مگر کسی که بخواهد حقیقت واضح را منکر شود^(۱).

- قرطبي رحمه الله می‌گوید: (نمی‌توان انکار کرد که سحر با ایجاد محبت و نفرت و القای شرارتها، بر قلب‌ها تأثیر می‌گذارد و این امر ادامه می‌یابد تا این که ساحر بین مرد و همسرش تفرقه می‌اندازد، با وارد کردن دردها و بیماری‌های زیاد و بزرگ بر قلب، مانند مانع بین شخص و قلبش قرار می‌گیرد. همه‌ی این‌ها اموری است که در واقعیت مشاهده می‌شود و انکار آن عناد و لجاجت است)^(۲).

- هرچند به وجود سحر و حقیقت و تاثیرش بر انسان باور داریم، اما باید به این ایمان داشته باشیم که الله عز و جل بنده‌اش را حفظ می‌کند، اگر از او درخواست کمک نماید، بر او توکل کند، او امرش را اجرا نماید و تمامی اسباب شرعی را در دور کردن آزار و اذیت ساحران و کسانی که به او کمک می‌کنند، بکار گیرد؛ اگر هم به نحوی دچار بلای سحر شد، همانند دیگر بیماری‌ها و آسیب‌ها، انسان به آن دچار نمی‌شود، مگر این که در قضا و قدر الهی چنین مشخص شده باشد.

الله عز و جل می‌فرماید: «وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ لَهُ» [البقرة: ۱۰۲]: (و آنها ساحران-

نمی‌توانند با سحر به کسی ضرر برسانند مگر با اجازه و فرمان الله).

- علامه عبدالرحمن سعدی رحمه الله می‌گوید: (مفهوم این آیه و آیات مشابهش این است که

^(۱) أعلام الحديث خطابی (۱۵۰۲/۲-۱۵۰۱).

^(۲) تفسیر قرطبي (۵۵/۲).

اسباب هر قدر هم تاثیر قوی و شدیدی داشته باشند، در نهایت تابع قضا و قدر الهی هستند و نمی‌توانند مستقل بر چیزی تاثیر گذارند^(۱).



^(۱) تيسير الكريم الرحمن ص (۶۱).

مبحث دوم

نشانه‌های ساحر

- بیشتر کسانی که به دام ساحران می‌افتدند و نزد آنها می‌روند، دلیل این کارشان، جهل در عقیده و دین و عدم شناخت نشانه‌های ساحران است؛ نشانه‌هایی که با آن می‌توان بین ساحر و بین کسی که بر راه و روش قرآن و سنت است، تفاوت گذاشت.
- الحمد لله قبلًا در مورد رقیه‌های شرکی و هشدار از راه و روش و احوال شیطانی که ساحران در استفاده از این رقیه‌ها پی می‌گیرند، صحبت به میان آمد. در اینجا از علامت‌های ساحران سخن می‌گوییم تا راه مجرمان از راه مؤمنان مشخص گردد. نشانه‌ها بدین قرارند:
 - ۱- پرسیدن اسم شخص و اسم مادرش و یا تاریخ تولدش.
 - ۲- خبر دادن از اسرار و امور پنهانی مریض و ادعای این که اموری را می‌داند که برای بیمار، غیب و مخفی است. مانند مکان سحر و یا این که چه کسی او را سحر کرده و یا چشم زده است.
 - ۳- دادن چیزهایی به مریض؛ مانند انواع طلسما، آویز، افسون، نخ و سنگ و چیزهای دیگر، تا بر خود بیاویزد و یا در بالشت بگذارد، ساحر ادعا می‌کند که این‌ها باعث جلب شفا می‌شوند و بلا را دور می‌کنند.
 - ۴- در حین رقیه شروع به زمزمه‌ی کلماتی نامفهوم و یا غیرقابل شنیدن می‌کند و یا بخشی از آیات را می‌خواند و بخشی از آن را حذف می‌کند. یا آن آیه را بر عکس می‌خواند.
 - ۵- برگه‌ها و نوشته‌هایی به مریض می‌دهد که در آن ارقام، حروف، اشکال هندسی، طلسماها و کلمات نامفهومی نوشته شده است.
 - ۶- ادعا می‌کند که می‌تواند بر جن مسلط شود، آنها را بکشد و یا این که بینند و زندانی

کند. شاید ادعا کند که ملائکه در خدمت او هستند و جن‌های صالح و پادشاهان جن‌ها تحت فرمان او هستند. گاه با کسی که وجود ندارد صحبت می‌کند و با دستانش حرکات عجیبی انجام می‌دهد؛ گویا چیزی را می‌کشد و حرکت می‌دهد.

۷- لباس، عکس، مو یا ناخن مریض را می‌گیرد.

۸- از مریض می‌خواهد که حیوان یا پرنده‌ای با ویژگی‌های خاصی را ذبح کند؛ مانند ذبح خروس سیاه یا گوسفند نر سفید. ممکن است به مریض بگوید که برای غیر الله ذبح کند یا به شخص ذبح کننده می‌گوید هنگام ذبح کردن، دهانش را باز نکند؛ قصدش این است که شخص هنگام ذبح «بسم الله» نگوید. گاهی می‌گوید که خود را با خون آن بشوید و سپس آن ذیحه را در مکان مشخصی مانند قبرستانها و خرابه‌ها دفن کند. شاید هم دستور دهد که آن گوشت‌ها را صدقه دهد.

۹- استفاده از نجاسات و پلیدی‌ها در درمان. ممکن است مریض را با بوهای بد و متعفن بخور دهد.

۱۰- انجام کارهای خارق العاده مانند خوردن تیغ، راه رفتن روی زغال یا بیرون آوردن سحر مورد ادعا از درون دیگ و مشک.

۱۱- ادعای درمان از راه دور، بدون این که بر مریض رقیه بخواند. حتی اگر مریض در یک کشور و راقی در کشور دیگری باشد. ممکن است ادعا کند که می‌تواند این کار را با ارسال انرژی از طریق نیت کردن و تخیل و تمرکز روی عکس مریض یا تصویری خیالی از مریض انجام دهد.

۱۲- دادن برگه‌هایی به مریض که آنها را بسوزاند یا خود را با آنها بخور دهد.
• این بعضی از علامت‌های مشهور ساحران بود تا شخص مسلمان بتواند از آنها بر حذر باشد؛ البته علامت‌های دیگری نیز وجود دارد که می‌توان آنها را با بصیرت در دین و آگاهی از مسائل رقیه‌ی شرعی و پرسیدن از علماء، تشخیص داد.

سچن سوم

علاج شخص سحرشده و چگونگی بازکردن و ابطال

سحر

برادر مسلمان! یقین داشته باش که اگر جن و انس جمع شوند تا ضرری به تو برسانند، نمی‌توانند ضرری برسانند؛ مگر چیزی را که الله ﷺ برای تو نوشته باشد و سحر نیز چنین است؛ نمی‌تواند بر تو اثر کند؛ مگر به اراده‌ی الله ﷺ **﴿وَمَا هُمْ بِصَارِبِينَ يَهُدُونَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ لَهُمُ اللَّهُ﴾** [البقرة: ۱۰۲]؛ (و آنها ساحران - نمی‌توانند با سحر به کسی ضرر برسانند؛ مگر با فرمان و قضا و قدر الله؛ ساحران حقیرترین مخلوقات الله ﷺ هستند؛ پس یک مسلمان موحد نباید از آنها بترسد.

از ام المؤمنین عایشه **رض** روایت است: عده‌ای از رسول الله ﷺ در مورد کاهن‌ها پرسیدند. فرمود: «آنها هیچ نیستند.» گفتند: ای رسول الله ﷺ آنها گاهی سخنانی می‌گویند که حق است؟ رسول الله ﷺ فرمود: «آن کلام، جزئی از حق است، جنیان آن را می‌ربایند و مانند صدای مرغ آن را در گوش ولی و دوست خود -جادوگر- می‌خوانند و بیشتر از صد دروغ را با آن می‌آمیزند»^(۱).

• علاج سحر دو حالت دارد:

• **حالت اول:** مکان سحر مشخص نباشد و نتوان آن را پیدا کرد؛ در این حالت علاج با

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۷۵۶۱) عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيرِ أَنَّهُ سَمِعَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيرِ قَالَتْ عَائِشَةُ **رض** : سَأَلَ أَنَّاسًا مِنْ الْمُؤْمِنِينَ عَنِ الْكُهَنَاءِ، فَقَالُوا: «إِنَّمَا يَأْتُهُمُوا بِشَيْءٍ» فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنَّمَا يَحْكِمُونَ بِالشَّيْءِ وَيَكُونُ حَقًّا، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ **ﷺ**: «تَلَقَّ الْكَلْمَةَ مِنَ الْحُكْمِ يَنْظَفُهَا الْجَيْشُ فَيَقْرَرُهَا فِي أَذْنِ وَلَيْهِ، كَفَرْقَةُ الدَّجَاجِ، فَيَحْلِطُونَ فِيهِ أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَدْنَيْهِ». وَ صَحِحَ مُسْلِمٌ: شماره‌ی (۲۲۲۸).

توکل بر الله ﷺ، پناه بردن به او، به خاک افتادن در درگاهش، ذکر و دعا و استغفار زیاد، توبه‌ی قاطع و صدقه و اعمال صالح خواهد بود و همچنین به وسیله‌ی آن اموری که درباره‌ی رقیه شرعی، طبّ نبوی و درمانهای مباح بیان شد.

- یکی از قوی‌ترین و عظیم‌ترین رقیه‌هایی که می‌تواند ساحران را ریشه‌کن کند، شیاطین را فراری دهد و بنیانشان را برآندازد و قلعه‌ی آنها را ویران کند، استمرار بر قرائت سوره‌ی بقره است.

- از ابو امامه‌ی باهله‌ی روایت است: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرماید: «سوره‌ی بقره را بخوانید که قرائت آن برکت و ترک آن حسرت است و بطله توان آن را ندارند» - توفیق درک و فهم و حفظ و مقابله با کسی که آن را می‌خواند ندارند-^(۱). معاویه می‌گوید: به من خبر رسید که بطله، همان ساحران هستند.

- مریض را نصیحت می‌کنم که هنگام قرائت این سوره‌ی عظیم، بر خود دم نماید؛ مثلاً بعد از خواندن هر صفحه یا هر دو صفحه این کار را انجام دهد؛ زیرا نفت - دم دادن - اثر خاصی در ابطال دم و نفث‌های ساحران و دفع آزار و اذیت آنان دارد - با یاری و خواست الهی -.

- یکی از رقیه‌های بسیار مفید در ابطال سحر، قرائت مدام آیت‌الکرسی و معوذین - قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ - است.

- این کثیر ﷺ می‌گوید: (مفیدترین چیزی که برای برطرف کردن سحر از آن استفاده می‌شود، چیزی است که الله ﷺ آن را برای از بین بردن سحر بر رسول الله ﷺ فرو فرستاد و آن دو سوره، معوذین - یعنی سوره ناس و فلق - هستند. در حدیثی آمده است: «تعویذ‌دهنده‌ها به

^(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۸۰۴) عَنْ زَيْدٍ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو أَمَانَةَ الْبَاهِلِيُّ حَفَظَهُ اللَّهُ قَالَ: سمعت رسول الله ﷺ يقول "اقرؤوا القرآن". فَإِنَّهُ يُأْتِي يَوْمَ الْحِيَاةِ شَفَاعَيَا لِأُكْسَاحَيْهِ. اقْرُءُوا الرُّثْرَوْنَ: الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عَمْرَانَ. فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْحِيَاةِ كَأَهْمَمِهَا عَمَّا تَأْتِيَانِ". أَوْ كَأَهْمَمِهَا فِي قَاتِلِهِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ. تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا. اقْرُءُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ. إِنَّ أَخْدَهَا بَرَكَةً. وَتَرَكَهَا حَسْرَةً. وَلَا يَسْتَطِعُهَا الْجُلْطَةُ". قَالَ مَعَاوِيَةُ: بَلَغَنِي أَنَّ الْبُطْلَةَ السَّحْرَةُ.

چیزی همانند این دو، تعویذ نداده‌اند». همچنین قرائت آیت‌الکرسی، فراری دهنده‌ی شیاطین است^(۱).

● **حالت دوم:** سحر را بتوان یافت؛ در این حالت، معوذات را بر آن بخوانند و آن را باز کرده و باطل کنند – با یاری و خواست‌الله‌ی – این سریعترین و کاملترین روش در ابطال سحر است؛ ابطال هر سحر، روش خاصی دارد که در ادامه بیان می‌شود.

● ابن قیم رحمه‌للہ علیہ ضمن بیان روش‌های درمان سحر می‌گوید: (یکی از آن دو که کاملترین است، استخراج و ابطال سحر است؛ همانگونه که در حدیثی صحیح از رسول‌الله صلی‌اللہ علی‌ہ و‌سَلَّمَ روایت کرده‌اند که دعا نمود و الله عزیز مکان آن را به او نشان داد؛ پس آن را از چاه بیرون آوردن؛ سحر در شانه و مو و در غشای شکوفه‌ی نخل نر قرار داشت. وقتی آن را بیرون آوردن، هر مشکلی داشت از بین رفت؛ آن‌گونه که گویا از بند رهایی یافته و این بهترین و کاملترین روش درمان شخص سحر شده است؛ همانند برداشتن ماده‌ی خبیث و بیرون آوردن آن از بدن با استفراغ است)^(۲).

● نحوی ابطال سحر بعد از یافتن آن:

● شخص مسلمان قبل از اقدام به باز کردن سحر، باید با خواندن اوراد و اذکار شرعی برای خود محافظت مستحکمی قرار دهد، محافظه‌ایی همچون قرائت آیت‌الکرسی و معوذات. همچنین توصیه می‌شود قبل از دست زدن به سحر، دستکش بپوشد؛ زیرا ممکن است درون برخی از سحرها، نجاسات باشد. گاهی در بعضی از سحرهای متعفن، به دلیل بوهای کریه و بد، شخص باید از ماسک طبی استفاده کند.

● سحرها از حیث نحوی ساخت، انواع مختلفی دارد. ای برادر مسلمانم! روش ابطال مشهورترین انواع سحر عبارتند از:

^(۱) تفسیر ابن‌کثیر (۳۷۲/۱).

^(۲) زاد المعاد (۱۱۴/۴).

۱- سحری که به شکل طلسماها و استغاثات شیطانی نوشته می‌شود.

این طلسماها بر روی کاغذ باشد یا فلز، باید بر آنها آیات قرآن خوانده شود، عظیم ترین چیزی که بر آن می‌خوانند، معوذات است «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**» و «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ**» و «**قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْأَنَاسِ**». سپس بر روی آن نوشته‌ها می‌دمد و آن را پاره کرده و می‌سوزاند.

✓ فلزات را بعد از خواندن معوذات، نزد شخص ماهری می‌برند که آن را ذوب کند تا از بین برود.

دلیل از بین بردن سحر و سوزاندنش، این گفته‌ی ام المؤمنین عایشه رض در قصه‌ی سحر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است: «ای رسول الله! آیا آن را نسوزاندی؟»^(۱). در ادامه بیان خواهد شد که هر سحری سوزانده نمی‌شود.

۲- سحر گره زده شده در نخ، طناب یا مو.

✓ معوذات را می‌خوانید، بر گره‌ها می‌دمید و در حین خواندن، گره‌ها را باز می‌کنید.
✓ اگر بازکردن گره‌ها سخت بود، آنها را با تیغ، قیچی یا چاقو و امثال آن ببرید و ماده‌ی سحر را بسوزانید.

۳- سحر در قفل و کلید.

معمولًا همراه این گونه از سحر، طلسماها و مواد سحری دیگری وجود دارد و برای اهداف متعددی استفاده می‌شود. مشهورترین آن اهداف، این است که عده‌ای جاهل برای

(۱) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۹) عن عائشة رض قال: سحر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بهودیٰ من یهود یهی رُزقی. يُقالُ لَهُ: لَيْدُ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: حَتَّىٰ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُجَلِّهُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَفْعَلُ الشَّيْءَ، وَمَا يَفْعُلُهُ. حَتَّىٰ إِذَا كَانَ ذَاتُ يَوْمٍ، أَوْ ذَاتُ لَيْلَةٍ، دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم. ثُمَّ دَعَا. ثُمَّ قَالَ «يَا عَائِشَةُ! أَشَعَّرْتَ أَنَّ اللَّهَ أَقْتَلَنِي فِيمَا أَسْقَيْتُهُ فِيهِ؟ حَاجَنِي رَجُلٌ أَنْ فَعَدَ أَحَدُهُمَا عِنْدَ رَأْسِي وَالآخَرُ عِنْدَ رِجْلِيٍّ. فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَأْسِي لِلَّذِي عِنْدَ رِجْلِيٍّ، أَوْ الَّذِي عِنْدَ رِجْلِي لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي: مَا وَجَعَ الرَّجُلَ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ. قَالَ: مَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَيْدُ بْنُ الْأَعْصَمِ. قَالَ: فِي أَيِّ شَيْءٍ؟ قَالَ: فِي مشط ومشاطه. قَالَ وَجَبَ طَلْعَةً ذَكْرِهِ. قَالَ: فَأَيْنَ هُوَ؟ قَالَ: فِي بَثْرَ ذِي أَرْوَانِ». قَالَ: فَأَنَّا هُمُ الْمُسُوفُونَ لِلَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فِي أَنْسٍ مِنْ أَصْحَابِهِ. ثُمَّ قَالَ «يَا عَائِشَةُ! وَاللَّهِ! لَكَانَ ماءَهَا نفاعةُ الْحَنَاءِ. وَلَكَانَ نَخْلَهَا رَؤُوسُ الشَّيَاطِينِ». قَالَتْ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَفَلَا أَحْرِقْتَهُ؟ قَالَ «لَا، أَمَا أَنَا فَقَدْ عَافَنِي اللَّهُ. وَكَرِهْتُ أَنْ أُثْرِزَ عَلَى النَّاسِ شَرًّا. فَأَمْرَتْ بِهَا فَدَفَنَتْ».

دختر باکره درست می‌کنند تا به ادعای خودشان هیچ جوانی نتواند به او نزدیک شود و در شب عروسی، قفل را باز می‌کنن؛ اگر قفل گم شود، دختر بیچاره در مصیبت می‌افتد؛ از این روش، برای اهداف دیگری همانند جلوگیری از مقارتی بین زن و شوهر نیز استفاده می‌شود.

● نحوه ابطال آن:

- ✓ باید معوذات را بر قفل خواند و بر آن دم نمود؛ سپس با کلیدهایش آن را باز کرد.
- ✓ اگر کلید آن را نیافتید، از افراد متخصص برای بازکردن آن کمک بگیرید.
- ✓ نکته‌ای مهم که در مورد این سحر باید دقت کرد، این است که: شاید درون سوراخی که قسمت آهنی قفل در آن قفل می‌شود و یا نزدیک به آن، طلسها و یا نخهای گره خورده‌ی دیگری قرار داده باشند. به همین دلیل تا زمانی که مطمئن نشده‌اید چیز دیگری در قفل وجود ندارد، آن را بیرون نینداز.

۴- سحر کاشته شده با سوزن و سنجاق

در این نوع سحر، ساحر اقدام به فرو بردن سوزن، میخ یا سنجاق در یک عروسک یا نقاشی و یا عکس شخصی می‌کند که می‌خواهد آن را سحر کند. سوزن یا سنجاق را در اعضای مشخصی از نقاشی یا عروسک فرو می‌برد و قصدش این است که سحر بر آن عضو معین تاثیر بگذارد، آن عضو دچار بیماری گردد یا از بین برود یا دیگر مقاصد پست و زشت را در نظر دارد.

● روش ابطال آن:

- ✓ معوذات را بر ماده‌ی سحر می‌خوانید و بر آن سوزن و یا سنجاق دم می‌کنید.
- ✓ سپس همه‌ی آن مواد سحر - عکس‌ها و نقاشی‌ها و عروسک‌ها - را می‌سوزانید و از بین می‌برید.

۵- سحری که پاشیده می‌شود

این نوع سحر را بیشتر در راه شخص مورد نظر، یا جلوی درب منزلش یا مکانی که تردد می‌کند، می‌پاشند و اگر با پاها یش از روی آن رد شد، تاثیر سحر با خواست و قضای الله ﷺ، شروع می‌شود؛ این ماده ممکن است به صورت یودر باشد و از بعضی نجاسات یا علف‌ها و گیاهان یا خاک قبرستان ساخته شود؛ ممکن است از مایعاتی باشد که با نجاسات و ادرار مخلوط شده است.

• شیوه‌ی ابطال این نوع سحر:

در وهله‌ی اول: اگر قبل از این که شخص بر روی آن پا بگذارد، از وجود سحر باخبر شدیم:

✓ ماده‌ی سحر را باید کاملاً از آن مکان پاک کرد؛ می‌توان از بعضی شوینده‌ها و پاک کننده‌ها استفاده نمود.

✓ آبی را که بر آن رقیه خوانده شده بر روی مکانی که سحر را ریخته‌اند می‌پاشد و بر روی خود ماده‌ی سحر نیز پاشیده می‌شود و – با یاری و خواست الهی – باطل می‌گردد.

در وهله‌ی دوم: اگر پا بر روی سحری گذاشت و به آن سحر دچار شد، ممکن است سحر با باطل شدن ماده‌ی سحر به روش قبلی، باطل گردد. شاید با وارد شدن به بدن، با این روش باطل نگردد. پس در این حالت سحر را با شیوه‌های شرعی و مباحی که قبلاً گفته شد، درمان می‌کنند.

تاكيد می‌شود که برای درمان این نوع سحر، حجامت کند و ظرف‌های حجامت را روی پاها و پایین کمر^(۱) بگذارد تا ماده‌ی سحر یا اثرش از آن مکان خارج شود – با یاری و خواست الهی – همچنین دو پای خود را در آبی که روی آن رقیه خوانده‌اند و با نمک درشت

(۱) مواضع حجامت مورد نظر برای درمان این نوع سحر، عبارتند از: موضع اول: روی آخرین مهره‌ی ستون فقرات. موضع دوم و سوم: قسمت چپ و راست موضع اول. موضع چهارم و پنجم: روی پاها. موضع ششم و هفتم: عضلات پشت ساق پا و دیگر مواضعی که در سنت از آن یاد شده است.

مخلوط شده است، می‌گذارد و پاهایش را حدود یک ربع یا بیشتر در آن نگه دارد؛ ایرادی ندارد که این کار را چند روز و تا زمانی که کل آثار سحر –با یاری و خواست الهی– از بین برود، تکرار کند.

۶- سحری که بوییده می‌شود

در این نوع سحر، بعضی از ساحران ناگزیر می‌شوند برای وارد کردن سحر به بدن شخص، از حسّ شامه آنان استفاده کنند؛ به این صورت که ماده‌ی سحر را درون عطر یا بخور یا چیزی که دود می‌کند، قرار می‌دهند.

• نحوه‌ی ابطال این نوع سحر:

اول: اگر قبل از این که شخص بخور یا عطر را بو کند متوجه شدیم که درون آن سحر قرار دارد، معوذات را بر آن می‌خوانیم و آن را از بین می‌بریم؛ بدون این که آن را بسوزانیم؛ زیرا با سوزاندن، ساحر به هدفش می‌رسد و شاید شخصی که قرار بود سحر شود، بوی آن را استشمایند و به آن دچار شود. بنابراین هر سحری را نباید سوزاند.

دوم: اگر بعد از این که شخص آن ماده‌ی سحر را بویید و بر او تاثیر گذاشت، متوجه سحر شدیم، نباید به ابطال ماده‌ی سحری که در خارج از بدن قرار دارد اکتفا کنیم؛ بلکه حتماً باید مواد سحری را که وارد بدن شده، به وسیله‌ی داروهای شرعی و مباحی که قبلاً ذکر شد، خارج کنیم.

● در درمان این نوع سحر، چند مسأله مورد تأکید است:

مسأله‌ی اول: نفث کردن راقی در حین رقیه بر بینی شخص سحر شده؛ اگر اثر آن نفت وارد بینی شود–با یاری و خواست الهی– مفیدتر است.

مسأله‌ی دوم: تکرار استنشاق با آبی که بر آن رقیه خوانده شده است و مبالغه در آن، به نحوی که آب به صورت عمیق وارد بینی شخص شود.

مسأله‌ی سوم: چکاندن قسط هندی در بینی که شرح آن بیان شد^(۱).

(۱) بخش (داروهایی که در قرآن و سنت آمده است) (ص ۱۱۹) همین کتاب.

مسئله‌ی چهارم: حجامت در مواضع معروف استخوانهای بینی توسط شخصی که در این کار حاذق است.

۷- سحری که خورده و یا نوشیده می‌شود

بسیاری از ساحران، ماده‌ی سحر را درون غذا یا نوشیدنی شخص مورد نظرشان قرار می‌دهند.

• درمان آن بر حسب حالاتش متفاوت است که عبارتند از:

اول: اگر شخصی قبل از خوردن غذا متوجه وجود سحر در آن شد، معوذات را بر آن می‌خواند و آن را بیرون می‌ریزد. مادامی که آن را نخورده، با یاری و خواست الهی- هیچ ضرری به او نخواهد رسید.

دوم: اگر شخص مورد نظر آن را خورد و دقیقاً بعد از خوردنش متوجه وجود سحر شد، باید زود خود را وادر به استفراغ کند و معده‌اش را کاملاً خالی نماید؛ ایرادی ندارد که بعد از مشورت با پزشک متخصص، از برخی از داروهای استفراغ‌آور یا مسهل برای پاکسازی معده استفاده کند.

سوم: اگر پس از مدت طولانی، به حقیقت مرض و استقرار سحر در بدنش پی برد، در ادامه روش‌های ابطال این حالت برای شما ارائه می‌گردد:

۱- به وسیله‌ی رقیه‌ی شرعی، دعا، مداوت بر اذکار، توکل بر الله ﷺ و استعانت جستن از او، صدقه دادن و کارهای نیک، توبه‌ی صادقانه، کثرت استغفار و دیگر اسباب شرعی و مباحی که قبلًا ذکر شد.

۲- هر از چند گاهی روی مواضع معده از ناحیه کمر به ویژه به صورت مستقیم بر روی دهانه‌ی معده، حجامت کند؛ این روش - با یاری و خواست الهی - تاثیر زیادی در ابطال سحر دارد.

۳- سعی کند ماده‌ی سحر را از محلی که به آنجا رسیده، تخلیه کند؛ مثلاً نصف لیوان و یا بیشتر روغن زیتون بخورد، سپس استفراغ کند یا این که حجم زیادی آب ززمز یا آبی که بر آن رقیه خوانده شده بنوشد. سپس با استفراغ آن را از بدنش بیرون آورده؛ زیرا ممکن است سحر با استفراغ آب یا روغن زیتون، از بدن خارج شود. این روش به کسی توصیه می‌شود که مشکلاتی در صحت و تندرستی اش وجود ندارد و استفراغ کردن به سلامتی اش آسیب نمی‌زند. همچنین مشورت با یک پزشک متخصص، امر مهم است.

۴- به کار بردن سنای مگّی و عسل و خرمای عجوه و قسط هندی؛ به تفصیل آنچه در مبحث طب نبوی درباره‌ی این داروها بیان شد، مراجعه گردد.

۵- ورزش و پیاده‌روی روزانه تاثیر مستقیمی بر علاج سحر خوردنی و نوشیدنی دارد، که قبلًاً توضیح داده شد.

۶- بعضی از سحرها ممکن است مدت زمان درازی در بدن مانده باشند؛ بنابراین ابطال و پاک کردن بدن از آن نیاز به زمان دارد و از این رو باید برنامه‌ی درمانی اش را به صورت مستمر و روزانه ادامه دهد و قطع نکند تا بیماری کاملاً ریشه‌کن شود و در آخر کتاب برنامه‌ای پیشنهادی برای علاج سحر و جن‌زدگی قرار داده‌ام.



مبحث چهارم

راههای یافتن سحر

- در اینجا روش‌های مهمی را بیان خواهم کرد که شخص سحر شده می‌تواند به وسیله‌ی آن مکان سحر را با یاری و خواست الهی—بایابد. شایان ذکر است که درمان سحر لزوماً نیازی به پیدا کردن سحر ندارد.^(۱)
 - این راهها عبارتند از:
 - **اول:** وابستگی به الله ﷺ و توجه خالصانه به سوی او، کثرت دعا و گریه و زاری و اصرار به درگاه الهی که او را شفا دهد و بلا را دور نماید و سحر را باطل فرماید، رعایت این امور، رکن درمان و شمشیری است که شیاطین توان رویارویی با آن را ندارند. همچنین می‌تواند سببی برای یافتن مکان سحر باشد تا بتواند آن را—با یاری و خواست الهی—باطل نماید، همانند اتفاقی که برای رسول الله ﷺ در یافتن علت بیماری و مکان سحر افتاد.
- ام المؤمنین عایشه ؓ می‌گفت: مردی از بنی زُریق که او را لَبِید بن الاعصم می‌نامیدند، رسول الله ﷺ را سحر کرد و رسول الله ﷺ بیمار شد؛ تا جایی که تخیلی در او ایجاد می‌شد و گمان می‌کرد که در حال انجام دادن کاری است در صورتی که آن را انجام نمی‌داد؛ تا این که روزی یا شبی که نزد من بود، چند مرتبه دعا کرد و فرمود: «یا عَائِشَةُ، أَشَعْرِتِ إِنَّ اللَّهَ

^(۱) ن.ک: ص(۲۳۸) همین کتاب. یکی از حیله‌های شیاطین بر بعضی از بیماران، این است که تمام وقت و فکر او را مشغول یافتن مکان سحر می‌کنند و درمان و رقیه را رها می‌کنند؛ چنین می‌پندارد که بعضی از انواع سحر، علاجی ندارد؛ مگر با یافتن آن. این تصور با واقعیت و حدیث رسول الله ﷺ در تضاد است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «هرکس آن را دانست، آن را دانسته است و هرکس از آن بی خبر ماند، آن را ندانسته است»؛ مسند احمد(۳۵۷۸) و آلبانی آن را در سلسله‌الاحادیث الصحیحة شماره (۴۵۱) صحیح دانسته است.

افتانی فی امر استفتیتہ فیه: أتَانِي رَجُلًا، فَجَلَسَ أَحْدُهُمَا عِنْدَ رَجُلٍ وَالْأُخْرُ عِنْدَ رَأْسِي، فَقَالَ الَّذِي عِنْدَ رَجُلٍ لِلَّذِي عِنْدَ رَأْسِي: مَا بَالُ الرَّجُلِ؟ قَالَ: مَطْبُوبٌ، يَعْنِي مَسْحُورًا، قَالَ: وَمَنْ طَبَّهُ؟ قَالَ: لَبِيدُ بْنُ أَعْصَمَ، قَالَ: وَفِيمَ؟ قَالَ: فِي جُفِّ طَلْعَةِ ذَكَرٍ فِي مُشْطٍ وَمُشَاقِقٍ، تَحْتَ رَعْوَةٍ فِي بَثْرَ ذَرْوَانَ حَجَاءَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَذِهِ الِبِئْرُ الَّتِي أَرَيْتُهَا، كَانَ رُؤُوسُ نَخْلِهَا رُؤُوسُ الشَّيَاطِينِ، وَكَانَ مَاءُهَا نُفَاعَةً لِلنَّاسِ فَأَمَرَ بِهِ النَّبِيِّ ﷺ فَأَخْرَجَ، قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَهَلَّا، تَعْنِي تَشَرَّتْ؟ فَقَالَ النَّبِيِّ ﷺ: أَمَّا اللَّهُ فَقَدْ شَفَعَنِي، وَأَمَّا أَنَا فَأَنْكِرُهُ أَنْ أُثِيرَ عَلَى النَّاسِ شَرًا» «ای عایشه! آیا احساس کردی که الله پاسخ پرسشیم را داد؟! دو مرد نزد من آمدند؛ یکی کنار سرم نشست و دیگری کنار پایم. یکی از آنها به دیگری گفت: بیماری این مرد چیست؟ آن یکی گفت: سحر شده است. گفت: چه کسی او را سحر کرده است؟ گفت: لبید بن اعصم. گفت: در چه چیزی؟ گفت: در شانه و مو و غلاف شکوفه‌ی نخل نر. گفت: آن سحر کجا هست؟ گفت: در چاه ذروان زیر سنگ رعوفه^(۱). سپس رسول الله ﷺ با تعدادی از یارانش به سمت آن چاه رفتند. سپس بازگشت و فرمود: «ای عایشه! آب آن چاه همانند آبی بود که هنا را در آن خیسانده‌اند، سر نخل‌های آن مانند سر شیاطین بود». گفتم: ای رسول الله! آیا آن سحر را بیرون نیاوردی؟ فرمود: «البته الله مرا شفا داد و من هم به همین دلیل نیسنديم که شری را میان مردم رواج دهم». سپس امر فرمود که چاه را پر کنند و چنین کردند^(۲).

^(۱) مترجم: سنگی که هنگام خفر کردن چاه در ته چاه می‌گذارند تا برای کسی که می‌خواهد آن را تمیز کند آماده باشد. کتاب الفتح الربانی (۱۶/۱۲۷).

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۶۳۹۱) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۱۸۹) و این لفظ، از بخاری است. امام ابن قیم رحمه‌للہ می‌گوید: این حدیث نزد اهل علم ثابت شده است و همگی آن را پذیره‌اند و در صحت آن اختلافی ندارند. تعداد زیادی از اهل کلام به این حدیث حمله‌ور شده‌اند و به شدت آن را انکار و تکذیب کرده‌اند. صاحبان صحیحین بر صحت این حدیث اتفاق نظر دارند و هیچ کدام از اهل حدیث = حتی یک کلمه نیز علیه آن صحبت نکرده‌اند. این قصه نزد اهل تفسیر و سنن و حدیث و تاریخ و فقه مشهور است و آنکه به نسبت متکلمین، به اوضاع و احوال رسول الله صلی‌الله‌عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ آگاهتر هستند. بدائع الفوائد (۲/ ۷۳۹).

دوم: این که رویای صادقه در خواب، مکان سحر را به او خبر دهد.

ابو قتاده رض از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است: «الرُّؤيا الصَّادِقَةُ مِنَ اللَّهِ وَالْحَلْمُ مِنَ الشَّيْطَانِ». یعنی: «رویای صادقه از طرف الله متعال و حلم از سوی شیطان است».^(۱) (حلم: خواب‌های ترسناک، پریشان و دروغ).

از ابن عباس رض روایت است: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پرده را در حالی کنار زد که مردم پشت سر ابوبکر رض برای نماز صف کشیده بودند؛ فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَمْ يَبْقُ مِنَ الْمُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ، يَرَاهَا الرَّجُلُ، أَوْ ثُرَى لَهُ»: «ای مردم! از بشارت دهنده‌های نبوت چیزی جز رویای صالحه باقی نمانده است؛ شخص مسلمان آن را می‌بیند یا این که برای او دیده می‌شود».^(۲)

• **رویای صالحه** به صورت خیلی عجیب، مکان سحر را نشان می‌دهد. درست نیست که رویای صالحه را در صورتی که متعلق به آن مرض است، نادیده گرفت؛ به ویژه اگر تکرار شود. بسیاری از موارد را سراغ دارم که رویای صالحه باعث یافتن مکان سحر شده است.

• **رویای صالحه** می‌تواند سببی برای یافتن داروی مناسب شخص سحر شده باشد؛ ممکن است شخص در خواب ببیند که شفای او در آب باران است و شخص دیگری ببیند که علاجش در خوردن خرمای عجوه و دیگری ببیند که درمانش در آب چاه است؛ نمونه‌ای از آن، ماجرای سحر شدن ام المؤمنین عایشه رض توسط کنیزش بود، درمانش این بود که

^(۱) صحیح بخاری: شماره ۶۹۸۴.

^(۲) صحیح مسلم: شماره (۴۷۹) عن ابن عباس رض ؛ قال: كَتَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم السَّيَّارَةَ، وَالنَّاسُ صُنُوفٌ خَلْفَ أَيْ بَكْرٍ. فَقَالَ «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّهُ لَمْ يَبْقُ مِنَ الْمُبَشِّرَاتِ النُّبُوَّةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ يَرَاهَا الْمُسْلِمُ. أَوْ ثُرَى لَهُ» أَلَّا وَإِنِّي نُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَأِيًّا أَوْ سَاجِدًا. فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِمَّوْا فِيهِ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ. وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهَدُوا فِي الدُّعَاءِ. فَقَمْنَ أَنْ يَسْتَجِابَ لِكُمْ».

خودش را با آب سه چاهی که به یکدیگر متصل هستند، بشوید^(۱).

- ابن قیم رحمه‌للہ می گوید: (موارد بسیاری وجود دارد که در آن، شخص در خواب می‌بیند کسی دارویی را برایش تجویز می‌کند و با استفاده از آن، شفا می‌یابد)^(۲).
- هشدار! اگر دارویی در خواب تجویز شود که استعمال آن حرام باشد و یا در آن شرک یا نوعی تشبّه به ساحران وجود دارد، باید آن خواب را نادیده گرفت؛ زیرا شیطان با چنین خواب‌هایی، شخص سحر شده را به بازیچه می‌گیرد، شیطان از طریق تجویز بعضی از نسخه‌های درمانی در خواب، شرک را زیبا جلوه می‌دهد یا این که این کار را از زبان شخص سحر شده انجام می‌دهد؛ می گوید: برای او چنین کنید و چنین چیزی را بر او بپوشانید یا این که غذایی را در فلان جا بگذارید تا از بدنش خارج شوم!

این نوعی مکر و نیرنگ تدریجی است و هرکس خواسته‌هایشان را برآورده کند و آنچه را به آن تمایل دارند فراهم کند، از زمرة‌ی اولیای شیاطین خواهد بود و در دام استمتع و بهر ہر دن حرامی که اللہ عزوجل آن را در کتابش نکوھش کرده، افتاده است. از این مسأله در مباحث قبلی صحبت به میان آمد.

- سوم: بعد از این که مریض تمام سعی و تلاش خود را در معالجه صرف نمود و بسیار دعا و عبادت کرد، ممکن است شیطان به مکان سحر اعتراف کند.

- در این حالت دو نکته‌ی مهم را نباید فراموش کرد:
- اول: اصل بر این است که خبر شیاطین، دروغ است و درستی کلام در بین آنها بسیار نادر است. رسول‌الله صلی‌اللہ‌علی‌ہ‌و‌آل‌ہ‌و‌سلم به ابوهریره رض فرمود: «صَدَقَكَ وَهُوَ كَذَّوبٌ» «به تو راست گفته است؛ در حالی که بسیار دروغگوست»^(۳). جایز نیست که به خاطر اخبار دروغ آنها، کسی را

^(۱) ن. ک: ص(۱۴۵) همین کتاب.

^(۲) کتاب الروح، ابن قیم (ص۳۴).

^(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۷۵).

متهم به سحر کنیم؛ این کار مسلک خطرناکی است که بعضی از راقی‌ها می‌بینند. در تیجه‌ی آن بین خانواده‌ها تفرقه می‌افتد و به یکدیگر اتهامات باطل می‌زنند و استدلالشان این بوده که جن، فلان مرد یا فلان زن را نام برده است.

● یکی از دروغ‌های جن بر زبان شخص بیمار این است که: در بعضی از حالات به نحوی خبر از مکان سحر می‌هد که آنها را از یافتن آن نا امید کند؛ مثلاً می‌گوید: سحر در قعر فلان دریا یا در قبر فلانی است، گاهی مکانهایی را نام می‌برد که برای بیرون آوردن سحر از آن، باید ساختمان یا دیواری را خراب کرد که در اثر آن خسارت‌های مالی به بار می‌آید. در این گونه موارد به حرف‌های جن توجّهی نمی‌شود؛ مگر این که دلایل و قرایین حاکی از آن باشند که آن جن راست می‌گوید و بتوان بدون انجام امور مخالف شرع و بدون آسیب به اموال دیگران به آن سحر دست یافت.

● **دو:** نباید با جن صحبت کرد؛ مگر در شرایطی بسیار خاص و استثنایی، اصل بر این است که شخص راقی به رقیه‌ی شرعی و امر به خروج جن از بدن آن شخص، اکتفا کند، همانند کاری که رسول الله ﷺ انعام داد.

● از عثمان ابن ابی العاص رض روایت است: هنگامی که رسول الله ﷺ مرا والی طائف قرار داد، چیزهایی در نماز بر من ظاهر می‌شد تا جایی که نمی‌دانستم چه می‌خوانم. وقتی چنین چیزی مشاهده کردم، به سوی رسول الله ﷺ سفر کردم. رسول الله ﷺ فرمود: «ابن ابی العاص؟» گفتم: بله ای رسول الله! فرمود: «چه چیزی باعث شده اینجا بیایی؟» گفتم: ای رسول الله! چیزهایی در نماز بر من ظاهر می‌شود تا جایی که نمی‌دانم چه می‌خوانم، فرمود: «آن شیطان است؛ به من نزدیک شو»، به او نزدیک شدم و روی سر انگشتان پایم نشستم، با دستش به سینه‌ام زد و در دهانم بزاق انداخت و فرمود: «ای دشمن الله، خارج شو». این کار را سه بار انجام داد، سپس فرمود: «به کار خودت بازگردد». راوی می‌گوید: سپس عثمان گفت: سوگند به آن کسی که جانم در دست اوست، گمان نمی‌کنم شیطان بعد از آن کار رسول الله ﷺ،

به سراغ من آمده باشد^(۱).

• حرف کشیدن از جن و اصرار بر صحبت با او، از رسول الله ﷺ سر نزد است و هیچ مصلحتی در پرسیدن مکان سحر از جن نیست؛ زیرا اگر آن جن مکان سحر را بداند و بتواند به تو بگوید، خودش سبا یاری و خواست الهی – مکان آن را خواهد گفت؛ بدون این که از او بخواهید. صحبت کردن با جن چیزی جز اتلاف وقت و کاستن از تاثیر رقیه بر او، نتیجه‌ای ندارد؛ بلکه حرف کشیدن از جن در بسیاری از حالات به بیمار ضرر بسیار زیادی می‌رساند و باعث می‌شود جن به سادگی با زبان بیمار سخن بگوید و به خود جرأت دهد در زمانی غیر از رقیه، بر زبان شخص حاضر شود.

• چهارم: اگر به وجود سحر در زمین خاصی مانند منزل یا باغی مشکوک شدیم و نتوانستیم مکان دقیق آن را مشخص کنیم، روشی که در ادامه بیان می‌شود – با یاری و خواست الهی – برای یافتن آن بسیار مفید است:

✓ شخص سحر شده در آن مکان راه می‌رود؛ به گونه‌ای که می‌خواهد کل آن مکان را کاوش و بررسی کند و هیچ جایی را رها نمی‌کند و همه جا راه می‌رود. در حین راه رفتن، خودش را رقیه می‌کند یا شخص دیگری او را رقیه می‌نماید؛ غالباً اگر شخص پای خود را روی مکان سحر بگذارد، به شدت حالت دگرگون می‌شود یا احساس متفاوتی به او دست می‌دهد؛ سپس شخص در آن مکان شروع به جستجو می‌کند و ممکن است سحر را بیابد.

✓ اگر چیزی را در آن مکان پیدا نکرد، بنا بر احتیاط، روی آن مکان، آبی که بر

^(۱) سنن ابن ماجه: شماره‌ی (۳۵۴۸) عن عُمَرَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ رض قَالَ: لَكَا اسْتَعْمَلَنِي رَسُولُ اللَّهِ - ﷺ - عَلَى الطَّائِفِ، جَعَلَ يَعْرِضُ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّىٰ مَا أَذْرِي مَا أُصْلَى، فَلَمَّا رَأَيْتُ ذَلِكَ، رَحَلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ - ﷺ -، فَقَالَ: «إِنْ أَبْنَى الْعَاصِ؟» قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا جَاءَ بِكَ؟» قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، عَرَضَ لِي شَيْءٌ فِي صَلَاتِي، حَتَّىٰ مَا أَذْرِي مَا أُصْلَى. قَالَ: «ذَاكَ الشَّيْطَانُ، اذْهُنْهُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ، فَجَلَسْتُ عَلَى صُدُورِ قَادَمَيَّ، قَالَ: فَصَرَبَ صَدَرِي بِيَدِهِ، وَنَفَّلَ فِي قَبَّيِّ، وَقَالَ: «الْخُرُجُ عَدُوُ اللَّهِ» فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَاتٍ، ثُمَّ قَالَ: «الْحَقُّ يَعْمَلُ». وَ الْبَانِي آن را در سلسلة الأحاديث الصحيحة صحيح دانسته است (۱۰۰۲/۶).

آن رقیه خوانده شده است را بریزند.

موردی را سراغ دارم که با این روش از باغچه منزل شخص، پنج سحر دفن شده بیرون آورده‌اند.



مبحث پنجم

تجدید سحر و نحوهٔ جلوگیری از آن

- بسیاری از کسانی که دچار سحر شده‌اند از مشکل تجدید سحر و بازگشت جن گلایه دارند؛ یعنی مدتی حالت بهتر می‌شود و گمان می‌کنند که شفا یافته است؛ اما ناگهان بعد از مدتی آن حالت‌های بیماری و سحر دوباره باز می‌گردد و شاید از قبل هم شدیدتر باشد. دلیل آن چیست؟ و شخص چگونه می‌تواند از چنین حالتی که تجدید سحر نامیده می‌شود جلوگیری کند؟
- اول: میان درمان کامل بیماری و میان سبک شدن شدت آن و درمان موقت، تفاوت وجود دارد. بسیاری از افراد سحر شده که بیماری آنها طولانی شده، مدت کوتاهی خود را معالجه می‌نمایند؛ سپس احساس راحتی و بهبودی می‌کنند و تصورشان بر این است که کاملاً درمان شده‌اند. اما در واقع ممکن است فقط سنگینی بیماری از او برداشته شده باشد و هنوز چیزهایی هر چند اندک، از سحر بر جای خود باقی بماند. اما اگر درمان را ترک کند و بیماری را کاملاً از بین نبرد، دوباره در بدن شروع به رشد می‌کند؛ به همین دلیل به شخص سحر شده توصیه می‌شود یک برنامه‌ی درمانی روزانه داشته باشد که به صورت مستمر آن را انجام دهد و به محض حصول راحتی و آرامش آن را ترک نکند؛ بلکه آن را تا زمان از بین رفتن تمامی نشانه‌ها و عوارض ادامه دهد و مطمئن شود که بیماری کاملاً بهبود یافته است؛ شرط بر این نیست که تمامی عوارض بیماری به صورت ناگهانی و یکجا بهبود بیابد؛ بلکه آن علایم و عوارض به صورت تدریجی ناپدید می‌شوند.
- دوم: شایسته‌ی یادآوری است که بعضی از انواع سحر، در اوقات معینی فعال می‌شود و

آزار و اذیتش بر شخص بیشتر می‌گردد. ممکن است این حالت در اوقات معینی از روز یا هفته یا ماه و حتی سال باشد و یا هنگامی رخ دهد که باد از جهت معینی می‌وزد یا وارد خانه یا مکان معینی می‌شود یا در یک مناسبت مشخص رخ می‌دهد یا در حالت‌های دیگر.

- نکته‌ای مهم: اگر شخص بیمار در زمان معینی بیماری‌اش شدت می‌باید: یعنی زمانی که بدنش خسته می‌گردد و سحر فعال می‌شود، به او گفته می‌شود: مواظب باش که ایمان و یقینت به الله متعال ضعیف نشود؛ بلکه وابستگی خود به الله ﷺ و ابراز بندگی‌ات نسبت به او را بیشتر کن؛ زیرا بهترین فرصت برای ضربه زدن به سحر، هنگامی است که فعال می‌شود؛ خطابی که بیشتر مردم انجام می‌دهند این است که هنگام شدید شدن سحر، علاج و درمان را ترک می‌کنند و دست از سعی و کوشش بر می‌دارند.

- سوم: کارهایی هستند که شخص مسحور با انجام آن، باعث برگشت شیاطین به جسم و قوی شدن سحر می‌گردد و چنانچه برخی تصور دارند، به این معنا نیست که ساحر آن سحر را احیا کرده است.

- از جمله‌ی این امور:

- ۱- گناه‌ها و معصیت‌ها.

- ۲- عصبانیت شدید.

- ۳- غم و اندوه شدید.

بسیاری از اوقات نزدیک است فرد کاملاً درمان شود و تندرستی‌اش بازگردد که در این هنگام شیطان با قدرت زیاد، او را به انجام بعضی گناهان سوق می‌دهد یا به خاطر یک مسئله‌ی خیلی بی‌ارزش، به شدت عصبانی می‌شود و در نتیجه‌ی آن، بخش عظیمی از زحماتی که برای درمان خود کشیده است به هدر می‌رود.

- بنابراین شخص همواره باید به یاد داشته باشد که الله ﷺ او را زیر نظر دارد، او را در نهان و نجوایش می‌بیند و گناهان باعث می‌شوند انسان به بازیچه‌ی شیاطین تبدیل شود؛ اگر

مرتکب گناهی شد، بدون هیچ درنگی اقدام به توبه و استغفار و انجام عبادت‌های فراوان کند.

از ابویکر رض روایت است: شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «**مَا مِنْ عَبْدٍ يَذْنِبُ ذَنْبًا، فَيُحِسِّنُ الظُّهُورَ، ثُمَّ يَقُولُ فَيُصَلَّى عَلَيْهِ رَكْعَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ، إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ**»: «هیچ بنده‌ای نیست که گناهی انجام دهد و سپس به درستی وضو بگیرد، بلند شود و در رکعت نماز بخواند، سپس از الله درخواست بخشش و آمرزش کند، مگر اینکه الله او را مورد مغفرت و بخشش خود قرار دهد»^(۱) سپس رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این آیه را تلاوت نمود: «**وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فُحْشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ**» [آل عمران: ۱۳۵]: (کسانی که هرگاه کار رشت و قبیحی انجام دادند یا به خود ظلم کردند، الله را یادآور می‌شوند).

شخص بیمار باید خود را از موقعیت‌ها و عوامل غم و عصباتی دور نگه دارد و اگر خشمگین شد، از شر شیطان به الله متعال پناه ببرد -بگوید: اعوذ بالله من الشیطان الرجيم- و خیلی زود خود را آرام نماید. اگر دچار غم و اندوه شد، تمامی ابزار و عوامل شرعی را برای از بین بردن آن به کار گیرد؛ از جمله آنچه از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است که می‌فرماید: «**مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌ وَلَا حَرَقٌ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، وَابْنُ أَمْتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، ماضٍ فِي حَكْمِكَ، عَدْلٌ فِي قَضَاوِكَ، أَسأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيتَ بِهِ نَفْسِكَ، أَوْ عَلَمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عَنْكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبْيَعَ قَلْبِيِّ، وَنُورَ صَدْرِيِّ، وَجَلَاءَ حَزْنِيِّ، وَذَهَابَ هَيْبِيِّ**»: «کسی نیست که دچار غم و اندوهی شود سپس بگوید: ای الله! من بنده‌ی تو فرزند بنده‌ی تو فرزند کنیز تو هستم پیشانی من بدست توست -تمامی امورم در دست توست- حکم تو بر من جاریست و قضا و قدر تو برای من عدالت است با تمامی اسمهایت از تو می‌خواهم، اسمهایی که خودت را به آن

^(۱) سنن ابو داود: شماره(۱۵۲۱) و آلبانی آن را در صحیح ترغیب و ترهیب شماره(۱۶۲۱) صحیح دانسته است.

نامیده‌ای یا به یکی از بندگانت آموخته‌ای یا در کتابت آن را نازل کرده‌ای یا آن را در علم غیبت نزد خودت نگه داشته‌ای و آن را به کسی نیاموخته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلبم و نور سینه‌ام و از بین برندۀ غم و پاک کننده اندوه‌م قرار دهی؛ الله غم و اندوه او را بر طرف می‌کند و شادی و سرور را جایگزین آن می‌نماید»^(۱) گفتند: ای رسول الله! آیا آن را به دیگران نیاموزیم؟ فرمود: «بله، خوب است هر کس آن را از من شنید، به دیگران نیز بیاموزد»^(۱).

بیکاری زیاد و اوقات فراغت، موجب وسوسات در بسیاری از بیماران می‌شود و شیطان از طریق آن می‌تواند بر عقل و روان شخص مسلط شود؛ از این رو شخص باید خود را به اموری که خیر دنیا و آخرت‌ش در آن است، مشغول نماید.

بیدار ماندن تا دیر وقت و خواب طولانی در روز؛ با بررسی احوال اشخاصی که دچار مس و جن‌زدگی شده‌اند، متوجه شده‌اند که این کار ضرر زیادی به آنها وارد می‌کند و از طریق آن ممکن است سحر شیاطین قوی‌تر شود و آنها در اذیت کردن مریض فعال‌تر گردند؛ به گونه‌ای که در اوقات دیگر چنین نباشند. بنابراین هر کس چنین حالتی دارد، باید شب‌ها زود بخوابد و فقط در طول شب و در وقت قیلوله – قبل از ظهر یا بعد از نماز ظهر – بخوابد و در خارج از اینها نخوابد؛ مگر این که ضرورت ایجاب کند.

چهارم: مداومت بر اذکار صبحگاه و شامگاه همراه با تدبیر در معانی آن، یقین به الله ﷺ، خوردن هفت دانه خرمای عجوه هر روز صبح قبل از صبحانه؛ این‌ها از بزرگترین اسباب جلوگیری از تجدید سحر و بازگشت شیاطین همین هستند.

پنجم: قرائت سوره‌ی بقره به صورت مستمر نیز یکی از بزرگترین اسباب رانده شدن شیاطین و جلوگیری از تجدید سحر – با یاری و خواست الهی – است.

^(۱) مسند احمد: شماره‌ی (۳۷۱۲) و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۱۹۹) صحیح دانسته است.

فصل هشتم

سحر معاصر

مبحث اول: انرژی درمانی (ریکی).

مبحث دوم: فرافکنی اثیری یا خروج از جسد.

مبحث سوم: داوزینگ یا پاندول.

مبحث چهارم: هیپنوتیزم.

مبحث پنجم: تحلیل شخصیت از روی امضا یا دست خط (گرافولوژی).

مبحث ششم: تله پاتی یا دورآگاهی.

پیشگفتار

● از جمله خطرناک‌ترین دعوت‌ها و فعالیت‌ها علیه اسلام و جامعه‌ی اسلامی، کارهایی با ظاهر جذاب و فریب‌نده و باطنی شرور و زهرآگین است؛ برخی فعالیت‌ها که با نام دین و علم جدید، طب جایگزین، تغییر شخصیت و انگیزش، خود را به جامعه معرفی می‌کند؛ در حالی‌که حقیقت آن چیزی جز فریب، سحر، کهانت و بیماری ناعلاج نیست که باعث از هم‌گسیختگی دین و جامعه می‌شود و فرد، صاحب عقلی ضعیف می‌شود؛ به گونه‌ای که امری منکر را معروف می‌بیند و خرافات را علم، شرک را تمرکز و مدیتیشن می‌پندارد؛ در نتیجه به راحتی می‌توان او را علیه دین و وطنش به کار گرفت؛ به نحوی که خودش هم آن را احساس نکند و دیگران را نیز به سمت هلاکت بکشاند؛ در حالی که گمان می‌کند بهترین کار را انجام می‌دهد.

● در این مباحث پرده از راز این تمرین‌ها و فعالیت‌ها بر می‌دارم؛ کارهایی که با انجامش، تعداد زیادی از مردم را به اسم دین و علم فریب داده‌اند، با نامها و شکل‌هایی که هر از گاهی نوع جدیدی^(۱) از آن معرفی می‌شود. هر چند اصول آنها یکسان است و به هم نزدیکند؛ اما هرکس بتواند به طور دقیق یکی از آنها را بشناسد و درباره‌اش قضاوت کند، قضاوت درباره‌ی دیگر انواع آن، برایش سهل و آسان خواهد بود.

(۱) معرفی نوع جدیدی از آنها و تنوع زیادش، دلالت بر وسعت علوم آن ندارد؛ بلکه هدف از این تجدید، بازاریابی برای دوره‌هایی است که با مبالغه هنگفت برگزار می‌شود.

مبحث اول

انرژی درمانی (ریکی)

- بعضی از راقی‌ها چیزی به اسم "ریکی" یا انرژی درمانی را به رقیه‌ی خود اضافه کرده‌اند. ریکی یک واژه‌ی ژاپنی است که از دو بخش تشکیل می‌شود: ری به معنای روح کیهانی و کی انرژی حیاتی است. بنابراین ریکی عبارتست از: یک انرژی حیاتی که روح کیهانی آن را انتقال می‌دهد.^(۱)
- ریکی یک نوع درمان قدیمی است که به فلسفه‌ها و ادیان شرقی و بتپرست باز می‌گردد. اساس آن بر معبد قرار دادن طبیعت و ذات بشری بنا شده است و بر وجود یک انرژی کیهانی که به او صفات یک خالق و مدیر می‌دهند، تکیه دارد. –پناه بر الله – از چنین مسائلی.
- یک ژاپنی به نام دکتر میکائو اوسوی بودایی این درمان را زنده کرده است. وی مدت زمان زیادی را صرف مطالعه‌ی ادیان قدیمی شرقی کرد تا بتواند معجزه‌ی درمانی ای که نزد عیسی علیه السلام – یا بودا در روایات اصلی – بود را کشف کند. او بعد از خواندن نصوص چینی و سانسکریت، با یک کاهن بودایی آشنا می‌شود. کاهن او را به جستجوی آن در نفس خودش راهنمایی می‌کند و میکائو اوسوی راهی پیش پای خود نمی‌پسند جز این که به تنها یی در یکی از کوه‌ها به مدت سه هفته باقی بماند، روزه بگیرد و تفکر کند^(۲) و زمانی برگردد که به آن قدرت شفابخش دست پیدا کند یا همان جا بمیرد. وی صدای عجیبی می‌شنود که رمزهای خاصی را به او وحی می‌کرdenد و نور عظیمی را دید که در افق به سمت او می‌آید تا به پیشانی او برخورد می‌کند

^(۱) ن. ک: ریکی برای مبتدئین (ص ۱۹)، التطبيقات المعاصرة لفلسفه الاستشفاء الشرقي، پایان نامه کارشناسی ارشد.

^(۲) مقصود تفکر موحدان و مومنان و روزه‌ی مسلمانان نیست، بلکه نوعی مراقبه و مدیتیشن و گرسنگی و ریاضت بودایی برای دست یافتن به قدرت‌های خارق العاده و اتصال به عالم جن است؛ همانگونه که در ادامه بیان خواهد شد.

و در نتیجه از هوش می‌رود. پس از این واقعه به چیزی که می‌خواست دست می‌یابد به ادعای خودش - در بعضی موقعیت‌ها درمی‌یابد که او توانایی شفا دادن با یک انرژی عجیب را دارد.^(۱) اوسویی حین تدریس "ریکی" دچار سکته‌ی مغزی می‌شود و در ۹ مارس ۱۹۲۲ می‌میرد.

- دانشجوی "ریکی" همراه با استادش از چندین مرحله عبور می‌کند تا اینکه به مرحله‌ی چهارم یا آخر برسد. اسرار و آموزش‌های وجود دارد که اجازه نمی‌دهند آن را به هیچ دانشجویی بگویند مگر بعد از گذشت مدت زمان معینی از تحت نظر بودن شاگرد توسط معلم‌ش، سپس اگر شخص را مناسب دریافت اسرار و شناخت نمادها دید، آنها را به او می‌گوید.^(۲)

- این روش درمانی دارای اصول و مبانی‌ای است که به صورت خلاصه عبارتند از:
 - ۱- ادعا می‌کنند بدن انسان با هاله‌ای چند لایه و رنگارنگ احاطه شده است و چاکراهایی -مراکز انرژی- در بدن وجود دارند که در جسم اثیری^(۳) مورد ادعای آنها توزیع شده‌اند و به آن کمک می‌کنند و انرژی می‌رسانند. این چاکراها دارای سنگ‌هایی هستند که به آنها کمک می‌کنند و انرژی می‌دهند؛ کسی که می‌خواهد ریکی کار کند باید آیین‌ها و تشریفات خاصی را انجام دهد تا انرژی کیهانی را احساس کند و جسم اثیری را ببیند، سپس می‌تواند مواضع چاکراها -مراکز انرژی- را با دستش تشخیص دهد یا ببیند.
 - ۲- ادعا می‌کنند که می‌توانند بیماری را قبل از وقوعش، با نگاه به آنچه جسم اثیری به آن دچار شده، تشخیص دهند.

(۱) ن.ک: پایان نامه‌ی دکترا با عنوان: حرکة العصر الجديدة: (۴-۵)، هفقاء بنت ناصر الرشيد.

(۲) ن.ک: الطاقة الريكي اسرار و معرفة: (۸).

(۳) افرادی که "ریکی" کار می‌کنند، ادعا دارند که هر شخص، دارای یک جسم مادی و قابل دیدن و یک جسم اثیری نامرئی و پر انرژی است و جسم اثیری مراکز انرژی‌ای به اسم چاکرا دارد؛ اگر این چاکراها دچار اختلال شوند، اعضای بدن انسان بیمار می‌شوند.

۳- درمان "ریکی" نیاز به نیت، اراده، تفکر، تمرکز و تخیل دارد و پس از آن باید انرژی را به سمت مریض سوق داد. این کار با کشیدن دست بر بدن و موضع چاکراها و اعضا بیانجام می‌شود که رسیدن انرژی به آن ضعیف شده باشد؛ یا این که دو کف دست خود را به چاکراهای مزعوم نزدیک می‌کنند؛ بدون این که بدن را لمس کنند.

۴- شخص معالج باید برخی نمادهای سری مخصوص انرژی را تخیل کند و کلمات مشخصی را در ذهنش یا بر زبانش تکرار نماید. بیشتر آن کلمات به زبان سانسکریت و دارای معانی الحادی هستند.

۵- بعضی از معالجان انواع خاصی از بخورها را می‌سوزانند، شمع‌هایی روشن می‌کنند و درخواست حضور انرژی کیهانی را دارند. بعضی نیز درخواست می‌کنند انرژی دکتر "اوسمی" حاضر شود.

- یکی از مردمی‌های ریکی می‌گوید: «بخور بسوزان و شمع روشن کن و یک موسیقی آرام بگذار، عینک‌هایت را بردار یا النگوها و گردنبند و حلقه را بیرون بیاور... درخواست کن انرژی حاضر شود و انرژی دکتر "اوسمی" و استاد "ریکی" و نورهای ملائکه و انرژی کیهانی را بخواه؛ نمادهای "ریکی" را با دست ترسیم کن و حضور آنها را در آن مکان به شکل دایره‌وار تصور کن و چند دقیقه در حالتی که خودت دوست داری، مدیتیشن و تمرکز را انجام بده»^(۱).

۶- ادعا می‌کنند که می‌توانند از دور شخص را معالجه کنند؛ حتی اگر مریض در یک کشور و معالج در کشوری دیگر باشد. این مخصوص کسانی است که به مراحل پیشرفته رسیده‌اند.

۷- بعضی از آنها از عکس‌های شخصی یا عروسک، یا از نقاشی و ترسیم شکل انسان روی یک برگه کمک می‌گیرند و از تاریخ تولد و اسم مریض و دیگر چیزهای بی‌معنا و گمراه کننده که مختص ساحران است، کمک می‌گیرند.

^(۱) الوجوه الاربعة للطّاقة (۵۱).

۸- ادعا می‌کنند که می‌توانند روى علاقه یا نفرت بین اشخاص تاثیر بگذارند و تصمیم‌ها را تغییر دهند.

۹- ادعا می‌کنند که با "ریکی" همه‌ی بیماری‌ها را معالجه و همه‌ی مشکلات را حل می‌کنند. ادعا می‌کنند که می‌توانند بر وضعیت آب و هوا، مشکلات کشاورزی، بیماری‌ها، جنگ‌ها، قحطی‌ها و اوضاع و احوال پریشان سیاسی که دولتها به آن دچار می‌شوند، تاثیر بگذارند^(۱).

- ممکن است شخص در جلسه‌ی درمان با "ریکی" در بعضی از اعضای بدنش دچار مور مور شود یا احساس کند حرارتی در بدنش جریان دارد یا بیهوش شود یا به خواب عمیقی فرورد؛ بسیاری از آنها ادعا می‌کنند در این حالت شخص با انرژی و یا هوش کل کیهان یکی شده است.

● یادآوری چند مطلب درباره‌ی این روش معالجه، ضروری است:

❖ مطلب اول:

با مطالعه‌ی گذرای مطالب مرتبط با ریکی، به وضوح می‌توان دریافت که بین معالجان ریکی و ساحرها هیچ تفاوتی وجود ندارد؛ مگر در اسم. از جمله علامات مشترک می‌توان به این امور اشاره نمود:

۱- گوشه‌گیری دکتر "میکائو اوسوی" همراه با مدیتیشن، گرسنگی کشیدن، روزه گرفتن به سبک بودا و دوری از مردم تا این که نورهایی را دید و صدایهایی را شنید؛ این نوع گوشه‌گیری دقیقاً همان عزلت و گوشه‌گیری به طریقه‌ی ساحران در قدیم است که از مردم دور می‌شدند و به کوهها و صحراءها می‌رفتند، هیچ‌گونه ارتباطی با مردم نداشتند، اوراد خاصی را می‌خواندند تا این که شیاطین بر آنها نازل می‌شدند و نورهایی را می‌دیدند؛ بعضی از طلسم‌ها و تعویذات شرکی را به آنها می‌آموختند که از آن برای درمان مردم و درست کردن سحر بهره می‌بردند.

(۱) ن.ک: التطبيقات المعاصرة لفلسفه الاستشفاء الشرقيه: (۳۱۰-۳۰۶).

- شیخ الاسلام ابن تیمیه کَفَلَهُ اللَّهُ مِنْهُ می‌گوید: (کارهای خارق العاده از جمله امور خطرناکی است که انسان در صورتی می‌تواند به آن دست یابد که قلب، جسم، خانواده و مالش را به خطر اندازد؛ اگر مسلک گرسنگی و ریاضت افراطی را در پیش بگیرد، قلب و مزاج و دینش را به خطر انداخته است و شاید عقلش را از دست بدهد، جسمش بیمار و دینش نابود شود. اگر با ترک شهوت راه و روش وله^(۱) و اختلاط را در پیش گیرد تا بتواند به جن‌ها متصل شود و روح را از جسم جدا کند – همانند مولهون احمدیه^(۲) – عقلش را از بین برده و مال و زندگی اش را نابود و خود را به گونه‌ای بدبخت کرده است که بالاتر از آن نیست و خود را در معرض عذاب الهی در آخرت قرار داده است؛ بدلیل واجباتی که ترک کرده و افعال حرامی که انجام داده است و همچنین اگر تصمیم بگیرد با اسمی و کلماتی از جمله قسم‌ها و عزائم، جن را تسخیر کند، خود را در معرض عقوبت و آزار جنیان قرار داده است^(۳).
- از نخستین کسانی که هوشمندانه متوجه حقیقت تمارین انژری درمانی (ریکی) در قرن گذشته شد و فریب و دروغ آنها را کشف نمود و پرده از حقیقت آنها برداشت، علامه عبد الرحمن معلمی کَفَلَهُ اللَّهُ مِنْهُ بود. او در چند موضع از نوشه‌هایش در مورد آنها صحبت کرده است و از جمله مسائلی که در این مورد بیان نمود "راه‌های به دست آوردن قدرت سحر" است که می‌گوید:

۱- مشهورترین روش در بین حکما، ریاضت نفس با گرسنگی، خلوت، فارغ شدن از مشغله‌ها و محصور کردن فکر در یک دایره‌ی خاص است؛ از گوشت جانداران و هر چه از آنان به دست آمده، نخورد، از همبستری و نزدیکی دست بکشد، اراده‌اش را جمع کند و

^(۱) مترجم: وله در تصوف به معنای رسیدن به مرحله‌ایست که در آن، شخص به نوعی از خود بیخود می‌شود و به نوعی جنون و بی عقلی می‌رسد.

^(۲) مترجم: احمدیه یکی از فرقه‌های تصوف است.

^(۳) مجموع الفتاوی (۱۱/۳۳۰).

تفسیش را براساس قاعده‌ی خاصی که دارند، مرتب و تنظیم کند و امثال این؛ هرکس این مسائل را به صورت مستمر انجام داد و در خودش این استعداد را داشت، نفسش یک قدرت خارق العاده‌ای به دست می‌آورد که همان سحر است.

● ادعا می‌کنند برای به دست آوردن این قدرت، باید مرتاض از هرگونه حسد، کینه، نفرت و طمع به دور باشد و سود رساندن به همه‌ی مخلوقات، به خصوص حیوانات را دوست بدارد و نباید دین خاصی داشته باشد؛ همچنین شخص مرتاض در کاری که اعتقاد دارد عبادت است، بکوشد و تمام سعی و تلاش خود را به کار بگیرد؛ خواه آن عبادت برای الله یا برای غیر او باشد^(۱).

۲- استفاده از نمادهای سری؛ برخی آن را نشر داده‌اند و شبیه به نمادهای ذکر شده در کتاب‌های سحر است.

۳- کمک گرفتن از عکس مریض یا نقاشی آن یا عروسک و تاریخ تولد.

۴- استفاده از سنگ‌ها و آویز کردن آنها بر بدن یا قرار دادن آن زیر بالشت یا در منزل.

۵- استفاده از قسمت‌هایی از بدن بیمار مانند مو و ناخن.

۶- درمان از راه دور؛ حتی اگر شخص معالج در یک کشور و بیمار در کشور دیگری باشد، ادعا می‌کنند این کار را از طریق ارسال انرژی انجام می‌دهند و این دقیقاً همان کاری است که ساحران از طریق ارسال شیاطین انجام می‌دهند؛ این چه نوع انرژی‌ای است که از قاره‌ها عبور می‌کند و از کشوری به کشوری دیگر می‌رود؛ فقط به مجرد اینکه شخص تخیل کند و بعضی از عبارات را تکرار کند؟!

۷- غیر از الله متعال را برای کسب انرژی یا حضور انرژی دکتر "اوسویی" فرامی‌خوانند، یعنی همان کاری که ساحران در فراخواندن اولیاء و احضار شیاطین انجام می‌دهند.

۸- بسیاری از بیماران هنگام رو به رو شدن با انرژی مزعوم، بی‌حرکت می‌مانند، احساس

^(۱) آثار شیخ علامه عبدالرحمن المعلمی (۹۸۳/۳).

برق گرفتگی، مور مور، رعشه و سنگینی در بدن می‌کنند. همه‌ی این‌ها از نشانه‌های مس و جن‌زدگی است که پیشتر گفته شد. این علایم وقتی ظاهر می‌شود که جن بخواهد یا سعی کند وارد بدن شود یا هنگامی اتفاق می‌افتد که از بدن خارج می‌شود یا سعی می‌کند خارج شود.

۹- شخص معالج کارهای خاصی را انجام می‌دهد و بعضی از کلمات را تکرار می‌کند تا بر علایق، تنفر و تصمیمات شخصی که رو به روی او نشسته تاثیر بگذارد و این دقیقاً همان کاری است که ساحران در سحر عطف و صرف و تفرق انجام می‌دهند.

۱۰- انجام حرکات عجیب با دست، به نحوی که گویا چیزی را از بدن مریض می‌گیرد و دور می‌کند. وی مدعی است که با این کار، انرژی منفی را از او دور و انرژی مثبت را وارد بدنش می‌کند. این نیز دقیقاً مشابه کاری است که ساحران انجام می‌دهند؛ با این تفاوت که ساحران با این حرکات ادعای می‌کنند که جن را بیرون می‌کشند.

۱۱- تکرار کلمات و زمزمه‌هایی نامفهوم که بعضی از آنها در ادیان بتپرستی، نوعی نماز است. همچنین اسمی بتها و الهه‌هایی است که پرستش می‌شوند.

۱۲- خبر دادن از اشیای گمشده و گفتن اسرار مریض، بدون تکیه بر هیچ سبب قابل حسی از جمله: ادعای این که می‌توانند بیمار شدن شخص را قبل از این که به وقوع بیرونند تشخیص دهند و این کار را با نگاه کردن به جسم اثیری و مسیرهای انرژی مزعوم انجام می‌دهند؛ در حالی که "اوسویی" مؤسس "ریکی" خودش به دلیل سکته‌ی مغزی ناگهانی مرده است. می‌پندازند مرگ و بیماری به مسیرهای انرژی کیهانی بستگی دارند و ادعای می‌کنند به هر نحوی که خواستند می‌توانند آن را در اختیار بگیرند و همه‌ی مضلات را حل کنند، پس آن انرژی مزعومش که ادعای می‌کرد با آن می‌تواند بیماری را قبل از وقوعش تشخیص دهد و خودش را بعد از بیماری با آن علاج کند، کجا رفت؟

● بسیاری از کسانی که این روش درمانی را انجام می‌دهند و استادان غیر مسلمانشان، به

حقیقت این روش درمانی و ارتباط آنها با روح‌های پنهان و نهان اعتراف و به صراحة بیان می‌کنند که این روش درمانی به نوعی به سحر و کهانت وابسته است. اما بعضی از دانشجویان مسلمان سعی می‌کنند دانسته یا ندانسته، حقیقت این روش درمانی و تمرین‌هایش را مخفی کنند.

- در اینجا چیزی را برای شما نقل می‌کنم که در سایت مرکز جهانی ریکی نوشته شده و در آن به حقیقت ارتباطشان با ارواح مخفی و این که آن ارواح آنها را راهنمایی می‌کنند و به آنها جهت می‌دهند، اعتراف کرده‌اند:
- مؤسس مرکز جهانی "ریکی" در سایتش گفته است: (ریکی انرژی هستی جهت داده شده توسط روح است).

● مدیر اجرایی مجوزهای "استاد ریکی" در همان مرکز، این تعریف و معنای "جهت داده شده توسط روح" را چنین شرح داد: (یعنی آنچه مقدس و موقر است و این یعنی اکرام و بزرگداشت معبود و الله موجود در درون و بیرون و در کل هستی)؛ در شرح این که چه کسی به معالج جهت می‌دهد، می‌گوید: (راهنمای روحی با روحت ارتباط برقرار می‌کند و به تو امکان جهت‌دهی انرژی در زندگی‌ات را پیشنهاد می‌دهد، او فقط یک انرژی است که انسان با درخواست کمک کردن از آن، می‌تواند احضارش کند و این انرژی خودش نحوه ارتباط و ارائه پیشنهادات را انتخاب می‌کند).

● همچنین می‌گوید: (می‌توان این راهنمایها را با خواهش، مشاهده کرد؛ این کار با کثار زدن امواج و ارتعاشات امکان‌پذیر است؛ تا جایی که بتوان انرژی "اثیری" را دید. آنها به شکل انسان، حیوان، گردادهای انرژی، میدانهای نوری و یا پالس نوری ظاهر می‌شوند. ممکن است به شکل یک احساس یا سوزن سوزن شدن در پوست و یا نبض و عدم راحتی در قسمتی از بدن ظاهر شوند. بعضی از اشخاص پیام‌هایی به صورت تله پاتی-ارتباط از راه دور- از راهنمای روحی دریافت می‌کنند. پس هیچ محدودیتی در نحوه ظهور انرژی‌های راهنمای وجود ندارد).

- همه‌ی این‌ها بیانگر و تاکید کننده‌ی این مطلب است که جن‌ها و شیاطین، آنها را راهنمایی می‌کنند و به بازی می‌گیرند.

❖ مطلب دوم:

آنچه درباره‌ی ارسال انرژی از طریق قدرت نفس، نیت و تخیل می‌گویند، یادآور یکی از انواع سحر در گذشته و به بیان ابن خلدون، از شدیدترین انواع سحر است؛ او می‌گوید: (نفس‌های ساحر سه درجه دارند: اولین درجه: فقط از طریق اراده تاثیر می‌گذارند؛ بدون هیچ ابزاری و کمک کننده‌ای و این همان چیزی است که فلاسفه آن را سحر می‌نامند).^(۱)

- در حقیقت این شیاطین هستند که به آنها کمک می‌کنند و بدون این که خودشان احساس کنند، آنها را به بازی می‌گیرند؛ همان‌گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ از آن خبر داده و بسیار دقیق و جالب در چندین موضع از کتابهایش درباره‌ی آنها صحبت کرده است؛ به گونه‌ای که کاملاً با مدعیان انرژی درمانی مطابقت دارد. گویا در میان ما زندگی و به آنها نگاه می‌کند و اوضاع و احوالشان را با تمام دقّت توصیف می‌نماید.

- ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (اهمالی یونان، مشرکانی بودند که بت‌ها را می‌پرستیدند و از سحر استفاده می‌کردند. همانظور که در مورد ارسطو و دیگران گفته شده است. شیاطین، آنها را گمراه می‌کردند و سحر آنها توسط شیاطین انجام می‌شد؛ در حالی که اصلاً نمی‌دانستند این کار شیاطین^(۲) است؛ بلکه حتی وجود شیاطین را قبول نداشتند و گمان می‌کردند که

^(۱) تاریخ ابن خلدون (ص ۶۵۶-۶۵۷).

^(۲) بسیاری از آنها ممکن است قسم‌های سنگین و شدیدی یاد کنند که هیچ نوع ارتباطی با عالم جن و سحر ندارند. شکی در این نیست که آنها قسم نخورده‌اند، مگر به این دلیل که گمان می‌کنند در قسمشان صادق هستند؛ اما انسان ممکن است در گودال سحر و دام کاهن‌ها و فالگیرها گرفتار شود و خودش متوجه آن نباشد. ممکن است با اجرا نمودن آیین‌ها و مراسmi خاص و تکرار برخی جملات و کلمات، جن را احضار کند؛ در حالی که خودش نمی‌داند؛ چیزهایی را بینند و احساس کند و پنداشده که انرژی را به خود جذب کرده است؛ اما غافل از اینکه شیطان بر سر او فرود آمده و آن بیچاره گمان می‌کند که اشیاء دور از او، به خاطر آن انرژی حرکت می‌کنند و یا وارد بدن مریض می‌شوند؛ اما این شیطان است که این کارها را انجام می‌دهد در حالی که شخص از آن غافل و بی‌خبر می‌باشد.

همهی اینها برگرفته از قدرت درون یا امور طبیعی و یا نیروهای فلکی است و این سه مورد نزد ابوعلی سینا و موافقانش، اسباب رخ دادن امور عجیب و غریب در جهان هستند؛ اما آنها فقط همین را می‌دانستند و از دیگر کارهای شیاطین که بیشترین تاثیر را در بدی‌های دنیا دارند، بی‌خبر بودند؛ همچنین از ملائکه‌ی الله ﷺ آگاهی نداشتند؛ ملائکه‌ای که به سبب آنها تمامی امور خیر در زمین و آسمان جریان می‌یابد.

نشان دهنده‌ی جهله‌شان این است که ملائکه را به عنوان عقل‌های دهگانه معرفی می‌کنند، آنها را نیروهای خیر و شیاطین را نیروهای شر در نفس انسان می‌دانند و دیگر چیزهایی که باطل و فاسد بودن آنها نه تنها با دلائل عقلی به اثبات رسیده، بلکه امری است که در دین واضح و مبرهن بوده و همه از آن باخبرند^(۱).

- همچنین، کسانی که این علوم دروغین را ترویج می‌دهند، ادعای می‌کنند که ملائکه انرژی‌های مثبت و شیاطین انرژی‌های منفی هستند و تمامی امور خیر و شر را به این نحو تفسیر می‌کنند. حتی افعالی را که رب العالمین انجام می‌دهد، چنین تفسیر می‌کنند و آنها را به آن انرژی مزاعوم خود نسبت می‌دهند. نتیجه‌ی این ادعای فریبند برای شخص مسلمان، بسیار خطناک است و چیزی جز عقیده‌ی وحدت الوجود^(۲) به بار نمی‌آورد؛ این گفته و مفهوم را به وضوح می‌توان در دستورالعمل‌های "ریکی" مشاهده کرد و جزو جدایی‌ناپذیر اصول و مبانی آن است^(۳).
- بیشتر مسلمانانی که از روش درمانی ریکی استفاده می‌کنند، از این فلسفه‌ی خطناک بی‌خبرند و الحمد لله به آن معتقد نیستند؛ بلکه فقط کلام دیگران را نقل می‌کنند؛ بدون این که

^(۱) الرد على المنطقين: (۱۰۶) و ن. ک: قاعدة عظيمه في الفرق بين عبادات أهل الإسلام و الإيمان و عبادات أهل الشرك و النفاق (۱۳۷).

^(۲) عقیده‌ی وحدت الوجود بکی از عقاید کفرآمیز است؛ بدین معنا: خالق همان مخلوق و مخلوق همان خالق است و عبد همان معبد و معبد همان عبد است. ن. ک: فتاوى نور على الدرب، شیخ عبدالعزیز بن باز : (۷۲/۱۲).

^(۳) برای تفصیل مسئله ارتباط بین انرژی درمانی و عقیده‌ی وحدت الوجود، ن. ک: التطبيقات المعاصرة لفلسفة الاستشفاء الشرقيه: (۳۰۵-۳۰۲).

ریشه‌ی بعضی اصطلاحات و افعال را بدانند.

❖ مطلب سوم:

آنها ادعا می‌کنند: اطراف بدن انسان را هاله‌ای از انرژی فراگرفته که از چند لایه‌ی رنگارنگ تشکیل شده است و چاکراهایی - مراکز انرژی - وجود دارند که در "جسم اثیری" مزعوم توزیع شده‌اند و به جسم انرژی می‌رسانند. این چاکراها نیز سنگ‌های خاصی دارند که به آنها انرژی می‌دهند و کمک می‌رسانند. ادعا می‌کنند که یک سری تحقیقات غربی آن را به اثبات رسانده است.

- باورم این است که:

● **اول:** ادله‌ی شرعی صراحتا بر این دلالت دارند که تبرک جستن به سنگ‌ها و فلزات حرام است؛ بنابراین برای شخص مسلمان جایز نیست که معتقد باشد در آنها یک انرژی شفا دهنده و نیرویی وجود دارد که خیر را جلب و آن هاله‌ی انرژی را تقویت می‌کند؛ نباید معتقد باشد که به محض تمرکز بر آن، مال انسان زیاد می‌شود یا آن را در منزلش بگذارد و بر بدنش آویزان کند و یا در محفظه‌ای بگذارد؛ مانند حال و روز افرادی که این علوم را ترویج می‌دهند و با سنگ "سیترین"^(۱) و یا دیگر سنگ‌هایی که "کریمه"^(۲) می‌نامند، چنان رفتار می‌کنند.

بینید! این فاروق اعظم، عمر بن الخطاب است و درباره حجر الاسود که سنگی بهشتی است و پیامران و صالحان آن را مس کرده‌اند و جای آن در قبله‌ی مسلمانان است، چنین می‌گوید: (می‌دانم که تو فقط یک سنگ هستی و نه سود می‌رسانی و نه ضرر؛ اگر ندیده بودم که رسول الله ﷺ تو را می‌بودم، تو را نمی‌بودم).^(۳)

(۱) مترجم: نوعی سنگ قیمتی که برای جواهرسازی از آن استفاده می‌شود.

(۲) مترجم: منظور سنگ‌های قیمتی و تزیینی است که آنها را کریمه می‌نامند.

(۳) صحیح بخاری: شماره‌ی (۱۵۹۷) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۱۲۷۰).

پس با دیگر سنگ‌ها چگونه باید برخورد کرد؟

- **دوم:** می‌گویند: تحقیقات و بررسی‌های غربی در دانشگاه‌ها، انرژی درمانی را تأیید می‌کند.

در پاسخ باید گفت: لازمه‌ی هر ادعایی، درست و صحیح بودن آن نیست؛ هنگام تحقیق و بررسی مشخص خواهد شد که بسیاری از این ادعاهای هیچ ارزشی در مقیاس اثبات و بحث علمی دقیق که براساس قواعد محکم و صحیحی باشد، ندارند. بلکه با بررسی بیشتر این ادعاهایی که خبر از وجود بررسی‌های علمی می‌دهد، متوجه می‌شوید که هیچ وجود خارجی ندارند؛ چه رسد به این که بخواهیم در مورد صحت و سقم مطالب آن تحقیق کنیم.

- بعضی ادعای می‌کنند که سیستم تصویربرداری "کرلیان" می‌تواند از هاله‌ی انرژی تصویربرداری کند.

در حقیقت این دوربین فقط از تخلیه‌ی الکتریکی اطراف بدن عکس می‌گیرد و فیزیکدانان این را به خوبی می‌دانند؛ این تصاویر هیچ ربطی به آن هاله‌ی انرژی مزعوم ندارد. به همین دلیل است که در این نوع تصاویر از لایه‌های هاله و مراکز چاکراها، با آن اندازه‌های بزرگ و رنگ‌های مختلف که در دوره‌ها و مولفه‌اشان ترویج می‌دهند، هیچ خبری نیست^(۱).

- **سوم:** معالجان "ریکی" چنین ادعا می‌کنند که هیچ کس نمی‌تواند این هاله و انرژی را با چشم عادی ببیند؛ مگر این که وارد آیین آنها شود و تمرین‌های آن را انجام دهد. به همین دلیل است که در جلسات معالجه، حرکات عجیب و غریب از خود نشان می‌دهند؛ گویا چیزی را می‌گیرند و از بدن مریض پیرون می‌کشند و آن را دور می‌اندازند. ادعا می‌کنند که با این کار انرژی منفی را می‌گیرند و از بدن مریض دور می‌کنند؛ سپس دو کف دستش را به یکدیگر می‌زنند و با این کار ادعا می‌کند که دستانش را از آن انرژی منفی پاک کرده است!!

(۱) ن. ک: پایان نامه دکترا با عنوان: الاصول الفلسفية في التنمية البشرية (٣/١١٤٢-١١٣٩) و کتاب اهالة التورانية بين العلم والدين و فيلم مستند شبکه‌ی نشنال ٹئوگرافیک درباره حقیقت دستگاه مزعوم که از انرژی و هاله عکس‌برداری می‌کند.

باید گفت: اگر این جزئی از عالم واقع و امری محسوس و ملموس باشد، همه آن را می‌دیدند و حس می‌کردند و علم امروزی می‌توانست آن را ببیند؛ همانگونه که می‌تواند درون ذرات را ببیند. آیا علم عاجز است که این هاله‌های چند متري و رنگارنگ و چاکراها را ببیند؟ و اما تفسیر این که فقط معالج می‌تواند هالدها و چاکراها را ببیند، از دو حالت خارج نیست:

- **حالت اول:** از باب توهّم و تخیل دروغین است؛ که نتیجه تمارین سخت و طاقتفرسای عقل و چشم است که در اثر آن شخص چیزهایی را می‌بیند که واقعیت ندارند.
- علامه محمد بن صالح العثيمین^{رحمۃ اللہ علیہ} می‌گوید: (نکته اینجاست که انسان اگر چیزی را تخیل کرد، ممکن است این تخیل را تا حدّی در درون خود تقویت کند که گویا واقعیت است و این یک مشکل به شمار می‌رود).^(۱)

هرکس این تمارین را کاملاً بشناسد و ببیند، وقوع چنین مسأله‌ای را دور از ذهن نخواهد دید؛ بلکه وقوع اختلال در عقل و مستی شدیدتر از خمر را در برخی از مردم، دور از ذهن نخواهد دید.

کسی را سراغ دارم که بعد از تلاش زیاد در انجام بعضی از تمارین آنها، به بی‌عقلی و توهّم و خیالات دچار شده بود. آنها نیز اعتراف می‌کنند که او عقلش را از دست داده است؛ اما آن را چنین تفسیر می‌کنند: آن شخص انرژی زیاد و بزرگی را که خارج از حد توان جسم و عقل او بوده، دریافت کرده، به همین دلیل عقلش آسیب دیده است.

- **حالت دوم:** اگر قلب دچار خیال و توهّم شد، عقل نیز به همراحت ضعیف می‌شود و درنتیجه شکار آسانی برای شیاطین است تا او را به بازی بگیرند. همانند کسانی که ساعت‌ها و روزها و ماهها می‌نشینند و چیزی را که وجود ندارد، تخیل می‌کنند و

(۱) اللقاء الشهري (۲۱۵/۱).

می خواهند آن هاله‌ی مزعوم را همراه با چاکراها و رنگ‌ها و لایه‌ها و مسیرهایش بینند.

- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمۃ اللہ علیہ می گوید: (نهايت امر اين است که آنها چيزی را درون خودشان می سازند و گمان می کنند که آن چیز، وجود خارجی دارد. از اين رو شياطين به آنها کمک می کنند؛ شياطين در تخيلات دخل و تصرف می کنند و آن را تغيير می دهند و چیزی را وارد خيال انسان می کنند که وجودی ندارد. محققان اين تفکر، می گويند: زمين واقعيت همان زمين خيال است)^(۱).
- همچنین می گويد: (از اين رو آنان به اندازه‌ی اين عربي خيال را بزرگ و عظيم جلوه می دادند و آن را حقiqet می پنداشتند. درنتیجه جن‌ها و شياطين به اشكال مختلف در برابر آنها ظاهر می شوند و بين دو کلام متناقض، جمع می بندند؛ در حالی که آن چیزی جز خيال باطل نیست و کلامی که می شونند و نوری که می بینند را شياطين و جن‌ها به آنها القا می کنند و می پندارند که اين از کرامات است، اما حالت‌های شيطاني بوده نه رحماني و از جنس سحر است)^(۲).

- علامه ابن قيم رحمۃ اللہ علیہ می گوید: «قویترین تاثیرش – یعنی سحر – بر قلب‌های ضعیف و منفعل است که به امور پست تمایل دارد.

گفتند: شخص سحر شده به شياطين عليه خودش ياري می رساند، ما قلب او را می بینیم که به چیزی وابستگی دارد و بسیار به آن تمایل دارد و شيطان از طریق همان چیزی که به آن میل و توجه دارد بر قلبش مسلط می شود؛ ارواحی که دارای قابلیت پذیرش ارواح خبیث هستند، به دلیل تمایلی که به آن ارواح دارند یا اینکه قلبشان از نیروی الهی فارغ است، آن ارواح خبیث بر آنها چیره می شوند^(۳).

^(۱) الرد على المنطقين (ص ۳۰۹).

^(۲) الرد على الشاذلي في حزبه و ما صنفه في آداب الطريق (١٤٨).

^(۳) زاد المعاد (٤/١١٧).

❖ مطلب چهارم:

خطیرترین رفتار این قوم: این است که اظهار به مخالفت دین و مذهب نمی‌کنند؛ هر چند در باطن سعی در تخریب دیوارها و شکستن دژهایش دارند، آنها به هر دینی در می‌آیند و سم خود را می‌ریزند؛ اگر در سرزمین مسیحیان بودند، می‌گویند: (مسیحیت انرژی است)؛ اگر در سرزمین اسلام بودند، می‌گویند: (اسلام، تلاوت قرآن و اذکار انرژی هستند، هاله مزعوم را تقویت می‌کند، قرائت سوره‌ی بقره انرژی منفی را دور می‌کند و خوردن خرمای عجوه اطراف بدن هاله‌ی زرد رنگی^(۱) ایجاد می‌کند!).

تا جایی که چیزی به نام "درمان با اشعه‌ی لا اله الا الله"؛ را رواج داده‌اند؛ به نحوی که شخص معالج تخیل می‌کند لا اله الا الله اشعه‌ای دارد و سعی می‌کند با تخیل آن را بکشد و با روش‌هایی که از آن دیانت‌های باطل یاد گرفته‌اند، اشعه را به سمت بیمار سوق دهدن.

- بیین - الله تو را حفظ کند! چگونه دین و کلمه‌ی توحید را در نشر خزعبلات و سخنان دروغین خود به کار می‌گیرند و چگونه این مزخرفات و روشهای ساحران را وارد دین خالص اسلام می‌کنند!

- علامه عبدالرحمن معلمی رهنما می‌گوید: (کسانی که به حقیقت این ریاضت آگاه هستند، هیچ دین خاص و هیچ مذهب خاصی را شرط کار خود قرار نمی‌دهند؛ بلکه آن را به هر کسی می‌آموزنند، از هر دین و مذهبی که باشد. به او توصیه می‌کنند که بر هر مذهبی که هست، سعی کند همواره به انجام عبادتی که به آن اعتقاد دارد، پایبند باشد؛ مثلاً به مسلمان توصیه می‌کنند که روزه و نماز تهجدش را ترک نکند و به بتپرست می‌گویند عبادت بتها را ترک نکند و آن را ادامه دهد. نظرشان بر اینست که این مسائل در دست‌یابی به مقصودشان از راه ریاضت، به آنها کمک می‌کند؛ به ویژه در جمع کردن اراده و منحصر نمودن فکر و قدرت تخیل...).

^(۱) شکی نیست که خرمای عجوه برای حفظ انسان از سحر بسیار مفید است؛ اما هیچ مدرکی وجود ندارد که به صورت علمی ثابت کند که بعد از خوردن خرمای عجوه هاله‌ای زرد رنگ اطراف بدن تشکیل می‌شود. متأسفانه دروغ‌های زیادی منتشر کرده‌اند تا جایی که بعضی از مردم گمان می‌کنند که آن دروغ‌ها، حقایقی غیرقابل انکار هستند.

تا آنجایی که می‌گوید: (هرکس به خاطر تمایلش برای کسب قدرت مکاشفه و تاثیر، دست به ریاضت بزند، شخص گمراهی است؛ زیرا کارش به این معناست که ریاضت می‌کشد تا سحر بیاموزد و هرکس نیتش بدست آوردن حق باشد، ممکن است در معرض خطر غرور به آن قدرت، تخیلات شیطانی و کمک‌های آنان برای متوقف کردن او در این جایگاه قرار بگیرد. یا از روی هوا نفس چنین خواهد شد که در این صورت ساحری حقیقی است و یا گمان می‌کند از اولیای الهی شده است؛ در حالی که در حقیقت از اولیاء شیاطین است^(۱)).

● مسأله خطیری که در امر دعوت آنها وجود دارد این است که آنها همه‌ی طبقات مختلف جامعه را مورد هدف قرار می‌دهند: پزشک، مریض، فرد سالم، افراد و گروه‌ها، دانشجویان، معلم‌ها، ائمه‌ی مساجد، تجار، مهندسان، افراد متدین و هرکسی که به ذهن خطور می‌کند؛ حتی کودکان را نیز توسط فیلم‌های کارتونی مورد هدف قرار داده‌اند و در آن "ریکی" و "یوگا"^(۲) و دیگر تفکرات بتپرستانه و آیین‌های ادیان شرقی را رواج می‌دهند که براساس معبدوها و الهه‌های انسان و طبیعت بنا شده‌اند؛ متاسفانه به دلیل غفلت ما، این فیلم‌ها به عربی ترجمه و به صورت وسیعی بین فرزندانمان منتشر شده است.

(۱) آثار الشیخ العلامه عبدالرحمن المعلّمی (۶/۲۵۹-۲۵۴).

(۲) بوجا به زبان سانسکریت و به معنای یکی شدن ذات انسانی با ذات کیهانی است. بوجا مجموعه‌ای از تمارین روحی در بعضی از ادیان بتپرستی می‌باشد؛ مقصود از آن، محقق کردن عقیده‌ی وجود وحدت الوجود و اتحاد است!! عقیده‌ای کفرآمیز و در تعارض با عقیده‌ای اسلامی بر اثبات خالق ﷺ و اثبات روییت و الوهیت و اسماء و صفاتش. یکی از انواع بوجا این است که شخص اقدام به تکرار الفاظ و کلام‌های مقدّسی می‌کند که مشهورترین آنها "اوم" است. گاهی اوقات نیز اسمی معبدوها و الهه‌های آنهاست و هدف از آن برداشتن انرژی حیاتی از یک وکر و انتقال آن به مرکز دیگر یا یا بیدار کردن انرژی خواهید می‌باشد. برخی وضعیت‌های بدنی در بوجا وجود دارد که هندوس‌ها از آن استفاده می‌کنند؛ مانند لوتس، مورا اوم و درخت. مهم‌ترین آنها وضعیت سلام برخورشید می‌باشد که عبارتست از ترکیب تعدادی از حرکات؛ در زبان سانسکریت نام آن سجده برای خورشید با هشت عضو می‌باشد. آن هشت عضو عبارتند از: پاهای، زانوهای، دو دست، سینه و پیشانی. ن.ک: حرکة العصر الجديدة (۴۷۵-۴۷۳) التطبيقات المعاصرة للفلسفة الاستثناء الشرقية (۳۶۴-۳۶۶). برای شخص مسلمان جایز نیست این آیین‌ها را که شخص ادیان شرقی و عبادت غیر الله متعال بوده را انجام دهد. و هرکسی در بی ورزش و تمارین مفید برای بدنش می‌باشد، بسیاری از ورزشها هستند که خالی از شرک و شبهه می‌باشند و هیچ محدودیت و ممنوعیت شرعی ندارند، که می‌تواند آنها را انجام دهد.

- برای درک بهتر میزان خطر این افکار و کردار:
- ✓ متدينان نصرانی با وجود این که دینشان تحریف شده و عقاید باطلی دارند، آنها نیز از گمراه شدن پیروانشان با این افکار ترسیدند و اولین نوشته‌ی مسیحی در تحذیر از آن، در دهه‌ی هفتاد قرن بیستم نوشته شد.
- ✓ این نوشته‌های منتقدانه در دهه هشتاد ادامه پیدا کرد.
- ✓ در سال ۲۰۰۳ واتیکان نوشته‌ای مستند و طولانی صادر کرد که حاصل ۶ سال تحقیق و بررسی بود و در آن از افعال و امور بتپرستانه‌ای که در آنها رخنه کرده بود به صراحت سخن به میان آمد و گفته شد که این امور با دین نصرانیت در تضاد است^(۱).
- ✓ در سال ۲۰۱۷ مرکز رسانه‌ای کاتولیک از یوگا هشدار داد و در آن ابراز داشت که یوگا با ایمان مسیحی همخوانی ندارد.^(۲)
- و ما اهالی دین حق و عقیده‌ی سالم و اسلام زلال و پیروان سرور انبیاء ﷺ اولی تر هستیم به اینکه بر دینمان غیرت نشان دهیم و بترسمیم از اینکه تحریف و به گمراهی کشیده شود.



^(۱) التطبيقات المعاصرة لفسلقة الاستشفاء الشرقية (۲۹۹-۲۸۸).

^(۲) روزنامه‌ی التهار لبنانی در تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۷.

مبحث دوم

فرا فکنی اثیری یا خروج از بدن

- یکی از اموری که شیطان به وسیله‌ی آن انسان را به بازی گرفته، فرا فکنی اثیری^(۱) است. کسانی که به این کار مشغولند، ادعا می‌کنند که این کار را با ریلکسیشن و قدرت تخیل و تمرکز بر نقطه‌ای معین یا چیزی که آن را مدیتیشن متعالی می‌نامند^(۲)، انجام می‌دهند و آواهای معینی مانند: "اوم اوم" را تکرار می‌کنند که در واقع تعویذی در مراقبه‌های هندویی^(۳) است. به طور خلاصه این کار به معنای "وحدت الوجود" است و باید شخص به روش خاصی تفکرش را بر این آوا جمع و به شدت روی آن تمرکز کند.
- بعد از ممارست و تمرین این آیین‌ها، شخص در برخی از اعضای بدنش، احساس برق‌گرفتگی، خشک شدن و مورمور و رعشه می‌کند؛ می‌بیندارد که جسم اثیری^(۴) از جسم مادی جدا می‌شود یا احساس خروج روح یا نفس از جسم می‌کند و آن را به خواب تشییه می‌کنند. سپس می‌بینند که نفسش از جسمش جدا می‌شود و ممکن است در اثناء این تمرین صداهایی بشنوید یا کسی او را به اسمش صدا بزند.

(۱) مترجم: نوعی ایجاد توهمندی و تخیل فرا تفکری در فرد است که در ادامه معنای آن واضح خواهد شد.

(۲) مدیتیشن متعالی نوعی مدیتیشن هندویی است و چنین توصیف می‌شود: یک تکنیک عقلی است که به عقل این امکان را می‌دهد تا خلوص پیشتری را به شکل تدریجی و مرحله به مرحله تحریه کند. اما واقعیت این است که این مدیتیشن به گفته‌ی برخی از پژوهشکاران، برای مختل کردن عقل و به بازی گرفتن هوشیاری استفاده می‌شود و در بعضی از حالات سبب غم و افسردگی و تشنج عضلانی و عصبی می‌گردد؛ تا حدی که شخص را چهار روانپریشی و عقب‌ماندگی‌های عقلی و جسمی موقت می‌کند. ن.ک: حرکة العصر الجديد مفهومها و نشأتها و تطبيقاتها - ۳۸۱ (۳۷۶).

(۳) برخی برای مخفی کردن اساس کار خود، به جای اوم از لفظ جلاله‌ی الله یا حم و دیگر کلمات استفاده می‌کنند.

(۴) هیچ دلیل شرعی یا علمی بر وجود چیزی به نام جسم اثیری وجود ندارد.

- ادعا می‌کنند که بعد از خروج از جسم، می‌تواند در جهان هستی سیر کند، به آسمانها و کهکشانها برود، چیزهای ساکن را حرکت دهد و با کسی ملاقات کند که در حالت بیداری با او برخورد داشته است. بعضی از آنها ادعا می‌کنند که می‌توانند در زمان سفر کنند و به گذشته و آینده بروند و با ارواح مردگان و پیامبران و دیگران ملاقات کنند؛ و دیگر سخنان و عقاید باطل.
- در مورد این خرافات چند مطلب باید گفت:
- **مطلوب اول:** استعمال آواهای هندوی "اوم اوم" صراحتاً دلالت بر این دارد که این تمرینات، آن صورت زشت و طریقت خطرناکشان را که معارض دین ماست، مخفی می‌کند و شخص مسلمان موحد نباید فریب ادعاهای کاذب و اصطلاح‌های علمی آنها را بخورد؛ هر چند که ظاهر قضیه برخلاف این گفته باشد.
- **مطلوب دوم:** عالیمی در آنها بروز می‌کند؛ مانند برق‌گرفتگی، رعشه، مور مور و خشک شدن اعضای بدن و ...، همچنین شنیدن صدای عجیب و گاهی صدای حیوانات وحشی و یا صدایی که اسم او را صدا می‌زند؛ همه‌ی کسانی که شیاطین بر آنها فرود می‌آیند و دچار جن‌زدگی می‌شوند، این عالیم را تجربه می‌کنند. معالجان بیماری‌های روحی، با این گونه عالیم به خوبی آشنا هستند و این خود تاکیدی است بر این که شیاطین بر آنها مسلط می‌شوند و آنها را دچار صرع می‌کنند؛ چه خودشان این را احساس کنند و یا نکنند!
- کلام مهمی از شیخ الاسلام ابن تیمیه در رد این خرافات و بیان حالات شیطانی موجود در آن را برای شما بیان می‌کنم:
- (به همین دلیل چنین کسانی، به شخص دستور می‌دهند که اراده‌اش را بر هر چیزی که باشد جمع کند. می‌گویند: اگر کسی به یک سنگ هم حسن ظن داشته باشد، الله متعال با آن سنگ به او سود می‌رساند. بنابراین قصدشان جمع کردن اراده بر یک چیز^(۱) است تا ذهن

^(۱) این دقیقاً همان حرفی است که در اسقاط اثیری و غیره در تترک بر روی نقطه‌ای معین گفته می‌شود؛ چه حسی باشد و چه یک تصور خیالی؛ مانند نمادهای انرژی معروف یا کلماتی که شخص به صورت آواخواند؛ شرح آن در کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ خواهد آمد.

متمرکز شود و از حالت پر اکنندگی بیرون بیاید؛ همانگونه که برای‌ها^(۱) مدت زمانی به یک عکس خیره می‌مانند. دیگر بتپرستان هم چنین رفتارهایی انجام می‌دهند؛ زیرا اگر ذهن را بر چیزی متمرکز کردی و قلب از چیزهایی که به آن القاء می‌شود فارغ شد، شیطان می‌تواند بر آن مسلط شود و هر چه را می‌خواهد به قلب القاء کند، به اشکال مختلف برایش ظاهر گردد و برخی از حاجت‌هایش را برآورده کند؛ مدعیان علم فلسفه که چیزی از جن‌ها نمی‌دانند، می‌گویند: همه‌ی این‌ها برگرفته از قدرت نفس است^(۲).

اما بیشتر کسانی که حقیقت را دریافت‌هاند، می‌دانند که شیطان با فارغ شدن قلب می‌تواند کاری را با آنها انجام دهد که نفس نمی‌تواند. آنها ممکن است ظاهراً الله را ذکر کنند، اما مقصودشان تمرکز حواس و فارغ کردن قلب^(۳) از چیزی باشد که وارد آن می‌شود و مقصودشان عبادت الله ﷺ نیست.

این حالت در بسیاری از افراد این زمانه وجود دارد، همانند کسانی که به مریدهایشان می‌گفتهند: به قلبت توجه کن و بگو: "لا اله الا الله" مقصود ذکر نیست؛ بلکه این‌ست که قلبت متمرکز شود. وقتی قلبش متمرکز شد، شیاطین بر آن نازل می‌شوند و در او تخیل ایجاد می‌کنند که به آسمان رفته است و چیزهای دیگر از این قبیل. یکی از آنها می‌گفت: (چیزی برایت اتفاق افتاده که برای موسی بن عمران و برای محمد در شب معراج اتفاق نیفتاده است)^(۴).

(۱) متجم: برای برگرفته شده از یک کلمه‌ی قبطی و مصری قدیم است و برجایگاه عبادت یا سحر و جادو اطلاق می‌شود.

(۲) اما متفلسفین معاصر می‌گویند: این‌ها برگرفته از قدرت باطنی عقل توست و یا از انرژی حیاتی.

(۳) همانند چیزی که برگارکننده‌های دوره‌ای فرازکنی اثیری انجام می‌دهند؛ آن آواهای هندویی را از آن حذف کرده‌اند و اسم الله و لا اله الا الله را جایگزین آن کرده‌اند؛ صراحتاً می‌گویند که قصدشان از تکرار این کلمات در آواخوانی‌هایشان، تقویت تمرکز و جمع افکار است تا آن چیزی را که در خروج از جسم می‌خواهند، برای آنها حاصل شود.

(۴) شیخ لاسلام ابن تیمیه، قاعده عظيمة في الفرق بين عبادت أهل الإسلام و الإيمان و عبادات أهل الشرك و الافق:

● **مطلوب سوم:** در فصل‌های گذشته در مورد اتفاقی که برای افراد ضعیف القلب می‌افتد، صحبت به میان آمد و از اختلالی سخن گفتیم که در نتیجه‌ی بعضی تمرین‌های تمرکز و تخیل، در عقل به وجود می‌آید. گفتیم که این اختلال تا حدی پیش می‌رود که شاید شخص وارد حالتی شدیدتر از مستی حاصل از خمر یا توهם حاصل از مصرف مواد مخدر شود؛ که در اثر آن، شخص احساس می‌کند سبک وزن شده و در حال پرواز در آسمان است. همانند آن چه برای مصرف کنندگان مشروبات الکلی اتفاق می‌افتد؛ اگر ذهن و فکر این افراد درگیر مسائل و خواسته‌های خاصی در زندگی اش باشد، در حین مستی، احساس می‌کند آنها به قوی پیوسته‌اند و در حالتی از شادابی و سرزندگی توهّم حاصل از رسیدن به خواسته‌هایش به سر می‌برد.

حال و روز کسی که خروج اثیری را تجربه می‌کند، چنین است، یکی از آنها می‌نشینند و خروج از جسم و پرواز در آسمان را برای خودش تخیل می‌کنند؛ حتی بر نفس‌هایش تمرکز می‌کنند و سعی دارد از واقعیت جدا شود، نه ببینند و نه بشنوند و نه چیزی احساس کنند؛ مگر آن همه‌مها و آواها و توهمات و تخیلاتی که در قلبش ایجاد کرده است که در اثر آن دچار ضعف در احساس می‌گردد و از عقل خود خارج می‌شود – نه از جسم! – آن چیزی را احساس می‌کند که در تخیلات فاسدش ترسیم کرده است؛ مانند جدا شدن از بدن و پرواز در آسمان، همانند افراد مست؛ در این حالت است که شکار آسانی برای شیاطین خواهد بود.

این حالت دقیقاً همان چیزی است که برای بعضی از مبتدعین در گذشته اتفاق می‌افتد. حالاتی شبیه مستی و غیاب عقل که در نتیجه‌ی بعضی از عقاید و تمرینات رخ می‌داد؛ یکی از این حالت‌ها، ادعای انسلاخ و خارج شدن از جسم و رفتن به آسمان است، همانند کسانی که حال آنها را توصیف کردیم. بعد از عروج به آسمان ادعا می‌کنند که با ارواح پیامبران و صالحان ملاقات کرده‌اند، به آسمان هفتم رفته‌اند، به پروردگار رسیده‌اند و تکالیف دینی از

آنها برداشته شده است و اگر شدت مستی و بی عقلی زیاد شود، ادعا می کنند که به مرحله‌ی فنا فی الله و حلول و اتحاد با پروردگار- یکی شدن با الله متعال - رسیده‌اند^(۱). همانند برخی از معاصران که این عقاید کفر آمیز را صراحتاً بیان می کنند و می گویند که شخص با انجام این آیین‌های بت پرستانه، به چنین مراحلی می رسد.

بدون هیچ شک و تردیدی، تمامی این مسائل با تعالیم اسلام در حفظ عقل، در تضاد است و تمامی اموری که باعث از بین رفتن عقل یا تاثیر بر آن می شود، هر چند اندک باشد، در تضاد است.

از جابر بن عبد الله رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَا أَسْكَرَ كَثِيرٌ فَقْلِيلٌ حَرَامٌ»: «هر چیزی که مقدار زیادی از آن باعث مستی و بی خردی شود، مقدار کم آن نیز حرام است»^(۲).

- تحریم مُسْكِر - هر مست کننده‌ای - مختص مشروبات الکلی نیست؛ بلکه شامل هر چیزی است که عقل را مختل می کند و باعث مستی می شود؛ اعم از نوشیدنی، خوراکی، تزریق، دخانیات یا کلام و آن چیزهایی که در فرافکنی اثیری به آن می رساند و ادعا می کنند، مانند تخیّلات و اوهام و نجواها یا چیزهایی که درباره‌ی سفر به گذشته و آینده و عروج به آسمانها و منظومه‌ها و عبور از ستارگان و کهکشانها.

- اگر در حالت هوشیاری و قدرت کامل، چنین ادعا‌هایی بکنند، بیشتر افراد عاقل، آنها را تکذیب و مسخره می کنند و کلامشان را سخنان افراد دیوانه به حساب می آورند؛ پس اگر عاقلان بدانند که آنها ادعا می کنند که در حال خواب و بر بستر، به آسمانها و منظومه‌ها می روند و چنان مسائل مضحکی در حال مستی برایشان رخ می دهد، در این صورت چه نظری باید داشته باشند؟

^(۱) ن. ک: مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة (۱۴۳/۲) سکر اصحاب الفنا.

^(۲) سنن ابو داود: شماره‌ی (۳۶۸۱) و آلبانی آن را در ارواء الغلیل شماره‌ی (۲۳۷۵) صحیح دانسته است.

- از جمله مسائلی که بر خطر این گونه مسکرات تاکید می‌کند، مخدرات دیجیتالی است که در واقع یک سری کلیپ‌های موسیقی است و شخص در حالی به آن گوش می‌دهد که چشم‌هاش را می‌بندد و بدنش را کاملاً در حالت ریلکس نگه می‌دارد و با قدرت بر روی آنچه می‌شنود^(۱) تمرکز کامل می‌کند؛ در نتیجه بر مغز و اعصابش تاثیر می‌گذارد و تاثیر آن تا حد زیادی شبیه مواد مخدر سنتی است.
- شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (فرافکنی) ممکن است به سبب شنیدن صدای شادی آفرینی باشد که چنین اسکارهای را به ارمغان می‌آورد که این نیز نکوهیده است. بنابراین برای مسلمان جایز نیست صدای های را بشنوید که به شنیدن آن امر نشده است، صدای های که عقل را می‌پوشاند - زایل می‌کند؟ زیرا پوشانده شدن عقل حرام است و هرگاه یک سبب غیرشرعی منجر به اختلال در عقل و از کار افتدان آن شود، آن سبب نیز حرام است. اموری که در ضمن چنین حالتی رخ می‌دهد، مانند لذت قلبی یا روحی، حتی اگر با اموری باشد که در آن ایمان وجود داشته باشد، در زمرة مسائلی قرار می‌گیرد که عقل را مختل می‌کنند و از کار می‌اندازند^(۲).

مطلوب چهارم: اگر این کار، طبق ادعای آنان، خواب و خروج روح از بدن باشد، این کار - مخصوص - الله عزیز است که روح و نفس انسان را در هنگام مرگ قبض می‌کند و این کار تحت فرمانش انجام می‌گیرد و بشر نمی‌تواند دخل و تصرفی در آن داشته باشد. الله عزیز می‌فرماید: ﴿الله يَتَوَفَّ الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتَهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ أَتْيَ قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرِسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجْلٍ مُسَمَّى إِنِّي ذُلِكَ لَآئِتُ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [آل‌زمّر: ۴۲]: (الله روح‌ها

(۱) ن.ک: روزنامه‌ی اتحاد اماراتی با عنوان «پلیس ابوظبی از خطرات حاصل از مخدرات دیجیتالی بر روی اینترنت هشدار می‌دهد» در تاریخ ۲۷ می ۲۰۱۲ و ن.ک: روزنامه‌ی امارات‌الیوم با عنوان «حلول ملعن انتشار مخدرات الرقمیة» که در آن تحقیقی از سوی مرکز پشتیبانی تصمیم‌گیری پلیس دبی درباره خطر مخدرات دیجیتالی انتشار یافته است. در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۴.

(۲) مجموع الفتاوى (۱۱/۱۱).

را به هنگام مرگ صاحبانشان قبض می‌کند و همچنین روح کسی که در خواب است و صاحبیش نمرده است و روح کسی که زمان مرگش فرا رسیده است را نگه می‌دارد و دیگری را تا زمان مشخص شده‌ی مرگش رها می‌کند، به درستی که در آن نشانه‌هایی برای کسانی که تفکر می‌کنند وجود دارد).

- **مطلوب پنجم:** اگر کسی که فرازکنی اثیری را انجام می‌دهد، قدرت تسلط بر روح و جان را دارد و می‌تواند در گذشته و آینده سفر کند؛ این ادعا بیانگر مفاهیم فاسد بسیار زیادی است: علم غیب، فرار از روز قیامت، تغییر حوادث گذشته، تناشو ارواح و احصار آنها؛ این عقیده‌ی همان ادیانی است که این تمرین‌ها را از آن گرفته‌اند.

- **مطلوب ششم:** نه علم و نه عقل، این فرازکنی اثیری را تأیید نمی‌کند. بیشتر روانشناسان، چنین افرادی را مورد تمسخر قرار می‌دهند و این‌گونه امور را از جمله خرافات برمی‌شمرند^(۱).



^(۱) ن.ک: کتاب: اشهر ۵۰ خرافة في العالم في علم النفس ص (۱۰).

مبحث سوم

داوزینگ یا پاندول

- یکی از کهانت‌های صریح و دروغ‌های آشکاری که امروزه بین دختران و پسران جوان رواج دارد، داوزینگ است که اشکال و صورت‌های گوناگونی دارد؛ از جمله:
 - ۱- وسط چوب را با نخ یا طنابی می‌بندند، سپس سر نخ یا طناب را می‌گیرند، به نحوی که چوب در دست شخص معلق بماند، سپس از داوزینگ سوال می‌پرسند!
 - ۲- دو تکه آهن به شکل L بر می‌دارند، یکی را با دست راست و دیگری را با دست چپ می‌گیرند. آنها را به صورت موازی در جلوی خود نگه می‌دارند و از داوزینگ سوال می‌پرسند.
 - ۳- به انتهای نخ یا زنجیر، یک شی فلزی را می‌بندد و سر آن نخ یا زنجیر را می‌گیرد و از داوزینگ می‌پرسند!
- سؤال حتماً باید دقیق باشد – بنا بر ادعای خودشان – و براساس حرکت چوب یا آهن، داوزینگ می‌تواند مکان شیء گمشده و دیگر چیزهای پنهان را به آنها بگوید؛ داوزینگ حتی می‌تواند مکان چیزهای قیمتی موجود در زمین را به آنها بگوید؛ آنها اماکنی را که در آن آب یا نفت یا گنج نهفته است، می‌دانند و حتی از آینده نیز باخبر هستند. همچنین اموری مخفی مانند احساسات یا ذهنیت افراد را نیز می‌دانند؛ برخی راقی‌ها را دیده‌ام که برای تشخیص نوع مشکل بیمار، از داوزینگ استفاده می‌کنند.
- ادعا می‌کنند که می‌توان به عنوان جایگزینی برای استخاره‌ی شرعی، از آن استفاده کرد که آیا کاری را انجام دهد یا خیر؟! آیا با فلان دختر ازدواج کند یا نه؟! به این صورت

که شخص براساس حرکت چوب و یا بر حسب نوع دَوران قطعه‌ی فلزی تصمیم‌گیری می‌کند.

- این فریب و دروغ ساده بعد از ترجمه‌ی کتاب "الداوزینج الدلیل المطلق للقرن الحادی و العشرين"^(۱) به صورت گستره‌های در کشورهای اسلامی انتشار یافت. در صورتی که این اندیشه پیشتر در بین اهل جاهلیت وجود داشت. در ادامه از آن سخن می‌گوییم.
- نویسنده‌ی کتاب داوزینگ می‌گوید: (داوزینگ را می‌توان چنین وصف کرد: وسیله‌ای است که با آن می‌توان به جستجوی معادن، آب، کابل‌های زیرزمینی و لوله‌ها، غارها و تقریباً هرچیزی که مایل به دانستن آن باشی، پرداخت).
- همچنین می‌گوید: (این سوال که آیا داوزینگ می‌تواند از آینده خبر بدهد؟ مدت‌هاست موضوع یک بحث و جدل طولانی بوده، اما براساس تجربه‌ی شخصی، جواب "بله" است.
- کسی که دارای فطرتی پاک و سالم است، خرافات و سخنان مخالف شرع موجود در این روش بر او مخفی نمی‌ماند؛ در ادامه چند مطلب مهم در این مورد را خدمت شما ارائه می‌کنم:
- **مطلوب اول: مروجان "داوزینگ" می‌گویند:** (داوزینگ اموری را که از دید ما پنهان هستند، به ما خبر می‌دهد، یا اینکه از آینده ما را با خبر می‌سازد، مکان چیزهای گمشده را می‌گوید، همچنین می‌تواند از چیزهایی که انسان در خود مخفی می‌کند، خبر دهد)، این امور صراحتاً همان علم کهانت بوده که هیچ بحث و جدلی در آن نیست و خود صاحب کتاب "داوزینگ" نیز به آن عتراف کرده و علم خود را نوعی کهانت معرفی کرده است؛^(۲) در حالی که رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ سَأَلَ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ إِمَّا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ إِمَّا أَنْزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».

^(۱) مترجم: این کتاب به زبان عربی ترجمه شده است؛ اما ترجمه‌ی فارسی آن را نیافتم.

^(۲) الداوزینج الدلیل المطلق للقرن الحادی و العشرين: (۲۱).

یعنی: «هرکس نزد کاهنی -پیشگویی- برود و چیزی که می‌گوید را تصدق و باور کند، قطعاً به آن چیزی که بر محمد نازل شده کافر گشته است». ^(۱)

از برخی از همسران رسول الله ﷺ روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ بِمَا قَالَ لَمْ تُقْبِلْ لَهُ صَلَادَةً أَرْبَعِينَ»: «هرکس نزد یک عراف ^(۲) -فالگیر- برود و از او چیزی بپرسد و او را تصدق کند، چهل شب نمازی از او قبول نمی‌شود». ^(۳)

- **مطلوب دوم:** شگفتا از کسی که احادیث صحیح بخاری و مسلم را به این دلیل که عقل ناقصش نمی‌تواند آن را درک کند، رد می‌کند و در احادیث رقیه، طعنه وارد می‌کند، استدلالش این است که امروزه علم پژوهشی پیشرفت کرده است و طبّ نبوی را به باد سخره می‌گیرد. اما این حرف‌های بی‌اساس را قبول می‌کند که حتی زنی که فرزندش را از دست داده، به خنده و می‌دارد، راضی و خشنود از این که در گodal جاھلیت پیش از اسلام باقی مانده است.

- کاری که امروزه اهل "داوزینگ" انجام می‌دهند، دقیقاً همان کاری است که اهل جاھلیت قبل از اسلام در استقسام با ازلام -تیرهای قرعه‌کشی- انجام می‌دادند؛ در حالی که الله ﷺ ما را از این کار برحدتر داشته و آن را رجس نامیده است؛ تنها تفاوت "داوزینگ" با تیرهای قرعه کشی دوران جاھلیت، در ابزاری است که از آن استفاده می‌کنند.

- اهل جاھلیت از آن روش برای یافتن اماکن مناسب برای چاه و تصمیم‌گیری و طلب رزق استفاده می‌کردند؛ همانند کاری که اهل داوزینگ امروزه انجام می‌دهند.

الله ﷺ می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا إِنَّمَا الْحُمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَرْبُلُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلٍ

(۱) مسنند بیزار: شماره‌ی (۳۵۷۸) و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره‌ی (۲۱۹۵) صحیح دانسته است.

(۲) متجم: کسی که خبر از گذشته می‌دهد؛ مانند مکان شیء گمشده و امثال این؛ ن.ک: الكواكب الدراري في شرح صحيح البخاري الکرماني (ت ۷۸۶ هـ) (۱۰/۸۳).

(۳) صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۲۳۰).

اَشَيْطِنٌ فَاجْتَبَوْهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿المائدة: ۹۰﴾: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خمر و قمار و بت‌ها و قرعه کشی با تیر، گناه و از کارهای شیطان هستند، پس، از آنها اجتناب کنید تا این که رستگار گردید).

﴿خُرَمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَاللَّدُمْ وَحَمْ الْخَنِيرِ وَمَا أَهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمُؤْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَاللَّطِيقَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبَعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذَبَحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَلْزَمِ ذُلِّكُمْ فِسْقٌ﴾ [المائدة: ۳]: «بر شما حرام گردید مردار و خون و گوشت خوک و هر چیزی که برای غیر الله ذبح شده باشد، همچنین حیوانی که خفه شده یا با چوب و سنگ کشته شده یا حیوانی که از جایی پرت شده است -در چاه و غیره- و یا در اثر شاخ حیوان دیگری کشته شده است، یا این که حیوانات درنده آن را خورده باشند مگر اینکه قبل از مرگشان آنها را ذبح کرده باشید، همچنین آن چیزی که برای بت‌ها ذبح شده باشند و اینکه با تیرهای چوبی قرعه کشی کنید).

امام ابن کثیر رحمۃ اللہ علیہ در مورد این فرمایش الله عزوجل که می‌فرماید: **﴿وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَلْزَمِ ذُلِّكُمْ فِسْقٌ﴾** چنین می‌گوید: (عرب در دوران جاهلیت چنین کاری می‌کردند؛ سه تیر چوبی تراشیده نشده را می‌آوردن، بر روی یکی نوشته شده بود: "انجام بده" و بر روی دیگری نوشته شده بود "انجام نده" و بر روی چوب دیگر چیزی نمی‌نوشتند؛ سپس هرگاه آن را می‌چرخانیدند و تیری که روی آن نوشته بود "انجام بده" بیرون می‌آمد، آن کار را انجام می‌دادند و هر گاه تیری که نوشته بود "انجام نده" بیرون می‌آمد، آن کار را انجام نمی‌دادند و اگر تیری که چیزی رویش ننوشته بود بیرون می‌آمد، این کار را تکرار می‌کردند)^(۱).

• **ابن هشام رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید:** (یک تیر روی آن نوشته شده بود "آب‌ها"، هرگاه قصد حفر چاهی داشتند، با آن تیرها قرعه کشی می‌کردند و اگر تیر یکه روی آن نوشته شده بود "آبهای" بیرون می‌آمد، به آن عمل می‌کردند)^(۲).

^(۱) تفسیر ابن کثیر (۲۴/۳).

^(۲) السیرة النبویة، ابن هشام (۱۵۲/۱).

بنابراین استقسام با ازلام -قرعه کشی با تیر- برای فهمیدن جای آبها، کار جدیدی نیست؛ بلکه دقیقاً همان کار مشرکان است و الله عزوجل آنها را از این کار نهی فرمود؛ برای استقسام با ازلام نیاز نیست که حتماً از همان ابزار -تیرهای چوبی- استفاده شود، شیخ الاسلام ابن تیمیه علیه السلام می‌گوید: (هرچیزی که انسان از روی حرکت و تغییر یک جسم درست کند تا به وسیله‌ی آن علم به آینده را استخراج کند، از جنس استقسام با ازلام است) ^(۱).

الله عزوجل بهتر از داوزینگ و استقسام با ازلام را برای ما جایگزین نموده است و آن نماز استخاره است.

از جابر بن عبد الله علیه السلام روایت است: رسول الله علیه السلام به اصحابش به همان نحوی که قرآن را به آنها می‌آموخت، به آنها آموزش می‌داد تا برای هر کاری استخاره کنند؛ می‌فرمود: «إِذَا هَمْ أَحْدَدْكُمْ بِالْأَمْرِ فَلِيَرْكَعْ رَعْتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِصَةِ، ثُمَّ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَعْلِمُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَمُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ تُسَمِّيهِ بِعَيْنِهِ خَيْرًا لِي فِي عَاجِلٍ أُمْرِي وَآجِلِهِ قَالَ: أَوْ فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي فَاقْدِرُهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي، ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، اللَّهُمَّ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أُمْرِي أَوْ قَالَ: فِي عَاجِلٍ أُمْرِي وَآجِلِهِ فَاصْرِفْنِي عَنْهُ، وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّيْ بِهِ»: (هرگاه یکی از شما خواست کاری انجام دهد، دو رکعت نماز نافله بخواند سپس بگوید: بار الها از تو می‌خواهم با علم خودت خیر را برای من برگزینی و با قدرتت خیر را برای من مقدّر بفرمایی و این را از روی فضلت از تو می‌خواهم، زیرا تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو عالم به همه‌ی غیب‌ها هستی، بارالها اگر در علم تو چنین موجود است که این کار - پس شخص حاجتش را اینجا بیان می‌کند - برای من در امور دیر و زودم یا در معیشت و دینم و عاقبت

^(۱) جموعه فتاوی، ابن تیمیه (۴/۸۰).

کارم بهتر است، پس آن را برای من مقدّر و آسان بفرما و اگر در علم تو چنین است که این کار برای من در دینم و معیشتمن و عاقبت کارم شرّ است، - یا گفت در امور دور و نزدیکم - پس من را از آن منصرف بفرما و آن را نیز از من دور کن و خیر را هر جا که بود برایم مقدّر بفرما و سپس مرا به آن راضی بگردان)^(۱).

• علامه ابن قیم حَفَظَهُ اللَّهُ می‌گوید: (رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دعا را برای امتش به عنوان جایگزینی برای آن کارهایی که اهل جاهلیت انجام می‌دادند، قرار داده است؛ مانند فال بد به صدای پرنده و یا استقسام با ازلام - فالگیری و قرعه کشی با تیرها - مشابه این قرعه‌کشی که مشرکان انجام می‌دادند و با این کار در بی فهمیدن علم غیب بودند. به همین دلیل این کار استقسام نامیده شد. استقسام از باب استفعال از قسم است و سین در اینجا برای طلب و درخواست است؛ رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّدَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دعا را برای آنها به عنوان جایگزینی قرار داد که این دعا توحید، افتخار، عبودیت، توکل و درخواست از کسی است که تمامی خیر به دست اوست)^(۲).

• **مطلوب سوم:** اگر داوزینگ گنج و طلا را برای آنها می‌یابد و جای نفت و گاز را به آنها نشان می‌دهد، پس چرا آن گنج‌ها را بیرون نیاورده‌اند؟ چرا کسانی که این خرافات را ترویج می‌دهند، با دولتها و حکومتها در اکتشاف ذخایر نفت و گاز همکاری نمی‌کنند تا به جای کسب درآمد میلیاردی با خنده‌یدن به عقل جوانان از طریق برگزاری دوره‌های رشد و توسعه‌ی فردی امور خود را بگذرانند؟

• **مطلوب چهارم:** این مهم‌ترین محور در ردّ این خرافه و دیگر خرافاتشان است؛ افرادی که با داوزینگ کار می‌کنند، حرکت چوب یا فلز به سمتی را متفاوت با حرکت به سمت دیگر تفسیر می‌کنند و می‌گویند این کار "هوش کیهانی" یا "عقل درون" است و او به سوالش جواب داده است. سپس به عضلات دست امر کرده و دست به سمتی که جواب

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی (۷۳۹۰).

^(۲) زاد المعاد (۴۰۵/۲).

صحیح از آن فهمیده می‌شود، حرکت کرده است.^(۱)

- چنین کلامی را متاسفانه برخی از فرزندان مسلمان بدون این که مفهوم آن را بدانند و بفهمند، می‌پذیرند؛ این کلام، عقیده‌ی مسلمانان در توحید ربوبیت و اصل وجود خالق را نقض می‌کند و اصطلاح "عقل درون"^(۲) یا "هوش کیهانی" فلسفه‌های خطرناکی را در پشت خود پنهان کرده است؛ فلسفه‌هایی که برگرفته از برخی ادیان شرقی است و نتیجه‌ی چنین حرف‌هایی، رسیدن به وحدت الوجود و دیگر عقاید الحادی است که صاحب کتاب "داوزینگ" به این عقاید خطیر اشاره کرده است^(۳).

• خلاصه‌ی فلسفه‌ی عقیدتی برای توجیه این‌گونه عقاید و دیدگاه‌های باطل: یک انرژی در جهان هستی وجود دارد که قبیل از خلقت ما وجود داشته است. به این انرژی صفات یک الله و معبد را می‌دهند؛ این انرژی، معجزات را برای آنها محقق می‌کند و مریض را شفا می‌دهد و این همان خالقی است که همه چیز را خلق نموده و با الله متفاوت است. انسان هر چیزی را از این انرژی بخواهد، برایش فراهم می‌شود و شخص هیچ کار خاصی را نباید انجام دهد مگر این که به روش صحیح و درستی، درخواستش را به او منتقل کند و او به آن پاسخ می‌دهد و آرزویش را برآورده می‌سازد؛ حتی هنگامی که بند، خالقش را صدا بزند و از او بخواهد و به درگاهش تضرع و زاری کند، اگر دعاویش مستجاب شد، این هوش کیهانی یا عقل درون بوده که دعاویش را مستجاب کرده است!

- در اینجا بخشی از چیزهایی که در مورد عقل درون گفته‌اند، برای مخاطب بیان می‌شود؛ اعم از پاسخ دادن به درخواست، پذیرفتن دعاء و برآورده کردن آرزوها؛ این گفته‌ها

^(۱) ن. ک: الوجه الاربعة للطاقة: (۱۱۷).

^(۲) در علم روانشناسی عقل درون به معنای دانستی‌ها و خاطرات زندگی می‌باشد که بر او گذشته است و آن ار فراموش کرده است؛ اما نزد کسانی که تمارین انرژی را رواج می‌دهند و کسانی که داوینگ کار می‌کنند، یک معنای فلسفی خاصی است که اصل آن به ادیان شرقی بر می‌گردد.

^(۳) ن. ک: کتاب داوینگ (۵۳).

بر گرفته شده از کتابی بوده که مانند شعله‌ای که هیزم‌ها را در بر می‌گیرد و می‌سوزاند، بین مسلمانان انتشار یافت. حتی اقدام به تدریس و برگزاری جلساتی برای شرح این کتاب کردن؛ کتابی به نام "نیروی عقل درون تو"^(۱) که به عربی نیز ترجمه شده است.

- برخی از این ادعاهای عبارتند از:

۱- نویسنده کتاب "نیروی عقل درون تو" می‌گوید: (استجابت دعا هنگامی رخ می‌دهد که عقل درون به یک تصور ذهنی یا یک تفکر در عقل هوشیار انسان پاسخ می‌دهد)^(۱).

● اما نزد مسلمانان، این الله متعال است که دعای شخص درمانده را برآورده می‌نماید و رنج و سختی را از او بر می‌دارد و هیچ واسطه‌ای بین او و مخلوقاتش وجود ندارد. هرگاه دعایی مستجاب شد، دلیلش اذن و اراده‌ی الله متعال است و هیچ کسی در جهان هستی، چنین توانی را ندارد؛ نه فرشته‌ی مُقرّبی و نه نبی مرسّلی و نه ولی صالحی؛ الله، پاک و بلندتر و عظیم‌تر از آن است که یک انرژی، دخالتی در امر و قدرت او داشته باشد.

۲- نویسنده می‌گوید: ("این نیرو که عقل درون" آن را در اختیار دارد، می‌تواند معجزه کند و مریضی را شفا دهد و به تو جان و نیروی تازه‌ای بدهد)^(۲).

● اما نزد اهل اسلام، شفادهنده فقط الله متعال است ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء: ۸۰]: (هرگاه بیمار شدم او مرا شفا می‌دهد) و پزشکان و داروهای، همه‌ی اینها سببی از اسباب هستند همانگونه که قبلًا توضیح داده شد.

۳- نویسنده کتاب می‌گوید: (آن نیرویی که معجزه‌ها به دست اوست و عقل درون تو آن را در اختیار دارد، قبل از این که تو و من متولد شویم، وجود داشت و قبل از این که هر عبادتگاهی بر روی زمین بنا شود)^(۳).

^(۱) نیروی عقل درون تو (۶).

^(۲) همان (۳).

^(۳) همان (۷).

- اهل اسلام به الهی معتقدند که بر فراز همه‌ی مخلوقاتش و بر بالای عرش قرار دارد؛ دارای صفات کمال و جلال است. اما آن قوم، چنین ویژگی‌هایی را برای او اثبات نمی‌کنند؛ بلکه اله و معبد را یک انرژی در هستی می‌دانند که در کیهان نفوذ کرده و با آن یکی شده است و انسان جزئی از آن هوش فراگیر یا عقل فراگیر است؛ به همین دلیل بوده که به تو می‌گویند عقل درون تو جزئی از این کیهان است و وجود تو و یکی بودنت با کل کیهان، پس از مرگت هم ادامه دارد؛ نویسنده بر وجود "عقل فراگیر" در موضعی دیگر تاکید می‌کند و می‌گوید: (هیچ چیز دیگری جز یک عقل خالق و هوشمند وجود ندارد) ^(۱).
- ۴- نویسنده می‌گوید: (در اعماق عقل درون تو حکمتی نهفته است که حد و مرزی ندارد و یک قدرت نامتناهی از هر چیزی که ضروری باشد، در آن نهفته است) ^(۲).
- اله و معبد قرار دادن ذات، یکی از اصول آنهاست و بر این باورند که از طریق برخی مدیتیشن‌ها و تمرین‌ها در انجام برخی آیین‌ها، با کیهان و هستی یکی می‌شوند و هر چیزی را که می‌خواهند برایشان محقق می‌کنند.
- این اعتقاد بدون شک با عقل و واقعیّت در تضاد است و با توحید الله در ربوبیت و وحدانیت او در خلقت و تدبیر امور جهان، تناقض دارد.
- بنده بدون حفاظت الله و به ذات خود، ضعیف است: ﴿وَخُلِقَ الْإِنْسُنُ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۲۸]؛ (و انسان ضعیف آفریده شد)؛ به همین دلیل است که یک مسلمان در دعای استخاره می‌گوید: «فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ»؛ (زیرا تو می‌توانی و من نمی‌توانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو عالم به همه‌ی غیب‌ها هستی) همچنین در اذکار صبحگاه و شامگاه می‌گوید: «يَا حَسِيبُنَا يَا قَوْمُ يَرْحَمْنَاكَ أَسْتَغْفِرُكَ، أَصْلِحْنَا لِي شَأْنَكُلَّهُ، وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةً عَيْنِ» یعنی: (یا حسیب و یا قبیوم-ای همیشه زنده‌ی همیشه پاییدرا- به

^(۱) همان (۸۳).

^(۲) همان (۱۱).

خاطر رحمت از تو طلب کمک و یاری می‌کنم، تمامی امور را اصلاح کن و مرا به حال خودم واگذار حتی به اندازه‌ی یک چشم بهم زدن^(۱).

این الله متعال است که قوی و استوار می‌ماند و ملکوت و فرمانروایی آسمانها و زمین بدست اوست و تمامی امور را تدبیر و اداره می‌نماید و او بر هر کاری تواناست.

۵- نویسنده می‌گوید: (این همان نیرویی است که باعث می‌شود عالم بچرخد و ستارگان و سیاره‌ها در مدارهایشان هدایت شوند و باعث درخشیدن خورشید می‌گردد)^(۲).

- متأسفانه چنین کلامی را از برخی از فرزندان مسلمانان و از کسی که در برگزاری دوره‌های انرژی ساقه‌ی زیادی دارد شنیده‌ام. در یکی از دوره‌های او به اسم پیامی از کیهان شنیدم که ادعّا می‌کرد آنها می‌توانند از طریق انرژی مزعوم خود، سیاره‌ها را حرکت دهند و بر ستاره‌ها و منظومه‌ها تاثیر بگذارند! این کفر در رویت است؛ در حالی که الله ﷺ می‌فرماید: ﴿اللهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْهَا تَمَّ أَسْنَوْيٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ بَحْرٍ يَأْجُلُ مُسَمًّى يُدِيرُ أَلْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَتِ لَعَلَّكُمْ بِإِلَقاءِ رِبْكُمْ ثُوقُونَ﴾ [الرعد: ۲]: [الله ذاتی است که آسمانها را بدون ستون آفرید سپس بر بالای عرش قرار گرفت و خورشید و ماه را برای شما مسخر کرد همه به سوی نهایتی مشخص شده در حرکتند، امور مخلوقات را تدبیر می‌کند و آیات و نشانه‌هایش را به صورت واضح و کامل و مفصلًا بیان می‌کند، تا این که شما به لقای پروردگارتان یقین پیدا کنید).

- برای پاسخ به چنین افرادی، هیچ استدلالی قوی‌تر و محکم‌تر از استدلال ابراهیم ﷺ در رد آن پادشاهی که ادعای خدایی می‌کرد، نیافتم؛ الله ﷺ می‌فرماید: ﴿قَالَ إِبْرَاهِيمَ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَتَ إِلَيْكُمْ مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهْتَ أَلَّذِي كَفَرُوا اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ﴾

^(۱) نسائی، عمل اليوم و الليلة: شماره‌ی (۵۷۰) و آلبانی آن را در سلسلة الاحاديث الصحيحة به شماره‌ی (۲۲۷).

صحیح دانسته است.

^(۲) نیروی عقل درون تو (ص ۴۷).

﴿الظَّلِيلُمْ﴾ [البقرة: ۲۵۸]: (ابراهیم گفت که اللہ خورشید را از مشرق می‌آورد، تو آن را از مغرب بیاور، بنابراین کسی که کفر ورزیده بود بهت زده و حیران شد – و توانست جوابی بدهد – و اللہ ستمکاران را هدایت نمی‌کند).

- پس اگر راست می‌گویید و چنین قدرتی دارید و می‌توانید بر سیارات و ستارگان تاثیر بگذارید و آنها را حرکت دهید، کاری کنید که خورشید از مغرب طلوع کند؛ یا کمی با تاخیر طلوع یا غروب کند و این قدرت خارق العاده خود را به مردم نشان دهید.
- هیچ شکی در این نیست که بسیاری از مردمان و مسلمانانی که تحت تاثیر این گونه افراد قرار گرفته‌اند، حقیقت و مفهوم این فلسفه‌های خطرناک را نمی‌دانند و اگر به حقیقت آن پی می‌برندند، از آن اعلام برائت می‌کردند.



مبحث چهارم

خواب الهامی یا خواب مغناطیسی (هیپنوتیزم)

- در دایرة المعارف سلامت عقلی در مورد هیپنوتیزم چنین آمده: نوعی تعامل اجتماعی است که در آن شخص (هیپنوتیزم شونده) به الهمات شخصی دیگر (هیپنوتیزم کننده) برای یک تجربه‌ی تخیلی متعلق به تغییر ادراک و حافظه و تسلط ارادی بر کار، واکنش مثبت نشان می‌دهد^(۱).
- و دارای اشکال و صورت‌های گوناگونی است؛ از جمله: معالج و هیپنوتیزم کننده به شخصی که قرار است هیپنوتیزم شود، می‌گوید که بدنش را در حالت کاملاً ریلکس نگه دارد و به نحوه‌ی معینی نفس بکشد، سپس از او می‌خواهد که به صورت خیلی قوی بر یک نقطه متمرکز شود. سعی کند که چیزی نشنود و حس نکند؛ مگر آن چیزی را که به او دیکته می‌کند و تمامی اراده و فکر و قلبش را روی آن جمع می‌کند و بعد از این که با او غرق در کلام و تخیلات شد، کم کم شخص هیپنوتیزم شونده وارد حالت کما و بیهوشی می‌شود و در این حالت به هر چیزی که هیپنوتیزم کننده درخواست کند، پاسخ مثبت می‌دهد.
- این یکی از روش‌های درمانی مرتبط به گذشته‌های قدیم است که کاهن‌ها و ساحران آن را انجام می‌دادند و آن را "خواب معبد" می‌نامیدند، به این دلیل که در بسیاری از اوقات مریض‌های خود را به معابد می‌بردند و آنها را با هیپنوتیزم درمان می‌کردند^(۲).
- اولین کسی که از این روش درمانی استفاده کرد، یک پزشک اتریشی به نام "فرانس آنتوان مسمر" در اواخر قرن هجدهم بود. با خواندن بیوگرافی این شخص می‌توان این

^(۱) حرکة العصر الجديد (۳۸۱).

^(۲) ن.ک: قصّة الحضارة (۲۴۳-۲۴۵/۳) التتويج المغناطیسی (۲۱).

مسئله را به خوبی درک کرد. او در لباس یک پزشک مشغول به سحر بود و پایاننامه‌ی طبی خود را با این عنوان نوشتند است: ("تأثیر سیارات بر جسد انسانی" این، اساس و ریشه‌ی عقیده‌ی ساحران و اعمال سحرآمیز آنهاست، او ادعا داشته که یک مایع کیهانی نامرئی وجود دارد که همه‌ی بدن‌ها در آن شناور هستند و اراده‌ی بشری این قدرت را دارد که آن را در درمان به کار گیرد)^(۱).

- وی بیمارانش را در یک سالن تاریک جمع می‌کرد، سپس کسی که یک چوب مغناطیسی را حمل می‌کرد وارد سالن می‌شد و به محض اینکه آنها را با آن چوب لمس می‌کرد، جلوی او به زمین می‌افتدند و دچار خنده یا گریه‌های شدید می‌شدند؛ یا فریادهای شدیدی می‌کشیدند یا به چپ و راست غلت می‌زدند و از هوش می‌رفتند.
- در سال ۱۷۸۴ کمیته‌ای متشکل از علماء و متخصصان، نظریه‌ی مایع مغناطیسی را از نظر علمی و پزشکی مورد نقد و بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که تأثیرات پدیده‌ی "مسمر"، در اثر تخیلات و اوهام است^(۲).
- این کمیته بیان کرد: (براساس آزمایش و بررسی‌های قطعی، این نتیجه حاصل شد که خود تخیلات بدون وجود نیروی مغناطیسی، سبب لرزش‌های عصبی و یا اختلال می‌شوند و نیروی مغناطیسی بدون تخیل هیچ اثری ندارد. اعضای کمیته اتفاق نظر داشتند که در مورد نیروی مغناطیسی و فواید آن، بر یک رای واحد اجماع کنند، آنها گفتند: هیچ چیزی وجود ندارد که اثبات کند یک مایع یا گاز مغناطیسی حیوانی وجود دارد. این تأثیرات شدیدی که در بیماران در هنگام معالجه مشاهده می‌کنیم، تاثیراتی است که به اختلالات حاصل از خیال نسبت داده می‌شود)^(۳).
- طرفداران مدرسه‌ی فکری هیپنوتیزم، بعد از این که از طرف پزشکان و متخصصان

^(۱) ن. ک: استکشاف اغوار الذهن «التويم المغناطيسى» (۵) پير داكو.

^(۲) ن. ک: اشهر ۵۰ خرافه في علم النفس (۶-۳۱) الحرب النفسية (۲۳۳).

^(۳) الحرب النفسية معركة الكلمة و المعتقد (۲۳۷-۲۳۸).

مورد انتقاد قرار گرفتند، عقب‌نشینی کردند. اماً بعد از جنگ جهانی دوم دوباره به این روش روی آوردند و در غرب سازمانهای متخصص در هیپنوتیزم و تحقیقاتی های مربوط به آن شکل گرفت^(۱).

- مفهوم هیپنوتیزم توسعه یافت و از مراحل متعددی گذشت و مدارس فکری متعددی از آن نشأت گرفت. بیشتر آنها نظریه‌ی "مسمر" در مورد مایع مغناطیسی یا حیوانی را قبول ندارند و اکثريت بر این نظرند که اين مسأله به قدرت الهام و ميزان تاثير آن بر شخصی که هیپنوتیزم می‌شود، بستگی دارد، به همین دليل به جای اسم "خواب مغناطیسی" آن را "خواب الهامی" نامیدند.

اما همچنان در کشف ابهاماتی درباره‌ی آن، دچار اختلاف نظر هستند و یکی از بزرگانشان اعتراف کرده که بررسی‌ها و تحقیقاتی علمی به جواب قاطعی در مورد آن نرسیده‌اند^(۲).

- برای واضح‌تر شدن این مسأله، که بحث و جدل زیادی در مورد آن وجود دارد، به صورت خلاصه مسائل مهمی درباره‌ی خواب مغناطیسی از کتاب‌های خودشان بازگو می‌کنم و در ادامه حقیقت و دیدگاه صحیح را – ان شاء الله – بیان می‌کنم و پرده از ارتباط آن با عالم جن و سحر بر می‌دارم:

- **اول:** برای تأثیر این خواب، شخص هیپنوتیزم کننده باید توانایی الهام و هماهنگی در کلماتش را داشته باشد و روش‌های مختلف آن را بداند؛ مانند نحوه خاص نشستن یا ایستادن مناسب بیمار. همچنین از بعضی تمارین که چشم را خسته و خواب آلود می‌کند و باعث سرعت بخشیدن به بیهوشی می‌شود، استفاده کند. برخی از پزشکان برای رسیدن به این مقصود از داروها و آمپول‌های مخصوصی استفاده می‌کنند.

اما شخصی که قرار است به خواب برود، باید بدنش را کاملاً در حالت آرام قرار دهد،

^(۱) ن. ک: حرکة العصر الجديد (۳۸۲).

^(۲) ن. ک: تعلم التقويم المغناطيسي (۱۰۱) لغورنارد شارتوك.

قدرت تخیل و تمرکز بالایی داشته باشد و هر کاری را که شخص هیپنوتیزم کننده می‌گوید انجام دهد؛ بدون این که از نظر روانی هیچ‌گونه مقاومتی در برابر تفکر خواب الهامی از خود نشان دهد.^(۱)

• **دوّم:** به خواب رفتن ممکن است به صورت خود به خودی و بدون دخالت هرگونه واسطه و یا شخص باشد؛ این حالت نیز با آرامش کامل بدن، تخیل قوی، تکرار کلمات مشخص، القای دستور خواب و بیهوشی به بدن، تمرکز بر یک شیء معین، با تخیل یا شنیدن صدایی مانند صدای عقربه‌های ساعت یا با تمرکز نگاه بر یک نقطه‌ی معین، صورت می‌گیرد؛ برخی از آنها در وضعیت یوگا می‌نشینند و هر چیزی را که در مدیتیشن متعالی و فرافکنی اثیری گفتیم، همان را انجام می‌دهند.^(۲)

• **سوم:** یکی از انواع این هیپنوتیزم، "هیپنوتیزم به تاخیر افتاده" است. مثلاً شخصی که هیپنوتیزم می‌شود، کار خاصی را انجام می‌دهد، یا چیز خاصی را احساس می‌کند یا در ساعت معینی تفکرات خاصی در او ایجاد می‌شود؛ مثلاً معالج به بیمار بگوید: در فلان روز و فلان ساعت، شدیداً احساس می‌کنی که نیاز به خرید فلان چیز داری. زمان مشخص شده که فرا می‌رسد، آن چیزی را که به او گفته شده بود احساس می‌کند و آن را دقیق و کامل – به ادعای خودشان – انجام می‌دهد.^(۳)

• **چهارم:** هرکسی را نمی‌توان به خواب فرو برد و بر هوشیاری او تاثیر گذاشت. تاثیر آن بر بانوان و همچنین کسانی که اختلال روانی دارند و کسانی که دارای شخصیتی ضعیف هستند، بیشتر است؛ در حالی که بعضی از استادان هیپنوتیزم، آن را انکار می‌کنند و برخی دیگر این کلام را تأیید و به آن اعتراف می‌نمایند.

(۱) ن. ک: الشفاء بالتنويم المغناطيسي (۱۶۵)، تعلم التنويم المغناطيسي (۶۳) لجونارد شارتوك.

(۲) ن. ک: التنويم المغناطيسيص (۳۸) ژوزف هرین.

(۳) ن. ک: عجائب التنويم المغناطيسي (۵۵) الشفاء بالتنويم المغناطيسي (۲۱۷-۲۱۶).

• **پنجم:** تمرین‌های خاصی وجود دارد – نزد برخی از این افراد – که شخصی که می‌خواهد دیگران را به خواب فرو ببرد آن را انجام می‌دهد تا بتواند موثرتر واقع شود. بیشتر تمرین‌هایی است که در انرژی درمانی "ریکی" بیان کردیم؛ مانند یوگا، مدیتیشن، تنفس، تخیل، خلوت و دور شدن از مردم که در مورد آنها صحبت کردیم و امور مخالف شرع موجود در آن را بیان کردیم.

• یکی از تمرین‌های عجیب و غریبی که بعضی‌ها آن را برای هیپنوتیزم شدن ذکر می‌کنند، اینکه: (هنگام خواب در انجام تمارین الهام ذاتی، برای استفاده از درس‌هایی که آموخته‌ای، تأخیر نکن. مثلاً این عبارت را انتخاب کن: "من جرأت دارم دیگران را تحت تسلط خود درآورم" این عبارت باید چند دقیقه پیش از خواب و در حالی گفته شود که عزم کرده‌ای آن را انجام دهی^(۱)).

• **ششم:** برخی عقیده‌ی احضار روح و ارتباط با ارواح مردگان را از طریق هیپنوتیزم ترویج می‌دهند^(۲) و برخی دیگر با آن مخالف هستند و اعتقاد دارند این عقل درون است که در مجالس آنها حاضر می‌شود، به سؤالهایشان پاسخ می‌گوید و از امور غیب به آنها خبر می‌دهد، نه ارواح مردگان^(۳).

• **هفتم:** ادعای می‌کنند که "خواب الهامی" بیماری‌های جسمی و روانی را درمان می‌کند و وسیله‌ای برای رهایی از مصرف دخانیات و عادت‌های بد است. خواب کاملی است که شخص با آن تمام حس‌هایش را از دست می‌دهد و فقط با دستور شخصی که او را خوابانده بیدار می‌شود؛ پس به عنوان جایگزینی برای بیهوشی در اتاق عمل استفاده می‌شود.

^(۱) الشفاء بالتنمية المغناطيسية و الطاقة الروحية (٤٥ ، ٢٩٦-٣٠٥ ، ٤١٢-٤١١).

^(۲) عجائب التنمیة المغناطیسی (٣٨).

^(۳) ن. ک: أصوات على خفايا التنمیة (٤٩).

• این مسأله نزد بسیاری از پزشکان و روانشناسان، محل نظر و انتقاد است؛ آنها بر این عقیده‌اند که این‌ها همه ادعای گمانی است که افراد مروج خواب الهامی یا مغناطیسی (هیپنوتیزم) ارائه می‌دهند و دیدگاه موسسه‌ی بی‌طرفی نیست که با روش‌های علمی، تحقیق و بررسی کند و صحت آن را تأیید نماید. اثبات مفید بودن این روش در برخی از حالات نادر، به معنای تحقق یک دلیل علمی نیست؛ برخی از محققان غربی این ادعاهای را بررسی کرده‌اند و از نظر علمی آنها را باطل دانسته‌اند^(۱).

• **هشتم:** علایمی که شخص هیپنوتیزم شده دچار آن می‌شود:

۱- اختلال در هوشیاری و عقل؛ انسانها در این مشکل درجات متفاوتی دارند؛ برخی از آنها هوش خود را از دست نمی‌دهند و آنچه در اطرافشان رخ می‌دهد را به صورت کامل احساس می‌کنند، برخی دیگر مقداری از هوش خود را از دست نمی‌دهند و برخی کاملاً بیهوش می‌شوند و هر اتفاقی که برایشان در آن جلسه افتاده است به یاد نمی‌آورند؛ این گونه افراد به درجه‌ی توهّم می‌رسند و تحت تسلط شخصی هستند که آنان را به خواب بردند، هر کاری بخواهد با آنان می‌کند و به هر طرف که بخواهد آنان را سوق می‌دهد^(۲).

طرفداران هیپنوتیزم در میزان تاثیر آن اختلاف‌نظر دارند؛ به طوری که اگر شخص هیپنوتیزم کننده از او بخواهد که جرمی را انجام دهد یا به خودش یا شخص دیگری آسیب برساند، آیا پاسخ مثبت می‌دهد یا خیر؟ بعضی از آزمایش‌ها ثابت کرده است که هیپنوتیزم می‌تواند در این حالات نیز مؤثر باشد؛ خصوصاً هنگامی که شخص هوشیاری خود را از دست داده باشد^(۳).

^(۱) ن.ک: اشهر ۵۰ خرافه فی علم النفس (ص ۳۲۶-۳۱۶).

^(۲) ن.ک: الشفاء بالتنوم المغناطيسي و الطاقة الروحية (۲۰۶) أضواء على خفايا التنوم (۷۹-۷۸).

^(۳) ن.ک: التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي (۱/۱۱)، الحرب النفسيه معهدة الكلمة والمعتقد (۳۰۰) -

۲- خشک شدن اعضای بدن، مورمور شدن، خیره شدن چشم، حرکت نکردن برخی از اعضای بدن^(۱)، حالت خفگی و تنگی نفس، احساس گرما با جریان برق در بدن، سنگینی در سر^(۲)، صرع و حرکات غیرارادی و دیگر علایمی که برای بیماران در جلسات معالجه‌ی "مسمر" رخ می‌داد.

- یادآوری چند مطلب مورد توجه است:

► مطلب اول:

با مطالعه‌ی گذرا در مورد درمان با "خواب الهامی"، واضح می‌شود که این نوع درمان مبنی بر استفاده از تمرین‌های مدیتیشن، نیت، تنفس، وابسته کردن قلب به خیال و مرکز فکر و اراده است. سپس علایمی ظاهر می‌شود؛ مانند علایم افراد جن‌زده اعم از حرکات غیرارادی، تشنج، خشک شدن برخی از اعضاء، سنگینی در سر، تنگی نفس، خیرگی چشم، کاهش یا عدم هوشیاری و سیطره‌ی خیال و توهم بر شخص.

در مبحث "ریکی" و "فرافکنی اثيری" کلام علماء را در این مورد بیان کردیم؛ مبالغه در ایجاد تخیل در قلب، خسته کردن آن با تمرین‌های مدیتیشن و مرکز (مانند هیپنوتیزم) باعث می‌شود بدن شخص بیمار به یک زمین حاصلخیز برای تسلط شیاطین تبدیل شود؛ به ویژه اگر شخص به مرحله‌ی توهم و غیاب عقل برسد^(۳).

- بنابراین نباید سهل‌انگاری نمود و این تمارین را انجام داد؛ زیرا در ابتدا ممکن است این کار موجب کنجدکاوی، غیاب عقل و نوعی احساس آرامش برای برخی از مردم باشد؛ اما با تکرار و ممارست، شخصی که به خواب می‌رود در معرض تسلط شیاطین قرار می‌گیرد و شخصی که آن را به خواب فرو برد وارد دهليزهای سحر شده و به دام کهانت افتاده است و این درحالی است که خودش نمی‌داند.

^(۱) ن. ک: تعلم التنويم المغناطيسي (٤٩، ٧٥) لگونارد شارتوك. للدخول في حالة الایحاء (١٢٥-١٢٦).

^(۲) ن. ک: الشفاء بالتنويم المغناطيسي و الطاقة الروحية (٢٤٨، ٢٦٦).

^(۳) بیشتر کسانی که از روی حسن نیت هیپنوتیزم می‌کنند، این حقایق را درک نمی‌کنند.

• کلام شیخ الاسلام ابن تیمیه ح در این مورد را برای شما بیان کردیم کلامی که در آن پرده از حقیقت امر برداشته بود و حال این قوم و نحوه‌ی به بازی گرفته شدنشان توسط شیطان را توضیح داده بود، چنین گفته بود: (به همین دلیل است که امثال این گروه، به انسان دستور می‌دهند اراده‌اش را بر هر چیزی که باشد جمع کند و می‌گویند: اگر کسی به یک سنگ هم حسن ظن داشته باشد، الله با آن سنگ به او سود می‌رساند... بنابراین، قصدشان جمع کردن اراده بر یک چیز^(۱) است تا این که ذهن متمرکر شود و از حالت پراکنده‌گی بیرون بیاید...، زیرا هرگاه ذهن بر چیزی متمرکر شد و قلب فارغ گشت، شیطان می‌تواند بر آن مسلط شود، هر چه را می‌خواهد به آن قلب القاء کند، برای او به اشکال مختلف ظاهر شود و برخی از حاجت‌هایش را برآورده کند. مدعايان علم فلسفه که چیزی از جن‌ها نمی‌دانند، می‌گویند: همه‌ی این‌ها برگرفته از قدرت نفس است)^(۲).

اما بیشتر کسانی که حقیقت امر را دریافت‌هاند، می‌دانند که شیطان با فارغ شدن قلب کاری می‌کند که نفس نمی‌تواند آن را انجام دهد؛ ممکن است در ظاهر الله متعال را ذکر کنند، اما مقصودشان تمرکز حواس و فارغ کردن قلب از چیزی است که وارد آن می‌شود و مقصودشان عبادت الله ع نیست.

این حالت در بسیاری از افراد این زمانه وجود دارد؛ همانگونه که برخی به مریدها یشان می‌گفتند: به قلب توجه کن و بگو: لا اله الا الله. مقصود ذکر نیست؛ بلکه هدف این است که قلب متمرکر گردد و در این حالت، شیاطین وارد آن می‌شوند و در او تخیل ایجاد می‌کنند که به آسمان رفته است و چیزهایی دیگر؛ یکی از آنها می‌گفت: چیزی برایت اتفاق افتاده است که برای موسی بن عمران و محمد در شب معراج اتفاق نیفتاد^(۳).

(۱) این همان چیزی است که هیپنوتیزم کاران و دیگران در تمرکز بر نقطه‌ی معینی در مکانی یا در خیال، انجام می‌دهند.

(۲) همان چیزی که هیپنوتیزم کنندگان می‌گویند: این برگرفته از قدرت درون و یا اراده است. بعضی از آنها می‌گویند:

این برگرفته از قدرت عقل درون یا انزوا کیهانی است.

(۳) شیخ الاسلام ابن تیمیه، قاعدة عظيمة في الفرق بين عبادت اهل الاسلام و اليمان و عبادات اهل الشرك و النفاق

- این دقیقاً همان چیزی است که در فرافکنی اثیری و خواب مغناطیسی رخ می‌دهد. به این صورت که در اثر مبالغه و زیاده‌روی در تخیلات و بعد از غیاب عقل و وارد شدن به مرحله‌ی توهّم، شیطان آنها را به بازی می‌گیرد؛ حتی ممکن است دچار صرع شوند و حالات افراد جن‌زده و مسحور برایشان رخ دهد.
- بدین خاطر می‌بینیم که سحر، بیشترین تاثیر را بر افراد جاهم، کودکان، کم‌خرد و کسانی که قلبی ضعیف و منفعل داشته باشند، خواهد گذاشت^(۱).
- عجیب این که الله ﷺ بعضی از هیپنوتیزم‌کاران را در بیان این حقیقت به سخن واداشته است؛ آنها اعتراف کرده‌اند که بیشترین تاثیرشان بر کسانی است که دارای قلبهایی ضعیف هستند و اختلالات روانی دارند. صاحب کتاب "الشفاء بالتنويم المغناطیسي" گفته است: (کسانی که قابلیت به خواب رفتن را دارند، با تمایل یا نفرت به چیزی خاص، شناخته شده هستند و می‌توان آن را از طریق صحبت کردن با آنها، فهمید. مثلاً ممکن است یکی از آنها هنگامی که رو به آینه می‌ایستد، احساس اختلال روانی پیدا کند و یا سوار اسب شدن را دوست ندارد، نمی‌تواند کنار یک آبشار بماند، وقتی در معرض نور ماه قرار می‌گیرد به شدت احساس آزار و اذیت می‌کند؛ آنها بیشتر احساس سردرد خفیف می‌کنند که گاهی پنهان می‌شود؛ همانگونه که اگر رو به شرق بنشینند احساس فشار و در تنگنا بودن می‌کنند و از حضور در جمع متنفرند و از دیدن آتش اذیت می‌شوند)^(۲).
- می‌گوییم: الله به امام ابن کثیر رحمه اللہ علیہ جزای خیر ده، گویا کلام این نویسنده را خوانده و از حقیقت امر آنها مطلع بوده است. در مورد یکی از انواع سحر می‌گوید: (این شیوه را "تبيلة" می‌گویند که بر روی افراد ضعیف العقل رواج می‌دهند و در علم فراست مسائلی وجود دارد که با آن می‌توان افرادی که عقل کاملی دارند را از افراد ناقص العقل تشخیص

^(۱) ن. ک: زاد المعاد (۱۱۷/۴).

^(۲) الشفاء بالتنويم المغناطیسي و الطاقة الروحية (۲۴۳) با کمی دخل و تصرف.

داد، پس هرگاه مُتنبل -یعنی ساحر- در علم فراست، استاد و ماهر باشد، می‌تواند افراد فرمانبردار را از دیگران تشخیص دهد^(۱).

► مطلب دوم:

بهترین چیزی که حقیقت بسیاری از علوم را برایت روشن می‌کند، نگاه به اصول و ریشه‌ی آن علم است. با نگاهی گذرا به اصول خواب مغناطیسی روشن می‌شود که این علم از ساحران نشأت گرفته و در برخی از معابد ادیان بتپرستی رشد کرده است. سپس پژوهشی به نام "مسمر" آن را تجدید بنا کرد و با اعتقاد به تاثیر سیارات بر انسان، در لباس یک ساحر ظاهر شد. این در واقع عقیده‌ای است که ساحران قدیمی صابئه و بابل^(۲) داشته‌اند؛ رسول الله ﷺ در مورد این نوع سحر می‌فرماید: «فِي أَقْبَاسِ عَلَمَاءِ مِنَ الْجُنُومِ أَقْبَاسَ شَعَبَةَ مِنَ السَّخْرِ، رَأَدَ مَا رَأَدَ» «هرکس چیزی از علم نجوم را یاد بگیرد، شاخه‌ای از سحر را فراگرفته است، هرچه بیشتر از آن را یاد بگیرد، بر علم به سحر و گناهانش افزوده می‌شود»^(۳).

- سحر نجوم دو نوع است:

❖ علمی: به حرکات آنها استدلال می‌کنند و یک سری وقایع را که جزو امور غیب است، در اثر آن بر روی زمین پیشگویی می‌کنند.

❖ عملی: اعتقاد به این که آنها با انجام بعضی از تمرین‌ها همراه با تلاش و کوشش و پشتکار^(۴) می‌توانند بر مردم روی زمین تاثیر بگذارند، این همان نوع سحری است که "مسمر" به آن عمل می‌کرد.

● و حتی کسانی که بعد از "مسمر" آمده‌اند با وجود اینکه تهمت سحر را از خود نفی کرده‌اند، باز هم اگر به کتاب‌هایشان و احوالشان با دقت نگاه کنی صراحتاً سحر را خواهی

^(۱) تفسیر ابن کثیر (۳۷۰/۱).

^(۲) احکام القرآن جصّاص (۵۴-۵۳/۱).

^(۳) سنن ابی داود: شماره‌ی (۳۹۰۵) و آلبانی در سلسلة الاحاديث الصحيحة شماره‌ی (۷۹۳) استاد آن را جیبد دانسته است.

^(۴) ن.ک: مجموعه فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه (۱۷۱/۳۵).

دید و دروغ و فریب آنها برایت آشکار خواهد شد و چیزهایی را خواهی دید که موی انسان با دیدن آن سفید می‌شود؛ مانند صاحب کتاب "الشفاء بالتنويم المغناطیسي" -درمان با خواب مغناطیسی- که در ابتدای کتابش، بسیار شدید از مخالفینش و کسانی که به آنها تهمت سحر می‌زنند، بدگویی می‌کند؛ اما در آخر کتاب نقاب و پرده از چهره برمی‌دارد و آنچه را پنهان می‌کرد، ظاهر نموده و به وجود نیروهایی هوشمند و اشباح و ارواح در جلساتشان اعتراف می‌کند؛ او در کتابش فصلی را با عنوان حرکت دادن، نوشتن، صوت، احضار اشیاء قرار داده است. در این فصل ابراز می‌کند که امکان حرکت اشیاء ثابت وجود دارد، می‌توان چیزهای دوردست را حاضر کرد و شخص هیپنوتیزم شده را در هوا بالا برد و نیز قلم را بدون این که کسی آن را به دست بگیرد، به نوشتن واداشت^(۱).

- سپس می‌گوید: (واضح است که این پدیده در واقع حرکت اجسام ثابت توسط یک وسیله‌ی غیرمادی است و یک نیروی هوشمند عجیبی که جدا از عقل شخص هیپنوتیزم شده است، خودش اقدام به نوشتن با ادبیات و اطلاعاتی بالاتر از شخص هیپنوتیزم شده می‌کند)^(۲).
- درباره‌ی جلسات تمرین هیپنوتیزم می‌گوید: (یعنی ظهور صدایی که قابل شنیدن است و کاملاً با صدای شخص هیپنوتیزم شده تفاوت دارد؛ حتی ممکن است از نظر جنسیت، سن، زبان، نحوه‌ی تکلم یا لکنت زبان، با آن شخص متفاوت باشد. سایر متمایز کنندهای شخصی که در واقع اشاره دارد به این که در آن مکان شخصیت دیگری به غیر از شخصیت‌های موجود، وجود دارد)^(۳).

- وی فصل دیگری را در کتابش با عنوان "اشباح و ارواح" نامگذاری می‌کند و در آن، حرکت دادن اشیای ثابت و بالابردن آنها را در هوا، ظهور اشباح و شنیدن صدای‌های عجیب را به عقل درون و تصریفات و تاثیرهای آن نسبت داده و صراحتاً به عقیده حلول و اتحاد دعوت

^(۱) ن. ک: الشفاء بالتنويم المغناطیسي (۴۱۹).

^(۲) الشفاء بالتنويم المغناطیسي (۴۱۹).

^(۳) همان (۴۲۱).

می‌دهد و بیان می‌کند که عقل درون هر کاری را می‌تواند انجام دهد^(۱).

- می‌گوییم: نعوذ بالله از شرّ این گمراهی؛ الله همان ذاتی است که فرمانروایی آسمانها و زمین به دست اوست و مخلوقات همگی بندهوار تحت تدبیر و تسلط او قرار دارند و به او محتاجند؛ هر حرکت و قدرتی، فقط با خواست و اراده‌ی الله ﷺ انجام می‌شود، بر هر کاری تواناست و دارای صفات کمال و جلال است، بر بالای عرش و بر فراز مخلوقاتش قرار دارد و از هر عیب و نقصی پاک و منزه است.

- کلام این نویسنده به عقاید باطنی کفرآمیز بر می‌گردد؛ همانگونه که در مطالب مربوط به داوزینگ و ارتباطش با "عقل درون" بیان شد.

- نویسنده درباره‌ی ارواح و اشباح، بالا رفتن جسم در هوا، احضار اشیای دوردست و نوشتن قلم بدون واسطه، سخنانی گفت. این سخنان بدون شک از کارهای ساحران و کسانی است که از شیاطین کمک می‌گیرند و هیچ ارتباطی با "عقل درون" ندارد.

► **مطلوب سوم:** تمارین هیپنوتیزم‌کنندگان، همان کارهای احضارکنندگان ارواح مردگان و همان تمرینات "مندل" است که ساحران انجام می‌دهند؛ از این رو بسیاری از کسانی که هیپنوتیزم کار می‌کنند، به دام این عقیده و تمرینات افتاده‌اند؛ این عقاید تاکید بر این موضوع است که هیپنوتیزم، دروازه‌ای وسیع برای ورود عقاید باطل و آیین‌های ساحران است، به همین دلیل ساحران آن را انجام داده‌اند و نحوه‌ی انجامش را در طول قرن‌ها، بر مردم تغییر داده‌اند.

- جمعی از علماء با هوشیاری و ذکاوت متوجه حقیقت "خواب الهامی مغناطیسی" و حقیقت "احضار ارواح" و رابطه‌ی تنگاتگ بین آنها شدند و نسبت به هر دو هشدار دادند؛ این هشدار برخلاف دیدگاه برخی، بر مبنای شناخت کم و تصور ضعیف نبوده است؛ بلکه بنا بر درایت کامل، علم، بصیرت و نگاه به نتایج این امور بوده است.

- شیخ علامه عبدالعزیز بن باز رحمۃ اللہ علیہ در مورد عقیده‌ی احضار ارواح می‌گوید: (در این موضوع زیاد تأمل کرده‌ام و بر من واضح شد که این علم باطل و نوعی شبدهمازی شیطانی

^(۱) همان (۴۲۲-۴۲۳).

است که هدفش، فاسد کردن عقاید و اخلاق، نیرنگی برای فریب مسلمانان و رسیدن به ادعای علم غیب در بسیاری از اشیاء است^(۱).

- همچنین می‌گوید: (هیأت فتوای سعودی در مورد "خواب مغناطیسی" که از انواع احضار ارواح است، فتوای با این مضمون صادر نموده: "خواب مغناطیسی از انواع کهانت با استفاده از جن است که شخص هیپنوتیزم کننده، جن را بر شخص هیپنوتیزم شونده مسلط می‌کند و جن بر زبان آن شخص به سخن می‌آید و با سیطره‌ی کامل، به او نیروی انجام برخی از کارها را می‌دهد – اگر با هیپنوتیزم کننده صادق باشد – و در ازای چیزهایی که هیپنوتیزم کننده به او تقدیم می‌کند، مطیع او خواهد بود؛ آن جن، هیپنوتیزم‌شونده را کاملاً مطیع هیپنوتیزم کننده می‌کند و با کمک آن جن اقدام به کارهایی می‌کند که هیپنوتیزم کننده از او خواسته است؛ در صورتی که آن جن با هیپنوتیزم کننده صادق باشد. بنابراین استفاده از هیپنوتیزم و وسیله قرار دادن آن برای یافتن مکان شیء دزدیده شده و یا گمشده و درمان بیمار و یا اقدام به هر کار دیگری به واسطه‌ی هیپنوتیزم کننده، نه تنها جایز نیست، بلکه شرک است؛ زیرا یک نوع پناه بردن به غیر الله متعال است که فراتر از اسباب عادی‌ای است که الله ﷺ آن را برای مخلوقات قرار داده و برایشان مباح دانسته است). پایان فتوای.

- از جمله کسانی که حقیقت این ادعا را کشف کرد، دکتور محمد محمد حسین در کتاب "الروحية الحديثة حقائقها وأهدافها" است، خودش از کسانی بود که سال‌های پیاپی فریب این شعبده‌بازی را خورد و سپس الله ﷺ او را به حق هدایت نمود و دروغ و فریب این دعوت را آشکار نمود؛ البته بعد از این که به صورت کامل در آن رخنه کرد و چیزی جز دروغ و خرافات نیافت^(۲).

- شیخ علامہ ناصر الدین محمد آلبانی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: (معالجه‌ی مردم با چیزی به

(۱) مجموع الفتاوى (۳۰۹/۳).

(۲) همان (۳۱۳-۳۱۴/۳).

اسم "طب روحانی" از همین نوع است که توسط بعضی از افراد متظاهر به صلاح و کارهای خوب انجام می‌شود؛ این کار شاید با روش‌هایی قدیمی انجام شود؛ مانند ارتباط با قرین جن که اهل جاھلیّت انجام می‌دادند؛ یا با روشی باشد که امروزه آن را احضار ارواح و امثال آن می‌نامند؛ از نظر من خواب مغناطیسی -هیپنوتیزم- یکی از آنهاست؛ زیرا همه‌ی این‌ها از جمله وسایلی است که مشروعیتی ندارند؛ چون فرجام این کار به کمک خواستن از جن می‌انجامد که اصل و اساس گمراهی مشرکان بود^(۱).

► مطلب چهارم:

در مورد "هیپنوتیزم به تاخیر افتاده" بیان شده است که شخص هیپنوتیزم‌کننده اوامر شخص هیپنوتیزم‌کننده را کاملاً انجام می‌دهد؛ هر چند بعد از مدتی طولانی باشد که آن را در جلسه‌ی هیپنوتیزم مشخص می‌کند؛ این کار فقط با کمک گرفتن از جن‌ها و شیاطین انجام می‌شود و نوعی سحر است که فعال می‌شود و بر شخص مسحور در اوقات معینی از سال، ماه و یا هفته براساس آنچه ساحر مشخص کرده، تاثیر می‌گذارد. این حالت نزد افرادی که در این کار مهارت دارند، شناخته شده است و تغییر اسم‌ها و اصطلاحات، حقیقت را تغییر نمی‌دهد.

► مطلب پنجم:

با وجود تحقیقات و بررسی‌های فراوان در مورد هیپنوتیزم، که حدود دو قرن به طول انجامید، همچنان ابهاماتی آن را احاطه کرده است. از بزرگترین پیشگامان این زمینه، اعتراف می‌کند که تحقیقات و بررسی‌های علمی در مورد این مسأله، به یک جواب قطعی درباره‌ی آن نرسیده است^(۲).

هنوز به صورت قطعی، کیفیت سیطره یافتن هیپنوتیزم‌کننده بر بیمار، شناخته نشده است^(۳)، دلیل بسیاری از علایم شخص هیپنوتیزم‌شده، ناشناخته است، حتی طرفداران

^(۱) سلسلة الاحاديث الصحيحة (٦٤/٦).

^(۲) ن. ک: تعلم التقويم المغناطيسي (١٠١) لعونارد شارتوك.

^(۳) التشريع الجنائي الاسلامي مقارنا بالقانون الوضعي (٥٩١/١).

هیپنوتیزم در تحلیل‌هایشان دچار تناقض هستند و در حقیقت آن حیران مانده‌اند؛ به نحوی که بر آنچه در مورد ارتباط بین هیپنوتیزم و عالم جن و سحر گفتیم، مهر تأیید می‌زند. مشکل اینجاست که بیشتر دانشمندان غربی که در این مورد مطلب نوشته‌اند، به وجود جن اعتقادی ندارند و معترف به تاثیر سحر نیستند، به همین دلیل این تحقیقات کامل و دقیق نیستند؛ هر چند که در بعضی مواضع درست هستند.

موفق‌ترین انسانها در این‌گونه مسائل، کسانی هستند که به امور غیبی موجود در کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ایمان دارند و به اسبابی که قابل مشاهده است، یعنی امور حسّی و علم پژوهشی که مخالف شرع نیست، ایمان دارند؛ در نتیجه از سرگردانی و تناقضی که دیگران در آن گرفتارند، در امان می‌مانند.



مبحث پنجم

تحلیل شخصیت از روی امضاء یا خط (گرافولوژی)

- آنها ادعا می‌کنند هر چیزی که روی برگه ترسیم و نوشته می‌شود، اثر انگشتی از محتوای عقل، نفس و واقعیّت موجود در آن فرد است.
- یکی از شیوه‌های آنان: که روی یک برگه امضا کنی، سپس "تحلیلگر شخصیت" - یک گرافولوژیست - یک مریع در طول و عرض امضاء می‌کشد و آن را به چهار قسمت تقسیم می‌کند: قسمتی از آن، حقیقت ارتباط تو با خانوادهات در آن نهفته است و قسمتی دیگر حقیقت ارتباط تو با دیگران و قسمتی دیگر ارتباط با محیط و قسمتی دیگر، آینده.
- برخی از مسلمانان، عبارات را تغییر می‌دهند تا مورد بازخواست قرار نگیرند و آینده را با هدف جایگزین می‌کنند؛ سپس چیزی را به اسم "کمان و وتر" وارد این مریع می‌کنند.
- هرگاه خطوط مستقیم در مریع خانواده ظاهر شد، آن را به شکل خاصی از شخصیت شما با خانواده تفسیر می‌کنند؛ مانند دوست داشتن، تنفر، شدت علاقه و...؛ اگر کمان ظاهر شد، آن را به نحوی متفاوت و برعکس تفسیر می‌کنند.
- تحلیل شخصیت از روی نوشته نیز چنین است: اگر حجم خط بزرگ باشد، می‌گویند او در کارها زیاده‌روی می‌کند و شهرت‌پسند است، اگر حجم خط‌ش متوسط بود، انسانی عقلانی و متعادل است و اگر کوچک بود، شخصیتی پیچیده و خودخواه دارد. اگر بین کلمات کمی فاصله گذاشت، انسانی گوشه‌گیر و دور از اجتماع است و دیگر تفسیرهای دروغین و باطل.

- آنها ادعّا می‌کنند که از طریق خط و امضاء می‌توانند هرچیزی را که متعلق به زندگی شماست، بدانند؛ چیزهایی مانند دوست داشتن، تنفر، کینه، صداقت، احساسات و چیزهایی که از مردم پنهان می‌کنید.
- یکی از آنها می‌گوید: (می‌توان فقط از روی امضاء و دست خط، متوجه بیماری‌هایی شد که به آن دچار هستید!).
- دیگری در یک برنامه تلویزیونی می‌گوید: (از روی خط یک زن می‌توان تشخیص داد که آیا باردار است یا خیر؟ جنیش دختر است یا پسر؟ مجری می‌پرسد: یعنی خانم‌ها بعد از سه ماه نیاز ندارند که به دکتر بروند تا بدانند جنینشان پسر است یا دختر؟ پاسخ می‌دهد: حتماً!! خط به قطعیت آن را مشخص می‌کند که پسر است یا دختر و دوقلو هست یا نه!!).
- باید گفت:
- پیشتر برخی از شیوه‌هایشان را در تحلیل شخصیت بیان کردم تا شخص مسلمان به پلیدی این فکر و پستی آن بی ببرد. نقل چنین سخنان بی‌اساسی ما را از بیان ادله برای اثبات باطل بودنش بی‌نیاز می‌کند؛ زیرا شخص مسلمان ذره‌ای تردید ندارد که فقط الله ﷺ از غیب باخبر است: ﴿فَلْ لَا يَعْلَمُ مَنِ فِي الْمَسْكُوتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبِ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل‌آل‌الله: ٦٥]: (بگو هیج کس در آسمانها و زمین غیب را نمی‌داند، مگر الله).
- کسی که ادعّا می‌کند با نگاه کردن به خط و امضاء، اسرار را می‌داند، از امور پنهان مردم آگاه می‌شود، احساسات یا چیزی را که در خاطرشنان پنهان می‌کنند، می‌فهمد، وارد یکی از وسیع‌ترین ابواب کهانت^(۱) شده است و با دیگر فالگیران و پیشگویان فرقی ندارد که کف‌بینی انجام می‌دهند یا با نگاه به فنجان، از مسائل مخفی خبر می‌دهند. همه‌ی این‌ها حرام بوده و انجام‌دهنده‌ی آن مرتکب گناه کبیره‌ی بزرگی شده است.

^(۱) کاهن: کسی است که از آینده‌ی کائنات خبر می‌دهد و ادعّا می‌کند اسرار را می‌داند. النهاية في غريب الحديث و الائر (٤/٢١٤).

- یک پژوهش علمی برای پایان نامه دکترا در تخصص روانشناسی مشاوره، در دانشگاه ام القراء، روی صد و سی و پنج برگه‌ی دستنوشته از بانوان، انجام شد و محقق اثبات کرد:
 - ✓ تحلیل شخصیت از دست خط، مصدق ندارد.
 - ✓ در ویژگی‌های شخصیتی که از دست خط سنجیده می‌شود، تفاوتی وجود ندارد؛ این ویژگی‌ها عبارتند از: (حجم خط، فشار قلم، مایل بودن سطر، مایل بودن دست خط، فاصله‌ی بین سطراها و حاشیه‌ها)^(۱).
- شایسته‌ی یادآوری است که گرافولوژی به عنوان یک علم، از طرف محافل علمی جهانی پذیرفته نشده است. در برخی از تحقیقات و گزارشات، از آن سخن به میان آمد و آن را علمی دروغین و فربیکارانه نامیدند؛ همچنین نتایج مثبت حاصل از آزمایش بر اشخاص را دلیل کافی برای صحّت گرافولوژی ندانستند؛ زیرا اغلب بررسی‌هایی که روی آن انجام شد، نتوانست صحّت استدلال به آن را اثبات کند.
- بنابر برخی تحقیقات غربی: دانشمندان چنین تفسیر کرده‌اند که گرافولوژی همان روش‌های الهامی قدیمی و نوعی انداختن تیر در تاریکی یا سحر و کهانت است^(۲).



^(۱) ن.ک: پایان نامه‌ی دکترا با عنوان «بعض عناصر خط اليد (الجرافولوجي) و علاقتها بعض سمات الشخصية»

^(۲) و پایان نامه دکترا با عنوان: «الاصول الفلسفية لتطوير الذات في التنمية البشرية» (۱۵۰/۱).

^(۳) الاصول الفلسفية لتطوير الذات في التنمية البشرية (۱۵۱/۱ - ۱۵۰).

مبحث ششم

تله پاتی

- یکی از انواع کهانت آشکار و فریب روشن، تله پاتی است که طرفدارانش ادعا می‌کنند می‌توانند از راه دور، ذهنیت و نیت خود را به دیگران القاء کنند؛ حتی از قاره‌ای به قاره‌ای دیگر. آنها معتقدند که فقط به مجرد مدیتیشن و تمرکز و انجام برخی تمرین‌های ذهنی، توانایی ارسال تفکرات خود به ذهن دیگران را دارند؛ بدون ارسال هیچ نوشته‌ای و بدون استفاده از هیچ وسیله‌ای محسوسی!! ادعا می‌کنند با تفکر و تخیل، امواج کیهانی برای آنها به حرکت در می‌آید و خواسته‌هایشان را برآورده می‌کند!!
- باید گفت:
- اول: یکی از نشانه‌های کاهن‌ها این است که: ادعا می‌کنند می‌توانند از اسرار و ذهنیات دیگران خبر دهند، قطعاً کسی که ادعا می‌کند می‌تواند این کار را در آینده بدون هیچ ابزار حسی‌ای انجام دهد به کهانت و جادو اولاتر است.
- در حدیثی روایت شده است که رسول الله ﷺ به ابن صیاد فرمود: «چیزی را برای تو پنهان کرده‌ام». ابن صیاد گفت: آن الدُّخ است، رسول الله ﷺ فرمود: «دور شو! قدر تو از این بالاتر نمی‌رود»^(۱).
- امام نووی رحمۃ اللہ علیہ می‌گوید: صحیح و مشهور این است که رسول الله ﷺ این آیه از سوره‌ی دخان را در ذهن داشت: **﴿فَأَرْتَقَبْ يَوْمَ ثَانِي أَسْمَاءَ بِدُخَانٍ مُّبِين﴾** [الدخان: ۱۰]: (منتظر روزی باش که آسمان دودی آشکار بیاورد).

^(۱) صحیح بخاری: شماره‌ی ۱۳۵۴) و صحیح مسلم: شماره‌ی (۲۹۲۴).

• حافظ ابن کثیر رحمۃ اللہ علیہ می گوید:

(ابن صیاد راه و روش کاهن‌ها به زبان جن را آموخته بود، آنها آخر کلمه‌ها را حذف می‌کنند؛ به همین دلیل گفت: "الدَّخَانُ" یعنی "الدَّخَانُ"^(۱)، در این لحظه رسول الله ﷺ اصل کارش را دریافت و فهمید که کارش شیطانی است؛ به همین دلیل فرمود: «دور شو! قدر تو از این بالاتر نمی‌رود»^(۲).

• دوم: گفتند که با فکر کردن، امواج کیهانی را به حرکت و امیدارند تا خواسته‌هایشان را برآورده کند؛ اما این ادعا، دروغ و افتراء بر علم است و هر کس ذره‌ای عقل داشته باشد، آن را نمی‌پذیرد. اصل "تله پاتی" به برخی از ادیان بر می‌گردد که هستی و کیهان را الله و معبد خود می‌دانند و به وحدت الوجود اعتقاد دارند. برخی از آنان ادعا می‌کنند: (دلیل ارتباط بین مخلوقات از طریق تله پاتی، این بوده که همگی جزئی از الله و معبد هستند و هنگامی که انسان با دیگران ارتباط برقرار می‌کند، گویا با خودش ارتباط برقرار کرده است. از این رو می‌توان امکان تله پاتی را پس از درک وحدت الوجود، درک کرد. الله والاتر از آن چیزی است که می‌گویند)^(۳).



^(۱) مترجم: مقصود سوره‌ی دخان یا همان آیه‌ای است که نووی رحمۃ اللہ علیہ از آن یاد می‌کند.

^(۲) تفسیر ابن کثیر(۷/۴۸) و ن. ک: مجموع الفتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیة (۱۱/۲۸۳).

^(۳) الاصول الفلسفية لتطویر الذات في التنمية البشرية(۱/۱۹۷).

فصل نهم
خطاها و مسائل خلاف شرعی
که در رقیه و راقی‌ها مشاهده می‌شود

خطاها و مسائل خلاف شرع در رقیه و راقی

• عدم آگاهی از دین، نیرسیدن از علماء و دوری از آنها، یکی از بزرگترین اسباب انتشار خطاها و امور خلاف شرع در رقیه است. جای تأسف است که برخی از راقی‌ها، در ابتدا می‌بینی که راه درست را دریش گرفته‌اند و در جلسات علمی علماء شرکت می‌کنند؛ اماً رفته که مردم نزدشان می‌روند، دچار غرور و خودبینی می‌شوند و گمان می‌کنند که یکتای زمانه و امام دوران خود شده‌اند و اکنون از مراجعه به علماء بی‌نیاز گشته‌اند؛ پس به دام بدعت‌ها و امور خلاف دین و عقیده می‌افتد؛ بدون این که خودشان بدانند.

• در این بخش برخی از امور خلاف شرع را ذکر می‌کنم که برخی از راقی‌ها، پیوسته آن را انجام می‌دهند – الله ما و شما را هدایت کند – شاعری می‌گوید:

عرفت الشر لا للشر لكن لتوقيه ومن لم يعرف الشر من الناس يقع فيه

معنا: شر را شناختم؛ نه بخارط این که شرور باشم؛ بلکه برای این که از آن در امان بمانم و هر کس شر مردم را نشناسد، در دام آن می‌افتد.

از حذیفه بن الیمان روایت است: مردم از رسول الله ﷺ در مورد خیر می‌پرسیدند؛ در حالی که من از او در مورد شر می‌پرسیدم؛ زیرا می‌ترسیدم به آن دچار شوم.^(۱)

• از جمله خطاها و امور مخالف شرع عبارتند از:

۱- وابسته کردن مریض به راقی

• رقیه‌ی شرعی یک عبادت و طاعت برای الله ﷺ است؛ زیرا رسول الله ﷺ در چندین حدیث به آن امر کرده است؛ همچنین با بی‌عظمیم برای دعوت به سوی الله ﷺ و دلبسته کردن

^(۱) صحیح بخاری: شماره (۴) عن حَدِيْقَةَ بْنِ الْيَمَانِ يَقُولُ: كَانَ النَّاسُ يَسْأَلُونَ رَسُولَ اللَّهِ عَنِ الْخَيْرِ، وَكُنْتُ أَسْأَلُهُ عَنِ الشَّرِّ، تَخَافَّةً أَنْ يُدْرِكَنِي . وَصَحِيحُ مُسْلِمٍ: شماره (۱۸۴۷).

مریض به مولایش و پروردگارش است. مریض باید بداند نجات و درمان و سعادت، فقط به خواست و اراده‌ی الله ﷺ صورت می‌گیرد و راقی و پزشک، فقط سببی از اسباب هستند. از جمله مسائلی که باعث اندوه و ناراحتی مسلمان موحد می‌شود، اینست که برخی از راقی‌ها به جای این که مریض را به پروردگارش دلسته کنند، به خود دلسته می‌سازند؛ آنها را چنان دچار توهم می‌کنند که گویا تنها راه درمان فقط همان راقی است که دارای قدرت‌های خارق العاده‌ای دارد و عفیت‌ها و جن‌های قوی و سرکش را شکست می‌دهد! در این حالت اگر مریض دعوت او را بپذیرد، دین خود را باخته است و باعث تاخیر درمانش می‌شود؛ زیرا با این کار در اصل یقین داشتن به الله ﷺ خلل وارد کرده است.

۲- کمک گرفتن از جن.

این مسأله را پیشتر با کمی تفصیل بیان کردیم و ادله‌ی تحریم آن را از قرآن و سنت ارائه دادیم. گفتیم که این کار نوعی کهانت و تحریم عام است؛ چه جن کافر باشد و چه مسلمان! صالح باشد یا فاسق و قصدش خیر باشد یا شر!^(۱).

۳- تقدیم هدايا به جن و قربانی کردن برای او.

بعضی از جن‌ها می‌گویند که به شرطی از جسم بیمار خارج می‌شوند که به او هدیه‌هایی تقدیم کنند؛ مثلاً یک حیوان را به شکلی خاص برای او ذبح کنند، یا بخور معینی برای او در جایی بگذارند و یا غذای معینی برای او بگذارند؛ این‌ها نوعی تقرب جستن به شیاطین است و به عبادت آنها منجر می‌شود. این همان استمتاع و بهری حرامی است که الله ﷺ آن را در کتابش نکوھیده و فرموده است: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يُمْعَنِّرُ الْجِنَّ فَدِ أَسْتَكْرُثُمْ مَنْ أَلْإِنْسِ وَقَالَ أُولَئِكُمْ هُمْ مِنْ أَلْإِنْسِ رَبَّنَا أَسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا اللَّهِي أَجَلْتَ لَنَا قَالَ أَنَّا نَارٌ مَثُولُكُمْ حُلَلِيَنَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ﴾ [الأنعام: ۱۲۸]؛ (و روزی که همه‌ی آنها -جن و انس- را حشر می‌کند و می‌فرماید: ای جنیان! انسانهای بسیاری را گمراه

^(۱) ص (۲۰۳) همین کتاب.

کردید و فریفتید! و اولیاء جنین از انسانها گفتند: ای پروردگار ما! هر کدام از ما از دیگری سود بردیم و الان به آن موعدی رسیده‌ایم که برای ما قرار داده بودی! فرمود: آتش جایگاه شماست و در آن جاودان خواهید بود! قطعاً پروردگارت حکیم داناست!).

- شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه رحمه‌للہ علیہ می‌گوید: (بعضی از انسانها با عدس به جن تقرب می‌جویند؛ به این صورت که عدس را می‌بزنند و آن را در مستراح‌ها می‌گذارند یا آن را می‌ریزند و از شیاطین چیزهایی را می‌خواهند که دیگران خواسته‌اند، چنین کاری را در حمام‌ها و دیگر اماکن انجام می‌دهند و این نوعی ایمان به جبت و طاغوت است)^(۱).

۴- خادمان سوره‌ها و آیات.

- بعضی از راقی‌ها ادعای می‌کنند که هر سوره از قرآن دارای خادمانی از ملائکه است که هرگاه آن سوره را به نحوی معین و به تعدادی مشخص بر مریض بخوانند، آنچه می‌خواهند را برای آنها فراهم می‌کنند، با اشکال و انواع گوناگون و نورانی، در جلساتشان در حین رقیه ظاهر می‌شوند. اما در واقع این شیاطین هستند که بر آنها نازل می‌شوند؛ الله عزوجل می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهُؤُلَاءِ إِبْرَاهِيمَ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾ [سبا: ۴۰]: «و روزی که الله ملائکه و کسانی که آنها را می‌پرستیدند جمع می‌کند و به ملائکه می‌گوید: آیا اینها شما را می‌پرستیدند؟».
- هیچ دلیلی، نه از قرآن و نه از سنت و نه اقوال سلف، بر این ادعای وجود ندارد؛ در حالی که تمامی خیر و نیکی در پیگیری راه آنان و حرکت در مسیر هدایتشان است.

۵- تشبیه به کارهای ساحران، چه از روی قصد خیر باشد و چه بدون قصد.

پیشتر در این مورد صحبت کردیم و اکنون با بیان یک مثال، بازگو می‌کنیم^(۲):

امام مالک رحمه‌للہ علیہ همواره از شبیه ساختن خود به ساحران منع می‌نمود؛ او رقیه با آهن و نمکی که گره زده می‌شد و یا این که کسی بنویسد - انگشت سلیمان - مکروه و ناپسند

^(۱) مجموعه فتاوی (۲۷/۲۲).

^(۲) ص(۴۹) همین کتاب.

می‌دانست؛ نزد وی، گرہ زدن از کراحت بیشتری برخوردار بود؛ زیرا شبیه کار ساحران بود^(۱).
کراحت در اینجا به معنای تحریم است^(۲).

- برخی نمونه‌ها از شبیه شدن به ساحرها:

مثال اول: استفاده از نجاسات در درمان؛ همانند ادرار روی آهن داغ و بخور دادن بدن با بخار آن؛ آنها ادعا می‌کنند که این کار شفای سحر است.

مثال دوم: استعمال مردار و بعضی از اعضای حیوانات مانند پوست گرگ، در درمان شخصی که در اثر جن‌زدگی به صرع دچار شده است؛ استدلالشان این بوده که باعث ترسیدن جن می‌شود.

مثال سوم: این گفته در حین رقیه برای علاج چشم‌زخم؛ (حبس حابس و حجر یابس و شهاب قابس؛ چشم‌زخم را به شخصی که چشم زده است و به محبوب‌ترین شخص نزد او بر گرداندم).

این رقیه در آن نوعی تشابه به ساحران وجود دارد؛ زیرا الفاظش عجیب است و معنای آن واضح نیست. همچنین وجود تعدی و تجاوز به دیگران به وسیله‌ی دعا کردن علیه محبوب‌ترین شخص نزد کسی که چشم زده است؛ این رقیه‌ای باطل می‌باشد، هر چند بعضی از علماء آن را ذکر کرده‌اند^(۳).

مثال چهارم: اشاره به گوشه‌های خانه در حین رقیه و خیره شدن به آن؛ راقی‌ها می‌گویند: جن‌ها در گوشه‌ها جمع می‌شوند؛ به همین دلیل به آنها اشاره می‌کنند تا آنها را بترسانند و فراری دهند!

اماً تظاهر راقی به دیدن جن و این که حرکاتشان را می‌بیند، مکانهایی را که در آن حضور

^(۱) مدخل ابن الحاج (۱۳۲/۴).

^(۲) این یک مسئله‌ی معروف نزد علمای پیشین است که هرگاه کراحت به صورت مطلق بیان شود، مقصود از آن تحریم است و نصوص شرعی نیز بر همین دلالت دارد. ن.ک: -اعلام الموقعين، ابن القیم (۷۵-۸۱/۲).

^(۳) ن.ک: فتاوا اللجنة الدائمة: شماره‌ی (۱۹۶۳۵).

دارند می‌شandasد و آنها خارج از بدن هستند. این، مسلک اهل ایمان نیست؛ بلکه شیوه‌ی ساحرانی است که ادعا می‌کنند جن‌ها را می‌بینند و صدای آنها را می‌شنوند. این در حالی است که یک راقی شرعی از پیمودن راه آنها، خود را پاک و دور نگه می‌دارد و اگر قرار باشد با این کار دین خود را ببازد، فریب منفعتش را نمی‌خورد.

● **مثال پنجم:** بعضی از راقی‌ها از مریضشان می‌خواهند که برخی از آیات، سوره‌ها و دعاها را به تعداد معینی بخوانند؛ هیچ دلیل شرعی برای این کار وجود ندارد. مثلاً به مریض می‌گویند: سوره‌ی بقره را چهل روز بخوان، تا از سحر و مس شفا یابی، فاتحه را سیصد بار بخوان، آیت‌الکرسی را پنج بار بخوان و دیگر اعدادی که در سنت نیامده است؛ بلکه شیوه‌ی ساحرانی است که با شیاطین توافق می‌کنند که با انجام این اعداد و اشکال بدعتی، به آنها خدمت کنند. علاوه بر این، مقید بودن به این ارقام باعث می‌شود باب بدعت‌گذاری در دین باز شود.

۶- آویزان کردن تمیمه‌ها، حرزها، نخها و دستبند انرژی.

این کارها در مفهوم این حدیث رسول‌الله ﷺ قرار می‌گیرد: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشَرَّكَ»؛ «هرکس تمیمه‌ای بر خود بیاویزد، مشرک شده است»^(۱).

● ممانعت از آویختن تمیمه‌ها نیز در معنای عام این حدیث وارد می‌شود؛ هرچند که آن تمیمه با قرآن باشد.

● دستبند انرژی که در بعضی از داروخانه‌ها نیز می‌فروشند، زیر مجموعه‌ی این مفهوم قرار می‌گیرد و هیچ دلیل علمی صحیحی برای اثبات فواید طبی مورد ادعا وجود ندارد؛ این نوعی فروش و یک نیرنگ تجاری است؛ درحالی که تعدادی از پزشکان و متخصصان در مورد این نوع کلاهبرداری هشدار داده‌اند و حتی خود شرکت سازنده نیز رسماً در این مورد

^(۱) مسند احمد: شماره‌ی (۱۷۴۲۲) آلبانی، سلسلة الاحاديث الصحيحة: شماره‌ی (۴۹۲).

معذرت خواهی کرده است؛ اما همچنان عده‌ای مشغول به فریب‌دادن و گمراه کردن مردم هستند^(۱).

۷- انرژی درمانی (ریکی).

قبل‌اً در مورد این نوع درمان با کمی تفصیل صحبت کردیم و گفتیم که به فلسفه و ادیان بتپرستی شرقی بر می‌گردد که بر پذیرش طبیعت و ذات بشری به عنوان معبد، بنا شده است و با فریب و دروغ، لباس دین بر تن آن کرده‌اند. این کار یکی از انواع سحر و بلکه از شدیدترین آنهاست. آن چیزهایی که در مورد هاله و وجود تحقیقات علمی در مورد فواید این روش درمانی می‌گویند، هیچ چیزی از آن را به روش علمی ثابت نمی‌کند و کلام و ادله علماء را در این مورد، بیان کردم^(۲).

۸- خلوت با بانوان.

یکی از اشتباهات زشت و قبیحی که بعضی از راقی‌ها انجام می‌دهند، تنها شدن با زنان نامحرم بدون حضور محروم است. از عمر بن خطاب رض روایت است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لا يخلونَ رجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِنَّ الشَّيْطَانَ ثالثُهُمَا»؛ آگاه باشید که هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر این که نفر سوم شیطان باشد^(۳). بنابراین زنی که نزد یک راقی می‌رود، حتماً باید شخص محرومی همراحت باشد.

• اگر زن در حین رقیه دچار صرع شود، لباسش کنار رود و بدنش ظاهر شود، باید کسی

^(۱) در مقاله‌ای که نشریه دیلی تلگراف از زبان سخن‌گوی شرکت منتشر کرد، چنین آمده است: استفاده از امواجی که این دستبندهای انرژی آن را از خود ساطع می‌کنند، به یک فلسفه‌ی قدیمی چینی بر می‌گردد و هیچ تحقیقات علمی که این موضوع را تایید کند، وجود ندارد.
ن. ک: اريد علماء و لا اريد شعوذة (۷۰-۷۱)، الاصول الفلسفية لتطویر الذات في التنمية البشرية (۳/۱۱۴۸-۱۱۴۳).

^(۲) ص (۲۵۶-۲۷۰) همین کتاب.

^(۳) سنن ترمذی: شماره‌ی (۲۱۶۵) آلبانی، صحيح الجامع: شماره‌ی (۲۵۶۴).

همراش باشد که بتواند او را بپوشاند و مانع کنار رفتن لباس و ظاهر شدن بدنش شود؛ اگر در حین رقیه بدنش ظاهر شد، بر شخص راقی واجب است که الله متعال را در آشکار و پنهان مراقب خود بداند و چمشش را از نگاه به آن زن باز دارد و به سوی دیگری نگاه کند تا زمانی که خانواده اش او را بپوشاند.

- اما اگر او را در حالی رقیه کند که بدنش نمایان بوده و به بهانه‌ی مصلحت رقیه، به او نگاه کند، خلاف شرع است که عدالت راقی و دین و شخصیت او را زیر سؤال می‌برد. این کار باب بزرگی برای افتادن او در فتنه می‌باشد.

۹- لمس بانوان.

- جایز نیست که راقی، زنی را که بر او حلال نیست، لمس کند یا به بهانه‌ی درمان و بیرون کشیدن جن، دستش را بر قسمتی از بدنش بگذارد، حتی اگر از روی لباس و یا مانع دیگری باشد.

از معقل بن یسار رض روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: «لَأَنْ يُطْعَنُ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِخَيْطٍ مِّنْ حَدِيدٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمْسَأَ امْرَأَةً لَا تَحْلُلُ لَهُ». یعنی: «اگر یک سوزن آهنی در سر یکی از شما فرو برد، برایش بهتر است از این که زنی را که برای او حلال نیست، لمس کند».^(۱)

- بدتر این است که بعضی از راقی‌های جاہل، زن‌ها را ماساز می‌دهند!! شاید این کار را به بهانه‌ی باز کردن گره شیطان و ممانعت از تجاوز جن، بر عورت مغلظه‌ی آنها انجام دهند!! در واقع شیطان این کار را برای آنها زیبا جلوه داده و عقلشان را به بازی گرفته است؛ الله متعال ما را سالم و دور از بلاها قرار دهد.

- مقایسه‌ی این کار با کار پزشک در حین ضرورت، قیاسی فاسد است؛ زیرا هنگام ضرورت و نیاز، پزشک نمی‌تواند معالجه را انجام دهد مگر این که محل بیماری را ببیند یا به نوعی بدن او را لمس کند. اما اگر راقی کور باشد و دو دستش نیز قطع شده باشند، باز هم

^(۱) طبرانی، المعجم الكبير: شماره (۴۸۶) و امام آلبانی، سلسلة الاحاديث الصحيحة: شماره (۲۲۶).

می‌تواند سخت‌ترین حالات را علاج کند و نیازی به لمس و دیدن ندارد.

۱۰- زدن مریض و استفاده از شوک برقی.

- بعضی از راقی‌ها آنچنان ضربه‌ای به بیمار می‌زنند که شاید چوب را روی بدنش بشکنند.
- ممکن است کار تا جایی پیش برود که از شوک الکتریکی -شوکر- استفاده کنند که این کار ممکن است به بدن بیمار آسیب بزند و روح و روانش تاثیر بگذارد؛ حتی در بعضی حالات، بیمار کشته شده است؛ فقط به این دلیل که راقی قصد داشت جن را بیرون کند و فراری بدهد!
- همه‌ی این‌ها با دفع مفاسد، جلب مصالح و حفظ جان که در شریعت مطرح شده، منافع دارد و این گونه وسایل مفاسد بسیار بیشتری نسبت به منافعش دارد. در حالی که راه و روش‌هایی در شرع بیان شده است که ما را از استفاده از چنین روش‌هایی که موجب ضررها بزرگ بر راقی و بیمار می‌شود، بی‌نیاز می‌کند!!
- ضربه خوردن شیطان یا عدم احساس ضربه توسط بیمار، الزاماً به این معنا نیست که بدنش در اثر این ضربه‌ها آسیب نمی‌بیند؛ زیرا اگر در حالت صرع، قطعه‌ای از بدنش جدا شود، ممکن است شخص آن را احساس نکند؛ اما بعد از اینکه صرعش برطرف شد، آن محل آسیب را احساس می‌کند و حق شایسته‌تر است که از آن تبعیت شود؛ بعضی از داستانهایی که از برخی علماء در رابطه با زدن افراد جن‌زده گفته‌اند، حالات نادری است که در شرایطی خاص رخ داده و درست نیست که به خاطر این داستانها، ادله‌ی شرعی را در حفظ جان و حرمت جسم ترک کنیم.
- **نکته‌ای مهم:** اگر شوک الکتریکی -شوکر- نزد یک پزشک متخصص و براساس روش‌های پزشکی شناخته شده باشد که سلامتی مریض حفظ شود، نوعی مداوا به شمار می‌رود که شرع به آن امر کرده است.
- شوک برقی در درمان برخی از بیماری‌های روانی و برخی حالات سحر و مس شیطانی مفید است، اما فرد غیرمتخصص -همانند بسیاری از راقی‌ها- با این کار ممکن است مشکل بزرگی را برای بیمار به وجود آورند.

۱۱- فشار دادن گلو و دو رگ گردن.

برخی از راقی‌ها از این روش استفاده می‌کنند و مدعی هستند که یک روش درمانی برای طرد جن یا کشتن آن است! گاهی در این حالت، شخص وارد کما می‌شود و راقی گمان می‌کند که به دلیل وجود جن در بدنش بوده است؛ اما در واقع شخص بیمار در اثر فشرده شدن رگ‌های گلو، دچار کمبود اکسیژن در مغز و کما شده است، اگر مدت فشردن گلو و رگ‌های آن طولانی شود، ممکن است منجر به از بین رفتن برخی از سلول‌های مغز شود.

سراغ دارم که شخص بیماری در اثر استفاده از این روش، دچار فلنج جزئی در برخی از اعضای بدنش شد—از چنین بلایی به الله متعال پناه می‌بریم—این در حالی است که استفاده از راههای شرعی و مباح، ما را از چنین روشهای مضری بینیاز می‌کند.

۱۲- رقیه‌ی دسته جمعی.

دها شخص دچار مشکلات حاصل از شیاطین را در یک مکان جمع می‌کنند، راقی با بلندگو و میکروفون شروع به خواندن رقیه می‌کند و در حین این کار معمولاً عده‌ای از حاضران شروع به داد و فریاد می‌کنند یا دچار صرع می‌شوند، صدای گریه و جیغ در هم می‌پیچد، یکی شیطان بر زبانش حرف می‌زند و به دین و پروردگار دشمنان می‌دهد، دیگری می‌گوید: دوستش دارم، عاشقش هستم؛ یکی استفراغ و دیگری لباسش را پاره می‌کند و شاید عورتش نمایان شود، در رقیه‌ی بانوان، این حالت‌ها شدیدتر است.

- در مورد این روش، ذکر برخی مطالب حائز اهمیت است:
- **مطلوب اول:** حضور انسان سالم در این‌گونه جلسات ممکن است باعث ایجاد رعب و وحشت شدیدی در او شود! چه برسد به کسی که خودش بیمار است و از وسوس، ترس، اختلالات روانی و تخیّلات شیطانی رنج می‌برد؟
- به همین دلیل بسیاری از بیماران را دیده‌ایم که در اثر حضور در چنین جلساتی، بدحال و

بیماری آنان شدیدتر شده است و دچار فروپاشی روانی گشته‌اند.

• **مطلوب دوم:** در بسیاری از این جلسات پرده از رازهای مردم برداشته می‌شود و ممکن است شخص در حالت صرع، امور خاصی از زندگی خود را بازگو کند. مصیبت از این نیز بیشتر می‌شود وقتی جن بر زبان زن حاضر شود و بگوید که او را دوست دارد و با او چنین و چنان می‌کند؛ در حالی که همه‌ی این‌ها در جلوی چشم مردم است! عقل‌ها کجا رفته‌اند؟

• **مطلوب سوم:** با انتشار دستگاه‌های هوشمند و موبایل‌هایی که دوربین دارند، در امان نیستیم از این که کسی از اتفاقاتی که برای بیماران می‌افتد و از این ترس و وحشت، فیلم نگیرد و آن را منتشر نکند. چنین حالتی در برخی از کشورها رخ داده است و یک شخص مسلمان باید از دیگران درس بگیرد.

• **مطلوب چهارم:** بسیاری از بیماران پس از این که در جلسات رقیه‌ی جمعی حضور می‌یابند، از حرکات و کلمات دیگر بیمارانی که شیطان باعث تباہی و دیوانگی آنها شده، تقلید می‌کنند.

هرچند که این جلسات دارای فوایدی هستند، اماً ضررشنان بیشتر است. بنا بر یک قاعده‌ی شرعی، دفع مفسدات بر جلب مصالح مقدم است.

۱۳ - عدم امانتداری در تشخیص.

ای برادر مسلمانم! تشخیص حالت‌های بیماری، یک امانت است؛ به همین دلیل اگر راقی بگوید فلانی سحر شده و فلانی چشم خورده، حتماً باید بر مبنای اصول علمی و مهارت در این کار باشد. راقی در تشخیص عجله نکند و اگر نمی‌داند، بگوید: نمی‌دانم. این حرف برای او عیب و نقص نیست.

و در آنچه گذشت از این کار شنیع و زشت عده‌ای صحبت کردیم و هشدار دادیم که عده‌ای هنگامی که شخص پولداری نزد آنها می‌آید شروع می‌کنند به گفتن اینکه: دچار فلان و فلان سحر شده و به فلان مس شیطانی دچار شده است، در حالی که این حرف‌ها از روی

تمایلی بوده به آنچه از مال دنیا که در دستان اوست و هنگامی که یک شخص فقیر نزد او آمد با وجود اینکه مشاهده می‌کند به صورت واضح دچار مس شده است و اثرات سحر در او شروع شده است، باز هم از او خودداری می‌کند و او را از خود منصرف می‌کند زیرا امیدی به سود دنیوی در این شخص ندارد. این درحالی است که راقی بیچاره نمی‌داند آنچه نزد الله متعال وجود دارد برایش بهتر و پایدارتر است و ما به مخاطر این افراد ناتوان هست که روزی می‌گیریم و یاری می‌شویم.

۱۴- ترساندن مریض.

در آنچه گذشت، درمورد حسن تعامل با روحیه‌ی مریض در هنگام تشخیص بیماری صحبت کردیم و گفتیم که هر چیزی را که راقی فهمید، نباید به بیمار بگوید؛ این نوعی حکمت است که راقی گاهی در کلام خود، برخی مسائل مربوط به مشکلات مریض را پنهان می‌کند و از آن سخن نمی‌گوید؛ بنابراین نباید هر کسی را که دچار مس و سحر شده، از بیماری‌اش باخبر کردا! برحذر باشید از مبالغه و زیاده‌روی‌ای که برخی از راقی‌ها در ترساندن مریض انجام می‌دهند؛ مثلاً می‌گویند: یک قبیله جن در بدن تو جای گرفته‌اند، دچار سحر سیاه شده‌ای! چشمی خورده‌ای که باعث مریضی و جنون تو می‌شود! این‌ها باعث ترس مریض و شدت گرفتن بیماری می‌شود. حتی ممکن است منجر به بیماری روانی شود که ضرر از ضرر جن و سحر بیشتر می‌باشد^(۱).

۱۵- پرسیدن از جن در مورد این که چه کسی این سحر را انجام داده است

سوال پرسیدن از جن و تصدیق خبرهایش، جایز نیست؛ زیرا اصل بر این است که جن دروغ می‌گوید؛ همانگونه که رسول الله ﷺ در مورد شیطان فرمود: «صدقک و هو کذوب»؛ «به تو راست گفت در حالی که او بسیار دروغگوست»^(۲).

سوال پرسیدن از جن، وسیله‌ای برای تهمت ناحق و ایجاد دشمنی میان خانواده‌ها و

^(۱) ص(۸۷) همین کتاب.

^(۲) صحیح بخاری: شماره‌ی (۳۲۷۵).

نزدیکان است! این همان چیزی است که شیطان می‌خواهد؛ پس چگونه بعد از فهمیدن این مسأله، شیطان قاضی و حکم قرار داده می‌شود؟

۱۶-تخیل کردن کسی که چشم زده است.

- بعضی از راقی‌ها در حین رقیه به بیماران خود می‌گویند: چشمانت را بند و سعی کن کسی که تو را چشم زده را تخیل کنی و اگر شخص معینی در تخیل و ذهن تو ظاهر شد، او همان کسی است که تو را چشم زده است. همراه با حسن ظن به او؛ زیرا ممکن است اشتباہی به او مظنون شده باشی!.

- این روش مفاسد زیادی به همراه دارد و ضرر آن از منفعتش بیشتر است؛ زیرا باب خیالات آنقدر وسیع است که هیچ زمامی ندارد؛ به ویژه وقتی شخص جن‌زده شده باشد؛ زیرا ممکن است شیاطین او را در خیالاتش به بازی بگیرند و چیزهایی را به او نشان دهند که حقیقت ندارد؛ در نتیجه آتش دشمنی بین آنها برافروخته شود؛ زیرا یکی از بزرگترین کارهای شیاطین، ایجاد تفرقه و جدایی میان خانواده‌ها و دوستان است.

- راقی می‌گوید: "هرماه با حسن ظن"؛ این حرف برای پوشش گذاشتن روی کار خود است؛ چون کسی که سالهای متتمادی به یک بازی عظیم گرفتار است، غالباً به این نکته توجه نمی‌کند و ممکن است به محض تخیل یک شخص، سینه‌اش نسبت به او پر از حقد و کینه شود. چه تفرقه‌ها و دشمنی‌ها و کینه‌هایی که به همین دلیل بین خانواده‌ها و نزدیکان به وجود آمده است.

- روشی نزدیک به آن:

۱۷-اسامی نزدیکان و دوستان را می‌نویسند یا هر اسمی که به ذهن خطور می‌کند، تکرار می‌کنند؛ اگر مریض با یک اسم خاص حالش بد شد، یعنی آن شخص او را چشم زده است.

این کار نوعی به بازی گرفتن انسان توسط شیاطین و ایجاد دشمنی بین مردم است. یک

راقی موفق نباید فریب فایده‌ای را بخورد که در یک یا دو حالت رخ داده است و مفاسد بزرگ حاصل از آن و راههای نفوذ شیطان را به فراموشی بسپارد!! زیرا دفع کردن شر و بدی اباید بر کسب خیر و خوبی مقدم دانست.

۱۸-شرط قرار دادن هدایت شیطان و عدم قرائت آیاتی که در آن از آتش جهنم و قتل یاد شده است.

- برخی از راقی‌ها چنین کاری انجام می‌دهند؛ زیرا گمان می‌کند که این کار با نیت هدایت جن منافات دارد. برخی از آنها، بیمار را از خواندن سوره‌ی بقره نهی می‌کنند؛ به این بهانه که در سوره بقره آیاتی وجود دارد که از آتش جهنم و قتل یاد شده است!! همچنین آنها را از حجامت منع می‌کنند؛ زیرا باعث اذیت و رنج جن می‌شود و این کار با نیت هدایت آنان منافات دارد!

- شیطان این راقی‌ها را به این شکل به بازی گرفته است؛ قرآن برای مومنان سراسر شفا و رحمت و شکست‌دهنده و فراری‌دهنده شیاطین است؛ هدف از رقیه، درمان است، اینکه انسان جن را نصیحت و الله را به او یادآوری کند، مشکلی ندارد، اما این که شخص شرط را بر این بگذارد که جن حتماً باید هدایت شود، هیچ اصل و اساسی در رقیه ندارد و هیچ یک از علمای قرون برتر چنین سخنی نگفته‌اند؛ رسول الله ﷺ می‌فرماید: «أَخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ أَنَا رَسُولُ اللَّهِ» «خارج شوای دشمن الله، من رسول الله هستم»^(۱). شرط هدایت جن در این حدیث کجاست؟ در حالی که او نبی رحمت است که برای جن و انس فرستاده شد؟!

- اذیت شدن جن هیچ‌گونه منافاتی با هدایت آن ندارد، این یک حد شرعی و عقوبت برای تادیب اوست و همواره جهاد با ستمکاران سببی برای هدایت ملت‌ها و دولتها به شمار می‌رود.

^(۱) مستدرک حاکم: شماره‌ی (۴۲۹۱) و آلبانی آن را در سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره‌ی (۴۸۵) صحیح دانسته است.

۱۹- تلاش برای سخن گفتن جن.

- بعضی از راقی‌ها بعد از این که رقیه‌ی شرعی را خوانندن، جن را مورد خطاب قرار می‌دهند و می‌گویند: زود باش حرف بزن، اسمت چیست؟ چرا وارد بدنش شدی؟ شما چند نفر هستید؟ ممکن است خود مریض جواب بددهد و بگوید: ای شیخ من حاضر هستم و من فلانی هستم! شیخ به او جواب بددهد: با تو نیستم؛ با موجود داخل بدن تو صحبت می‌کنم! زود باش حرف بزن!
- در این حالت ممکن است شخص وارد حالت توهّم شود و متوجه نشود کسی که صحبت می‌کند، شیطان است یا خود شخص؟
- برخی دیگر جن را قسم می‌دهند که سخن بگوید و ممکن است برای این که جن حرف بزند، آیاتی از قرآن را بخوانند، مانند این آیه که الله ﷺ می‌فرماید: **﴿مَا لَكُمْ لَا تَطِقُونَ﴾** [الصافات: ۹۲]: (شما را چه شده که سخن نمی‌گویید).
- زیاده‌روی در سخن گفتن با جن. عقل و روحیه‌ی شخص را بسیار ضعیف می‌کند و شاید به بیماری‌های روانی خطرناک بیانجامد؛ همچنین ممکن است باعث شود شیاطین هر وقت که بخواهند، بر زبان مریض حرف بزنند. در هر جلسه‌ای و جلوی هر کسی، همانگونه که در برخی از حالات مشاهده کردہ‌ایم. حرف کشیدن از جن ربطی به درمان شخص ندارد و از اهداف رقیه هم نیست. چه بسیار حالت‌هایی که شیاطین پا به فرار گذاشتند، بدون این که یک کلمه حرف بزنند.
- این نوعی جهل است که برخی گمان می‌کنند اگر شیاطین به حرف بیایند و بر جسم مریض حاضر شوند، نشانه خبره و مهارت و قدرت راقی است!

۲۰- ادعای برخی از راقی‌ها که جن را کشته یا سوزانده‌اند.

- هدف از رقیه، درمان است؛ اما کشتن و سوزاندن جن در رقیه قابل اطمینان نیست؛ مگر این که دلیل شرعی یا حسی وجود داشته باشد، تخیلات مریض نمی‌تواند دلیل صحیحی

باشد؛ زیرا تخیل و احساسات در افراد جن‌زده بسیار قوی می‌شود؛ به همین دلیل نمی‌توان به آنها در خبر دادن از امور غیبی اعتماد کرد.

- اما در شرع و در کلام صحابه، هیچ دلیلی برای کشتن و سوزاندن جن با راقیه شرعی وجود ندارد؛ بلکه برای مریض دعا می‌شود و به جن متتجاوز امر می‌شود که از بدنش بیرون رود؛ اگر لجاجت و سرکشی کرد، ابرادی ندارد که راقی علیه او دعا کند. این امکان وجود دارد که جن در بدن شخص بمیرد و هلاک شود؛ اما قابل اطمینان نیست؛ زیرا از دید ما پنهان هستند. بنابراین همین که راقی نیت درمان مریض و بیرون رفتن جن متتجاوز را داشته باشد، کافی بوده و این خودش یک خیر و خوبی عظیم است.

۲۱-نوشتن رقیه روی بدن مریض.

- هرچند برخی از علماء چنین کاری را انجام داده‌اند، اما دیدگاه صحیح، منع این کار است؛ زیرا موجب اهانت به آیات قرآن می‌شود؛ به دو دلیل:
- **دلیل اول:** باقی ماندن آن نوشته روی بدن مریض به مدت طولانی موجب می‌شود که شخص هنگام خواب بر روی آن بخوابد یا روی آن بنشیند؛ بدون این که خودش متوجه شود. همچنین ممکن است جایی که قرآن روی آن نوشته شده، عرق کند.
- **دلیل دوم:** ممکن است عده‌ای آیات قرآن را روی عورت و یا زیر پای خود بنویسد و چنین استدلال کنند که جن یا بیماری در این ناحیه متمرکز شده است. مانند کسانی که هیچ بهره و نصیبی از خیر نبرده‌اند، از الله متعال یاری و کمک می‌طلبیم.

۲۲-عدم آگاهی در استفاده از داروهای گیاهی و زیاده‌روی در استفاده از داروهای مسههل.

- برخی از راقی‌ها بیمارانشان را به آزمایشگاه تبدیل می‌کنند؛ در حالی که هیچ اطلاعی از داروهای گیاهی ندارد.
- هرگاه چیزی درباره‌ی گیاه جدیدی بشنود که مثلاً فلان گیاه به صورت تضمینی

ماده‌ی سحر را از بدن خارج می‌کند، بی‌درنگ از آن استفاده می‌کند تا این که فاجعه به باز بیاید. برخی از بیماران در اثر استفاده از برخی گیاهان، دچار آسیب‌های جدی و شدیدی در معده و تندرستی‌شان می‌شوند؛ به ویژه وقتی شخص به دلیل مشکلات بیوشکی، حتی برخی از غذاهای مفید نیز به او آسیب می‌زند. حال چه می‌شود اگر این شخص دارویی را مصرف کند که حتی انسان سالم با خوردنش آسیب می‌بیند یا اینکه دارویی را بیش از حد مصرف کند؟

- امثال چنین راقی‌هایی باید بازخواست شوند و آنها را از این کار بازدارند. در حدیثی از عمرو بن شعیب از جدش رض روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مَنْ تَطَّبَّبَ وَ لَا يُعْلَمُ مِنْهُ طِبٌّ، فَهُوَ ضَامِنٌ»: (هر کس طبابت کند و کسی او را به طبابت نشناشد، او ضامن است) ^(۱).

ابن عقیل رحمه اللہ علیہ می‌گوید: (پزشکان بی علم و بای عالم هستندن) ^(۲).

۲۳- فریاد زدن در رقیه

- برخی از راقی‌ها هنگام رقیه فربادهای بلندی می‌کشنند و گاهی به همین روش در گوش بیمار رقیه می‌خوانند؛ این کار باعث درد پرده‌ی گوش آنها می‌شود و راقی از روی جهل گمان می‌کند که این درد به دلیل جمع شدن جن در سر بیمار است! در حالی که هیچ چیزی جز توهّم راقی نیست؛ الله او را ببخشد!!

- این کار راقی، خلاف سنت است؛ زیرا از ابو موسی اشعری رض روایت است: هنگامی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با خیر جنگید - یا: به سوی خیر حرکت می‌کرد - مردم بالای دره‌ای رسیدند و با صدای بلند تکبیر گفتند: الله اکبر الله اکبر، لا الله الا الله؛ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به آنها

^(۱) سنن ابو داود: شماره‌ی (۴۵۸۶) و آلبانی آن را در سلسلة الاحادیث الصحیحة شماره‌ی (۶۳۵) صحیح دانسته است.

^(۲) الاداب الشرعية، ابن مفلح (۴۵۲/۲)

فرمود: «إِذْبَعُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ؛ إِنَّكُمْ لَا تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا؛ إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَيِّعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعْكُمْ»:
 «بر خودتان سخت نگیرید، شما کسی را که ناشنا و غایب است صدا نمی‌زنید؛ بلکه
 کسی را صدا نمی‌زنید که بسیار شنا و نزدیک است و او همراه شمامست»^(۱).

۲۴- بازگو کردن اسرار بیماران.

- در بیماری‌های روحی مانند سحر، مس و چشم‌زخم، غالباً مريض راضی نمی‌شود که
 کسی از بیماری او باخبر گردد و به حقیقت مشکلش پی ببرد؛ به خصوص وقتی مسئله مربوط
 به زندگی خصوصی او با خانواده و نزدیکانش باشد. همچنین ممکن است امور به نحوی باشد
 که شخص را دچار مشکل کند؛ مانند وقوع صرع و از کار افتادن عقل؛ بنابراین یک راقی موفق
 باید این امور را رعایت کند:

- امین باشد.
- اسرار را فاش نکند.
- عیبهای بیمار را بپوشاند.
- اموری که بیمارش مخفی می‌کند، برای دیگران باز گو نکند.
- اسم بیماران را به هیچ‌کس نگویید.
- زیرا در این امر به او اعتماد شده و بیمار او را امین خود دانسته است. ابوهریره رض

روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: «الْمُسْتَشَارُ مُؤْمَنٌ»؛ «مشاور، امین است»^(۲).



^(۱) صحیح بخاری: شماره (۴۲۰۵).

^(۲) سنن ابو داود: شماره (۵۱۲۸) و آلبانی آن را در صحیح الجامع شماره (۶۷۰۰) صحیح دانسته است.

فصل دهم

برنامه‌ی درمانی پیشنهادی

برنامه‌ی درمانی

- این یک برنامه درمانی پیشنهادی برای درمان جن‌زدگی، سحر، چشم‌زخم و حسد است که در واقع خلاصه‌ای از فصل‌ها و مباحثت کتاب است. به بیماران توصیه می‌کنم این برنامه را به صورت مستمر انجام دهند و تمامی مراحل آن را تا آنجا که می‌توانند، دقیق اجرا کنند تا الله ﷺ آنان را کاملاً شفا دهد و چیزی را که نمی‌توان به طور کامل بدست آورد، نباید همه‌ی آن را ترک کرد.
- برنامه درمانی به این صورت است:
 - ۱- ای شخص بیمار! بر حذر باش از این که قلب‌آز قضا و قدر الهی ناراضی و خشمگین باشی و نزد دیگران گله و شکایت کنی؛ زیرا این عمل با صبر منافات دارد و شیطان را خوشحال می‌کند و بر آزار و اذیت او می‌افزاید.
 - ۲- از عصبانی شدن پرهیز کن؛ زیرا این کار دروازه‌ی بزرگی را برای تسلط شیاطین و بد شدن حال، باز می‌کند.
 - ۳- انجام همیشگی طاعات و عبادات و ترک کردن گناه و معصیت؛ زیرا هر قدر بیشتر به درگاه الهی متولّ شوی و خود را به او نزدیک نمایی، گشاش و راه حل نزدیکتر و شفا سریعتر خواهد بود – با باری و خواست الهی – گناه کردن و معصیت الله ﷺ یکی از بزرگترین ابواب تسلط شیاطین بر فرزندان آدم علیهم السلام است.
 - ۴- اذکار صبحگاه و شامگاه را هرگز فراموش مکن؛ به خصوص خواندن:
 - 『فَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ』 و 『فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ』 و 『فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ』 هر کدام سه بار در صبح و سه بار در شب.
 - خواندن آیت الکرسی یک بار در صبح و یک بار در شب.

- گفتن: «لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و له الحمد و هو على كل شيء قدير». صد بار در صبح و صد بار در شب؛ زیرا یک سپر و محافظ بزرگی در برابر هر شیطان رانده شده است.
- ^۵ زبانت همواره به ذکر الله تازه باشد: «سبحان الله و الحمد لله و الله اکبر و لا اله الا الله و لا حول و لا قوة الا بالله»؛ این اذکار را زیاد تکرار کن و در اکثر اوقات بر رسول الله ﷺ صلوات بفرست.
- ^۶ تا جایی که می‌توانی، سعی کن وضو داشته باشی؛ این کار در دفع آزار و اذیت شیاطین و درمان، بسیار مفید است.
- ^۷ هر روز صبح قبل از صبحانه هفت دانه خرمای عجوه بخور؛ این کار مانع بزرگ و درمانی برای سحر و آزار و اذیت شیاطین است -با یاری و خواست الهی - و اگر خرمای عجوه در دسترس نبود، می‌توانی از خرماهای دیگر استفاده کنی؛ اما خرمای عجوه مفیدتر است.
- ^۸ هر روز صبح یک قاشق عسل بخور و اگر قبل از آن غذایی خورده نشود یا حداقل نیم ساعت بعد از آن چیزی خورده نشود، مفیدتر است. بهتر است آن را با آبی که بر آن رقیه خوانده شده مخلوط کرد و سپس مریض آن را بنوشد؛ البته این روش برای کسی است که به دیابت دچار نیست.
- ^۹ به همراه صبحانه یک لیوان شیر تازه گاو بنوش؛ زیرا احادیثی از رسول الله ﷺ در بیان فضایل درمان با شیر گاو، روایت شده است. همچنین استفاده از شیرهای موجود در فروشگاهها ایرادی ندارد.
- ^{۱۰} خوردن یک قاشق چای خوری کوچک از قسط هندی؛ سه بار در روز، قبل از ناهار، قبل از شام و قبل از خواب. قسط هندی در عطاری‌ها موجود است.
- نکته: توصیه می‌شود خانم‌های باردار و شیرده از آن استفاده نکنند؛ زیرا در برخی از حالات مضر است.

- ۱۱-** یک تشت پراز آب بردار: یک لیوان آبی که سوره‌ی فاتحه و آیت‌الکرسی و معوذات روی آن خوانده شده باشد، یک مشت سنگ نمک، یک لیوان گلاب، یک مشت برگ سدر پودر شده و مقداری یخ برای خنک شدن آب به آن اضافه کن، سپس مریض با آن آب، خود را بشوید. این کار را در موقعی که هوا سرد نیست انجام دهد. توصیه می‌شود کسی که از نظر پزشکی استفاده از آب سرد برای او مضر بوده، از این روش استفاده نکند و مشورت با یک پزشک امری مهم است.
- ۱۲-** چرب کردن بدن با روغن زیتونی که روی آن رقیه خوانده شده باشد و خوردن یک قاشق غذاخوری از آن در صبح، بعد از خوردن خرمای عجوه.
- ۱۳-** بهتر است گاهی "مشک سیاه" و یا "مشک سفید مایع" را روی قسمت‌های متفاوت بدن بمالید. کسی که احساس می‌کند در خواب، مورد تعدد جنسی شیاطین قرار می‌گیرد، توصیه می‌شود لباس‌های زیر خود را با مشک سفید مایع معطر کند.
- ۱۴-** کسی که احساس می‌کند آن مرض در رحمش متتمرکز شده، توصیه می‌شود مشک را قبل از خواب بر روی موضع رحم بمالد.
- ۱۵-** اهتمام ورزیدن به قرآن و تلاوت زیاد آن، روزانه یک جزء از قرآن را بخوان و این برنامه‌ی هر روز تو باشد. هر چه بیشتر بخوانی، بهتر است و قرآن سراسر شفاست، خودت را با آیات و سوره‌هایی که دوست داری، رقیه کن و در حین قرائت بر خودت دم کن؛ مثلاً در انتهای هر صفحه یا بعد از پایان سوره و یا در انتهای رقیه.
- ۱۶-** دست را روی موضعی از بدن که درد می‌کند بگذار، سوره‌ی فاتحه و آیت‌الکرسی و معوذات **(فَلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)** و **(فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ)** و **(فَلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْنَّاسِ)** را بخوان؛ سپس روی آن موضع دم کن. یا روی دو کف دست خودت نفت کن و آن را به همه جای بدن خود بکش. این کار را چند بار در طول روز تکرار کن.

۱۷- از بیدار ماندن در شب تا دیر وقت خودداری کن و سعی کن همواره با وضو بخوابی و اذکار قبل از خواب را فراموش نکنی؛ به خصوص مسح بدن با معوذات.

- به این صورت که دو کف دستت را کنار هم قرار دهی، بر آنها دم کنی و معوذات را – هر سوره را کامل-بر آن بخوانی **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾** و **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾** و **﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْنَّاسِ﴾**، سپس با دو دست تمامی قسمت‌های بدنت را تا آنجا که می‌توانی مسح کن، این کار را سه بار انجام بده.

۱۸- سعی کن هر روز صدقه بدهی؛ حتی اگر یک ریال باشد.

۱۹- با اصرار و تضع به درگاه الله ﷺ، از او بخواه که تمامی سحرهایی را که برایت ساخته شده باطل کند و تمامی آثار آن را در بدن تو از بین برد و مکر و حیله‌ی شیاطین را از تو دور گرداند؛ به خصوص در اوقات استجابت دعا و در سجده‌ها و یک سوم آخر شب و دیگر اوقات.

۲۰- حداقل نیم ساعت پیاده‌روی روزانه؛ زیرا ورزش و تحرک تاثیر به سزاگی در درمان دارد-با یاری و خواست الهی.-

۲۱- یک هفته بعد از شروع این برنامه، نزد شخص ماهری برو و حجامت کن. بهتر است این کار را در هر ماه تکرار کنی یا هرگونه که حجامت‌کننده صلاح می‌داند، البته همراه با اجرای دیگر مراحل درمانی.

۲۲- در هفته‌ی دوم پس از شروع درمان، از سنای مکّی استفاده کن -برای بانوانی که باردار یا شیرده نیستند- و بهتر است در طول یک ماه، سه بار از آن استفاده شود و دیگر مراحل درمان را نیز انجام دهد.

- نکته: بانوان در هنگام عادت ماهیانه، این مراحل درمانی و رقیه را ترک نکنند؛ اگر خواستند قرآن را از روی مصحف بخوانند، آن را با دستکش بردارند یا از روی گوشی قرآن بخوانند.

والحمد لله رب العالمين
نویسنده: جاسم حسین عبیدل
غفرانه له ولوالدیه
تم بحمد الله



